تغییر مستقیم در قرآن و حدیث

مجمع جهانی شیعه شناسی

مؤلف: سید عمران هاشمی شهرستانی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر متقین در قرآن و حدیث

نویسنده:

سیدعمران هاشمی شهرستانی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر متقین در قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : هاشمی شهرستانی، سیدعمران، ۱۳۴۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر متقین در قرآن و حدیث/ مولف سیدعمران هاشمی شهرستانی؛ [به سفارش] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: دارالتهذیب،۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۳۹۳ص.

شابک : ۱۶۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۱۵-۳-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : Qur'an -- Shiite hermeneutics -- ۲۰th century

موضوع : تقوا -- جنبه های قرآنی

موضوع : Piety -- Qur'anic teaching

موضوع : تقوا -- احادیث

موضوع : Piety -- Hadiths

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

شناسه افزوده : The World Center for Shite Studies

رده بندی کنگره : BP۱۰۴ /ت۷۵ ه۲ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۴۵۰۰۴۳۵

ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

(إنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَرَسولُهُ وَالَّذینَ آمَنوا الَّذینَ یُقیمونَ الصَّلاهَ وَیُؤتونَ الزَّکاهَ وَهُم راکِعونَ).

سرپرست شما، فقط خدا و رسولش و آن مؤمنانی اند که نماز به پا دارند و در حال رکوع به فقیران زکات می دهند. (مائده: ۵۵)

(یاأَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا اتَّقوا اللهَ وَکونوا مَعَ الصَّادِقینَ).

ای اهل ایمان! از خدا بپرهیزید و به راستگویان بپیوندید. (توبه: ۱۱۹)

(وَالَّذی جاءَ بِالصِّدقِ وَصَدَّقَ بِهِ اولَئِکَ هُمُ المُتَّقونَ).

آن کسانی که وعده صدق بر ایشان آمد و آن را تصدیق کردند. همان ها اهل تقوایند. (زمر: ۳۳)

(إنَّ الَّذینَ آمَنوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ اولَئِکَ هُم خَیرُ البَرِیَّهِ).

آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند آن ها به حقیقت بهترین خلق اند. (بینه: ۷)

فهرست مطالب

جایگاه حقیقی علم نزد متقین ۳۴

ص: ۶

ص: ۱۰

مقدمه ناشر

صلوات الله و برکاته علی الـذی أنزل علیه القرآن لیکون للعالمین نـذیراً، وللذین آمنوا وعملوا الصالحات بشـیراً، وعلی آله واهل بیته الذین هم خیره خلقه و حافظ رسالاته.

قرآن؟! نزول آن از عالم اعلای قدرت، ظهورآن در حلیه عباراتی برتر از بلاغت، و تأثیر حکیمانه آن در هدایت، بسـی شگفت انگیز و خیره کننده است؟! کتابی که پرتو هدایت آن زوایای روح و فکر و نفسیّات و روابط حدود و حقوق خلق را با یکدیگر و همه را با خالق و اعمال را با نتایج روشن ساخت و نفوس را رو به صلاح و اصلاح به پیش برد.

قرآن؟! که در احـادیث و فرمایشـات امامـان معصوم مـا، از آن به عنوان بهـار دل هـا نام برده شـده است و سـفارش به نیکو فرا گرفتـن آن که چه نیکـوترین حـدیث است، و به نـور آن بهبـودی جوِییـد چه بهبوددهنـدهٔ درون سـینه هـا است، و آن را نیکو تلاوت کنید، زیرا گواراترین و شیرین ترین داستان ها می باشد... .

تفسـیر قرآن از قدیم ترین ایام حتی از عصـر أئمه هدی علیهم السّـلام مورد توجه بوده و علماء و دانشمندان اسلام در این زمینه کتاب ها و تفسیرهای نوشتن و زحمات و تلاش های فراوانی کرده اند حتی در

ص: ۱۳

زمان معاصر گام های جدیـدی در این موضوع برداشـته اند و لکن در این زمینه و موضوع هنوز مجال تحقیق و بررسـی وجود دارد.

و معنای جامع تفسیر قرآن «پرده برداشتن» چیزی از قرآن است، به طوری که هیچ چیز از آن مبهم و نامفهوم نماند. و دروازه ی ورود به تدبر و اندیشه در قرآن همین فهم آغازی، ابتدایی و بی پرده ی آن است، و برای آگاهی و آمادگی ذهنی خوانندگان قرآن مخصوصا نسل جوان که سازندگان و

نگهبانان مجد و عظمت اسلامند مناسب و مورد فایده می باشد.

در پایـان از مؤلف محترم جنـاب آقای سـید عمران هاشـمی شهرسـتانی و همکاران مجمع در انجام کار کتاب تفسـیر متقین در قرآن و حدیث تشـکر کرده و خداوند را سـپاس گذاریم که معارف دینی را همواره از رهگذر همت مؤلفان حقیقت جو یاری رسانده است. کثر الله امثالهم.

والسّلام علیکم و علی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علی بن ابی طالب فی اقطار العالم و رحمه الله و برکاته.

مدیر مجمع جهانی شیعه شناسی

مقدمه مؤلف

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: مَنْ أَرادَ عِلْمَ الْاَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ فَلْیثَوِّرِ الْقُرآن؛ هرکس خواهان علم پیشینیان و آیندگان از اول تا آخر دنیا است در قرآن جستجو نماید.(۱)

طبق نظر مفسرین و تجربه تاریخ نویسان قرآن، سخن گفتن درباره قرآن بسیار مشکل است؛ شروع وحی با آیات آغازین سوره مبارکه علق مثل «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، إِقْرَاء بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ*خَلَقَ الْاِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ* إِقْرَاء وَ رَبُّکَ الْاَکْرَمُ *اَلَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَم» ویژگی های انسان در قرآن را بیان می کند؛ واضح است که این ویژگی ها هرگز قابل شمارش و درک عقول بشر نیست، ولی تا جُرعه ای از اقیانوس بیکران معارف قرآن نصیب اولاد آدم نشود، کمال و تکامل محقق نخواهد شد.

ادب و ایمان اقتضاء می کند تمام دانشمندان در محضر این کتاب جاویدان اظهار عجز و تواضع نمایند. درباره فهم کامل کلام وحی همه آحاد بشر ناتوانند.

۱- النهایه، ج ۱، ص ۲۲۹.

قرآن جلوه گاه انوار هـدایت از عصـر نزول تا پایان جهان هستی است. بعـد از انبیاء و اوصـیای الهی قلوب پیروان انبیاء در همه أعصار از قرآن نورانی خواهند گشت.

قرآن مرجع همه امور است و تبعیت از آن برای تمـام آحاد بشـر امری ضـروری می باشـد، ولی تا موانع برطرف نشود، هـدایت کلام وحی نصیب کسی نخواهد شد.

خداوند در آیه ۱۵۵ سوره انعـام می فرمایـد: (وَ هـذا کِتابٌ اَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ فَاتّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ)؛ این کتابی خُجسته و پربرکت است که فرو فرستادیم، پس از آن پیروی کنید و ازمخافت با آن بپرهیزید تا مشمول رحمت شوید.

پیامبر صلی الله علیه وآله درباره قرآن می فرماید: کَلامُ اللّه غِضٌّ جَدِیدٌ طَرِی؛(۱) قرآن همیشه نور باطراوت است.

بـا تَتَبُّع و مراجعه به روایات در می یابیم که همه انبیاء و امامان درباره قرآن سـفارش نموده انـد؛ امام سـجادعلیه السّـلام درباره جایگـاه قرآن می فرمایـد: «لَو مـاتَ مِنْ بَینِ الْمَشْـرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَمَا اِسْـتَوْحَشْتُ بَعْـدَ اَنْ یکُونَ القُرآنُ مَعِی؛(۲) اگر همه آدمیـان شرق وغرب عالم بمیرند، احساس وحشت نمی کنم چرا که قرآن با من است».

۱- مستدرک، ج ۴، ص ۲۳۷.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

ضرورت دارد عقلاء عالم پیرامون کلام امام زین العابدین علیه السّلام تفکر و تعقّل نمایند. ژرف کلام امام در مورد عظمت قرآن، قابل درک نیست. عجز و غفلت بشر مانع معرفت به قرآن است. در صورت عدم شناخت، پیروی ازقرآن امکان ندارد و کسی که با قرآن آشنا نیست، در نزد خداوند جایگاهی نخواهد داشت. وَ ما عِنْدَاللّٰهِ باقٍ، پاداش و ثواب نزد خداست.(۱) وَ ما عِنْدَاللّٰهِ خَیرٌ وَ اَبْقی أَفَلْا تَعْقِلُونَ؛ و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است، آیا نمی اندیشید؟(۲)

۱- نحل: ۹۶.

۲- قصص: ۶۰.

فصل اول: مفاهیم و کلیات

اشاره

ص: ۱۸

آثار پیروی از قرآن

با پیروی از قرآن عبادت و رسیدن به کمال ممکن و باقی خواهد بود. امام صادق علیه السّلام می فرمایند: «مَن لَم یعرِف اَمرنا مِنَ القرآن لَم یتَنَکَّبُ الفِتَن؛(۱) بدون معرفت به قرآن رهایی از فتنه ها و رسیدن به مقام معنوی امکان ندارد». مسیر شناخت حق جز قرآن و سیره معصومان نیست. با مراجعه به سخنان معصومین و قرآن درمی یابیم که رابطه قرآن و عترت ابدی می باشد؛ از طریق عترت به امر وحیانی دسترسی پیدا می کنیم.

امام صادق علیه السّلام در این باره می فرمایند: «نَحْنُ الرّاسِخُونَ فِی العِلمِ وَ نَحنُ نَعلَمُ تَأْویلُهُ»؛ ما ائمّه تفسیر و تأویل قرآن را می دانیم».(۲)

خداوند در آیه ۷ سوره آل عمران می فرماید: «وَ ما یعْلَمُ تَأْوِیلَهُ اِلّا اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلمِ؛ تأویل درست و حقیقی آنها را جز خدا و ثابت قدمان در دانش نمی دانند». به تعبیر کلام وحی «اَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ»(۳) بشر خاکی ازآسمان ها و ملکوت چه می داند؟ درک قرآن جز با بیان معصوم امکان ندارد.

ص: ۱۹

۱- الجواهر فی القرآن، ج ۱، ص ۱۲.

۲- اصول کافی، ج۱، ص ۶۱، ح ۹.

۳- ابراهیم: ۲۴.

افسوس که از عنایـات و هـدایت هـای قرآن اکثر انسان ها محرومنـد. حسـرت بی پایان درباره عـدم معرفت و پیروی از قرآن و گِرفتار شـدن بشـر در تاریکی ها و فتنه ها، فاجعه بار است. قلم از شـرح غافلین از قرآن خجل می باشد. ما درطول تاریخ راجع به کلام وحی چه خدمتی کرده ایم؟ عَلَیکُمُ القرآن فَاِنّه شافعٌ مُشَفَّعٌ(۱) آن شـفیعی که شفاعتش در نزد خدا قبول هست، مورد غفلت ماست.

خدا می فرماید: قرآن بیان کننده مسائل برای بشـر است. هذا بَیانٌ لِلنّاسِ؛(۲) این قرآن بیان گر حوادث برای پرهیزکاران است. بـا وجود مانع و مخالف در هیـچ عصـر و زمانی معارف قرآن برای بشـر) به صورت کامل بیان نشـده است؟ لِتُبَیِنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیهِم؛(۳) برای مردم آنچه را که سبب هدایت شود بیان کنید. آیا عذر و برهانی درباره بی توجهی به قرآن داریم؟

قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُم اِن کُنتُم صادِقِینَ؛ بگو اگر راستگویید، دلیل خود را بیاورید(۴).

ما چه دلیلی در پیشگاه خداوند درباره عمل نکردن به قرآن خواهیم داشت؟

ص: ۲۰

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲- آل عمران: ۱۳۸.

۳- نحل: ۴۴.

۴- بقره: ۱۱۱.

حدود تفسیر قرآن

مفسّرین به طور محدود قادر به تفسیر همه قرآن هستند. بدیهی است که تفسیر تمام وجوه قرآن برای غیر معصوم علیه السّلام ممکن نیست، ولی ظواهر کلام وحی قابل تفسیر هست. اقسام تفسیر مثل تفسیر لُغات و مفردات، تفسیر موضوعی، تفسیر ترتیبی، تفسیر ارتباطی و تفسیر کُلّی، هریک مورد توجه و تحقیق مفسران قرار گرفته است.

منابع تفسیر

بهترین نوع تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر روایی است. به اعتراف احادیث و تاریخ، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و امامان به جهت مبارزات پیاپی و مخالفت دشمنان در زمان حیات بابرکتشان، فرصت کافی پیدا نکردند که پرده ها و نقاب ها را از تمام آیات قرآنی کنار زده، معارف بی پایان قرآن را در عرصه ی زندگانی بشر بیشتر متجلّی سازند.

بنابراین تفسیر قرآن از طریق پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السّلام موانع و مشکلات فراوانی را در پی داشته است به طوری که نقل حدیث پس از رحلت پیامبرصلی الله علیه وآله ۴۰ سال ممنوع بود و برخی از صحابه خاصّ پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السّلام به ضبط و نگهداری حدیث می پرداختند. در مقابل جاعلان حدیث هزاران سخن دروغ را به عنوان حدیث به پیامبر و امامان نسبت می دادند. به عنوان نمونه عبدالکریم بن ابی العوجا، به جعل چهل هزار حدیث اعتراف کرده است.(۱)

ص: ۲۱

۱- خمسون مئت صحابی مختلق، ج ۱، ص ۳۱.

حقیقت تفسیر

جهت جلوگیری ازجعل احادیث، پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان علیهم السّلام تاکید کرده اند که سخنان ما به قرآن ارائه شود و هرچه مخالف آن باشد، کلام ما نیست. دراین باره احادیث فراوان وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

پیامبر فرمودند: «اِنّ عَلی کُلِّ حَقیقهٍ وَعَلی کُلِّ صَوابٍ نُوراً فَما وافَقَ کِتابَ اللّه ـ فَخُذُوهُ وَ ما خالَفَ کِتابَ اللّه فَدَعُوهُ»؛(۱) برای هر حقیقت و ثواب، نوری است، پس هر چه از کلام ما موافق کتاب الله بود، بگیرید و اگرمخالف کتاب الله بود، واگذارید. منظور حضرت ردّ احادیث جعلی می باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: ... وَکُلُّ حَدیثٍ لا یوافِقُ کِتابَ اللّه فَهُوَ زُخْرُفٌ؛(۲) هر کلام مخالف قرآن از ما نقل شود، باطل است.

قرآن سند رسالت و امامت می باشد.

ما بدون بیان معصوم تفصیل و تقسیم نماز های واجب را نمی دانیم، چه رسد که عدل، معاد و امور غیبی را بدون تفسیر معصوم بفهمیم؟ نتیجه ی سخن آن است که بدون بیان معصوم علیهم السّلام فهم همه قرآن برای ما ممکن نیست، ولی فهم تمام قرآن را مثل اخباریون در انحصار اهل عصمت نمی دانیم. از نظر اکثر اخباریون تفسیر قرآن برای غیر معصوم منع شده و انسان حق تفسیرندارد.

در این جا به دو نمونه از تفسیر قرآن به قرآن اشاره می کنیم: امام علی درباره دوران بارداری به مدت ۶ ماه و مدت ۲۴ ماهه شیرخوارگی، از آیات ۲۳۳ سوره

ص: ۲۲

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹.

بقره و ۱۵سوره احقاف استفاده کرده اند. همچنین امام جواد علیه السّلام با ضمیمه کردن آیه ی ۱۸ سوره جن به آیه ۳۸ سوره مائده حکم شرعی مربوط به حد سارق را تبیین و تفسیر کردند(۱) در نتیجه تفسیر قرآن به قرآن و قرآن با حدیث در زمان ائمه واقع شده است.

منع از تفسیر به رأی

تفسیر، ظاهرکردن مراد متکلّم با توجه به اصول و قواعد زبان و دانستن شأن نزول آیات است. آنچه را که پیامبر و امامان منع کرده اند، تفسیر به رأی است.

تفسیر به رأی به این معنا است که انسان آرا و نظریاتی را به عنوان پیش فرض های تردیدناپذیر قبول کرده، سپس به قرآن کریم مراجعه نماید تا براساس مفهوم آیات الاهی بر نظریات خود مهر تأیید بزند و نظر خود را به وحی و قرآن نسبت دهد که چنین چیزی در اصطلاح علوم قرآنی تفسیر به رأی نامیده می شود.

فضیل بن سنان از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که امام دربارهٔ تأویل قرآن فرمودند: «تأویل قرآن را کسی نمی داند به غیر از خدا و راسخون در علم ما أئمّه».(۲)

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۶۹.

۲- تفسیر عیاشی سمرقندی، ج ۱، ص ۱۱؛ بحار، ج ۱۹، ص ۹۴.

فرق تفسیر، تأویل و ترجمه

ترجمه قرآن یعنی برگرداندن لغات عربی به زبان دیگر و تفسیر قرآن یعنی روشن نمودن مقصود و مراد خداوند، با توجه به اصول و قواعد زبان و ظاهر کلام.

تأویل، از مادّه «أوْل» و به معنای «رجوع» و در باب تفعیل، به معنای برگرداندن است. تأویل مأخذی است که معارف قرآن از آن جا گرفته می شود. این حقیقت، نه از سنخ الفاظ است و نه از سنخ معانی، بلکه امری عینی، واقعیت دار و خارجی است که از آن حقیقت عینی، به «امّ الکتاب»، «کتاب مکنون»، «لوح محفوظ»، «عندالله» و «لدی الله» یاد شده و دست یابی به این مقام رفیع، تنها در اختیارراسخان در علم و اهل بیت عصمت و طهارت است و نصیب افراد غیرمعصوم نمی شود (۱).

نزول قرآن

قرآن به اتفاق علمای امت اسلام اعم از خاص و عام، تماماً یک دفعه در شب قدر از لوح محفوظ به بیت المعمور- آسمان چهارم - نازل شده و جبرائیل علیه السّلام در مدّت ۲۳ سال به صورت تدریجی آن را به نبی اکرم نازل کرده است. قرآن به همین معنا اشاره دارد و می فرماید: (اِنّا اَنزَلْناهُ فِی لَیلَهِ الْقَدرِ).

برای نزول تدریجی قرآن دلایلی ذکر شده از جمله اینکه اگر قرآن یک مر تبه نازل می شد مردم تحمّل نداشتند و مثل بنی اسرائیل گرفتار مشکل می شدند.

۱- المیزان، ج ۱۰، ص۶۶ و ج۳، ص۲۳ و ۲۷ و ۴۴.

محتوای قرآن

آیاتی از قرآن مثل «یا اَیها الاِنسانُ ماغَرّکَ بِرَبِّکَ الکَریم»، همه بشر را مخاطب قرار داده است. با حفظ این اصل، تقسیم بندی دیگری نیز وجود دارد: امام باقرعلیه السّلام فرمودند:

«نَزَلَ الْقُرانُ عَلی اَربَعَهٍ اَرباعٍ، رُبْعٌ فِینا و رُبْعٌ فی عَدُوّنا و رُبْعٌ فِی فَرایضٍ و اَحکامٍ و رُبعٌ سُنَنٌ وُ اَمثالٌ و لَنا کَرائِمُ القُرآن؛(۱) قرآن شامل چهار گروه است: یک رُبع آن در شأن ما «ائمه» است، یک ربع دیگر درباره ی دشمنان ما ست، رُبع سوم قرآن سُنَن و اَمثا ل است و ربع چهارم واجبات و احکام است و مفاخر و شرافت قرآن برای ماست»

این کلام امام علیه السّلام جامع افراد و مانع اغیار می باشد، همه انبیاء، امامان، مؤمنان و پیروان اسلام یک طرف، مخالفان پیام آوران و هادیان راه حق در طرف دیگر به عنوان دو محور درکلام امام محسوب می شوند، احکام قرآن بین اهل حق و باطل محصور است. «نَزَلَ الْقُرانُ عَلی اَربَعَهٍ اَرباعٍ، رُبْعٌ فِینا و رُبْعٌ فی عَدُوّنا و رُبْعٌ فِی فَرایضٍ و اَحکامٍ و رُبعٌ سُنَنٌ وُ اَمثالٌ وَ لَنا کَرائِمُ القُرآن».

معانی وحی

اشاره

وَحی در لُغت عبارت است از: اشارات، کتابت، نوشته، رساله، پیغام، سخن پوشیده، کلام خفی و اعلام در خفا. وَحی غالباً از نوع علم و ادراک است. معانی یاد شده بعداً به آنچه خداوند به پیامبران علیهم السّلام خود اعلام کرده، غلبه یافته است.

وحی در قرآن در جاهای مختلفی به کار رفته است که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم معنا آمده است:

۱- تفسیر عیاشی، ج۱، ص۹، نضر بن محمد مسعود بن عیّاش سلمی سمرقندی.

الف) وحی به زنبور عسل

«وَ اَوْحی رَبُّکَ اِلی النَّحلِ؛ پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد». وحی در اینجا به عنوان یك امر غریزی و فطری نسبت به زنبور عسل مطرح می شود؛ زنبور عسل به موجب فطرت، راه خود را طی می کند و از طریق غریزه خود، راهنمایی می شود.(۱) عسل زنبور، بهترین خوراك و شفاءبخش دردهاست.

ب) وحی به امور آسمان‌ها

«وَ اَوْحی فی کُلِّ سَماءٍ اَمْرَها؛ و در هر آسمانی کار آن را وحی کرد».(۲)

ج) وحی شیاطین به دوستان خود

«وَاِنَّ الشَّیاطِینَ لَیوحُونَ اِلی اَولِیائِهِمْ؛(۳) و در حقیقت شیطانها به دوستان خود وسوسه می کنند». در این آیه خطاب شیاطین به اولیاءشان با عنوان وحی مطرح شده است».

د) وحی به مادر حضرت موسی علیه السّلام

«وَاَوحَینا اِلی اُمِّ مُوسی؛(۴) و ما به مادر موسی علیه السّلام وحی کردیم».

در اینجا خداوند متعال به غیر پیامبر که مادر موسی است، وحی کرده است. البته محور وحی خطاب به پیامبران است و حقایق و مسائل از طریق وحی به پیامبران ابلاغ شده است؛ مانند «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیکَ اَحْسَنَ القَصَصِ بِمااَوْحَینا

۱- نحل: ۶۸.

۲- فصّلت: ۱۲.

۳- انعام: ۱۲۱.

۴- قصص: ۷.

اِلَیکَ هذَا الْقُرآنَ؛(۱) ما بهترین داستانها را به وسیله ی این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می کنیم. در اینجا وحی خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله است. وحی حجّت بالغه و قاطعه خداوند هست. بعد از اتمام حُجّت بسبب وحی هیچ گونه عذری از هیچ کسی درنزد پروردگار قبول نخواهد شد؛ خداوند رحمان می فرماید: «یا مَعشَرَالجِنِّ وَالاِنسِ أَلَم یأتِکُم رُسُلٌ مِنکُم یقُصّونَ عَلَیکُم آیاتی وَ ینذِرونَکُم لِقآءَ یومِکُم هذا قالوا شَهِدنا علی اَنفُسِنا وَغَرَّتهُمُ الحَیوهَ الدّنیا وَشَهِدوا علی اَنفُسِهِم اَنَّهُم کانوا کافِرونَ؛(۲) ای گروه جن و انس آیا برای شما از جنس خودتان پیامبرانی نیامدند که همواره آیات مرا بر شما می خواندند و شما را از دیدار امروزتان هشدارمی دادند؟ می گویند: ما به زبان خود گواهی می دهیم که آمدند ولی ما تکذیبشان کردیم و جلوه های پر زرق و برق زندگی دنیا آنان را فریفت واکنون دراین عرصه هول انگیز به زبان خود گواهی می دهند که در دنیا کافر بودند»

آیه دیگر درباره خطاب وحی به پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «وَکَذالِکَ اَوْحَینا اِلَیکَ رُوْحاً مِنْ اَمْرِنا؛ (۳) و همین گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم». این آیه از طریق الهام و گفتار فرشته نزول، قرآن و شریعت را به پیامبرصلی الله علیه وآله بیان می کند.

اولین وحی بر پیامبر از طریق رؤیای صادقه بود. در واقع رؤیا مقدمه نزول وحی از جانب خداوند، توسط جبرائیل علیه السّلام به قلب منوّر پیامبر محسوب

۱- یوسف: ۳.

۲- انعام: ۱۳۰.

۳- شوری: ۵۲.

می شود؛ حضرت در غار حَرا خلوت کرده، به عبادت مشغول بود تا اینکه فرشته وحی نازل شد و گفت بخوان به نام پروردگارت که آفرید: «إِقْرَاءْ بِاسْمِ رَبِّکَ الّذِی خَلَقَ(۱) ...» سپس در آیه دیگری فرمود: «اِنّا سَنُلْقِی عَلَیکَ قَوْلاً ثَقِیلاً؛(۲) ما گفتار سنگینی را به تو القاء می کنیم

شایان ذکر است که وحی از نوع علم حضوری هست نه علم حصولی. رموز فراوان درباره وحی وجود دارد. البته رمز از نوع ابهام و اجمال نیست. از زمان رسول الله تا عصر حاضر، آنچه را صحابه، حافظان و محققان علوم قرآنی بیان نمودند، با جرئت می توان گفت که قطره ای از دریای معارف قرآن به صورت رمز است و هیچ دلیل و حجتی وجود ندارد که تفسیر و تفضیل قرآن به پایان برسد. قرآن نهایت ناپذیر است و استخراج علوم قرآنی کار غیر معصوم علیه السّلام نیست، گرچه علوم اسلامی تماماً خوشه چین بوستان قرآن است، اما شناخت خدا، شناخت انبیاء، شناخت مبدأ و معاد بدون تفسیر، امکان ندارد؛ به بیان دیگر بین مبدأ و معاد جهان ظلمانی و قرارگاه انسانی وجود دارد. بین قرارگاه و جایگاه واقعی انسان تفاوت فراوان خواهد بود.

دل به دنیا دادن عین خود فروشی است. قرآن و مبلغان دین خدا، انسان و جامعه بشری را به جایگاه عالی راهنمایی و دعوت می کنند. اگر انسان به دعوت قرآن توجّه و عمل نماید،خود را در این جهان مسافر می داند و مسافر تا به منزل و مأوای خود نرسد، بیقرار و بیچاره است. جهان عرصهٔ عمل و تلاش برای

۱- علق: ۱.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص۹۷؛ مزمّل: ۴.

آخرت هست به همین جهت امام حسین علیه السّلام می فرماید: «اَلدُّنیا مَزرَعَهُ الآخِرَه». آخرت ثمره دنیاست.

این کلام نورانی در روز عاشورا برای کوفیان بیان شد، ولی کسانی که دنیا را جایگاه طغیان وجولان میدانند به نصایح قرآن توجه ندارند تا چه رسد که سخنان مبلّغان قرآن را پیروی نمایند.

کتاب جهان آفرینش با یک دید جامع دو جلوه و دو صفحه دارد: جهان شریعت و جهان طبیعت. قرآن هر دو را سفارش کرده است تا انسان هدایت و تربیت بشود، انسان تنها موجود مخیر در بین مخلوقات جهان هستی می باشد. به همین جهت متقین به سبب عمل صالح و تقواپیشه گی مورد عنایت قرآن و اهل بیت می باشند. راه و رسم پرهیزکاران معامله باخداست وآخرت از آنِ پرهیزکاران است. وَالآخِرَهُ عِند رَبِّک لِلمُتَّقِینَ.(۱)

نامتناهی بودن قرآن

پیامبرصلی الله علیه وآله دربارهٔ بی پایان بودن قرآن می فرمایند: «لَهُ ظَهرٌ وَ بَطنٌ فَظاهِرُهُ حُکْمٌ وَ باطِنُهُ عِلمٌ ظاهِرُهُ اَنِیقٌ وَ باطِنُهُ عَمِیقٌ ...لا تُحصی عَجا ئِبُهُ لا تُبلی غَرائِبُهُ فهی مَصابِیحُ الهُدی وَمَنارُ الحِکمَهِ؛(۲) برای قرآن یک ظاهر و یک باطن است؛ ظاهر آن دستور است و باطن آن دانش و معانی عمیق آن در قالب الفاظ زیبا ریخته شده) شگفتی های آن بی پایان و حقایق آن همیشه زنده است، آیات آن مشعل های هدایت و سرچشمه ی حکمت می باشد». وصف قرآن در کلام

۱- زخرف: ۱۳۵.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، کتاب القرآن.

پیامبرصلی الله علیه وآله مثل درک قرآن خیلی مشکل است. امام علی علیه السّلام درباره وصف بی نهایت بودن قرآن می فرماید: «اَنزَلَ عَلَیهِ الکِتابَ نُوراً لاـ تُطفَأُ مَصابِیحُهُ وَ سِراجاً لا یخبُو تُوقدُهُ وَ بَحراً لا یدرِکُ قَعرُهُ...وَ بَحرُهُ لا ینزِفُهُ المُنتَزِفوُنَ وَ عُیونٌ لا ینضِبُها وَ...»؛(۱) قرآن مشعل هدایتی است که خاموش نمی گردد و چراغی است که از افروختگی فرو نمی نشیند، دریایی است که عُمق آن ناپیدا و آب آن هرگز کم نمی شود.

قرآن برای همه نسل ها و عصرها

امام رضاعلیه السّلام درباره سؤال شخصی دربارهٔ قرآن فرمودند:

«اِنَّ اللّهَ تَعالی لَم یجعَلهُ لِزَمانٍ دُونَ زَمانٍ ولا لِناسٍ دُونَ ناسٍ فَهُوَ فِی کُلِّ زَمانٍ جَدِیدٌ وَ عِندَ کُلّ قَومٍ غَضٌّ اِلی یومِ اَلقیامَهِ؛(۲) خداوند قرآن را برای زمان مُعین و مردم خاصّی فرو نفرستاده است، قرآن در هر زمان و در نزد همه ی ملل جهان تا روز رستاخیز تازه است». سخنان پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان علیهم السّلام درباره ی قرآن همچون خود قرآن عمیق و موجب هدایت بشر خواهد بود. در بلندای معارف این کتاب الهی، اندیشه و فکر عالمان پرواز نمی تواند.

معنای حروف مقطّعه در قرآن

این حروف از کلمات اسرارآمیز قرآن است و در آغاز تعدادی از سُوَر قرار دارد.

۱- شرح نهج البلاغه عبده، ج ۲، ص ۲۰۲، به نقل از منشور جاوید، ج۱، ص ۸ (آیت الله سبحانی).

۲- تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۸.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: «اَلَمَ هُوَ حَرفٌ مِن حُروفٍ اسم الله الاَعظَم، اَلمُقَطّع فِی القرآن الَّذی یؤلّفه النّبی اَوِ الامام، فَاِذا دعا بِهِ اَجِیب؛(۱) الم اسم الله الاعظم، مُقَطّع در قرآن است که نبی صلی الله علیه وآله و امام هرگاه به سبب آن ها دعا کنند، اجابت می شود». اقوال تفسیری درباره حروف مقطعه به صورت منتخب بیان می شود:

۱- مراد آن است که قرآن ازحروف مقطعه ساخته شده است؛

۲- در اول هر سوره، حروف مقطعه نام آن سوره است؛

۳- حروف مقطعه اسم اعظم الهی است؛

۴- حروف مقطعه سوگند و قسم است؛

۵- حروف مقطعه از اسرار و رموز بین خداو پیامبر هست؛

۶- حروف مقطعه مختصری از مجموعه سوره ی دارای حروف مقطعه است؛

۷- حروف مقطعه وسیله اِسکات مخالفین قرآن است.

شهید آیت الله سید مصطفی خمینی در جلد ۲ از ص ۱۵۷ تا ص۱۶۱، تفسیرش ۲۶ قول را درباره ی حروف مقطعه ذکر کرده است.

امام علی علیه السّلام فرمودند: «اِنَّ الحروف المقطعه فی القرآن اسم اللّه الاعظم لانعلم الّا اَنا نَعرِفُ تألِیفه مِنها؛(۲) حروف مقطعه در قرآن اسم الله الاعظم است کسی جز ما ترتیب و رمز آن را نمی داند». حاصل بحث آن که این حروف از رموز کلام وحی می باشد.

۱- معانی الاخبار باب معنی الحروف المقطعه و اوایل السور، ص۲۳. (تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۳، تسنیم، ج ۲، ص ۱۱۱).

۲- جامع الاحکام قرآن، ج۱، ص ۱۵۱، نقل ما از تسنیم، ج ۲، ص۱۱۱.

حروف مقطعه در ۲۷ سورهٔ مکی و در ۲ سورهٔ مدنی آمده است. این حروف از خصوصیا ت قرآن است و در دیگر کتب آسمانی سابقه ندارد. حروف مقطعه پس از حذ ف مکررات آنها ۱۴ حرف است [ا، ح، ر، س، ص، ط، ع، ق، ك، ل، م، ن،و،ی]. در تمام ۲۹ سوره ای که حروف مقطعه وجود دارد در آغاز یا متن آنها سخن از وحی، نبوت و کتاب است.(۱)

همه این حروف در قرآن به صورت جداگانه از لسان مقدس نبی اکرم و امامان علیهم السّلام رمزگشایی و تفسیر شده است. [جهت استفاده مفصل به تفسیر تسنیم، ج ۲،

مراجعه شود].

امام سجادعلیه السّلام درباره الم ذالک الکتاب ...می فرمایند: این کتابی که بر تو پیامبر) نازل کرده ایم، از همین حروف تهجی است که با آن سخن می گویید، پس اگر مخالفین) راست می گویند، مانند آن را بیاورند.! (۲)

امام رضاعلیه السّلام فرمودند: همانا خدا این قرآن را با همین حروف متداول در میان شما نازل کرد و سپس فرمود: اگر جن و انس دست به دست هم دهند که مثل این قرآن را بیاورند، هرگز نخواهند توانست.(۳)

نام سوره ی مبارکهٔ بقره به جهت ذبح گاوبنی اسرائیل و زنده کردن مقتول به سبب دُم آن به اذن خداوند -که معجزه ی حضرت موسی علیه السّلام بود - ازآیه ۶۷ اتخاذ شده است: «وَاِذ قا لَ موسی لِقَومِهِ اِنَّ اللّهَ یأمُرُکُم اَن تَذبَحوا بَقَرَةً...».

بهترین وجه درباره حروف مقطعه نظریه کسانی است که حروف مقطعه را

۱- تفسیر تسنیم، ج ۲.
۲- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳.
۳- بحار الانوار، ج۲، ص۳۱۸.

سرّ بین خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله دانسته اند. این نظریه احتمال دارد اقتباس از حدیث امام علی علیه السّلام باشد که فرمودند: «اِنَّ لِکُلِّ کتابٍ صَفوهٌ وَ صَفوَهُ هذَا الْکِتابِ حُروفُ التَّهَجّی؛(۱) برای هر کتاب گزیده ای است وگزیده این کتاب قرآن) حروف تهجّی است».

در این جا لازم می دانم به نظر بعض مفسرین درباره الم اشاره نمائیم.

الف: جمعی از مفسرین گفته اند: که الف اشاره است به اظهار وحدت مطلقاً هم از حیث ذات و هم از حیث صفات و تفرد به وجود حقیقی خدا در ازل و ابد. در حالی که هیچ

موجود دیگری وجود نداشت و پس از پیدایش موجودات باز هم بر همان گونه بود نه در وجود فی نفسه. در وضع وجود و در ذات و صفاتش خدا یکی است و به استقامت و عدم تغییر اشاره دارد.

ب: نکته دیگر اینکه حروف مقطعه مصدر و منبع جمیع حروف است، اما لام به دو معنا اشاره دارد: نفی و اثبات. از نظر نفی وجود حقیقی تنها برای خداست نه برای اشیاء دیگر. خدا ایجاد کننده جهان است، اما از نظر اثبات لام اشاره است به لام تملیک. تنها مالکیت حقیقی در انحصار خد است. آنچه در آسمان ها و زمین است مِلکاً ومُلکاً، فِعلاً و صُنعاً همه برای خداست. غیر خدا مالک اعتباری است آن هم فقط در دنیا نه در آخرت. میم نیز دو معنا دارد: نفی و اثبات. میم نفی اشاره دارد به وجود حقیقی خدا. غیر خدا وجود ذاتی ندارد و همه ممکن الوجودند، اما میم اثبات اشاره دارد به اسم قیوم پروردگار که قائم به نفس است و لا غیر. غیر خدا قیام و وجودش از جانب خداست

و دلیل این

۱- مجمع البیان و تفاسیر دیگر.

تأویل حروف مقطعهٔ اول سوره آل عمران و آیه دوم این سوره و دیگر سُوَر که حروف مقطعه دارد و بعد آن خدا و اوصاف خدا قرار دارد می باشد.

اللّهُ لا اله اِلّا هُوَ الحی ُّالقیوم؛ خداوند با بیان این آیه پرده از سرّ مکتوم این حروف برداشته است.

آیهٔ شریفه ۳ سوره حدید به بیان پنج ویژگی خداوند سبحان که با موضوع مطرح شده مرتبط است، پرداخته و می فرماید: هُوَ الاَوَّلُ وَالْآخِرُ وَ الظّاهِرُوَالْباطِنُ وَهُوَ بِکُلِّ شیءٍ عَلیمٌ.

فرق مؤمن بامسلمان

امام صادق علیه السّلام می فرمایند: «مَن أَقَرَّ بِدِینِ اللهِ فَهُوَ مُسْلِمٌ وَ مَنْ عَمِلَ بِما أَمَرَ الله بِه فَهُوَ مؤمِنٌ؛ کسی که به دین خداوند اقرار و اعتراف کند، مسلمان است و کسی که به آنچه که خداوند به آن امر نموده است، عمل کند، مؤمن است.(۱)

جایگاه حقیقی علم نزد متقین

فراگیری علم و یا تعلیم و تعلّم در بین هیچ جامعه ای مثل جامعه اسلامی مورد تأکید و اهتمام قرار نگرفته است. در قرآن کریم عِلم و اِعْلَمُوا بدانید) ۲۷ مرتبه آمده است و همچنین عقل، قلب، روح، نفس، ذکر، فکر، فقه، شعور، بصیرت و درایت در خیلی آیات و روایات مطرح شده است. ضمن تأکید قرآن و حدیث درباره فراگیری علم و دانش، از نظر تجربه و تاریخ نیز ثابت شده است که ارزش علم فقط در نزد مؤمنان و متّقیان جایگاه حقیقی دارد، در اکثر جامعهٔ جهانی از علم به عنوان یک ابزار منفی

۱- کتاب جهاد با نفس علامه حرّ عاملی، ترجمه علی افراسیا ی، ص۱۷.

استفاده می شود ولی مکتب اسلام علم منهای عمل و بدون تقوا را به منزله جهل و نادانی می داند. مواردی را در اینجا ذکر می کنیم:

۱- وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ عَزیزٌ حَکیمٌ؛ بدانید خداوند، شکست ناپذیر و حکیم است.(۱)

۲- وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلیمٌ؛ بدانید خداوند بر هر چیزی آگاه است.(۲)

۳- وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ بِما تَعْلَمُونَ بَصیرٌ؛ بدانید خداوند به هرکاری انجام می دهید آگاه است.(۳)

۴- اِعْلَمُوا أَنَّ اللهَ یحْیی الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها؛ بدانید خداوند زمین را بعد از مردنش زنده می کند.(۴)

۵- وَاعْلَمُوا أَنَّکُمْ اِلَیهِ تُحْشَرُونَ؛ بدانید شما به سوی خدا محشور می شوید.(۵)

۶- اِعْلَمُوا أَنَّما الْحَیوةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ؛ بدانید زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی است.(۶)

با استفاده از قرآن و حدیث به وضوح معلوم و مشهود است که منشاء همهٔ خیرات و برکات جهان علم و عالمان عاملین) هستند.

۱- بقره: ۲۰۹.

۲- سورهٔ بقره، آیه ۲۳۱.

۳- سورهٔ بقره، آیه ۲۳۳.

۴- سورهٔ حدید، آیه ۱۷.

۵- سورهٔ بقره، آیه ۲۰۳.

۶- سورهٔ حدید، آیه ۲۰.

نخستین معلم خداوند است وَعَلَّمَ آدَمَ الأسْماءَ کُلَّها؛ خداوند تمام اسماء علم اسرارآفرینش) را تماماً به آدم تعلیم داد.

اَلَّذی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛ آن خدایی که علم نوشتن به قلم را به انسان آموخت.(۱)

عَلَّمَ الْإنْسانَ مالَمْ یعْلَمْ؛ به آدم آنچه را که نمی دانست آموخت.(۲)

علم موجب تقرب به خدا، ایمان به حقایق، یقین به آخرت و رسیدن به کمال می شود. براساس علم وتقوا آینده جهان رقم خواهد خورد و اهل ایمان و رهبران منتخب از جانب ولی اعظم حجه بن الحسن [برای مدیریت جهان به فرمان خدا] انجام وظیفه خواهند کرد. ان شاء الله

علم سرچشمهٔ ایمان و رسیدن به تقوا را به مؤمنان و متّقیان نوید می دهد. اِنَّما یخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءَ؛ از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از اوترس وخشیت دارند.(۳)

نکات تفسیری

الف- آیه اول، دوم و سوم به ذات خدا و صفات حضرت اعم-از صفات ذاتی و صفات فعلی اشاره دارند.

ب- در آیهٔ پنجم بحث قیامت و رستاخیز مطرح شده است.

ث- درآیهٔ ششم سخن از نبوّت و وظیفهٔ پیامبر صلی الله علیه وآله است.

ص: ۳۶

۱- سوره علق، آیه ۴.

۲- سوره علق، آیه ۵.

۳- سورهٔ فاطر، آیه ۲۸.

ج- درآیهٔ هفتم سخن از احکام عملی اسلام می باشد. غیر از موارد یاد شده، تمام آنچه مربوط به عقائد و اعمال است همراه با خطاب «اِعلَمُوا» مورد توجه و امر قرار گرفته است.(۱)

امام صادق علیه السّلام فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَریضَهٌ عَلی کُلِّ حالٍ؛ آموختن علم در هرحالی فریضه و واجب است».(۲)

علم منشاء تفکر است: اَفَلا تَفَکَّرُونَ؛ آیا تفکر نمی کنید.(۳)

بشر بر اساس فطرت، دارای تفکّر و تعقل می باشد، زمینه ی فکر و تعقل را کتب آسمانی و رهبران الهی آماده کردند. اَوَلَمْ یتَفَکَّرُوا؛ آیا آنها فکر و اندیشهٔ خود را به کار نینداختند؟(۴)

طبق بیان آیات وروایات هدف بعثت پیامبران تعلیم و تربیت عنوان شده است و این مسأله درباره پیامبر بیشتر مورد تأکید قرآن قرار گرفته است.

کَما أَرْسَلْنا فِیکُمْ رَسُولاً مِنْکُمْ یتْلُوا عَلَیکُمْ آیاتِنا وُ یزَکّیکُمْ وَ یعَلِّمُکُمْ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَه... همانا رسولی در میان شما از خودتان فرستادیم، تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد.(۵)

ص: ۳۷

۱- در حدیثی معروف پیامبر فرمودند: «طَلَبَ العِلمِ فَریضَهٌ عَلی کُلِّ مُسلِمٍ وَ مُسلِمَه؛ طلب عمل بر هر مسلمانی واجب است». بحار الانوار ج ۱، ص ۱۱۷.

۲- بحارالانوار، ج ۲، ص۱۷۲.

۳- سورهٔ انعام، آیه ۵۰.

۴- سورهٔ روم، آیه ۸ .

۵- سورهٔ بقره، آیه ۱۵۱.

همین معنی در آیه ۱۲۹ بقره ، ۱۶۴ آل عمران و در آیـه ۲ سوره جمعه آمـده است. پرواضح است که شـناخت و معرفت برای بشر ممکن و لازم است. اگر چنین نمی بود این مسأله مهم از اهداف پیامبران عنوان نمی شد.

اَفَلا یتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؛ آیا آنها در قرآن تدبر نمی کنند؟(۱)

اسلام با دعوت به علم برنامه های جهان گسترش را آغاز کرد. «اِقرَأ بِاسمِ رَبِّکَ الَّذی خَلَق».

شنـاخت حقیقت و اسـرار جهـان هسـتی بـدون علم ممکن نیست و رسـیدن به حقیقت جز از طریق قرآن و عـترت امکـان پـذیر نخواهد بود.

امتیاز انسان به علم و افتخار مؤمنان عمل به تکلیف و داشتن علم سالم و مفید است.

یرْفَعِ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ؛ خداونـد کسـانی را که از میان شـما ایمان آورده انـد و آنها که از علم بهره دارند به درجات عظیمی بالا میبرد.(۲)

همه انبیاء و اولیای الهی به اهل علم احترام می کردند و این سنت حسنه همچنان ساری و جاری خواهد بود.

حضـرت موسـی علیه السّلام به حضرت خضر گفت: آیا من از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده است و مایه رشد و هدایت است به من بیاموزی؟(۳)

۱- سورهٔ محمد، آیه ۲۴.

۲- سورهٔ مجادله ، آیه ۱۱.

۳- (قال له موسی و...) سورهٔ کهف، آیه ۶۶.

حضرت موسی علیه السّلام مقام عالی و شرح صدر داشت و از پیامبران اولوالعزم بود، باز مأمور می شود که در برابر خضر زانو بزند و همچون یک شاگرد از او درس بیاموزد.

امام علی علیه السّلام می فرمایند: «اَلعِلمُ میراثُ الاَنبیاء؛ علم میراث پیامبران است».(۱)

هدایت الهی عمومی یا مخصوص متقین

در آیهٔ ۲ سوره بقره یعنی «ذلِکَ الکِتابُ لا رَیبَ فِیهِ هدی للمتقین» خداوند قرآن را هدایت برای متقین معرفی می فرماید، ولی در آیه ی ۱۸۵ این سوره یعنی «هُدًی لِلنّاس» هدایت قرآن را برای همه معرفی می فرماید. چگونه جمع بین این دو آیه و آیات مانند این دو ممکن است؟

واقعیت این است که کفّار و منافقین مورد خطاب و مکلف به انجام تکالیف الهی واجبات و محرمات) هستند، ولی به خاطر دشمنی آنان با حق) و قبول نکردن حق) و همچنین با توجه به مخیر بودن انسان، انذار و عدم انذار آنها تأثیری در هدایتشان نخواهند شد: «ءَاَنْذَرْتَهُم اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یؤْمِنُونَ».(۲)

انذار برای اتمام حجت است نه اجبار در عمل. پر واضح است که تا انسان در محضرقرآن قرار نگیرد، مورد هدایت و عنایت قرآن واقع نخواهد شد. خداوند می فرماید: «یا اَیهَا الْاِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَریم؛(۳) ای انسان به چه

۱- بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۵، تفسیر پیام قرآن ج ۱، ص ۶۸.

۲- بقره: ۶.

۳- انفطار: ۶.

سبب غرور داری و پروردگارت را عبادت نمی کنی»؟ انسان های مغرور، متکبر، خونخوار، ظالم، منافق و کافر از رحمت و هدایت خداوند به دورند؛ آنان به خاطر طغیان و غرورشان جنبه ی هدایت را در مرحله دوم که هدایت خاصه است و مخصوص متقین است را از دست داده اند.

ویژگی های سوره حمد

مقدمه

واژه ویژگی به معنای آن است که آن معنا و خصوصیت در غیر نباشد؛ مثل تفکّر و تعقّل که ویژه انسان است و در بین ملائکه و موجودات زمینی وجود ندارد. فلذا ویژگی سوره حمد در دیگر سُوَر قرآن وجود ندارد. ویژگی سوره ی حمد در قرآن و احادیث فراوان بیان شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

الف- خداوند متعال در این سوره شیوه مناجات و عبادت را به پیامبرصلی الله علیه وآله می آموزد و مسلمانان نیز باید در این امر از پیامبرصلی الله علیه وآله پیروی کنند. سوره ی حمد بین خداوند و بندگان مشترک است و تمام حمد های جهان هستی با شمول بشر، ملائکه، جن و همه چیز به خدا اختصاص دارد و زبان حمد و ستایش جزء خلقت و فطرت موجودات عالم است، ولی حمد بشر با دیگر حمدهای حامدان مثل حمد ملائکه و اجنّه تفاوت ماهوی دارد.

ب- امام صادق علیه السّلام فرمودند: «زمان بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله و هنگام نزول سورهٔ حمد، ابلیس به شدت ناراحت شد».

ج- پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «خداوند در حدیث قدسی فرموده است که سوره حمد را بین خود و بنده ام تقسیم کرده ام».

د- و ایضاً نبی اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «مانند سوره حمد در تورات، انجیل، زبور و در جای دیگر قرآن نیامده است». خدا می فرماید: «وَلَقَد آتَیناکَ سَبْعاً مِنَ المَثانِی وَ القرآنِ العَظیم؛ ما سوره حمد و قرآن عظیم را به تو پیامبر) عطا کردیم».(۱) امام صادق علیه السّلام فرمودند: «لِأَنَّها یُثَنّی فِی الرَّکعَتَین؛ این سوره در دو رکعت نماز، دوبار خوانده می شود». تفسیر دیگری می گوید: سوره حمد دو بار نازل شده؛ یک بار در مکّه و بار دیگر در مدینه. به این خاطر به آن سَبعاً مِنَ المَثانِی گویند که دارای هفت آیه بوده و دو بار نازل شده است.

ه- - جابر بن عبدالله انصاری از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که حضرت درباره سوره حمد فرمودند: «هِی شِفاءٌ مِنْ کُلِّ داءٍ اِلّاَ السّامُ؛(۲) سورۀ حمد برای هر دردی شفاء است جز مرگ».

قرآن با سوره حمد آغاز شده است. آشنایی با خدا در درجه اول قرار دارد و این سوره، آغازگر آن است. آغاز جهان آفرینش با بسم الله است و بسم الله آیه اول سوره حمد و دیگر سوره هاست.

طبق بیان روایات اسلامی بر هر مسلمانی واجب است که در هر نماز سوره حمد را بخواند، در غیر این صورت نماز باطل خواهد بود.

و- درحدیث شریف می گوید: «لا صَلاةَ اِلّا بِفاتِحَهِ الْکِتابِ؛ نماز بدون سوره حمد نماز نیست». (۳)

ز- نبی اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده خواندید و

۱- حجر: ۸۷ .
۲- تفسیر جامع الجوامع ، ج ۱ ، بحث سورۀ حمد.
۳- مستدرک ، ج ۱، ص ۳۶۵.

زنده شده، تعجب نکنید».(۱)

ح- امام باقرعلیه السّلام فرمودند: هر کس که سوره حمد به او شفا ندهد، چیز دیگری او را شفا نمی دهد».(۲)

ط- امام صادق علیه السّلام فرمود: «سوره ی حمد از گنج های عرش پروردگار است».(۳)

ی- رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لَوْ اَنَّ فاتِحَةَ الْکِتابِ وَضَعَت فی کَفَّهِ الْمِیزانِ وَ وَضَعَ الْقُرآنُ فی کَفَّهٍ لَرَجَحَت فاتِحَهُ الْکِتاب سَبْعَ مَرّاتٍ؛(۴) اگر سورهٔ فاتحه در یک طرف و قرآن در طرف دیگر میزان قرار گیرد، فاتحه الکتاب ۷ برابر کُلِّ قرآن است».

ک- امام موسی بن جعفرعلیه السّلام فرمودند: «اگر در گریبان پیراهن مریض، هفت مرتبه، سوره ی حمد را قرائت کنید، اگر درد ساکت نشد، هفتاد مرتبه قرائت کنید، تا ساکت شود».(۵)

ل- امام صادق علیه السّلام فرمودند: «اَلسُّوَرَهُ الَّتِی اَوَّلُها تَمْجِیدٌ وَ اَوْسَطُها اِخْلاصٌ وَآخَرُها دُعاء، سُوْرَهُ الْحَمْد؛ سوره ای که اول او حمد، وسط آن اخلاص و آخر آن دعا ء است، سوره حمد است».(۶)

۱- بحارالانوار، ج۲، ص۲۵۷.

۲- اصول کافی، ج۲، ص۶۲۶.

۳- تفسیر برهان ، ج۱ص۵۱ ، حدیث ۲۹.

۴- مستدرک الوسایل ج ۴ [این حدیث در موسوعه کلمات رسول الله صلی الله علیه وآله در جلد اول ص ۱۸۷ ذکر شده است].

۵- تفسیر البرهان ، ج۱، ص۴۳.

۶- بحار ج۱، ص۵۸.

م- امـام علی علیـه السّـلام فرمودنـد: «جَمیعُ الْعُلُومِ فِی الْقُرآنِ وَ عُلُومُ الْقُرآنِ فِی الْفـاتِحَهِ مِنْهُ وَ عُلُوم الفـاتِحَهِ فِی الْبـاءِ مِنَ الْبَسْمَلَهِ؛(۱) همه علوم در قرآن و علوم قرآن در فـاتحه الکتـاب و علوم فـاتحه الکتاب در باءبسم الله الرحمن الرحیم قرار دارد».
امام در ادامه حدیث فرمودند: «اَنَا

النُّقْطَهُ تَحْتَ الْباء؛ من به منزله آن نقطه تحت باء هستم».

ثواب قرائت فاتحه الکتاب

پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ قَرَأ فـاتِحَهَ الْکِتـاب اَعْطـاهُ اللّهُ بِعَـدَدِ کُلِّ آیهٍ اُنْزِلَتْ مِنَ السَّماءِ فَیجْزِی بِها ثَواباً؛(۲) هرکس فاتحه الکتاب را قرائت کند خداوند به عدد کل آیات قرآن که از آسمان نازل کرده، جزا و پاداش به قاری آن عنایت می کند».

و نیز فرمود: «اَیمَا الْمُسلِمِ قَرَأ فاتِحَهُ الکِتابِ اَعْطی مِنَ الْاَجْرِ کَانَّما قَرأ ثُلثِی القرآن کَانّما عَلی کُلّ مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَهٍ؛(۳) هر مسلمانی که فاتحه الکتاب را قرائت کند اجر کسی را دارد که ثلث قرآن را تلاوت کرده به او اجر تلاوت ثلث قرآن عطا می شود».

امام رضاعلیه السّـلام فرمودنـد: خداوند قرائت سورهٔ حمد را در نمازها به مردم امر فرمود تا قرآن ترک نشود.(۴) نماز و قرائت قرآن دو عمل لاینفک از زندگی متقین است.

ص: ۴۳

۱- مشارق الانوار الیقین ص ۲۳ و تفسیر یاد شده.

۲- موسوعه کلمات رسول الله صلی الله علیه وآله جلد ۱ ص ۱۸۷.

۳- مجمع البیان ج ۱، ۸۸.

۴- تفسیر جامع ج۱،ص ۱۶۵ (آیت الله سید ابراهیم بروجردی) .

جمیع علوم قرآن در سوره حمد

در عقود المرجان فی تفسیر القرآن روایتی از امام علی علیه السّلام نقل شده که امام فرمودند: جَميعُ الْعُلُوم فِى الْقُرآنِ وَ عُلُومُ الْقُرآنِ فِى الْفاتِحَهِ مِنْهُ وَ عُلُوم الفاتِحَهِ فِى الْباءِ مِنَ الْبَسْمَلَهِ؛(۱) همه علوم در قرآن و علوم قرآن در فاتحه الکتاب و علوم فاتحه الکتاب در باء بسم الله الرحمن الرحیم قرار دارد. امام در ادامه حدیث فرمودند: اَنَا النُّقْطَهُ تَحْتُ الْباء؛ من به منزله آن نقطه تحت باءام. این حدیث در ینابیع الموده قندوزی حنفی در اول ج ۱ آمده است.

امام رضاعلیه السّلام فرمودند: وَ الْاَجْهارِ بِسم اللّه الرحمن الرحیم فِى الصّلوات سُنَّهٌ؛ بلند گفتن بسم الله در نمازها واجب و مستحب) سنّت است.

ابن عباس از قول رسول اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده که حضرت فرمودند: بسم اللّه الرحمن الرحیم اِسمٌ مِنْ اَسماء اللّه اَکبر؛ بسم الله الرحمن الرحیم از اسماء بزرگ خداوند است.(۲)

برترین سوره قرآن

پیامبرصلی الله علیه وآله به جابر بن عبدالله فرمودند: «اَلا اُ عَلِّمُکَ اَفضَلُ سُورَهٍ اَنزَلَها اللّهُ فِى كِتابِهِ؟ قالَ يا رسول اللّه عَلَّمَنِيها قال اَلْحَمْدُ لِلّهِ اُمُّ الْكِتاب؛(۳) پیامبر خدا به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند: ایا بهترین سوره ای را که خداوند متعال در قرآن نازل کرده است، به تو یاد بدهم؟ عرض کرد: بله.

ص: ۴۴

۱- مشارق الانوار الیقین ص ۲۳ و تفسیر یاد شده.

۲- منهج الدعوات ص ۳۱۹ و تفسیر کنز الدقائق ج ۱، ص ۱۶.

۳- تفسیر عیاشی ، ج۱، بحث سورهٔ حمد.

فرمود: آن سوره «الحمد لله» که نام دیگرش «ام الکتاب» است، می باشد.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: اِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَإذا قَرَأْتُمُوهُ فَابْكُوا ... قرآن با حزن نازل شده است، هرگاه قرآن را تلاوت کردید، باگریه و حزن تلاوت کنید.(۱)

پیامبر خداصلی الله علیه وآله در حدیث دیگری میفرماید: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَاِنَّهُ یأتِی یوْمَ الْقِیامَهِ صاحِبُهُ فی صُورَهِ شابٍ جَمِیل؛ قرآن را بیاموزید. قرآن در قیامت به قاری و معلم خود به صورت جوان زیبا نظر می کند.(۲)

همچنین در نورانیت تلاوت قرآن می فرماید: نَوِّرُوا بُیوتِکُمْ بِتَلاوَهِ الْقُرْآنُ؛ خانه هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید.(۳)

و نیز می فرماید: اَفْضَلُ عِبادَهِ اُمَّتی قِرائَهِ الْقُرْآن؛ بهترین عبادت امت من تلاوت قرآن است.(۴)

در کلام دیگری می فرماید: النَّظَرُ فی الْمُصْحَفِ مِن غَیرِ قَرائَهٍ عِبادَهٌ؛ نگاه کردن به قرآن بدون تلاوت عبادت است.(۵) صِرف ارتباط داشتن با قرآن سعادت است.

رسول خاتم صلی الله علیه وآله در جای دیگر می فرماید: مَنْ قَرَاءَ بسم الله الرحمن الرحیم کَتَبَ اللّهُ لَهُ حَرْفَ اَرْبَعَهُ آلافِ حَسَنَهً؛ هر کس بسم الله الرحمن الرحیم بگوید

۱- جامع الاخبار ۱۳۱حدیث ۲۶۵ ، تفسیر مجمع البیان ج ۱، ص ۸۶ و موسوعه کلمات رسول الله صلی الله علیه وآله ج ۱، ص ۱۶۷ حدیث کامل آورده نشده است.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۹، ح ۷۶۷۴.

۳- کافی، ج ۲، ص ۶۱۰؛ عدّه الداعی، ص ۳۲۸؛ بحار، ج ۹۲، ص ۲۰۰.

۴- . مختصر تفسیر.

۵- . جامع الاحادیث، ص ۱۲۶؛ و موسوعه کلمات پیامبرصلی الله علیه وآله، ج ۱، ص ۷۹.

خداوند برای هر حرف آن چهار هزار حسنه عنایت میکند. (۱)

پیامبر أعظم صلی الله علیه وآله درباره ام الکتاب بودن سوره حمد بیان می کند: اَلْحَمْدُ اللّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ اُمُّ الْقُرْآن وَ اُمُّ الْكِتاب وَ السَّبْعُ الْمَثانى.(۲) و ایضاً قال اِذا وَضَعت جَنْبَک عَلى الْفِراشِ وَ قَرَأت فاتِحَةَ الْكِتاب وَ قُلْ هُوَاللّهُ اَحَدٌ فَقَدْ اَمِنَت مِنْ كُلّ شَىءٍ اِلّاَ الْمَوت؛ هرگاه در بستر خواب فاتحه الکتاب و قل هو الله احد را بخوانید از هر شرّی در امانید جز مرگ.(۳)

رسول خداصلی الله علیه وآله سوره حمد را بافضیلت ترین دعا می داند: اَفْضَلُ الذِّكْرِلا اِلهَ اِلَّا اللّه وَ اَفْضَلُ الدُّعاءِ اَلْحَمْدُلِلّهِ؛(۴) بهترین ذکر لا اِلهَ اِلّا الله و بهترین دعا اَلحمُدِلله گفتن است.

همچنین در اهمیت این سوره در نماز می فرماید: لاصَلوةَ لِمَن لَم يقرأ بِفاتَحِهِ الكتاب؛(۵) نماز بدون خواندن سوره قبول نیست.

و درباره صراط مستقیم می فرماید:

۱. اَلصِّراطُ المُستَقِيمُ كِتابُ الله؛(۶) صراط مستقیم قرآن است.

۲.اِهْدِناَ الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ، هُوَ الاِسْلام؛(۷) اهدنا الصراط المستقیم همان

۱- جامع الاخبار، ص ۱۲۰، ح ۲۱۶؛ بحار، ج ۹۲، ص ۲۵۸.

۲- . تفسیر ابن کثیر قرشی.

۳- این حدیث را انس بن مالک از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده و در تفسیر ابن کثیر دمشقی بیان شده است در دیگر منابع تفسیری نیز مذکور است.

۴- این حدیث را جابر بن عبدلله از رسول الله صلی الله علیه وآله نقل کرده. در تفسیر ابن کثیر ودیگر منابع ذکر شده است.

۵- این حدیث در صحیحین (مسلم و بخاری) نقل شده و در منابع روایی و تفسیری شیعه با سلسلهٔ راویان روّات بیان شده است (تفسیر ابن کثیر).

۶- تفسیر ابن کثیر دمشقی [حارث اعور از امام علی علیه السّلام واز نبی اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است.]

۷- محمد بن عقیل از جابر از رسول الله نقل کرده [تفسیر ابن کثیر].

اسلام است. انجام فرامین خدا صراط مستقیم و دستور

اسلام است.

امام موسی بن جعفرعلیه السّلام فرمودند: هر کس دچار مرضی شود، در گریبان پیراهن او هفت مرتبه، سوره حمد را قرائت کنید، اگر درد ساکت نشد، هفتاد مرتبه قرائت کنید، تا ساکت شود.(۱)

امام صادق علیه السّلام نیز در اهمیت این سوره فرمودند: اَلسُّوَرَهُ الَّتِی اَوَّلُها تَمْجِیدٌ وَ اَوْسَطُها اِخْلاصٌ وَآخَرُها دُعاء سُوْرَهُ الْحَمْدِ؛(۲) سوره ای که اول او حمد، وسط آن اخلاص و آخر آن دعا است، سوره حمد است.

و نیز فرمودند: ما اَنْزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ کِتاباً اِلّا وَ فاتِحَتُهُ بسم الله الرحمن الرحیم؛(۳) خداوند از آسمان کتابی را نازل نکرد، مگر اینکه اول آن بسم الله الرحمن الرحیم بود.

شروع سوره با حمد الهی

در سوره حمد انسان با بسم الله الرحمن الرحیم سخن آغاز می کند و از غیر خدا قطع رابطه می نماید و با اقامه نماز با تمام وجود در محضر خدا قرار می گیرد. درباره بسم اله الرحمن الرحیم مفسران و محققان معانی و تفسیرهایی بیان کردهاند که به برخی از آنها اشاره می شود.(۴)

ص: ۴۷

۱- تفسیر البرهان ، ج۱، ص۴۳.
۲- بحار، ج۱، ص۵۸.
۳- بحار، ج ۱۸، ص۳۳۶.
۴- اسم جمع آن اسماء و مصغّر آن سُمَیٌّ بر وزن فُعیلٌ و فُضَیلٌ است، (بنایی تفسیر لُغت و معانی حروف را نداریم، فقط اشاره لازم است.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: بسم الله الرحمن الرحیم، سرلوحه کارهای انبیاء بود. در منابع حدیثی این مسأله مفصل بررسی شده که به برخی از موارد آن اشاره می شود:

۱- طبق آیه ۴۱ سوره هود حضرت نوح علیه السّلام هنگام سوار شدن برکشتی گفت: بسم اللّه مَجریها و مَرسیها.

۲- حضرت سلیمان علیه السّلام براساس آیه ۳۰ نمل، وقتی ملکه سباء را به خداوند

دعوت کرد، با بسم الله الرحمن الرحیم کار را آغاز نمود.

۳- امام رضاعلیه السّلام فرمودند: اِنَّ بسم اللّه الرحمن الرحیم اَقرَبُ اِلی اللّه ِ الاَعظَم مِن سُوادِ العَین اِلی بَیاضِهِا؛ بسم الله ... به اسم اعظم الهی از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است.(۱) این بیان امام خیلی عمیق و پرمعناست، همان طور که اسم اعظم قابل درک نیست. معنای بسم الله نیز چنین خواهد بود.

۴- از پیشوایان رسیده که بسم الله ... را بلند بگویید. امام باقرعلیه السّلام درباره کسانی که بسم الله ... را در نماز نمی خوانند، فرمودند: سَرَقُوا اَکرَمَ آیهٍ. بهترین آیهٔ قرآن را به سرقت بردند.(۲)

۵- مفسّر بزرگ اهل سنّت فخر رازی در تفسیر خویش ۱۶ دلیل آورده که بسم الله ... جزء سوره است. در مسند

احمد حنبل بسم الله جُزء سوره شمرده شده است.(۳)

۶- امام علی علیه السّلام فرمودند: تمام علوم قرآن در سوره فاتحه الکتاب هست و

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲؛ البرهان ج ۱، ص ۴۲؛ و تفسیرعیاشی، ج ۱، ص ۲۱.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱.

۳- مستند احمد حنبلی، ج ۳، ص ۱۷۷.

آنچه در بسم الله الرحمن الرحیم است در باء او و آنچه در باء است در نقطه زیر آن باء است و منم

نقطه تحت آن باء.(۱) امام ازتفسیر و عظمت قرآن پرده برداشه اند.

۷- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمودند: معنی بسم الله الرحمن الرحیم این است که به نام خدا آغاز می کنم و یاری از خدا می جویم. این سخن در اعمال متقین تجلی دارد.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: خدای تعالی صد و چهار کتاب از آسمان نازل فرمود و چهار کتاب از آنها را برگزید و علوم یکصد کتاب دیگر را در آن چهار کتاب قرار داد و آن چهار کتاب زبور، تورات، انجیل و قرآن می باشند و بعد از آن بار دیگر از میان چهار کتاب یکی را اختیار فرمود و آن قرآن است و تمام علوم و برکات و ثواب تورات، انجیل و زبور را در قرآن قرار داده آن گاه تمام علوم قرآن را در سوره های مفصّل و کلیه سوره های مفصل را در سورهٔ حمد قرار داد و هرکس سورهٔ حمد را بخواند مانند آن است که یکصد و چهار کتاب آسمانی را قرائت کرده است(۲) و هیچ یک از کتاب های آسمانی بدون بسم الله نبوده است.

عبدلله بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که ایشان دربارهٔ بسم الله الرحمن الرحیم فرمودند: فقال الباء بها ءالله و السین سناء الله و المیم مجدالله؛ با رمز عظمت خدا، سین ثنا و ذکر خدا و میم مجد و بزرگواری خداوند تفسیرشده است.(۳)

۱- خزینه الجواهر ، ص ۵۷۴، این حدیث در منابع اهل سنت نیز آمده است.

۲- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۲۹؛ نقل از تفسیر جامع، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- تفسیر برهام، ج ۱، ص ۴۵؛ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲.

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند: «بسم اللّه الرحمن الرحیم آیهٌ مِنَ الْفاتِحَهِ وَ مِنْ کُلِّ سُورَهٍ بِاِجْماعِنا وَ نُصُوصِنا؛(۱) بسم اللّه الرحمن الرحیم در فاتحه الکتاب و در همهٔ سوره قرآن جز اولین آیه آن سوره می باشد».

امام باقرعلیه السّلام فرمود: «اَکْرَمَ آیهً فِی کِتابَ اللّهِ، بِسْمِ الله الرّحمن الرّحیم؛ گرامی ترین آیه در قرآن بسم الله الرحمن الرحیم است».(۲)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «اِذا مَرّ الْمُؤمِنُ عَلَی الصِّراطِ فَیقُولُ: بسم الله الرحمن الرحیم؛(۳) مؤمن هنگام عبور از پل صراط، بسم الله الرحمن الرحیم می گوید».

طبق بیان روایات و منابع تفسیری پل صراط هم اکنون نیز وجود دارد؛ نه اینکه در آخرت وجود پیدا کند. راه اسلام و عمل به دستورات قرآن، همان صراط است.

فرق رحمن با رحیم

رحمان برای مؤمن و کافر و رحیم برای مؤمنین تفسیر شده است. این بیان با دعای یا رحمان الدنیا و الآخره و رحیمهما در دعای عرفه و آیهٔ ۱۴۳بقره و ۶۶ اسراء هماهنگ نیست و نیاز به بحث دارد.

رحیم صفت فعل است و رحمان فیض کمال معنوی مخصوص نوع انسان است.

۱- تفسیر معین علامه آقای سید عبدالله شبّر.

۲- تفسیر عیاشی سمرقندی، ج ۱، ص ۱۹.

۳- حدیث از امام صادق علیه السّلام، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴.

کلمه جلاله ی الله مختص یگانه معبود جهان است. با بسم الله ... گفتن ارتباط بنـده با خدا آغاز می گردد. با گفتن الرحمن که مبالغه است رحمت فراگیر خداوند مورد یادآوری و توجّه اهل ایمان قرار می گیرد. طبق بیان حدیث از امام صادق علیه السّلام رحمـانیت خداونـد، جمیع خلایق را پوشـش می دهـد و در جهان هستی موجودی نیست که از رحمانیت و لطف عام خـداوند بهره مند نشوند. در جلد اول المیزان در صفحه ۱۹ علامه طباطبایی می گوید: اِنَّ الرَّحْمن عامٌّ لِلْمُؤمِنِ وَ الْکافِرِ، وَ الرَّحیمُ خاصٌّ بِالْمؤمِنِ؛ رحمانیت برای همه و رحیمیت فقط برای مؤمن اختصاص دارد.

امـام صـادق علیه السّـلام فرمود: وَاللّهُ اِلهُ کُلِّ شَیءٍ، اَلرَّحْمنُ بِجَمیعِ خَلْقِهِ، اَلرَّحیمُ بِالْمؤمنینَ خاصَّه(۱) خداونـد پروردگار همه است، رحمـانیت برای همه و رحمیت برای مؤمنین اختصاص دارد و همچنین اَلرَّحْمان اِسْمُ خاصٍّ بِهِ صِفَتِ عامٍّ است برعکس الرّحیم که اسم عام و صـفت خاص برای خداست. رحیم بودن خداوند مخصوص مؤمنان به جهت ایمان آنان است. هر یک از الرَّحمان و الرَّحیم صفت الله می باشد. خداوند

رحمان و رحیم است. طبق بیان قرآن و روایات صفات خدا عین ذات اقدس الهی می باشد.

طبق آیه «اَلحَمـدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ»، سـتایش هر سـتایش گر و حمد هر حامدی مخصوص خد است. اَلحَمدُ لِلّه در اول سوره ی حمـد، اول سوره ی انعـام، اول سوره ی کهف، اول سوره ی نسـاء و اول سوره ی فـاطر آمـده است، امـا اَلحَمـدُ لله درسوره ی فاتحه، جامع ترین آنهاست و محوریت خاصی در قرآن دارد. گرچه

۱- المیزان، ج ۱، ص ۲۳، به نقل از تفسیر عیاشی.

به ظاهر در خیلی از کارها از دیگران سپاس گزاری می شود، ولی در واقع تمام سپاس ها و حمد ها به خداوند بر می گردد، جز ذات واجب الوجود، هیچ کس سزاوار حمد نیست. اگر کسی از پدر، مادر، معلم، دکتر و مردم حمد و سپاسگزاری کند. در واقع حمد وسپاس از خداوند است. خدا از طریق دیگران به انسان خیر و رزق می رساند. پدر، مادر و دیگران را خدا محبوب قرار داده است. انسان ها با اختیار همدیگر را مورد لطف قرار می دهد و این لطف از طرف خدا به انسان عنایت شده؛ فلذا سپاسگزاری از هم نوعان در واقع سپاس از خداست نه جبر ونه تفویض. خداوند رَبُّ العالمین است و هر موجودی را در حد ظرفیت آن موجود به تکامل و ترقی می رساند. ادامه حیات موجودات بدون لطف خداوند غیر ممکن است. لام حمد را اکثر مفسّران استغراقی می دانند و تمام حمدها مخصوص خداست. برخی الف و لام حمد را، لام جنس و لام عهد دانسته اند.

عقل بشر عقیم از درک حقایق است. به جهت درک نکردن حقایق عده ای جبری مذهب شدند و گفتند: ما از خود اراده و اختیاری نداریم و تمام کارها و افعال بشر به اراده خداوند بستگی دارد، اگر ما گناه می کنیم، ارادهٔ خدا است. اگر کار خوب انجام می دهیم باز ارادهٔ خداوند است. دراین گونه عقاید بیان تکلیف و بهشت و جهنم معنای واقعی نخواهد داشت. انسان غیرمختار به جبر منتهی می شود که باطل است.

جبریون می گویند: تمام جنایات و اعمال خیر براساس اراده خدا انجام می شود و بشر از خود اراده ای ندارد. این قول و نظر با معارف قرآن و کلمات پیشوایان دین کاملاً در

تضاد است. جبریون اختیار و انتخاب را از قاطبه ی افراد

بشرسلب نمودند. طبق بیان قرآن وحدیث امتیاز و افتخار بشر در انتخاب بشر است نه در جبر و تفویض.

فَاَلهَمَها فُجُورَها و تَقواها(۱) طبق نظر و عقیدهٔ جبریون هیچ گونه تفاوت و امتیاز در بین اعمال خیر و اعمال شرّ بشر وجود ندارد. بنا بر مسلک و مذهب جبریون، هدایت ها، بشارت ها، توکل ها و از طرفی انزال کتب و ارسال رسول برای انذار و هدایت جامعه، بی فائده و بدون نتیجه خواهد بود. با این بیان، بشر در جهان تکلیفی ندارد؛ چون اختیار ندارد و طبق نظر اهل جبر اختیار فقط در دست خداست.

مذهب و مسلک دیگر به عنوان مُفَوِضه در مقابل احکام و حقایق اسلام ظهور نموده وجمعیتی را به انحراف و انزوا کشانده است. آنها عقیده دارند و می گویند: جهان به حال خود رها شده و خداوند کاری به اعمال وکردار جهان و بشر ندارد. این مذهب و مسلک نیز مثل جبریون، کاملاً مخالف نظر اسلام است. بر اساس این دو دیدگاه جبر مطلق و تفویض مطلق در جهان وجود دارد. واقعیت آن چیزی است که در مکتب اسلام درمسیر حرکت بشر، پیامبر، قرآن وامامان معصوم علیهم السّلام نورافشانی نموده و حقایق را برای جامعه به صورت مطلوب بیان فرمودند.

همان طور که اشاره شد مسأله جبر و تفویض از نظر اسلام مردود است. ریشه اسلامی منطبق با متون اسلامی ندارد و با عقل و فطرت توحیدی نمی سازد. نفی جبر و تفویض اوّلاً در قرآن در سوره روم آیه ۳۰ و دیگر سُور و ثانیاً در

۱- . شمس: ۸.

مکتب و سخنان پیامبر و امامان علیهم السّلام به صورت شفّاف مطرح شده است. جهت اثبات اِدّعا به چند حدیث در نفی و رد جبر و تفویض اشاره می کنیم تا اهل ایمان از شرّ این دوجریان در امان باشند.

امام علی علیه السّلام جهت رد و بطلان جبر فرمودند:

«وَ کانَ کذالِکَ لَبَطَلَ الثَّوابُ وَالْعِقابُ وَ الْاَمْرُوَ النَّهْی والزَّجرُوالسَّقَطَ مَعْنَی الْوَعْدِ وَالْوَعِیدِوَلَمْ تَکُنْ عَلی مُسِیِّ ءٍ لائِمَةٌ وَ لا لِمُحْسِنٍ مُحَمَّدَةٌ وَ لَکانَ المُحْسِنُ

اَوْلا بِالّائِمَهِ مِنَ المُذْنِبِ وَ الْمُذْنِبُ اَوْ لی بِالْاِحْسانِ مِنَ المُحْسِنِ تِلْکَ مَقالَهُ عَبَدَهٍ الْاَوْثانِ وَ خُصَماءِالرَّحْمنِ»؛ امام می فرماید: اگر جبر درست بود، آن گاه ثواب و عقاب، امر و نهی و باز داشتن از کارهای زشت پوچ می بود و وعده و وعید از معنا می افتاد و بدکار سرزنش و نیکوکار تشویق نمی شد که نیکوکار به سرزنش سزاوارتر می بود تا بدکار و بدکار به پاداش و احسان سزامندتر می شد تا نیکوکار. عقیده ی جبر مثل گفتار بت پرستان و دشمنان خدای رحمان باطل است.(۱) امام صادق علیه السّلام فرمودند: «اِنَّ اللّهَ خَلَقَهُ جَمِیعاً مُسْلِمِینَ اَمَرَهُمْ وَ نَهاهُمْ وَالْکُفرُ بِاِسْمٍ یلْحَقُ الْفِعْلُ حِینَ خَلَقَهُ کافِراً»؛ خداوند همه ی آفریدگان خود را مسلمان آفرید، به آنان امر و نهی کرد. کفر نامی است که با کفر ورزیدن بنده فعلیت می یابد.(۲) از این بیان نورانی نتیجه می گیریم که فطرت انسان پاک و

خداجو است.

امام صادق علیه السّلام در جواب مفضل بن عمر درباره ی جبر و تفویض فرمودند:

۱- بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۳، و سفینه البحار.

۲- بحار، ج ۵، ص ۱۹.

«لا جَبْرَ وَ لا تَفْوِیضَ وَ لکِنْ اَمْرٌبَینَ أَمْرَینِ. مفضل: قُلتُ:ما اَمْرٌ بَینَ أَمْرَینِ؟ قالَ علیه السّلام: مَثَلُ

ذلِکَ مَثَلُ رَجُلٍ رَأَیتَهُ عَلی مَعْصِیهٍ فَلَیسَ حَیثُ لَمْ یقْبَلْ مِنْکَ فَتَرَکْتَهُ، کُنْتَ اَلَّذِی أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِیهِ»؛(۱) امام صادق علیه السّلام درباره ی جبر و تفویض در پاسخ مفضل فرمود: «لا جَبَرَ وَلا تَفوِیض». او گفت: امر میان این دو امر چیست؟ فرمود: برای مثال مردی را در حال گناه می بینید و تو او را از آن باز می داری، اما او نمی پذیرد و به حال خود رهایش می کنی. او گناه انجام می دهد، پس چون او به نهی تو اعتنایی نکرده و در نتیجه به حال خود رهایش کرده ای، نباید گفت: که تو او را به گناه دستور داده ای.

با بیان قرآن و احادیث معتبر مسأله اختیار و اقتدار انسان یک حقیقت لاینفک از وجود بشراست. نظر اسلام اختیار انسان راتأیید می کند. اگر اختیار نباشد، اعمال و عبادت فائده و معنایی ندارد؛ مثلًا کسی جبراً شب و روز قرآن تلاوت کند و یا نماز بخواند و یا کسی را به اجبار به زیارت خانه خدا «مکه» و یا زیارت قبور مطهر «پیامبران و امامان» ببرد. عمل جبری از نظر قرآن و مکتب اسلام هیچ گونه ارزشی ندارد. فرضاً تفویض، حقیقت می داشت، تکلیف از انسان برداشته بود، تمام کارها و اعمال خیر به اراده خدا و انتخاب انسان قابل تحقّق و پاداش است. معجزه های پیامبران و امامان و نشر معارف قرآن و کارهای خوب مؤمنان و صالحان همه و همه به اذن خداوند انجام می شود. انسان نه کاملاً ـ مختار است و نه امور به انسان واگذار گردیده و نه اجبار ی در کار است. به سبب جهل و حسادت، به جهت انحراف از حق، صدها مذهب و مسلک به وجود آمده و

۱- بحار، ج ۵، ص ۱۳.

مسلمین جهان را گرفتارکرده است. بر فرض قبول جبر و تفویض چه نیازی به انبیاء و انزال کتب آسمانی وجود داشت؟ ای همسفر روحانی قبل از انتقال از این جهان ظلمانی با تلاش به مکتب قرآن بیشتر آشنا شویم تا حقیقت عبادت و بندگی را درک نمائیم. فردای بعد از مرگ جز عمل خیر و حقیقت هیچ چیزی دست من و شما را نخواهد گرفت. مُرجِئه، زیدیه، قدریه، احمدیه و علی اَلّهی ها، از فرق منحرف هستند و هر گروه به سبک مخصوص خودشان جاهلان را دعوت می کنند. عبادت باید معیار قرآنی و ولایی داشته باشد. اگر عبادت طبق دستور خدا انجام نشود، ارزش و بهایی در پیشگاه خداوند نخواهد داشت. بدین جهت انحراف جبریه و مفوضه مورد اشاره قرار گرفت تا جوانان مؤمن و جامعه قدر عبادت و بندگی خالصانه شان را بدانند و در دام انحرافات قرار نگیرند. گرچه عبادت واقعی خیلی مشکل است، همانطور که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «ما عَبَدْناکَ حَقَّ عِبادَتِکَ وَما عَرَفْناکَ حقَّ مَعْرِفَتِکَ»؛(۱) ما آن گونه که شایسته ی عبادت تو است، تورا عبادت نکرده ایم و آن گونه که شایسته ی معرفت تو است، تو را نشناخته ایم.

ما به عنوان تکلیف باید بین خوف و رجاء زندگی کنیم. خداوند همه را یکسان تکلیف نفرموده است. عمل خالصانه و عالمانه ارزش دارد.

اَلْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ جامع ترین ومقدّس ترین سخن خداوند و شکر انسان از حضرت احدیت است. حمد و مدح مثل هم است(۲) و ثنأ بر نعمت های

ص: ۵۶

۱- مرأت العقول، ج ۸، ص ۱۴۶، (علامه مجلسی).

۲- حمد اَخصّ از مدح و شکر است، بین حمد و مدح از نسب اربعه عموم و خصوص مطلق است. شکر به خاطر نعمت است، پس هر شکری حمد است ولی هر حمد و ثنایی شکر نیست.

جمیل و غیر آن گفته می شود، امّا شُکر بر نعمت خاص اختصاص دارد وحمد بر لسان تنها گفته می شود. حمد قلبی در اصطلاح جود ندارد، اما شکر به سبب قلب، زبان و جوارح تحقُّق پیدا می کند.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: اَلْحَمْدُ رَأسُ الشّکرُ؛ حمد اساس شکر است. این حدیث در تفسیر جوامع الجامع از پیامبرصلی الله علیه وآله نیز نقل شده است.(۱)

رجاء بن ضحاک گوید: امام رضاعلیه السّلام وقتی سورهٔ حمد را تمام می فرمود، می گفت: الحمدلله رب العالمین.

مرحوم محمد باقر مجلسی در جلد ۹۲ ص ۲۱۸ بحار می نویسد: معنی حمد در شکر و عبادت خداوند تحقق یافته است. پس جای حمد خداست. به استناد کلام رسول الله صلی الله علیه وآله حق حمد خداوند منان را جز معصومان کسانی دیگر نمی توانند به جا آورند.

ملائکه، انسان، موجودات، جمادات، حیوانات و همه از حمد خدا عاجزند. مُفضل بن عمر از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که ایشان فرمودند: برای خدا هزار عالم است. هر عالم بزرگتر از این عالم آسمان و زمین است) و اهل هر عالمی نمی دانند که آیا جُز عالم آنها، خداوند عالم دیگری را آفریده و موجودات دیگری در آن می باشد.

جابر بن یزید جُعفی از امام باقرعلیه السّلام روایت می کند که امام علیه السّلام فرمودند: غیر از کره شما «زمین» چهل کره آفتاب دیگر موجود است و فاصله میان هر آفتاب تا آفتاب دیگر چهل سال راه است و در آنها

۱- معانی الاخبار، ص ۳۲.

مخلوقات زیادی وجوددارند و آنها نمی دانند که خدا آدمی را خلق کرده و غیر از کره ماه که شما می بینید، چهل کره ی ماه دیگر است که فاصله میان هر یک از کرات چهل سال است و در هر یک از آنها موجودات و مخلوقات زیادی می باشند.(۱) ما هر گاه اَلْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعالَمین می گوییم گویا با همه عوالم هم صدا می شویم.

معانی ربّ

کلمه رب در منابع لغوی وروایی به معنائی ثابت، سید، مالک، صاحب، غالب و قاهر آمده است.اگر به معنای مالک، صاحب، غالب و یا قاهر مدنظر باشد، از اسمای صفاتیه است و اگر به معنای مربّی، مُنعِم و مُعَمِّم باشد از اسمای افعالیه هست. ربّ را باید از اَسماءِ صفات گرفت و اگر مقصود عالم ملک است که تدریجی الحصول و الکمال است. مراد از آن اسم فعل است ... مقصود اسم ذات نیست.(۲) آیات آخر سوره حشر به این مطلب اشاره دارد.

رُبُوبیت عامّه

به تربیت و تکامل تکوینی یا به عبارت دیگر هدایت تکوینی خداوند ربوبیت عامّه گفته می شود. تمام موجودات و مخلوقات را شامل می گردد و خداوند هر موجودی را در حدّ کمال به تکامل لازم می رساند. ربوبیت خداوند خارج از عالم خاکی، آسمان ها و دیگر عوالم را پوشش می دهد. طبق هدایت

۱- تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۷، چاپ قدیم.
۲- تفسیر قرآن کریم، برگرفته از آثار امام خمینی(ره)، ج ۲، ص ۱۶۹.

تکوینی، آسمانها، شب و روز و کرات دیگر عـالم به حیـات و فعّـالیت منظم ادامه داده و از حـدود معین تجاوز نمی کننـد. بر فرض محال اگر هدایت تکوینی ذرّه ای از حدود مشـخص انحراف پیدا نماید، تمام جهان زیرو رو می گردد و آسـمان ها فرو می ریزد. دیگر حیـات و زنـدگانی در کره ی زمیـن و دیگر کرات عـالم ادامه نخواهـد بـود. بر اسـاس هـدایت تکـوینی مهر و محبت، نوع دوستی، حسّ راحتی و خواسته های نفسانی در وجود همه ی حیوانات و مخلوقات زمینی جود دارد. اگر انسان در حسّ خستگی،

تشـنگی، درد و راحتی و محبت به حیوانات دقّت کنـد، متوجه می شود همان طور که انسان فرزند، جان و مال را دوست دارد، حیوانات نیز جان و بچه و انواع خوراکی ها را دوست دارنـد. امتیاز انسان در بُعـد روحانی اوست به همین خاطر انسان کامل و به تبع او انسان مؤمن عنوان خلیفه الله را به خود اختصاص داده است.

اگر این انسان فرمانبر خدا نباشد و به وظیفه انسانی خود عمل نکند، چه فرقی با دیگر حیوانات خواهد داشت؟

درجنبه حیوانی وشهوات امتیازی وجود ندارد، مگر برای چاقی وشهوترانی.

رُبُوبیت خاصّه

ربوبیت خـاصّه برای بشـر اختصـاص دارد و از طریق شـریعت اِرسال رُسُل و اِنزال کُتُب) دسـتورات خداونـد به افراد بشـر ابلاغ گردیده است؛ این را هدایت تشـریعی نیز گویند. براساس این هدایت تکالیف و وظایفی به عهده ی انسان قرار گرفته و حجّت خداوند بربشر تمام گردیده است. بر این اساس قاطبه ی جامعه ی بشری بدون استثناء مُخاطَب قرآن است.

سِرِّ اختصاص مالِکیت به روز جزا

اسـماءِ حسـنای «الله» ، «رب» ، «الرَّحمن» و«الرَّحیم» به حصـر «حمـد» برای خداوند رحمان اختصاص دارد، پس حمد و سـتایش انحصار به ذات اقـدس الهی خواهـد د اشت. حقیقتاً حمـد فقط برای خـدا شایسـته هست و امّا حصـر مالکیت به «یوم الدین» به جهت خروج شـمس از حجاب اُفُق تَعَینات می باشـد و دیگر شب و روز و یومی «جز یوم الـدین» وجود نـدارد. هر موجودی از موجودات در ظلّ اسم مناسب خود، فانی می شود و چون نَفخَه صور دمیـده گردد از آن اسم ظهور پیـدا می کند و با توابع آن اسـم قریـن گردد. «فَریـقٌ فی الجَنَّهِ وَ فَریـقٌ فِی السَّعِیرِ؛ گروهی در بهشـت و گروهی در آتش انـد».(۱) در قیـامت مالکیت های اعتبـاری وجود نـدارد و در عرصه ی ظهور قیـامت، یـک حـاکم و یـک مالك به همه ی امور حاکم است و قـدرت نمایی می فرماید.

«وَمـا بِکُم مِن نِعمَهٍ فَمِنَ اللّه؛ همه ی نعمت هـا بـا واسـطه یا بی واسـطه از آن خـداست، پس او مالك یوم الـدین است. در دنیا مـالکیت برای رسـیدن به کمـال برای افراد بشـر به صورت اعتباری وجود داشت و دارد، ولی در آخرت مالکیت و حاکمیت به هیچ عنوان برای غیر خدا امکان ندارد.

قُـلْ مَـنْ رَبُّ السَّمـاواتِ وَالْـاَرْضِ قُـلِ اللّـهُ؛ به مشـرکان بگـو خـالق آسـمان هـا و زمین کیست؟ خـود بی درنـگ بگـو: خـدای یکتاست.(۲) در دنیا مُلك و مَملوُك مالِ مولا است و درآخرت این معنا به صورت جامع و کامل فقط برای خداست.

ص: ۶۰

۱- شوری: ۷، این سوره مکی و ۵۳ آیه، ۸۴۳ کلمه و ۳۶۴۵ حرف دارد.

۲- رعد: ۱۶، شیء به تمام موجودات گفته می شود و جمع اشیاء است.

خالق یگانه، مالک یگانه خواهد بود. در قیامت خطاب از مالک عَلَی الاطلاق آید و مخاطبی جز ذات اقدس الهی نیست. لِمَن المُلکُ الیومَ؛ امروز ملک از آن کیست؟ و چون جوابی نیست خدای سبحان خود فرماید: لِلّهِ الْواحِدِ القَهّارِ؛

مُلک از آن خدایی یگانه قهّار است.(۱) قهار علیه کفّار و مناقان مکّار. رحمت برای متقین و اهل ابرار.

انسان حامد، عابد، مؤمن و مُخلص باید گوش به فرمان خدا باشد تا وعده ها و نصرت های خالق محقّق گردد، گرچه دنیا پرستان منافق به زبان، حمد و شکر خدا را اظهار می کنند، ولی در اعمال آنان اثری از حمد الهی و صداقت واقعی دیده نمی شود و هرگاه لازم بدانند، هزاران خلاف و ظلم را مرتکب می شوند. طبق باورهای دینی و آموزه های مذهبی اعمال و افعال انسان دو صورت دارد: واقعی و ظاهری). خداوند به سبب هادیان طریق معرفت الله، بندگی واقعی را به بشر سفارش نموده و براساس اعمال انسان نتیجه می بیند. یکی از فرق های مؤمن و منافق در واقع بینی و ظاهربینی می باشد. اگر اعمال عبادی انسان صورت واقعی مطابق با دستور اسلام نداشته باشد. پر واضح است که نتیجه مطلوب نخواهد داشت. انسان های ضعیف الأیمان و منافق در ظاهر عمل ممکن است چیزی از مؤمنان کم نداشته باشند، ولی در واقع عبادت را برای رسیدن به دنیا و ضربه زدن به مؤمنین انجام می دهند کما اینکه این مطلب مهم در قرآن درباره منافقین مدینه و درباره ی مسجد ضرار به صورت شفّاف طرح شده است. بیان حقایق به

۱- غافر: ۱۶، این سوره مکی دارای ۸۵ آیه و ۱۱۹۴ کلمه و ۵۲۶۵ حرف می باشد.

عنوان حکایت نیست. بل برای الگوه و عبرت بیان شـده است. امروز قرآن به انسان اخطار می دهـد که فردا با مخالفت خویش با دستورات خداوند منسوخ و به شکل غیر انسان وارد محشر نشود. صورت خلاف کاران در قیامت به سیرت واقعی تبدیل می گردد و کـافران ومنافقان وگناه کاران به صورت خوک، میمون و... ظاهر می شونـد. اگر انسان اکنون گوش حق شـنو، چشـم حق بین، دل حق جو و زبان حق گو، نداشته باشد، هم اکنون زندگی جهنمی خویش را شروع کرده اند.

ارجاع مُتشابه به مُحکَم

این موضوع را با بیان دو آیه از قرآن دنبال می کنیم:

۱- در آیه ۵ سوره طه می خوانیم: اَلرَّحمنُ عَلی العَرشِ استوی؛ خدای رحمان برتخت مسلّط هست.

۲- آیه ۲۲ سوره فجر می فرماید: وَ جاءَ رَبُّکَ وَالمَلَکُ صّفاً صَفًّا؛ و فرمان) پروردگارت و فرشته ها صف در صف آیند.

ظـاهر این دو آیه و آیـات مشـابه در جسـمیت دلالـت دارد، ولی از این دو آیه و آیه ۱۱ سـوره شوری: لَیسَ کَمِثلِهِ شَیء وَ هُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ و از آیات هم موضوع معلوم می شود که مراد از قرار گرفتن در تخت و آمـدن خـدا معنایی غیرظاهر می باشـد. اسـتقرار در مکان مسـتلزم جسم است و این با وحـدانیت لَم یلِد وَ لَم یولَد وَ لَم یکُن لَهُ کُفُواً اَحَدٌ) کاملاً مغایر ومخالف هست. این گونه آیات تأویل وتفسیر خلاف ظاهر را می طلبد؛ لذا ارجاع متشابهات به محکمات درتفسیر ضروری خواهد بود.

ص: ۶۲

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: وَاِنَّ الْقُرآنَ لَم ینزَل لِیکذِبَ بَعضهُ بَعضاً وَلکِن نَزَلَ یصدُقُ بَعضُهُ بَعضاً فَما عَرَفتُم بِهِ وَ ما تَشابه عَلَیکُم فَآمَنوا بِهِ؛ به درستی قرآن نازل نشده که برخی از آن برخی دیگر را تکذیب کند، ولی نازل شده که برخی از آن برخی دیگر را تصدیق نماید، پس آنچه را که فهمیدید، به آن عمل کنید و به آنچه بر شما متشابه است، ایمان بیاورید.(۱)

تفسیر بعض قرآن با بعض دیگر آن

امام علی علیه السّلام می فرمایند: یشْهَدُ بَعْضُهُ عَلی بَعْضٍ وَ ینْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ؛ شهادت می دهد برخی از قرآن بر بعض دیگر وبه نطق در می آید برخی از آن به سبب برخی دیگر.(۲)

امام صادق علیه السّلام می فرمایند: اَلْمُحْکَمُ ما یعْمَلُ بِهِ وَ الْمُتَشابِه ما اَشْبَه عَلی جاهلهُ؛ محکم قرآن آن است که بتوان به آن عمل کرد، متشابه آن است که به کسی که نداند، مشتبه شود.(۳) درمتشابهات توقف لازم است تا تفسیربیان شود. از ظاهر آیات متشابه خیلی ها اشتباه برداشت نمودند و قائل به جسمیت خداوند شدند.

شفاعت قرآن

امام علی علیه السّلام می فرماید: «مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرآن یومَ الْقِیامَه شُفِّعَ فِیهِ

۱- تفسیر در المنثور، ج۲، ص ۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲، [لفظ تأویل در سه جای قرآن (آل عمران: ۷، اعراف: ۵۳، یونس: ۳۹) آمده است].

وَمَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرآن یومَ الْقِیامَهِ صُدِّقَ عَلَیهِ؛ کسی را که قرآن در قیامت شفاعت کند، شفاعتش قبول و کسی را که قرآن از او شکایت نماید شکایتش پذیرفته می شود».(۱)

قرآن برترین پند

حضرت علی علیه السّلام در خطبه ۴۷ نهج البلاغه می فرماید: اَیهَا النّاسُ اِنَّهُ مَنِ اسْتَنْصَحَ اللّهُ وَفِّقَ وَ مَنِ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِیلاً هُدِی لِلَّتِی هِی اَقْوَمُ؛ ای مردم کسی که از خدا پند و خیر خودش را مسألت نماید، موفق می گردد و هر کس که کلام خدا را برای خود راهنما اتخاذ کند، به آن طریقه ای که محکم تر است هدایت شود.

حضرت علی علیه السّلام در جای دیگر می فرماید:

«اِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ لَمْ یعِظْ اَحَداً بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآن، فَاِنَّهُ حَبْلُ اللّهِ الْمَتِینُ وَ سَبَبُهُ الْاَمِینُ وَ فِیهِ رَبِیعُ الْقَلْبِ وَینابِیعُ الْعِلْمِ وَ ما لِلقَلبِ جَلاءٌ غَیرُهُ؛(۲) خدا هیچ کس را به چیزی چون قرآن اندرز نداده؛ زیرا آن ریسمان استوار خدا واسطه ی امین، بهار دل و چشمه های دانش برای دل است».

آن حضرت همچنین می فرماید: «تَمَسَّکَ بِحَبْلِ الْقُرآنِ وَ اسْتَنْصِحْهُ وَاَحِّلَ حَلالَهُ وَ حَرِّمَ حَرامَهُ؛(۳) به ریسمان قرآن چنگ بزن و از آن پند گیر، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان».

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳- به نقل از نامه ۶۹ مولا علی علیه السّلام این نامه خطاب به حارث همدانی نوشته شده است.

امـام علی علیه السّـلام دربـاره آثـار حیـات بخش قرآن می فرمایـد: «تُعَلِّمُوا القرآن، فَـاِنَّهُ اَحْسَنُ الحَـدِیثُ وَ تَفَقَّهُوا فِیهِ فَاِنَّهُ رَبِیعُ الْقُلُوبُ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإنَّهُ شِفاءُ الصُّدورِ وَ اَحْسِنُوا تَلاوَتَهُ، فَإنَّهُ اَنفَعُ القَصَصِ وَ اِنَّ الْعالِمَ الْعامِلَ بِغَیرِ عِلمِهِ

کَالْجاهِـلِ الْحـائِرِ اَلَّذِی لا ـ یسْـتَفِیقَ مِنْ جَهْلِهِ بَلِ الْحُجَّهُ عَلَیهِ اَعْظَمُ وَ الْحَسْـرَهُ لَهُ اَلْزَمُ ...؛ (۱) قرآن را بیاموزیـد که بهـترین گفته هاست و در آن تفقُّه کنیـد که آن بهار قلبهاست؛ از روشـنایی آن شـفاعت بجوییـد که شـفابخش سـینه هاست. آن را به خوبی تلاوت کنیـد که سودبخش ترین داسـتان هاست و دانشـمندی که به غیر علمش عمل کنـد چون نادان سـرگردانی است که از جهالت به هوش نمی آید بلکه حجت و دلیل بر او عظیم تر و حسـرت و افسوس برای او ثابت و سرزنش او در پیشگاه خداوند بیشتر است».

هدایت قرآن

قرآن تجلّی خـاصِّ خـداست. فَتَجَلّی لَهُمْ سُـبْحانَهُ فِی کِتابِهِ مَنْ غَیرَ اَنْ یکُونُوا رَأوه؛ قرآن عین هـدایت است. اگر قرآن با انسان باشد و به آن عمل کند، هیچ گونه گمراهی حقیقتاً در زندگی انسان راه ندارد.(۲)

امام علی علیه السّـلام در خطبه اول نهج البلاغه می فرماید: کِتابَ رَبِّکُم فِیکُمْ مُبَیناً حَلالَهُ وَ حَرامَهُ وَ فَرائِضَهُ وَ فَضائِلَهُ وَناسِـخَهُ وَ مَنسُوخَهُ وَ رُخَصَهُ وَ عَزائِمَهُ وَ خاصَّهُ وَ عامَّهُ وَ عَبْـدَهُ وَ اَمْثالَهُ وَ مُرسَـلَهُ وَ مَحْـدُودَهُ وَ مُحْکَمَهُ وَ مُتَشابِهَهُ؛ کتاب پروردگار شـما در میان شماست. حلال و حرام آن آشکار، واجبات و مستحبات،

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثل ها، مطلق و محدودها، محکمات و متشابهات آن همه معلوم است.

قرآن بهار قلب ها

حضرت علی علیه السّلام در خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه می فرماید: جَعَلَهُ اللهُ رِیا لِعَطَشِ الْعُلَماءِ وَ رَبِیعاً

لِقُلُوبِ الْفُقَهاءِ وَ مَحاجَّ لِطُّرُقِ الصُّلَحاءِ ... خداوند متعال قرآن را سیراب کننده ی تشنگی دانشمندان و بهاری برای دل ها ی فقهاء و راه های واضح برای صالحان قرار داده است.

امام علی علیه السّلام در خطبه ۱۶۹ نهج البلاغه می فرماید: لَکُمْ عَلَینَا الْعَمَلُ بِکِتابِ اللّهِ تَعالی وَسِیرَهِ رَسولِ اللّه وَ الْقِیامِ بِالْحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ؛ حق شما مردم) بر ما اهل بیت این است که به کتاب خدا و و روش پیامبرصلی الله علیه وآله عمل کنیم و به حق او قیام کرده و احکام او را بر پا نگهداریم. در خطبه ۱۲۱ می فرماید: اَینَ الْقَوْمُ الَّذِینَ دُعُوا اِلَی الْاِسْلامِ فَقَبِلُوهُ وَ قَرَؤُا الْقُرآنَ فَاحْکَمُوهُ؛ کجارفتند آن قومی که دعوت به اسلام شدند، آن را پذیرفتند، قرآن را خواندند و با کمال قدرت و استقامت عمل کردند.

اگر به سخنان معصومین واین کلمات نورانی امام در مورد قرآن توجه و عمل بشود واقعاً سعادت نصیب می گردد. باید دقّت نمود که عالم در صورت عمل صالح و هدایت قاطع از بهترین متقین ومورد عنایت خداوند خواهد بود. امام باقرعلیه السّلام می فرماید: عالِمٌ ینتَفَعُ بِعِلمِهِ أَفضَلُ مِن سَبعِینَ أَلفَ عابِدٍ؛ عالمی که از علمش خوب استفاده نماید و مردم را هدایت کند، افضل از هفتاد هزار عابد

ص: ۶۶

می باشد.(۱)

روشن است عـالم اصـطلاحی مراد نیست؛ عـالم و عامـل به حلال منظور است؛ چرا که اِنَّما یخشـی اللهَ مِن عِبادِهِ العُلَماءُ؛ خشوع وترس از پروردگار ازخصوصیات متقین است. طبق آیه ۱۰۱ سوره توبه خدا از اهل تقوا و آنها از خدا راضـی هستند رَضِیَ اللهُ عَنهُم وَرَضُوا عَنهُ).

از هر جـای قرآن سـخن گفته شود، برگشت به یـک ذات بی نهـایت و شـناخت خداونـد جهانیـان خواهـد بود. بـا این بیان که شنـاخت خـدا و معـارف اسـلامی مراتب و مراحـل مختلف دارد. به غیر از پیامبر و عترت طاهرین علیهم السّـلام دیگران توان و درک گوهر هـا و معـارف ژرف قرآنی را ندارنـد و از طرفی اگر تمـام انس و جن از اولین و آخرین اجتماع نماینـد و با قرآن مخالفت کنند، توان آوردن مثل قرآن یک سوره و حتی توان آوردن یک آیه مانند قرآن را ندارند.

حفاظت از قرآن

اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَاِنّالَهُ لَحافِظُونَ(۲)؛

این قرآن را ما نازل کردیم و به طور قطع آن را حفظ خواهیم کرد. خدا چگونه قرآن را حفظ می فرماید؟!

پر واضـح است اگر قرآن از جانب خداونـد حفظ نمی شـد، لاجرم هیچگونه تکلیف، هیـچ گونه حجت و هیـچ گونه هـدف و انگیزه ای در جهان آفرینش وجهان بعد از مرگ به اثبات نمی رسید. رسالت و سرنوشت پیامبران از یک سو و سرگذشت امم گذشته از سوی دیگر، باید از لسان قرآن بازگو گردد. برفرض نبود

۱- بحارالانوار، ج۲، ص۵۲.

۲- حجر: ۹.

قرآن نه تنها از امت اسلام که از همه ی اُمَم خبری نبود. قرآن شرایع قبل از اسلام و سفیران و هادیان را بیان می کند و خود را هدایت دهنده برای عالمیان معرفی می نماید: هُدی لِلْعالَمِینَ وَ نُوراً مُبِیناً وَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیءٍ؛(۱) اگر قرآن نبود هدایت کجا بود؟ معاد و قیامت و دیگر مسائل اعتقادی چگونه شناخته می شد؟ وچگونه حجت خداوند بر همگان تمام بود؟

نور مبین و نجات از ظلمت کجا بود؟ و اگر تبیین و بیان همه ی مخلوقات و موجودات در قرآن نمی بود، شناخت جهان آفرینش چگونه ممکن بود؟

اگر قرآن حفظ نمی شد، شناخت خدا و مبدأ چگونه قابل درک بود؟ اِلَیهِ تُرجِعُونَ(۲) بازگشت به سوی خدا چه معنا داشت؟ اگر قرآن مبین حقایق و مسائل جهان آفرینش نمی بود، مجازات دشمنان و پاداش پیروان حق و متقین چگونه تصور می شد و آنگه امر به معروف و نهی از منکر، ثواب مجاهدان و کیفر مخالفان چگونه محاسبه می گردید؟ همه مجاری امور به دست صاحب قرآن می چرخد، او همه جهان هستی را در قرآن بیان فرموده و شناسنامهٔ جهان خلقت را دراین کتاب معرفی فرموده و در تحت نظارت و اشراف قرآن کارنامه انبیاء و جهان را معرفی فرموده است.

اگر قرآن نبود ازهیچ پیامبری خبری نبود و هیچ دینی باقی نمی ماند. به همین جهت قرآن کامل ترین کتاب عالم امکان وعالم وجود است.

وَ اَنْزَلْنا اِلَیکَ الذِّکْرَ لِتُبَینَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیهِمْ؛(۳) ما کتاب قرآن را بر تو نازل

۱- به ترتیب آل عمران: ۹۶، نساء: ۱۷۶، و نحل: ۸۹ .

۲- بقره: ۲۸.

۳- نحل: ۴۴.

کردیم تا برای مردم بیان کنی که چه چیزی برای آنان نازل شده است.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الاَمِین عَلی قَلبِکَ؛ قرآن می فرماید: خدا جبرائیل علیه السّلام را بر قلب تو نازل کرد(۱) هُوَ مَعَکُمْ اَینَما کُنْتُمْ (حدید ۴). اگر باور کنیم خداوند رحمان همیشه به ما نظر دارد و هیچ گاه ما تنها نخواهیم بود، این باور اعمال خیر وسعادت آخرت را به همراه خواهد داشت.

اهل تقوا با این باور و یقین به حیات دنیوی ادامه می دهند و با کیاست علیه هواهای نفسانی پیروز می شوند. امام باقرعلیه السّلام می فرماید: از رسول خدا سؤال شد: کدام یک از مؤمنین باکیاست تر و بافراست ترند؟

حضرت فرمودند: أَکْثَرُ هُمْ ذِکْراً لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ اسْتِعْداداً، آن کسی که بیشتر یاد مرگ کند و بهتر خود را برای آن آماده سازد.(۲)

متقین در سلوک وعمل از علم الیقین به عین الیقین و به حق الیقین مرحله به مرحله درحال صعودند. علم الیقین قبول برنامه های است که از جانب انبیاء به ما رسیده و قبول آخرت را به همراه دارد. اگر گناهان مانع نشود، صورت عالم ملک و شهود امکان خواهد داشت. اَلْمُؤمِنُ بِشْرُهُ فی وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فی قَلْبِهِ.(۳) ظاهر متقین و مؤمنین شاد و حزن در قلبشان مخفی می باشد. اهل ایمان رغبت به دنیا ندارند.

امام صادق علیه السّلام می فرماید: اَلرَّغْبَهُ فی الدُّنْیا تُورِثُوا الْغَمَ وَالْحُزْنَ؛ میل به

۱- شعراء: ۱۹۴.
۲- اصول کافی، ج ۵، ص۶۳۵، باب النوارد، ح ۱۲۶.
۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳.

دنیا غم و اندوه به بار می آورد.(۱) متقین با مهار کردن هوای نفس مورد عنایت خداوند واقع می شود. شهوات موجب شقاوت می گردد و ثمره ای ندارد.

پیامبرصلی الله علیه وآله می فرمایند: رُبَّ شَهْوَهِ ساعَهٍ تُوْرِثُ حُزْناً طَویلاً؛ چه بسا لحظه ای شهوترانی موجب غم و اندوهی طولانی می گردد.(۲)

جدا کردن قرآن از عترت

مَعَ الأَسف بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله قرآن و عترت را در عرصه اجتماع از هم جدا کردند و در امورسیاسی و اجتماعی به سفارش پیامبرصلی الله علیه وآله دربارهٔ قرآن و عترت علیهم السّلام که فرمودند: اِنّی تارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَینِ کِتابَ اللّهِ وَعِتْرَتی اَهْلَ بَیتی؛ من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم: کتاب خدا و خاندانم را.(۳) توجه و عمل نکردن به قرآن وعترت پیامبرصلی الله علیه وآله مثل جسم بی روح می ماند. چقدر جای تأسف و خسارت جبران ناپذیر است که قرآن را از طریق غیر عترت کسانی یا کسی تفسیر و برای جامعه تبیین نمایند. آیا کسانی که در کنار پیامبرصلی الله علیه وآله حضور نداشتند مگر اندک زمانی ازمعارف لا متناهی قرآن بهره ای بردند می توانند قرآن را تفسیر نمایند؟

طبقه اول مفسرین، جمعی از صحابه، طبقه دوم تابعین مثل مجاهد و. . . بودند. صحابه و تابعین بر سر سفره اهل بیت نشستند. بعضی استفاده ی سیاسی، مذهبی، فلسفی، تاریخی، بیانی، کلامی و دیگر استفاده های غیر واقعی از قرآن

۱- تحف العقول، ص۳۵۸.

۲- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۲ .

۳- بحار، ج ۲، ص ۱۰۰.

نمودند. مقدمه تفسیر المیزان علّامه سید محمد حسین طباطبایی و مقدمه تفسیر ابن کثیر دمشقی گویای این واقعیت است. هر یک به دو نظر، حق محوری و احقاق حق در اول و ظلم به حق در دوم روشن می باشد. در خیلی از تفاسیر که نام بردنشان لازم نیست، به روایات ضعیف و برخی به روایات دروغ استناد کردند و از راسخون در علم قرآن هیچ حدیثی مطرح نشده است. به نظر مخالفین اهل بیت گویا بعد از پیامبر عترتی وجود نداشته است.

قرآن را بدون قرآن تفسیر کردن و یا عترت پیامبرصلی الله علیه وآله را از قرآن جدا کردن نتیجه اش آن می شود که دنیا گرفتار آن است و مسلمین جهان در بین خون و آتش می سوزند. کسی نیست که نجاتشان بدهد. حرف آخر بازگشت به قرآن وعترت است.

یا اَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَطِیعُو اللّهَ و اَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ اُوْلی الاَمْرِمِنْکُمْ؛ ای اهل ایمان فرمان خدا و فرمان رسول و فرمانداران از طرف خدا و رسول را اطاعت کنید. در ادامه آیه می فرماید: فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیءٍ فَرُدُّوهُ اِلَی اللّهِ وَالرَّسُولِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ؛ در چیزی چون کارتان به گفتگو و نزاع بکشد، به حکم خدا و رسول باز گردید، اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید.(۱)

اُولی الاَمر کسانی هستند که آیات قرآن آنان را به عنوان عترت پیامبر معرفی کرده و پاکی آن بزرگواران را تایید نموده است. این موضوع مورد اجماع شیعه و اهل سنت قرار دارد. جهت روشن شدن موضوع به کتب فریقین مراجعه شود.

۱- نساء: ۵۹؛ این سوره مدنی، ۱۷۶ آیه ، ۱۶۵۳۰ حرف و ۳۷۴۵ کلمه دارد.

طهارت درخلقت عترت

اِنَّما یرِیدُ اللّهَ لِیذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیتِ وَی طَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً؛ خدا چنین می خواهد که هر آلایشی را از خانواده ی نبوت ببرد و شما را از هر عیبی پاک و منزه گرداند.(۱) این آیه شریفه مطابق اخبار و اقوال، راجع به شخص مبارک پیامبر، امام علی، فاطمه، امام حسن و امام حسین و بقیه امامان علیهم السّلام نازل و تفسیرشده است.

شواهد و مدارک درباره فضایل عترت در منابع تفسیری و راویی فریقین شیعه و سنی موج می زند. جهت پیگیری موضوع به جلد اول ینابیع المودّه قندوزی حنفی و دیگر منابع مراجعه شود. این عالم سنی حق مطلب را درباره ی خاندان عترت مثل جمعی از علماء اهل سنت بیان کرده است.

ص: ۷۲

۱- احزاب: ۳۳؛ این سوره مدنی و شامل ۷۳ آیه می باشد.

فصل دوم: امتیازهای متقین از نظر قرآن و معصومین علیهاالسّلام

اشاره

ص: ۷۳

قبولی اعمال از متقین

اِنَّما یتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ؛(۱) خدا فقط از اهل تقوا می پذیرد. مردم جهان تا تسلیم برنامه های قرآن نشوند از هلاکت و پستیها نجات پیدا نخواهند کرد. بشارتها و عنایت های قرآن و عترت، بشر را به اعمال صالح دعوت می کنند و آخرین منجی عالم برنامه های جهان گستر قرآن را اجرا و عدالت واقعی را برپا می نماید؛ از این رو برای رسیدن به سعادت، پیروی از قرآن و عترت لازم است؛ همان طور که خدا، خالق همه است، قرآن هم کتاب همه بشر است و همان طور که جهان به نور خورشید نیاز دارد، به انوار قرآن و عنایت آل پیامبرصلی الله علیه وآله نیازمند است. آخرین حجت خدا با زمینه سازی مُتّقین و مؤمنان، احکام قرآن را جهانی خواهد کرد. تحقق این آرمان وعدهٔ قرآن است با ظهور مهدی(عج) تمام جهان گلستان خواهد شد؛ او احکام قرآن و سنّت پیامبر اسلام را دوباره وارد زندگی بشر خواهد نمود؛ انقلاب حضرت مثل نور خورشید جهان گیر و تمام زمین خرّم و سرسبز خواهد شد؛ صلح واقعی و جهانی با اجرای احکام قرآن توسط مهدی صاحب زمان (عج) کام مردم عالم را شیرین خواهد کرد.

متقین و عبادت أحرار

امام علی علیه السّلام عبادت را به عبادت تجار، عبادت عبد «بنده» و عبادت أحرار تقسیم فرمودند: إنَّ

قَوماً عَبَدَاللّهَ رَغْبَةً فَتِلْکَ عِبادَةُ التُّجّارِ وَاَنَّ قَوْماًعَبَدَ اللّهَ

ص: ۷۴

۱- مائده: ۲۷.

رَهْبَهً فَتِلْکَ عِبادَهُ الْعَبِیدِ وَاِنَّ قَوْماً عَبَدَاللّهَ شُـکْراً فَتِلْکَ عِبادَهُ الْاَحْرارِ؛ (۱) گروهی خدا را به امید بخشـش پرستش می کنند، این عبـادت بازرگانـان است و گروهی خـدا را از روی ترس از جهنم و عـذاب عبـادت می کننـد که این عبـادت بردگـان است و گروهی خـدا را از جهت عظمت خـدا می پرسـتند؛ این پرسـتش آزادگان است». این سه نوع عبادت در همه زمان ها و در بین افراد مختلف وجود داشـته و دارد، در این کلام نورانی مراحل عبادت از جهت عبادت خالصانه و غیر آن تقسـیم شـده، عبادت اَحرار مخصوص خواص انبیاء و اولیاء الهی ومؤمنان است.

متقین؛ دعوت شدگان به بهشت

هر شـیء حامـد و ساجـد خداونـد است، ولی زبانها و گفتار مخلوقا ت قابل تفهیم نیست. اولین دعوت شدگان به بهشت بعداز انبیا و معصومین مُتّقین هسـتند. در زیر پرچمِ متقین، عابدان، مجاهدان، عالمان، شـهیدان، و همه پاکان قرار دارند آنان عمرشان را به عبادت و جهاد و شهادت سپری کردند.

پیامبرصلی الله علیه وآله در این باره فرمودند: «کُلُّ کَلامٍ لایبدَأ فِیهِ بالحَمدِ فَهُوَ اَقطَع؛(۲) هر کلامی که در ابتدایش حمد نباشد منقطع خواهـد بود». حامـد ان همان مؤمنان هسـتند. مردی از امام علی علیه السّـلام درباره تفسـیر الحمـد لله ربِّ العالمین سؤال کرد. فرمودنـد: «اَلْحَمْـدُ لِلّهِ هُـوَ أَنْ عَرَفَ عِبـادُهُ بَعْضَ نِعَمِـهِ عَلَیهِم جُمْلاًـاِذْ لایقْـدِرُونَ عَلی مَعْرِفَتِهِ جَمِیعـاً بِالتَّفْصِـیلِ؛ (۳) حمد خداوند آن است که بنده به

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۲- بحار، ج ۹۰، ص۲۲۶.

۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص۱۵.

قدر معرفت خود بعضی نعمت هایی را که به او داده شده، شکر نماید؛ زیرا بنده قدرت و معرفت شکر همه نعمت ها را ندارد».

متقین و عاقبت به خیری

سعادت ابدی برای متقین جز عاقبت به خبری نیست.(۱) مُتقین با توبه عاقبت به خیری را درپی دارند.

متَّقین ترسِ از خداونـد را در همه جهات ملاحظه میکنند و خیلی از موانع را برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر ازجامعه برطرف مینماینـد. بایـد دسـتورات مقـدس اسـلام مجموعـاً آئینه رفتـار و کردار متّقین باشـد. خیلی از افراد مؤمن یکبُعـدی فکر میکننـد و می گوینـد: عیسـی علیه السّـلام به دین خـود موسـی علیه السّـلام به دین خود. مـا نمـاز می خوانیم چه کـار داریم به دیگران و جـامعه. ایـن طرز تفکر مـورد تأئیداسـلام نیسـت، اسـلام هـدایت و عبـادت را برای همـه می خواهـد و از طرفی دین حضـرت عیسـی علیه السّلام و حضرت موسی دین یکتا پرستی است نه دو دین. روش ها و زمانها متفاوت هستند نه راه رسیدن به حق و یکتاپرستی ...

متقین و عبرت ها

متقین، مصداقی از ابرار

اِنَّ الْاَبْرارَ یشْرَ بُونَ مِن کَأْسٍ کانَ مِزا جُها کافوراً؛(۲) به یقین ابرار و نیکان از جامی می نوشـند که با عطر خوشی آمیخته است. طبق بیان روایات مراد

۱- اعراف: ۱۱۸.

۲- انسان: ۵.

از ابرار در این آیه و آیات بعدی این سوره وسُوَر دیگر به صورت اَتَم و اکمل اهل بیت پیامبر، انبیاء و متقین هستند. منابع حدیثی و تفسیری به این موضوع تصریح دارند. اهل بیت علیهم السّلام سه روز، روزه گرفتند و افطاریشان را به یتیم و مسکین و اسیر دادند، این سه روز روزه به عنوان نذر جهت سلامتی حسنین علیه السّلام منظور شده بود. این نذر و احسان به دیگران فقط برای رضایت خدابود. خداوند این سوره را درباره ایثارخاندان پیامبرصلی الله علیه وآله نازل فرمود. این سوره فقط درباره اهل بیت علیهم السّلام نازل شده و هیچ گونه تردید دراین مورد وجود ندارد.(1)

واقعیت امر این است که افراد مؤمن نیز از انفاق اموال در راه خدا به تبعیت از دستور خداوند و اهل بیت علیهم السّلام کوتاهی نمی کنند.

متقین کسانی هستند که راه و سیره رهبران مقدس وآسمانی را انتخاب می کنند واعمال معصومان در رفتار آنان تجلّی پیدا می نماید و با بصیرت و صداقت در جامعه فعالیت می کنند. مولای متّقیان می فرمایند: اِنتِباهُ العُیونِ لا ینفَعُ مَعَ غَفلَهِ القُلُوبِ(2)؛ بیداری چشم ها با غفلت قلب ها بی فایده است. اگربصیرت و کیاست در زندگی لحاظ نشود در مقابل دشمنان و نااهلان حفظ ایمان امکان ندارد. متّقین ازعوامل غفلت با نصرت الهی و تلاش با موفقیت عبور می کنند؛ امام باقرعلیه السّلام می فرماید: «اِیاکَ وَالغَفلَهَ فَفِیها تَکونُ قِساوَهُ القَلبِ؛ بپرهیز از غفلت که در آن قساوت قلب وسنگدلی است.(3) بیداری قلب بزرگترین عنایت خالق به اهل ایمان است. اگر تمام دنیا در مقابل دین متقین

1- الغدیر، ج 3، ص 107.

2- غررالحکم، حدیث 1892.

3- تحف العقول، ص 285 ؛ میزان الحکمه، ج 7، ص267.

قرار گیرنـد، افراد بـاتقوا هیـچ گاه دین را به دنیا نمی فروشـند. جهاد اکبر تلاش همیشـگی می طلبـد و فقط متقین به این صـفت مُتّصف هسـتند. نبی اکرم بعـد از بـازگشت مجاهـدین از نبرد فرمودنـد: «مَرحَبا بِقَومٍ قَضَوا الجِهادَ الاَ صـغَرَ و بَقِی عَلَیهِمُ الجِهادُ الاَکبَرُ، فَقِیلَ یارسول الله وَماَ الجِهادُ الاَکبَرُ؟ فَقالَ: جِهادُ النَّفسِ؛ آفرین به گروهی که جهاد اصـغر را تمام کردنـد و باقی ماند بر آنهـا جهـاد بزرگـتر، پس گفتـه شـد: یـارسول اللّـه ایـن همه سـختی و مجروح و کشه در جنـگ چه چیزی بالا‌ـتر ازاین است؟ فرمودند: جهاد و مبارزه بانفس. (۱)معنای

جهاد با نفس آن است که برای حفظ ایمان باید همیشه تلاش نمود. امام علی علیه السّلام فرمودند: «عِظَمُ الخالِقِ عِندَکَ تُصَغِّرُ المَخلوقَ؛ بزرگی خـالق در نزد تو مخلوق را کوچـک می کنـد. دنیـا بـا همه زرق و برقش درنزد متقین بی ارزش خواهـدبود. ثبات قدم در راه دین مخصوص اهل یقین واعمال خیر موجب سعادت وحیات طیبه آنان می باشد. خدای کریم درمورد حیات طیبه می فرمایـد: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیینَّهُ حَیاهً طَیبَهً؛ کسـی که عمل صالـح انجام دهد خواه مرد یا زن مؤمن باشد او را زنده می کنیم به زندگی پاکیزه.(۲)

امام علی علیه السّلام می فرماید: «مراد از این زندگی که خدا درپاداش اعمال صالح مرد و زن می دهد، قناعت است.(۳) بدون قناعت زندگی

۱- شرح نهج البلاغه مرحوم آیه الله آقای خوئی، ج ۶، ص۱۳۲.

۲- نحل: ۹۷.

۳- سفینه البحار، ج ۲، ص۴۵۲، واژه ی قنع.

پاک امکان ندارد؛ متقین با امکانات کم همیشه امورشان را اداره می کنند و ایمانشان را از آلودگی ها

حفظ می نمایند. صعود روح به سوی خدا با عمل غیر صالح امکان ندارد؛ «اِلَیهِ یصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ یرْفَعُهُ».(۱)

متقین مصداق بارز «کونوا مع الصادقین»

خداوند در آیه ۱۱۹ سوره توبه می فرماید: «یا اَ یهاَ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوااللّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

بعد از صدور این آیه شریفه، به مؤمنان دستور داده شد که باصادقین باشند، به این بیان که اهل ایمان واقعی نمی توانند با غیر صادقین باشند. در مقابل ایمان، کفر و در مقابل متقین، منافقین قرار دارند. متقین با تمام وجود با منکرات مبارزه می کنند و منافقین با تمام توان جنایت می نمایند. منتهای آرزوی اهل ایمان، مرگ با ابرار است. «وَ تَوَفَّنا مَعَ الْاَبْرارِ* اِنَّ الْاَبْرارَلَفی نَعِیمٍ(۲)؛

نیکان در انواع نعمت اند».(۳)

پیام آوران الهی رهبری اهل ابرار و توفیق خدمت به آنان را از خدا درخواست می کردند: «وَاجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ اِماماً؛ و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان».(۴) امامت و رهبری متّقین بالاترین ارزش برای انبیاء و اولیای خداوند

۱- فاطر: ۱۰.

۲- آل عمران قسمتی از آیه ۱۹۳.

۳- مطففین: ۲۲.

۴- فرقان: ۷۴.

عنوان شـده است. «اماماً» اشاره به رهبری یک رهبر می باشد. امام علی علیه السّـلام می فرماید: «لا تَسْـتَوحِشُوا فی طَرِیقِ الهُدی لِقِلَّتِ أَهْلِهِ(۱)؛ وحشت و ترس در طریق هدایت و راه حق از قِلّت و کمی افراد نداشته باشید».

متقین و هدایت قرآنی

خداونـد متعال در سوره اعراف، آیه ۱۳۸ می فرمایـد: «اِنَّ هـذاَ القُرآنَ یهـدِی لِلّتی هِی اَقوم وَ یبَشِّرُ المُؤمِنِینَ؛ قطعاً این قرآن به آیینی که خود پایـدارتر است راهنمایی می نماید و به مؤمنانی که کارهای شایسـته می کنند مژده و بشارت می دهد؛ امام علی علیه السّلام می فرماید: «ازقرآن سخنانش را طلب کنید».

ما نمی دانیم چگونه طلب کنیم. رمز ورود به محضـر قرآن، طهارت نفس می خواهد؛ از این رو غیر مؤمنین و متقین نمی توانند از هدایت و نور قرآن بهره مند شوند. کلید حل مشکلات در امور عبادی، اعتقادی، فردی و اجتماعی قرآن است. با این قید که بـدون معلم قرآن قابل درک نیست. معلم قرآن کسانی هسـتند که از سرچشـمه زلال وحی سیراب گردیدنـد و علم قرآن را به فرمان الهی از پیامبرصلی الله علیه وآله گرفتند.

تمـام علوم وحیـانی به پیـامبران به نوعی وراثتی و عنایتی از جانب خداونـد است نه ذاتی. علم ذاتی مخصوص خداونـد است و لاغیر. به جهت جاری شدن احکام و معارف الهی در بستر جامعه بشـری قرآن بر قلب آخرین پیامبر آسـمانی نازل شد و خدای متعال فرمود: «اِقرأ بِاِسمِ رَبّکَ ...».

پیامبرصلی الله علیه وآله از جانب خداوند وظیفه داشت که قرآن را برای جامعه بخواند و

۱- خطبهٔ ۲۰۱، بند ۱.

بفهمانـد. ازپی خوانـدن و فهمانـدن، عمل به دسـتورات احکام قرآن بر انسان واجب خواهـد بود. اگر عبادت انسان و مجموعه برنـامه هـای وحیـانی مقصـد و مراد برای سـعادت و ترقّی بشـر نمی بـود، پیامبرصـلی الله علیه وآله برای چه بخوانـد و برای که بخواند؟ پر واضح است که با تعالیم عالیه الهی و با بیان رسای نبوی، باید کتاب قرآن مورد معرفت و شناخت بشر قرار گیرد.

مگر بشر قابلیت در ک معارف قرآنی را دارد؟ پاسخ این سوال روشن است. اگر درک معارف الهی برای بشر ممکن نمی بود، کتاب و معلم از جانب خدا برای هدایت و سعادت بشر منظور نمی گردید و پیمودن صراط مستقیم برای انسان از جانب خدای سبحان تکلیف نمی شد.

و عَلَّمَ الاِنسانَ ما لَم یعلَم (علق/۵). این گونه آیات به عنوان امتیاز برتری انسان کامل نسبت به ملائکه از جانب خدا صادر شده و از طرفی بشارت و ترس برای انسان دو مفهوم پرمعنا دارد. از باب مثال با اینکه هزاران نعمت بعـد از ولادت طفل در زندگی او خود نمایی می کنـد و جهان پرزرق و برق چشم نوزاد را می آزارد و کم کم جذب خود می نماید. این همه نعمت دنیا قبل از تولـد به جنین از جانب خدا الهام وگفته نشده است. نعمت های دنیا با هزاران مانع و مشـکل نصـیب انسان می گردد. گاهی در اولین لحظه های زنـدگی بچه، یتیم، نابینا یا فلـج می شود، ولی نعمت آخرت بی درد و بی پایان و بی منّت در اختیار انسان قرار می گیرد، ولی دسترسـی به نعم الهی در آخرت گذر از مشکلات و موانع دنیا را می طلبد. تا انسان در مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السّلام تربیت نشود و تا زمینه ترقی و سعادت خویش

را فراهم نکند، هیچ گاه دسترسی به نعتمهای ابدی پیدا نخواهد کرد. گرچه رحمت خداوند بی پایان است، ولی حکمت الهی اقتضا دارد که بشر بهای سعادت را بپردازد و قدردان نعمت های معنوی و مادی باشد. قدردانی بدون عمل معنا ندارد. کسی بگوید من

قرآن را دوست دارم، ولی وقت فراگیری ندارم، دروغ می گوید. امید به رحمت خداوند بدون عمل مثل آن می ماند که کسی بدون اسلحه به نبرد دشمن برود.

تمام بشارت های قرآن برای کسی است که اهل عمل خیر باشد. مؤمنان، مجاهدان و شهیدان به جهت اعمال صالح مورد بشارت قرآن هستند.

همسفران ما در این نوشتار قافله اهل ایمان است به کفّار و فُجّار در اینجا کاری نداریم. ما باید بار سفر خویش را آماده کنیم و از خداوند رحمان می خواهیم که در دنیا و آخرت با مؤمنان همسفر باشیم. خیر و سعادت مؤمنین را از خداوند مسألت می نماییم. پیامبرصلی الله علیه وآله می فرمایند: «اَلدّ عَلی الخَیرِ کَفاعِلِهِ(۱)؛ ارشادکننده به کار خیر مثل انجام دهنده آن است. خدا می فرماید: «خُلِقَ الاِنسانُ ضَعِیفاً؛(۲) انسان در برابر مشکلات و شهوات جنسی ناتوان آفریده شده است». انسان ضعیف بدون هادی و راهنما چگونه به هد ف و سعادت می رسد؟

بهترین ادب اقرار به ضعف در پیشگاه صاحب قرآن است. واقع مطلب آن است که قرآن سراسر نُورٌ عَلی نُور است و اِحصاء ویژگی های اهل قرآن

۱- تفسیر معین موضوع هدایت.

۲- نساء: ۲۸.

مثل خود کلام وحی غیر ممکن خواهد بود، ولی توجه به قانون جهان شمول کلام وحی درهمه امور عالم کون و مکان) ضروری و موجب سعادت انسان می باشد. در این سفر روحانی اوصاف و وظایف مؤمنین را پی می گیریم. از صاحب قرآن و راسخین کلام وحی مدد می جوییم.

قرآن جهت آمادگی بیشتر برای نماز، مؤمنان را به ذکر و یاد خداوند سبحان فراوان سفارش فرموده و ذکرهای انبیاء درقرآن بیان شده است: «اِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِی لِلَّذِی فَطَرَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ حَنِیفاً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ؛(1) من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده، من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم». وقتی پیام آور خدا این گونه می فرماید ما چگونه باید باشیم؟ این ذکر حضرت ابراهیم با مخالفت قوم او مواجه شد و آنها هرگز نمی گذاشتند حضرت، خدا را با آرامش عبادت کند این گونه دشمنی برای همه انبیاء از ناحیه مخالفان وجود داشت. مخالفین با تمام رسولان و جانشینان آنها برخورد نادرست می کردند، ولی سفیران الهی هیچ گاه از دایرهٔ عبادت خارج نشدند و از دعوت به یکتاپرستی دست برنداشتند؛ مؤمنین و متّقین را می بینیم که عامل به ارزش ها و گفتار پاکان می باشند. ذکر عظمت خدا و ذکر احوال و معجزه های پیامبران و امامان ذکر خوبیها و عبرتها، ذکر قیامت و پیش گویی های قرآن و ذکر عرصه های مختلف زندگانی پیشوایان و امتها هریک درس وآگاهی برای افراد بشر خصوصاً برای متقین می باشد و موجب آمادگی بیشتر اهل ایمان

ص: ۸۳

۱- انعام: ۷۹.

در مقابل مشکلات و در برابر دشمنان خواهد بود.

متقین برخوردار از قلب سلیم

۱- لَیسَ فِیهِ اَحَدٌ سِواهُ؛ در قلب سلیم جُز محبت خدا چیزی نیست.(۱)

۲- قلب سلیم تسلیم حق است.(۲)

۳- قلب سلیم از حبّ دنیا خالی و سالم است.(۳)

۴- قلب سلیم به یاد خدا آرام می گیرد.(۴)

۵- امام باقرعلیه السّلام می فرمایند: نَحنُ وَسیلته؛ وسیله حق ما ائمه) هستیم. خداوند به سبب ما مردم را هدایت می کند. این پیام امام درقلب سلیم ظهوردارد.

صاحبان قلب سلیم هدایت یافتگانند. این هدایت بدون وحی و پیروی از رهبران الهی ممکن نیست.

در آیات ۲ و ۳ سوره اعلی می خوانیم: اَلَّذِی خَلَقَ فَسَوّی وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی.

هدایت مطلق آن هدایتی است که در مقابل آن ضلالت وجود ندارد. آیه شریفه اشاره به همین مطلب دارد. آیه ۵۰ سوره طه می فرماید: رَبَّنَا الَّذی اَعْطی کُلّ شَیءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدی. بر اساس این گونه هدایت، جهان هستی به حیات ادامه می دهد و هیچ گونه بی نظمی در جهان مشاهده نمی شود. مثلاً گردش و حرارت ده میلیون سال قبل خورشید با امروز فرقی نکرده است. اما هدایت نسبی آن هدایتی است که در مقابل آن ضلالت وجود دارد. این هدایت همان ارائه قانون

۱- نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

۳- تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۰.

۴- فتح: ۴.

شریعت است و سعادت منوط به پیروی انسان از دستورات شرع مقدس اسلام می باشد. انبیاء برای اجرای قانون هدایت از جانب خداوند آمده اند تا به پیامبرصلی الله علیه وآله رسیدند. اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلینَ * عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ.(۱)

اگرانسان هدایت انبیاء را قبول کند به سعادت می رسد. در آیه ۳ سوره انسان می خوانیم: اِنّا هَدَیناهُ السَّبیلَ اِمّا شاکِراً و اِمّا کَفُوراً. قبول وظیفه واجرای احکام از شاخص ترین ویژگی متقین محسوب می شود.

فقط خداوند هادی محض و حق محض است. کما اینکه تنها دین هستی اسلام است.

طبق آیه ۱۹ آل عمران دین واقعی، اسلام است: اِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ اَلْاِسْلامُ؛ مسلماً دین واقعی که همه پیامبران مبلّغ آن بودند، نزد خدا اسلام است. متقین با این اعتقاد درمصاف با دشمنان همیشه در نبردند و جانشان را در راه اسلام فدا می کنند.

طبق آیه ۲۱۳ بقره یعنی وَاللّهُ یهْدِی مَنْ یشاءُ اِلی صِراطٍ مُسْتَقِیم، هدایت خدا درصراط مستقیم با عمل وتلاش متقین محقق می گردد. رهبران دینی به امر خداوند هدایت می کنند به شرط آن که انسان قابل هدایت باشد.

بر اساس آیه ۷۳ انبیاء که می فرماید: وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّه یهْدُونَ بِاَمْرِنا، هدایت به امر پروردگار محقق می شود، ولی انتخاب راه درست شرط هدایت است. انسان اگر قدرت خودشناسی نداشته باشد، تکلیف شرعی از او برداشته

می شود. در اصطلاح به این فرد مجنون گفته می شود. عقل ندارد تا خود را بشناسد. بعد از

۱- یس: ۳و ۴.

خودشناسی، خداشناسی محقق خواهد شد. در حلّ مشکلات فکری و اعتقادی، عروه الوثقی معصومین می باشند. افراد باتقوا هیچ گاه از رهبران دینی فاصله نمی گیرند و در سایه عنایت کلام وحی سعادت می طلبند و در مقابل دشمنان برای حفظ حرمت قرآن واکنش صریح نشان می دهند.

پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: اِنَّ لِکُلِّ شَیءٌ سَناماً وَ سَنامُ الْقُرآنِ سُورَهُ الْبَقَرَه؛ برای هر چیزی قلهٔ رفیع است و قلهٔ رفیع قرآن سورهٔ بقره است ... سید قرآن به سورهٔ بقره هم گفته شده هست.(۱)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: سوره های طولانی قرآن به جای تورات به من عطاء شده است.(۲)

برتری سوره ها هریک به جهتی است و تفاوت سوره ها در بیان احکام و مسائل معرفتی ملحوظ می باشد. نهایتاً قرآن بیان کننده جامع اصول، معارف، حقوق و احکام فقهی فراوانی خواهد بود. از این جهت سورهٔ مبارکه بقره در بین سوره های قرآن بی همتاست. خلافت انسان فقط در این سوره دربارهٔ آدم عنوان گردیده است. از سنت و سیرهٔ عملی معصومین استفاده می شود که خیلی از تلاوت کنندگان به سبب عمل نکردن به دستورات قرآن مورد لعن کلام وحی واقع شدند و واقع می شوند. اگربه این مهم توجه نشود، بعد از عمری حسرت، فائده ای نخواهد داشت.

لَیسَ الْقُرآنُ بِالتَّلاوَهِ وَ لَا الْعِلمُ بِالرِّوایهِ وَ لکِنَّ الْقُرآنُ بِالْهِدایهِ وَ الْعِلمُ بِالدِّرایهِ:

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۱؛ و تسنیم، ج ۲، ص ۲۵.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵؛ و تسنیم، ج ۲، ص ۱۵.

چه بسا تلاوت کنندگان قرآن که مورد لعن قرآن قرار می گیرند. قرآن به تلاوت تنها حقّش ادا نمی شود؛ قرآن به هدایت است و عمل هم به علم. اگر کسی به دستور قرآن و علم خویش عمل نکند، نه قاری قرآن است و نه عالم واقعی.

امام علیه السّلام می فرمایند: اِنَّ الْقُرآنَ وَ الْعِتْرَهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا، نُؤْمِنُ بِهِما وَ لانُفَرِّقُ بَینَهُما لِاَنَّهُما لَنْ یفْتَرِقا حَتّی یرِداً عَلی رَسُولَ اللّهِ؛ قرآن وعترت از جانب خداست. ما ایمان به هر دو داریم و فرق بین قرآن و عترت نمی گذاریم. بین قرآن و عترت افتراق و جدایی نیست تا بر رسول خدا در کنار حوض کوثر وارد شوند.(۱)

متقین و مغفرت الهی

مسلمین عموماً و متقین خصوصاً نیاز مبرم به فراگیری احکام قرآن دارند، پس آشنایی بیشتر با حوزه قرآنی یک مسأله حیاتی و ابدی و از بزرگترین برکات و نعم خداوند برای متقین خواهد بود. با تقویت امور قرآنی در بین مسلمین، زمینه ی نابودی دشمنان درونی و بیرونی فراهم خواهد شد.

مؤمنین قدرت بازدارندگی و مقابله با دشمن را دارند، نباید غفلت کرد که مبارزه بی امان و همه جانبه در مصاف با دشمن بدون شناخت و حمایت قرآن امکان ندارد. گرچه اهل تقوا و مؤمنان سختی های بسیاری در پیش دارند، ولی عنایت و مغفرت خداوند شامل حال متقین و مؤمنین می گردد. بعد از توبه و تکرارنکردن گناه مورد رحمت و لطف خداوند قرار خواهند گرفت. قبول توبه ازبزرگترین نعمت خالق برای متقین است. واقعیت امر این است که اعمال قلیل

۱- مسند امام رضا، ج ۱، (دوجلد در یک کتاب) کتاب امامت، ص ۱۰۷، ح ۵۲.

متقین بـدون توبه وعنـایت پروردگـار مانـدگار و باقی نخواهـد بود. «وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ غَفُورٌ حَلِیمٌ؛(۱) بدانیـد که خدا آمرزنده و بردبار است».

پرواضـح است که متقین و مؤمنین مرتکب گنـاه می شونـد، ولی بـا توبه و بـازگشت به طرف خـدا مورد مغفرت الهی قرار می گیرند. طبق آیه ۹ سوره سـجده، از روح الهی در انسان دمیـده شده است. به همین اعتبار انسان کامل اشـرف مخلوقات است و انسان متقی پیرو انسان کامل هست کما اینکه این مطلب را در آیات و روایات و آیه الکرسـی می خوانیم. اَللّهُ وَلِی الَّذِینَ آمَنُوا یخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلی النُّورِ ...؛ خروج مؤمنین از ظلمات به سوی نور و سعادت، از عنایات خداست.

ایمان واقعی در متقین

حدود ۹۰ آیه در قرآن با «یا اَیها الّذینَ آمنوا» آمـده است. خداونـد در این خطابات بالیقین از مؤمنان انجام وظیفه می خواهد. طبق روایات شیعه و سنی هر جای قرآن که «یا ایها الذین آمنوا» آمده، در رأس مؤمنین حضرت علی علیه السّلام قرار دارد.(۲)

به ظاهر ادعاکنندگان ایمان، فراوان هستند؛ همان ها که تا آخرین درجه به قرآن و اهل بیت ظلم کردند، خویش را پیروان دین اسـلام می خواندنـد؛ به سـوی قبله نمـاز خوانـده، به دسـتور اسـلام ازدواج و مرده هایشـان را به دسـتور اسـلام دفن و کفن می کردند، ولی حقیقت ایمان و عمل به دستور اسلام در

۱- بقره: ۲۳۵.

۲- در المنثور سیوطی، ج ۱، ص ۵۰، ذیل آیه ۱۰۴ بقره.

رفتـار و کردار آنان مشاهـده نمی شود. جنگ های داخلی علیه مولا علی علیه السّلام و علیه امامان بعـد از پیامبرصـلی الله علیه وآله سـندی روشن در این مورد است. اگر ایمان به معنای واقعی در زنـدگی کسـی وجودداشـته باشد، تجلی ایمان مثل معجزه قرآن در حیات و ممات انسان ظهور می کنـد و اختصاص به اصـحاب کهف و زنـده شدن حضـرت عزیرعلیه السّلام و امثالهم ندارد. از این رو وجود ایمان واقعی درغیر متقین محال است. برای اثبات این ادعا یک معجزه ی قرآن را بیان می کنیم.

مشـهوراست که علامه مفسّر مرحوم طبرسی بر اثر سکته، چشم از جهان فرو بست. مردم او را غسل دادند و وی را دفن کردند. بعد از مدتی در قبر به هوش می آید، متوجه می شود که در قبر قرار دارد و زنده است. او نذر می کند که اگر خداوند او را از قبر نجات دهد، یک دوره تفسـیر قرآن بنویسد. خداوند مسبب الاسباب و نجات دهنده همه است. یک نفر دزد معروف به فکر می افتد که شب به قبرسـتان رفته و قبر جدید را برای برداشـتن کفن بشـکافد. سـرانجام دزد قبر طبرسی را می شکافد و به لحد می رسـد، سـنگ را کنار می گـذارد که کفن را بردارد ناگهان شـیخ طبرسـی او را می گیرد. دزد وحشت می کند. شـیخ با او شروع به صـحبت می نمایـد و وحشت کفن دزد بیشـتر می شود. شـیخ می گویـد: نـترس من زنـده ام به علت سـکته مرا در قبر گذاشـته اند. اکنون به هوش آمده ام و خداوند تو را وسـیله نجاتم قرار داده است. شـیخ با همکاری دزد به خانه می آید و مال زیادی به دزد می دهد. دزد نزد شیخ توبه کرده و از نبش قبر دست می کشد.

ص: ۸۹

شیخ طبرسی طبق نذری که کرده بود شروع به نوشتن تفسیر قرآن می کند و سرانجام مجمع البیان را تحویل جامعه می دهد. الحق و الانصاف این تفسیر یکی از بهترین تفسیرهاست.(۱) قبر این مفسر بزرگوار در جوار امام علی بن موسی الرضاعلیه السّلام قراردارد.

علم با ایمان و عالِم با عمل همیشه حیاً و میتاً چراغ هدایت برای جامعه است.

علم چندانی که بیشتر خوانی

چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند

چارپای بر او کتابی چند سعدی

نیکو بودن خانه متقین

از مؤمنین راجع به نزول قرآن سؤال می شود که چرا نازل شده است، جواب آنها در قرآن این گونه مطرح شده است: و قیل للذین اتقوا ماذا اَنزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا خَیراً لِلَّذینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَهٌ وَلَدارُ الآخرهِ خَیرٌ وَ لَنِعمَ دارُ المتَّقینَ؛(۲) به اهل تقوا گفته می شود که خدا چه آیاتی فرستاد؟ آنها گویند نیکو آیاتی فرستاد؛ آنان که نیکوکارند در حیات دنیا نیکی و خوشی بینند و هم در آخرت، برای آنها بهترین منزل است و البته خانه اهل تقوی بسیار مُجَلَّل و نیکو خواهد بود».

نعمت های معنوی و مادّی در مورد آخرت با علم به غیبت و ایمان قوی همراه است. این آیه شریفه مثل دیگر آیات مربوط به متقین و مؤمنین، از اهل تقوا و اعتماد بنیادین متقین سخن می گوید. وقتی از کفار و منافقین

درباره ی نزول

۱- به نقل از کتاب مردان علم در میدان عمل، ج ۱، ص ۳۵۲، با تلخیص و تصرف.
۲- نحل: ۳۰.

قرآن سوال می شود، قرآن از قول آنان می فرماید: ماذا اَنْزَلَ رَبَّکَمْ قالُوا اَساطیرُ الاَوَّلین؛(۱) و هرگاه به این مردم متکبر کفار و منافقین گفته شود که خدا چه آیات بزرگی از آسمان برای هدایت شما فرستاده، گویند این آیات وحی خدا نیست، بلکه همه افسانه های پیشینان است.

در محاسبه بین مؤمن و کافر جایگاه مؤمن خود را نشان می دهد و کفّار و منافقین در قیامت به صورت انسان محشور نمی شوند. حقیقت انسان نفس رحمانی است نه نفس شیطانی. انسان متقی به زبان خدا قرآن) و به زبان انبیاء و ائمه معصومین علیهم السّلام سخن می گوید، کما اینکه منافقین به زبان شیاطین سخن می گویند. شیاطین فساد و منکر را برای منافقین و انسان های ضعیف الایمان خوب نشان می دهند و برای پیروانشان وسوسه ایجاد می کنند. تمام انبیاء و اولیاء الهی با وسواس مبارزه کردند و جامعه را رهبری نمودند.

طبق آیه ۲۷ اعراف شیطان ولی کفار و منافقین است نه ولی متقین و مؤمنین. خدا، انبیاء و اولیای الهی، ولی متقین و مؤمنین هستند.

بشارت قرآن به متقین و مؤمنین

وَ بَشِّرِ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اَنَّ لَهُمْ جَنّتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ کُلَّمَا رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَراتٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهًا وَ لَهُم فیهَآ اَزْواجٌ مُطَهَّرهٌ وَ هُمْ فیهَا خلِدُونَ؛(۲) به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، بشارت ده که باغهایی از

۱- نحل: ۲۴.

۲- بقره: ۲۵.

بهشت برای آنهاست که نهرها چشمه ها) از زیر درختانش جاری است. هر زمان که میوه ای از آن به آنان داده می شود، می گویند: این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود، ولی اینها چقدر از آنها بهتر و عالی تر است و میوه هایی که برای آنها آورده می شود، همه از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند و برای آنان همسرانی پاك و پاكیزه است و جاویدان در آن بهشت) خواهند بود.

شأن نزول آیهٔ ۲۵ «سوره بقره» درباره امام علی علیه السّلام، حضرت حمزه، جعفر و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب بیان شده است. (۱)

باید توجه داشت که شأن نزول مخصص حکم نیست و شامل دیگران هم می شود. اولین سخن در این آیه بشارت وهدایت اهل ایمان به بهشت است. بشارت دهنده: خداوند، مبلّغ: پیامبر، مخاطب بشارت: مؤمنین، بشارت دادن به: بهشت و نعمتهای مورد نظر مثل همسران [حور العین و همسران مؤمنه دنیا] مطّهر با این توضیح که حور العین مانند لؤلؤ و باکره هستند و در همان آخرت آفریده می شوند و همسران مؤمن دنیایی، با چهره های زیبا و نورانی در کنار همسران بهشتی قرار می گیرند [وَ مَنْ صَلَح مِنْ آبائِهِمْ وَ اَزْواجِهِم] .(۲)

امام صادق علیه السّلام در جواب سؤال، راجع به مطّهرفرمودند: اَلأَزْواجُ المُطَهَّرَه اللّاتی لا یحْضَنَ وَلا یحْرَثنَ؛(۳) همسران بهشتی آلوده به حیض و حدث نمی شوند».

بشارت خداوند مقید به زمان نیست و نعمت های بهشتی به خاطر اعمال

۱- تفسیر فرات، ج ۱، ص ۵۳.

۲- تفسیر راهنما و درّ المنثور، ج ۱.

۳- تفسیر درّالمنثور، ج ۱، ص ۹۷ ؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰، ح۴، باب ۲۰.

خیر اهـل ایمان شامل حال متقین و مؤمنین می شود، با این قیـد که اعمال صالـح زمینه استفاده، کردن از نعمت های بهشت را فراهم می نمایـد. اَلصّالِحات با الف و لام بیانگر آن است که همه اعمال بایـد صالـح باشد، نه بعضـی اعمال. مؤمن باید به همه دستورات خداونـد عمل کنـد؛ لـذا جایگاه ابدی در بهشت خواهد داشت. البته طبق بیان آیات و روایات بهشت و جهنم هر دو ابـدی خواهد بود و درجات و درکات هریک متفاوت می باشـند [اَعلی عِليين وَ اَسْفَلَ سافلین] هر دو به اختیار و انتخاب انسان است. در دنیـا بسـتگی دارد که انسـان چگونه عمـل نمایـد. حسن انتخـاب یـا قبـح انتخـاب هر دو به دست انسـان است. بقاء از ویژگی های مؤمن است. روح از مدار وجود به هیچ عنوان فاصله نمی گیرد، این خصوصیت بین فرشتگان و انسان مشترک می باشـد، امـا تغییر انسـان در آیـات و روایات برای مخالفینِ انبیاء و احکام الهی بیان شـده است که می توان به آیات نساء/۱۱۹)، انفال/۵۳)، قصص /۹۶)، فاطر/۲۲)، و نمل ۸۰ و ۸۱) اشاره کرد.

اینکه چرا چهره ی غیر مسلمان تغییرمی کند، جواب این است که غیر مسلمان به چهره انسان وارد محشر نمی شود تاتغییر کند، چهره های مخالفین اسلام قبل از آخرت تغییر کرده است.

قرآن در سوره بینه آیه ۸ ، می فرماید: «رَضِی اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواعَنهُ» رضایت خدا ازمؤمن بالاترین نعمت بی نظیر است.

خداونـد از مؤمنین خشـنود و آنهـا از خداونـد خشـنودند، عزت و لـذتی بالاـتر از رضایت «خداونـد» قابل تصور نیست؛ گرچه مراتب پائین تر نعمت مثل همسران بهشتی و نهرها و میوه ها اهمیت فراوان دارد، ولی عالی تر ین مقام، قرب و جوار

رحمت الهی خواهد بود.

فلسفه خلود متقین در بهشت

پرسش این است که آیا اعمال مؤمنین و متقین آن قدر عالی و اعمال مشرکین و منافقین آن قدر بد و سنگین هستند که هر دو گروه به طور دائمی در بهشت و جهنم می باشند؟

در پاسخ به این پرسش دلایل و روایات فراوانی وجود دارد که به یک روایت در اینجا اشاره می کنیم. امام صادق علیه السّلام راجع به مؤمن و اهل جهنم فرمودند: «اِنَّما خُلِدَ اَهْلُ النّارِ فِی النّارِ، لِاَنَّ نِیاتَهُمْ کانَتْ فِی الدُّنْیا أَن لَوْ خُلِّدُوا فِیهَا اَنْ یعصُوا الله اَبَداً وَ اِنَّما خُلِّد اَهْلُ الجَنَّه فِی الْجَنَّهِ کانَتْ فِی الدُّنْیا أَنْ لَو بَقُوا فِیها، آن یطیعوا اللهَ اَبَدا».(۱)

خلاصهٔ پیام کلام امام علیه السّلام این است که اگر اهل جهنم دائم در دنیا بودند، نیت و اعمال آنان معصیت بود و اهل بهشت اگر دائم دردنیا می ماندند، نیت آنها انجام دستورات خدا و اعمال خیر بود. بر فرض آن که مؤمنین و مشرکین به دنیا برگردند، همچون گذشته راهشان را ادامه خواهند داد. دلیل روشن وجود دارد که مشرکین و منافقین با حجت های الهی و کتب آسمانی دشمنی و مبارزه کردند و اهل ایمان با تمام وجود به فرمان و دستورات خداوند عمل نموده و با دشمنان خداوند جهاد نمودند و جهاد می نمایند.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۵.

سخن آخر درباره آیه مورد بحث، درتفسیر تبیان(۱) این است: «هـذِهِ الآیته مُتناوِلَته لِمَن آمَنَ بالله وَ صَدَّقَ بِهِ، وَصَدقَ النّبی وَ عَمِلَ الصّالِحاتِ الَّتی اَوْجَبَها اللهُ تعالی عَلَیهِ، فَاِنَّهُ یسْتَحِقُّ بِهَا الجَنَّه خالِداً ابداً». خلاصه پیام و معنا آن است که اگر کسی به خدا ایمان آورده و صدق در ایمان خود دارد و پیامبرصلی الله علیه وآله را تصدیق نموده و عمل صالح آن چنانی انجام داده [که موجب رضایت خدا گردیده]، مستحق بهشت است.

متقین مشمول شفاعت الهی

مقدمه

آیه ۱۲۳ سوره مبارکه بقره می فرماید: «وَاتَّقُوا یوْماً لا تَجْزی نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ شَیئاً وَ لا یقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا تَنفَعُها شَفاعَهٌ وَ لا هُم ینصَرُونَ»؛ از روزی بترسید که هیچ کس از دیگری دفاع نمی کند و هیچ گونه عوضی از او قبول نمی شود و شفاعت به او سود نمی دهد و از هیچ سوی یاری نمی شود. تقوا، قیامت، جزا و شفاعت در این آیه مطرح شده است. به تناسب بحث شفاعت و جزا را در اینجا مطرح می کنیم.

[تقوا در گذشته مطرح شد] مقصود از یوماً، روز «قیامت» است و نکره آوردن آن حکایت از عظمت آن دارد. «اتقوا» به معنای برگرفتن و تدارک دیدن و وسیله ای برای محافظت از چیزی هولناک و خطرساز است. باید برای مصون ماندن از خطر، وسیله ای برای حفظ جان فراهم کرد.(۲) حفظ جان از نظر شرع و

۱- تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲- تلخیص از تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۸۸.

عقل واجب است. توهم وجود مدافعانی در قیامت از پندارهای بنی اسرائیل است و آیه یاد شده، این خیال خام را بی اساس می داند. واژه ی عدل در آیه به معنای فِدیه و عَوَض است که برای آزادی یا مورد دیگر منظور می گردد. امام صادق علیه السّلام فرمودند: مراد از عدل در آیه، فریضه واجب است.(۱)

موضوع شفاعت در قرآن و روایات یک بحث بسیار عمیق و اساسی و از طرفی مورد سوء برداشت برخی از گروه های وهّابیت قرار گرفته است. هرگاه آیات قرآن مرتبط با هم دیگر، مورد تحقیق قرار نگیرد، قطعاً انحراف و سوء برداشت از قرآن وجود دارد، کما اینکه این مسأله را تاریخ و روایات گواهی می دهند. علماء وهّابی دربارهٔ «لا یقبَلُ مِنها شِفاعته؛ در قیامت از هیچ کس شفاعت قبول نمی شود»، معتقدند وعده ی شفاعت که از ناحیه ی پیامبران و مبلغان دین تبلیغ می گردد، موجب جُرأت مردم بر گناه است تا بدون اضطراب مرتکب معصیت گردند. وهابیت علیرغم فساد اعتقادی فراوان در مورد قیامت، شفاعت، زیارت، و ... بدون بررسی آیات شفاعت در قرآن حکم عدم شفاعت را صادر نمودند و قائلین به شفاعت را مشرک می دانند در حالی که با تصریح قرآن به بحث شفاعت جای تردید در آن وجود ندارد.

از مجموع آیات و روایات مربوط به شفاعت استفاده می شود که شفاعت مخصوص افرادی است که با ایمان وارد صحنه ی قیامت شوند کما اینکه در دنیا هم نجات از زندان شامل حال کسانی می شود که گناهشان سنگین و اعدام نباشد، شفاعت در دنیا هم نصیب مؤمنین می شود و اختصاص به قیامت ندارد. به شرط

ص: ۹۶

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۷، ح ۸۵.

آن که اهل ایمان درصدد درمان برآیند. شفاعت برای افراد مریض مؤمن ممکن است نه برای مرده و افراد فاسد.

شفاعت مکمّل اعمال افراد نیکوکاراست. آیاتی که شفاعت را نفی می کند، مراد از آنها، نفی شفاعت از افراد ظالم [فاسد، ستمگر،کافر، تارک الصلاه است. آیاتی که شفاعت را اثبات می کند، شفاعت را مربوط به اذن و اجازه خدا می داند. آیه ۴۴ سوره زمر می فرماید: «قُل للّه الشَّفاعَهُ جمَیعاً؛ بگو شفاعت بطور کلی مربوط به خداست». در آیه ۳ سوره یونس می خوانیم: ما مِنْ شَفیع اِلّا مِنْ بَعْدَ اِذْنِهِ؛ بدون اذن خدا شفیعی و شفاعتی نیست». همین طور در سوره بقره آیه ۲۵۵ می خوانیم: «مَن ذَا الَّذی یشْفَعُ عِنْدَهُ اِلّا بِاذْنِهِ؛ چه کسی بدون اذن خدا می تواند شفاعت کند؟ سوره های انسان آیه ۲۷، مدثر آیات ۹ و ۱۰، مزمل آیه ی ۱۷، نحل آیه ی۱۱۱، بقره آیه ی۲۸۱، مرسلات آیه ی ۳۸، واقعه ۴۹ و ۵۰، هود آیه ی ۱۰۳، عبس آیه ی ۳۷، انعام ۹۴، مؤمنون ۱۰۱و... این آیات تقوا، غفران، یوم مشهود، اخوت و شفاعت را بیان فرموده است. نتیجه آنکه مورد شفاعت، متقین و مؤمنین گناهکارند نه مفسدین، و بی نماز های از خدا بی خبر. از آیات و روایات یاد شده به دست می آید که در قیامت روابط خویشاوندی و نسبی وجود ندارد . به همین جهت خداوند به طور مکرر، گمان ها و خیالهای باطل را به صراحت

رد می فرماید. نتیجه بحث آنکه اهل تقوا و مؤمنین مورد شفاعت قرار می گیرند . با شرایط یاد شده در آیات و روایات پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «اَلشَّفاعَهُ لا تَکونُ لَاهلِ الشَّکِّ وَ الشِّرکِ وَلا لِاَهْلِ الکُفْرِ وَالجُحُودِ، بَلْ یکُونُ لِلْمُؤْمِنینَ مِنْ اَهْلِ التُّوحیدِ؛ شکّاکان، مشرکان و کافران و منکران مورد شفاعت

ص: ۹۷

قرار نمی گیرد ، شفاعت مخصوص مؤمنان یکتاپرست است.(۱)

باز پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «اِنَّما الشَّفاعَهُ یومَ القِیامَه لِمَنْ عَمِلَ الکَبائِرَ مِنْ اُمَّتی ثُمَّ ماتُو عَلَیها؛ شفاعت در قیامت برای آن دسته از امت من است که مرتکب گناهان کبیره شده و بدون توبه مرده باشند. (۲) از این کلام نورانی فهمیده می شود که توبه کردن نوعی شفاعت و نجات انسان است. پیامبرصلی الله علیه وآله در جای دیگر فرمودند: «مَنْ لَمْ یؤمِنْ بِشفاعَتی فَلا اَنا لَهُ اللُّ شَفاعَتی؛ کسی که به شفاعت کردن من ایمان نداشته باشد، خداوند شفاعت مرابه او نرساند.(۳) شفاعت مثل معاد و عدالت از نگاه اسلام مسلم می باشد.

همچنین پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله راجع به شفاعت می فرمایند: «الشَّفاعَهُ لِاَ نْبیاءِ وَالْاَوْصیاءِ وَالْمُؤْمِنینَ وَالْمَلائِکَهِ؛ شفاعت کردن مخصوص پیامبران، اوصیاء، مؤمنان و ملائکه است. حضرت درباره ی شفاعت قرآن می فرماید: «تعلموا القرآنَ فَاِنَّهُ شافِعٌ یومُ القیامه؛ قرآن را بیاموزید، قرآن شفیع شما در قیامت است».(۴)

متقین مشمول شفاعت اهل بیت علیهم السّلام

امام صادق علیه السّلام می فرماید: «ما اَحَدٌ مِنَ الْاَوَّلِینَ وَ الآخَرینَ اِلّا وَ هُوَ یحْتاجُ اِلی شَفاعَهِ مُحَمَّدٍ یوْمَ الْقِیامه؛ از اولین و آخرین انسان ها نیست، مگر آنکه به

۱- بحار الانوار، ج ۸ ، ص ۵۸.
۲- کنز العمّال، ح ۳۹۵۴۹.
۳- عیون اخبار الرضاعلیه السّلام، ج ۱، ص ۱۳۶.
۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۸ ، ص ۲۷۳.

شفاعت محمدصلی الله علیه وآله در روز قیامت نیاز دارد».(۱)

امام علی علیه السّلام می فرماید: «الشَّفیعُ جَناحُ الطّالِبِ؛ میانجی گر، پر و بال خواهنده نیازاست.(۲)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «شِفاعَتی لِاُمَّتی مَنْ اَحَبَّ اَهْلَ بَیتی؛ شفاعت من شامل حال آن کس می شود که اهل بیت مرا دوست داشته باشد».(۳)

وهمچنین رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «لا شَفِیعَ اَنْجَحُ مِنَ التَّوبه؛ شفیعی کارآمدتر از توبه نیست».(۴)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «ثَلاثَهٌ یشْفَعُونَ اِلَی الله ...فَیشْفَعُونَ الْاَنْبِیاء، ثُمَّ الْعُلَماء، ثُمَّ الشُّهَداء، یشْفَعُ الشَّهیدُ فِی سَبْعِینَ مِنْ اَهْلِهِ؛(۵) انبیاء و علماء شفاعت می کنند و شهید تا هفتاد نفر از اهل خود را شفاعت می کند . فرزند صالح هم شفیع والدین می شود.از آیات و روایات درباره ی شرایط شفاعت استفاده می شود که از مهم ترین شرائط برای شفاعت، ایمان به خدا، معاد، رسالت انبیاء و امامت [دوازده امام معصوم] و عمل خیرخواهد بود. این بحث بنیادین به عنوان یک رکن اساسی بعد از ایمان به خدا در قرآن مطرح شده و گستره ی شفاعت در دو جهان باید مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۱- محاسن، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲- حکمت ۶۳.

۳- کنزالعمال، ج ۵۷، ص ۳۹۰.

۴- بحار، ج ۸ ، ص ۸ .

۵- بحار، ج ۸ ، ص ۳۴.

متقین شایسته هدایت و رستگاری

آیه ۵ سوره بقره می فرمایـد: «اوُلئکَ عَلی هُـدًی مِنْ رَبِّهِم وَ اُولئِکَ هُمُ المُفْلِحُونَ؛ آنان متقین) بر هدایتی از پروردگار خویش استوارند وهم اینان رستگارند».

این آیه از هـدایت خاص خداونـد سـخن می گویـد؛ هدایت پیامبران الهی. ارائه الطریق می باشد، ولی «هدایت» خدا، ایصال و رسـیدن به مطلوب است، این گونه «هدایت» سـعادت انسان را تضمین می کند و بعد از آن فلاح و رستگاری خواهد بود. واژه فَلاـح به معنی «رسـتگاری» است. هر کس خویش را از گنـاه بـاز دارد، حقیقتاً فلاح و رسـتگاری و عاقبت بخیری نصـیبش می گردد.

«اُولئـکَ» وَ «هُم» به یـک معنا بر گشت دارد. یکی کافی بود، چرا هر دو ذکر شـده است؟ جواب این است که «هُم» برای تاکید آمـده، فلاـح و رسـتگاری منحصـراً برای متقیان است. در دنیا همراه بودن دوسـتان، اقوام و هم مسـلکان در خیلی جاها مشـکل ندارد، اما در آخرت همراهی کاملاً ممنوع خواهد بود. انسان فقط با عمل خویش در آخرت مورد رسیدگی و محاسبه قرار می گیرد و جز عمل خیر چیزی موجب سعادت انسان نمی شود. وسـیله ی رسـیدن به فلاح و رسـتگاری تنها عبادت وبندگی خدا می باشـد نه اموال و اقوام. مُتّقین دائِمُ الـذِّکر و دائم الحمـد هسـتند. اگر در ظاهر در حال حمـد و ذکر مشـغول نباشـند، باطناً و واقعـاً، قوهٔ ایمـان از درون، اهل تقوا را به حمـد و ذکر خداونـد مسـبحان) فرا می خوانـد. چه بسا افراد متَّقی به ظاهر در بین بی فکران [غافـل از قیامت و معاد] قرار داشـته باشـند ولی از درون ارتباط آنان با خداونـد برقرار است. مگر غیر آن است که افراد مؤمن و

ص: ۱۰۰

متقی از هر گونه کاری «خلاف» در جلاء و «خفا» خودداری می کننـد؟ این جز یاد خـدا چیز دیگری نیست. مگر غیرآن اسـت که متّقین در جلسات

«گناه» و غیبت و شنیدن لهو و لعب و گفتار نادرست شرکت نمی کنند. مگر غیر این است که افراد «متقی» از نعمت های مادی و معنوی به صورت مطلوب استفاده نموده و از اسراف در همه امور خودداری می نمایند. معنای تقوا، ترس از خدا و نگهداری خویشـتن از گنـاه می باشـد؛ شـخص متقی مثـل انسانی می مانـد که با پای برهنه از بیابان پرخار عبور نمایـد، برای عبور از بین خارهای بیابان با پای برهنه نهایت دقت لازم است تا انسان به مقصد برسد، دنیا با تعابیر روایی، بدتر از بیابان پرخار و خس می باشـد، دراطراف انسان برای رسیدن به نوش، هزاران نیش و مانع وجود دارد. انسان متقی با تکیه به نصرت الهی از نوش ها و نیش های دنیا می گذرد تا به سعادت اخروی نائل گردد.

به قول امام حسن مجتبی علیه السّلام بهشت بهای مبارزه با هوای نفس است. در این مبارزه بی امان جز متقین و مؤمنین همه از میدان خارج خواهند شد، کما اینکه این واقعیت در همه ی زمانها به تجربه ثابت شده است. جِهادُالهَوی ثَمَنُ الجَنَّه».(۱)

امـام علی می فرماینـد: «اَعجَزُ الناسِ مَن عَجَزَ عَن اِصـلاحِ نَفسهِ؛(۲) نـاتوان ترین مردم کسـی است که از اصـلاح نفس خویش عاجز و نا توان باشد». در کلامی دیگرمی فرماید: «اشجَعُ الناسِ من غَلَبَ هَواهُ؛(۳) شجاع ترین مردم کسی

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۰۷.
۲- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۶۴.
۳- همان.

است که بر هوای نفس خود مسلّط باشد».

این کلام امام علیه السّلام معیار شجاعت را تسلّط بر خواسته های نفسانی می داند. گاهی به خاطر خواسته های نفسانی دو جهان از دست انسان می رود، گرچه دنیاطلبان و دنیاپرستان بعضی به دنیا رسیدند، ولی در اندک زمانی دنیا و آخرت از دست آنان خارج خواهد شد. متقین هم به دنیا رسیدند و هم به آخرت خواهند رسید. همین متقین بودند و هستند که هزاران مسجد، مدرسه و حسینیه درست کردند و درست می کنند و هزاران یتیم و مظلوم را به خاطر انجام امر خداوند اطعام و کمک می نمایند، گرچه عده ی زیادی از مردم در موسم خاص مثل ایام عاشورا، یا مرگ عزیزشان گریه و ناله دارند، این گریه ها مثل گریه های متقین و مؤمنین خالصانه و از خوف خدا نیست. گرچه گریه بر ای امام حسین علیه السّلام ثواب فراوان دارد و این مطلب مهم در کلمات پیامبر و امامان بیان شده. اما گریه از خوف خدا اختصاص به متقین دارد. این جا به کلام امام صادق علیه السّلام درباره گریه اشاره می کنیم تا حقیقت گریه روشن تر شود: «لایغُرَّنَّکَ بُکاءُهُم، فَاِنَّ التَّقْوی فِی الْقَلبِ»؛(۱) بالاترین درجه تقوا و تقرب به خدا، مخصوص انبیاء، اوصیاء و متقین خواهد بود». با این بیان براساس تقوا ی الهی درجات، محاسبه می گردد.

تجلی نیکوکاری در متقین

«... وَلکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْیوْمِ الْآخِرِ وَ المَلائِکَهِ وَالْکِتابِ وَالنَّبِینَ وَ آتَی المالَ عَلَی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَالْیتَمی وَالمَسکِینَ وَ ابْنُ

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۳.

السَّبِیلِ وَالسّائِلِینَ وَفِی الرِّقابِ وَ أقامَ الصَّلوهَ وَآتَی الزَّکاهَ وَ المُوفوُنَ بِعَهدِهِم إِذا عهَدُوا وَ الصّابِرینَ فِی الْبَأساءِ وَ الضَرَّاءِ وَحینَ البَأْسِ اُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَاُولئِکَ هُمُ المُتَّقوُنَ».(۱)

اول این آیه شریفه تا کلمه لکِنَّ می فرماید: نیکی تنها این نیست که به هنگام نماز روی خود را به سوی مشرق و یا مغرب کنید و تمام گفتگوی شما درباره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصرف آن سازید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال خود را با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می کند و نماز را بر پا می دارد و زکات را می پردازد و همچنین کسانی که به عهد خود [به هنگامی که عهد

بستند] وفا می کنند و در برابر محرومیت ها و بیماری ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می دهند، اینها راست می گویند و گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است و اینها پرهیزگاران هستند.

در این آیهٔ شریفه به ترتیب بعد از قسمت اول آیه برّ، ایمان به خدا، ایمان به آخرت معاد) ایمان به ملائکه، ایمان به همه ی کتاب های آسمانی، ایمان به همه ی انبیاء، اعطای مال به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، واماندگان، سائلان و بردگان مطرح شده است. نماز، پرداخت زکات، وفای به عهد، استقامت در برابر محرومیت ها، صبر در میدان جنگ و سختی ها و گفتار مطابق اعتقاد از خصوصیات مؤمنین می باشد. اختلاف یهود و نصارا را نیز درباره ی تغییر قبله از

۱- بقره: ۱۷۷.

بیت المقدس به مکه معظّمه در آغاز آیه مطرح می کند و ادّعای یهود و نصارا را رد می نماید.

مشاجره یهودی ها ونصرانی ها با مسلمانان بر سر تغییر قبله طبق تفسیر مجمع البیان از شأن نزولی که درباره آیه ی مورد بحث آمده، استفاده می شود. بعد از تغییر قبله گفتگو پیرامون آن در بین یهود و نصارا بالاـ گرفت. طبق بیان تفاسیر یهود ونصارا اصل دین را به فراموشی سپرده و به مسائل فرعی از جمله تغییر قبله می پرداختند. خداوند در این آیه ارکان مسائل دین را بیان نموده و ایمان به خدا، به قیامت، به فرشتگان، به کتاب های آسمانی، پیامبران و پرداخت مال[برای رفع نیازمندیها و...] را از مسائل اساسی دین بیان فرموده است.

۱- قبله اوّل فی الجمله ارزش بود نه بالجمله؛ زیرا برّ وخیر فقط در قبله خلاصه نمی شود؛

۲- تغییر قبله با دستور خداوند بود، کما اینکه امتیازهای معنوی دیگر در بین یهودی ها و نصارا وجود داشت، ولی به خاطر ناسپاسی آنها، از بین رفت؛ مثل نزول مائده های آسمانی وآرامش به خاطر تابوت و...؛

۳- ضرورت ایمان به خدا، کتابهای آسمانی و ایمان به همه ی پیامبران به عنوان یک نظام پیوسته، در بین انبیاء به عنوان یک سنت الهی می باشد؛

۴- دستگیری از خویشاوندان و صرف مال برای رفع گرفتاری های نیازمندان لازم است؛

۵- لزوم کمک و دستگیری از یتیمان، درماندگان و فقیرانی که تقاضای کمک نمایند؛

۶- صرف مال و وفای به عهد باید به دستور خدا باشد؛

۷- مالکیت اشخاص در اسلام اعتبار دارد؛

۸-صبر و استقامت در هنگام گرفتاری ها و ناهنجاری ها از خصوصیات متقین در قرآن و حدیث بیان شده است؛ لذا وظیفه شناسی اهل تقوا از محورهای بحث این آیه است.

یهودی ها و نصرانی ها با زبان طعنه به مسلمانان می گفتند: شما از برّ و خیر محروم شدید. خداوند این سخن آنان را رد می کند. در واقع ارکان برّ و خیر را در ادامه این آیه بیان می فرماید؛ از نظر قرآن بِرّ جامع، ایمان به خدا، قیامت، کتاب های آسمانی و پیامبران، عقاید حق، انفاق مال در راه خداو صبر در مشکلات، مبارزه با دشمنان اسلام و وفای به عهد و تقوای الهی می باشد. هدف قرآن تربیت انسان است نه ارائه مفاهیم و قواعد دینی و مذهبی.

بِر در عقیده همان ایمان به مبداء، معاد، ایمان به همه فرشتگان و تمام کتاب های آسمانی و پیامبران است و یهود ونصارا فاقد این امر هستند. اهل ابرار در همه ی امور اعتقادی، اخلاقی، فردی و اجتماعی صادق اند.(۱)

متقین جامع کمالات الهی

«أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»؛ اهل تقوا همه ی کمال های اعتقادی، گفتاری، رفتاری و اخلاقی را دارند و مهم تر از همه دربارهٔ عبادت، ظرف وجودشان مملو از معارف است و آثار عبادت خالصانه، سیمای اهل ایمان را مثل ستاره های شفاف نشان می دهد.

۱- استفاده از تفسیر تسنیم، ج ۹، ص ۷۸ و بعد آن.

پیامبرصلی الله علیه وآله درباره ی برّ و نیکی فرمودند:

فَوقَ کُلِّ برٍّ برٌّ حَتّی یقْتُلُ فِی سَبیلِ الله،فَإذا قَتَلَ فِی سَبیلِ الله ِفَلَیسَ فَوقَهُ برّ؛(۱) بالاتر از هرکاری نیکی، کار نیک دیگری است ، مگر آن که کسی در راه خدا شهید شود، هیچ کار و مقامی در بین انسان ها برتر از شهادت نیست. امام صادق علیه السّلام فرمودند: «حُبُّ الْاَبْرارِ لِلَاَبْرارِ ثَوابٌ لِلَاَ برارِ وَ حُبُّ الفُجّار ِلِلَاَ برارِ فَضیلَتٌ لاَبرار...؛(۲)دوست داشتن متقابل نیکان، پاداشی است برای نیکوکاران و مهرورزی بدکاران به نیکان، فضیلتی است برای نیکوکاران.

با یک نگاه کلّی ایمان به خدا، شامل اعتقاد کامل و سالم به همه ی دستورات خداوند، در باب اصول دین، فروع دین، واجبات و محرمات می گردد. بالاترین درجه برای اهل ایمان شهادت در راه خداوند است.

نشانه های متقین

تمام اقشار مردم مسلمان و غیر مسلمان علامت و نشانه یا نشانه هایی دارند که آن نشانه و یا نشانه ها، معرفی افراد می باشد. فلذا شرایط و نشانه های اهل ایمان فراوان است.

تمام آنچه در آیه بیان شد به اضافه بیان دیگر آیات و روایات راجع به ایمان سه تا شرط را امام رضاعلیه السّلام برای اهل ایمان بیان فرمودند: «لا یکُونُ المؤمِنُ مُؤمِناً حَتّی یکُونَ فِیهِ ثَلاثَ خِصالٍ سَنَّهٌ مِن رَبِّهِ وَ سُنَّهٌ مِن نَبیه وَ سُنَّهٌ مِن وَلیهِ ...و امّا اَلسنّه من ولیه فَالْصَبْرُ فِی الْبَأْساءِ وَالضَّرّاءِ وَ یقُول الله

ص: ۱۰۶

۱- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص ۱۰، کلمه ی (ذُی) در بعضی روایات نیامده است.

۲- . الاختصاص، ص۲۳۹ و ۲۲۶.

جلّ جلاله وَ الصّابِرينَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرّا ...»(۱) قوله «والصابرین فی البأساء...» قال: «فِی الْجُوعِ وَ الْعَطَشْ وَالْخَوفِ وَالْمَرَض».(۲)

رسول خدا خلیفه خدا در جهان هستند و وصی انبیاء نیز خلیفه خدایند و مؤمنین هم به منزله ی خلیفه ی پیامبران و امامان می باشند. بنابراین در خلافت پیامبران و خلافت امامان و خلافت مؤمنان شکّ و رَیب وجودندارد. مؤمنین از جهت آن که انسان های صالح هستند، خلیفه ی خدا هستند و باید سنّتی از سنّت های خدا و رسول خدا و سنتی از سنت های امامان را دارا باشند.

برادری متقین و آثار آن

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «اِستَکثِرُوا مِنَ الاَخوانِ، فَإنَّ لِکُلِّ مؤمِنٍ شفاعَةً یومَ القِیامهِ؛ بر شمار برادران بیفزائید؛ زیرا در قیامت هر مؤمنی شفاعت می کند».(۳)

امام علی علیه السّلام فرمودند: «اِخوانُ الدِّینِ اَبقی مَوَدَّةً؛(۴)برادران دینی دوستیشان پایدارتر است».

امام حسین علیه السّلام فرمودند: «اَلْاِخْوانُ اَربَعَةٌ: فَاَخٌ لَکَ وَ لَهُ، وَ أَخٌ عَلَیکَ وَ اَخٌ لا لَکَ وَلا لَهُ؛(۵) برادران را امام به ترتیب در چهار گروه بیان فرمودند: برادری که به سود تو و خود اوست و برادری که به سود توست و برادری که به

۱- بحار الانوار، ج ۲۴، ص۳۹.
۲- تفسیر ابراهیم قمی، ج ۱، ص۶۴.
۳- کنز العمال و میزان الحکمه، ج۱، ص۶۶.
۴- غرر و میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۰.
۵- تُحَفَ العقول، باب سخنان امام حسین علیه السّلام.

زیان توست و برادری که نه به سود توست و نه به سود طرف است».

امام صادق علیه السّلام می فرمایند: «اَحَبُّ اِخْوانی اِلَی مَنْ اَهْدی عُیوبِی اِلَی؛(۱) دوست داشتنی ترین برادرم کسی است که عیب هایم را به من پیشکش کند». عین این روایت از امام حسن عسکری علیه السّلام نیز نقل شده است.

امام صادق علیه السّلام می فرمایند: «اَلمؤمنُ اَعظَمُ حَرمَته مِنَ الکَعبَه؛(۲) حرمت مؤمن از کعبه بیشتر است».

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «اَلمُؤْمِنُ اَکْرَمُ عَلی اللهِ مِنْ مَلائِکَهِ المُقَرَّبینَ؛ مؤمن نزد خدا گرامی تر از فرشتگان مقرّب خداست».(۳)

باز حضرت فرمودند: «اَلمُؤمِنُ بِخَیرٍ عَلی کُلِّ حالٍ؛(۴) مؤمن در هر حال در خیر و خوبی به سر می برد.

شور حال عاشقان بازیچه یا افسانه نیست

وادی عشق است این جا، جای هر بیگانه نیست

مکتب ما عشق را تفسیر و معنا می کند

در مسیر معرفت گفتار خودخواهانه نیست

هیچ گنجی پر بها نبود، چوگنج اهلبیت علیهم السّلام

این چنین سرمایه ای پنهان به هر ویرانه نیست

۱- بحار، ج ۷۴، ص۱۸۸، ج۱۵، ص۲۸۲.

۲- خصال شیخ صدوق، ۲۷/۹۵.

۳- خصال شیخ صدوق (ره)، ص ۲۷.

۴- کنز العمّال و میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۰۹.

متقین مشمول عنایات ملائکه و انبیاءعلیه السّلام

قُل یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسرَفُوا أَنْفُسِهِم لا تَقْنُطُوا مِن رَحْمَهِ اللهِ إِنَّ اللَّهَ یغْفِرَ الذُّنُوبَ جَمیعاً إِنَّهُ هُوَالغَفوُرُ الرَّحِیمُ؛(۱) بگو ای بندگانم که إسراف به نفس خود کردند، هرگزاز رحمت خدا ناامید مباشید، البته خدا همه گناهان شما را خواهد بخشید که او خدای بسیار آمرزنده و مهربان است».

ضمن تلاش و جبران گناهان ، مؤمنان و متقیان از عنایات انبیاء و دعا و استغفار ملائکه نیز بهره مند می شوند.(۲) باوجود وعده مکرر و رحمت قطعی خداوند درباره مؤمنان و جهاد و هجرت اهل ایمان، باز خطرها و خطوات شیطان اهل ایمان را تهدید می کند و مؤمنان همواره مورد غضب و تیررس شیطان قرار دارند. شک در تحقق تقوا، شک در ثواب هجرت و جهاد و شک در اخلاص و گفتار و رفتار همیشه مؤمنین را مورد هجمهٔ تردید و فشار قرار می دهد وشیطان با وسوسه مؤمنین را در انجام اعمال خیر مردد می کند. مسأله هجرت و جهاد دو رکن اساسی در مکتب اسلام شناخته شده است. هجرت از شهری به شهری، از کشوری به کشوری، از روستایی به شهریی، از مردم در بین مردم دیگر، هجرت از مردم به سوی خدا و جبهه، هر یک مشکلات فراوان را در پی دارد و فقط هجرت از خلق به سوی خالق، انسان را به سعادت می رساند. امید و رجاء به رحمت خداوند اهل ایمان را از غفلت و خود خواهی دور می کند. رجاء به رحمت، رجاء به

۱- زمر: ۵۳.

۲- غافر: ۷؛ ابراهیم: ۴۱.

معـاد، رجاء به ثواب اعمال و غفران الهی، رجاءبه آینـده خوب و عاقبت بخیری، یأس و ناامیـدی را از قلب مؤمنین برطرف می نمایـد. تکرار الَّذِینَ در آیه بیانگر آن است که اهل ایمان مورد رحمت خـدا قرار می گیرنـد. عطف «وَالَّذِینَ هاجَرُوا» به «اَلَّذِینَ آمَنُوا»، همه مؤمنان، مهاجران و مجاهـدان را به رحمت الهی بشارت میدهـد، امّا امیـد و رجاء بـدون عمل صالح و توبه مشـکل غیر مؤمنین را حل نخواهد کرد.

«أُوْلئِـکَ یرْجُونَ رَحْمَهَ اللهِ»؛ بیـان سـخن الهی به لحـاظ قابـل است نه فاعل، قابلیت عفو پروردگار لامتناهی هست، ولی فاعلیت اهل ایمان ممکن است حُسن عاقبت نداشـته باشـد. یا آن همه پاداش خداونـد به خاطر عمل صالـح نباشد از باب تفضّل عنایت شود. رجـاء وامیـد توأم با اعمال صالـح پاداش متقین خواهـد بود . امیـد و عمل خیر هر دو لازم است. خوف ابطال اعمال خیر، خیلی زیاد است.

آیه «حَبِطَتْ أَعمالُهُمْ فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ»(۱) بیانگر کفر و ارتـداد بعد از ایمان است. [قابل توجه آن که هجرت ازمکه به مدینه طبق دستورخداوند به پیامبر ومسلمانان واجب بود]. رحمت خداوند در آیه به صورت عام مطرح شده، ولی شرائط مثل هجرت و جهاد و آنچه در سوره صف آمده رحمت خاص خداوند مراد است که نصیب مؤمنان مهاجر و مجاهدان راه خدا می گردد . آیهٔ ۱۰ تا ۱۳ سورهٔ صف رحمت خاص خدا مثل عفو گناهان و ورود به بهشت را بیان می کند.

۱- بقره: ۲۱۷.

امام صادق علیه السّلام درباره خوف و رجاء فرمودند: «لا یکَونُ المُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتَّی یکَونُ خائِفاً راجِیاً وَ لا یکَونُ خالِفاً راجِیاً حَتَّی یکُونُ عامِلاً لِما یخافُ وَ یرْجُو؛(۱) مؤمن بین خوف و رجاء، بین امید و ترس است، در حال خوف و رجاء به سر می برد و عمل می کند». امتیاز مهاجرت بعد از ایمان است. مهاجر مؤمن باید از نهیو منع خدا دوری نماید.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «اَلمُهاجِرُ مَنْ هَجَرَ ما نَهَی اللهُ عَنهُ؛ مهاجر کسی است که از هرچه خداوند نهی کرده دوری نماید».(۲)

حضرت درباره ایمان و عمل فرمودند: «لایقْبَلُ اِیمان بِلا عَمَلٍ وَ لا عَمَلٍ بِلا اِیمانٍ؛ ایمان بدون عمل وعمل بدون ایمان پذیرفته نمی شود».(۳) و نیز حضرت فرمودند: «اَلمُؤْمِنُ مِنْ اَهْلِ الْاِیمانِ بِمَنْزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ؛ نسبت مؤمن به اهل ایمان همانند سر است نسبت به بدن»(۴)

همچنین حضرت درباره مؤمن فرمودند: «اَلْعِلْمُ خَلِیلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمُ وَزِیرُهُ وَالْعَقْلُ دَلِیلُهُ وَ الْعَمَلُ قائِدُهُ وَ الرِّفْقُ والِدُهُ وَالْبِرُّ اَخُوهُ وَ الصَّبْرُ اَمِیرُ جُنُودِهِ؛ دانش دوست مؤمن، بردباری وزیر او، عقل راهنمای او، عمل صالح سردار او، ملایمت پدر او، نیکی برادر او وشکیبایی امیر سپاه اوست».(۵) درباره جهاد حضرت فرمودند: «إِنَّ أَبْوابَ الْجَنَّهِ تَحْتَ ضِلالِ السُّیوفِ؛ در

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱؛ و بحار، ج ۸۹، ص ۲۵.

۲- نهج الفصاحه، کلمهٔ هه، ص ۶۳۶.

۳- نهج الفصاحه، ص ۱۱۱.

۴- . نهج الفصاحه، ص ۱۱۴.

۵- نهج الفصاحه، ص ۶۱۱.

های بهشت ، زیر سایهٔ شمشیرهاست».(۱)

کلام امام علی علیه السّلام را حسن خطام بحث آیهٔ ۲۱۸، دربارهٔ جهاد قرار می دهیم. حضرت می فرمایند: «أَمّا بَعْدُ! فَإِنَّ الْجِهادَ بابٌ مِنْ أَبْوابِ الْجَنَّهِ ، فَتَحَهُ اللهُ لِخاصَّهِ أَوْلِیائِهِ وَ هُوَ لِباسُ التَّقْوی وَدِرْعُ اللهِ الْحَصِینَهُ وَ جُنَّتُهُ الْوَثِیقَهُ فَمَنْ تَرَکَهُ رَغْبَهً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَشَمِلَهُ الْبَلاءُ؛ همانا جهاد در راه خدا، لبا س تقوا، زره محکم وسپر مطمئن خداوند است. کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلّت و خواری بر او می پوشاند و دچار بلا و مصیبت می شود».

اعتلای روحی برای متقین

«وَالَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ وَاَقامُوا الصَّلوهَ وَ آتَوا الزَّکاهَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یحْزَنُونَ؛(۲) کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و نماز برپاداشتند و زکات را پرداختند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.

تفسیر و تفصیل: آیات ۲۷۵ و۲۷۶ سوره بقره درباره ربا وکیفر رباخواران مطرح شده است. طبق آیهٔ ۲۷۶ وَاللهُ لا یحِبُّ کُلَّ کَفّارٍ اَثیمٍ؛ خداوند مردم سخت بی ایمان وگنه پیشه رادوست ندارد. آیه ناسپاسان و کفران کنندگان را بیان میکند(۳) و اثیم کسی است که گناه بسیار مرتکب می -

---

۱- نهج الفصاحه و دیگر منابع حدیثی.

۲- . بقره: ۲۷۷.

۳- کفّار از ماده کفور بر وزن فجور به کسی گویند که بسیار ناسپاس و کفران کننده باشد.

شود. طبق بیان آیات، ربا خواران نه تنها با ترک انفاق و عمل قرض الحسنه نیازمندی های عمومی را برطرف نمی کنند، بلکه با ناسپاسی شکر نعمتی که خداوند به آنهاارزانی داشته، بجا نمی آورند و اموال خود را وسیله هرگونه ظلم وستم و گناه و فساد قرار می دهند. دربرابر رباخواران کسانی که در پرتوایمان خود پرستی را ترک گفته و عواطف فطری خود را زنده کرده وعلاوه بر ارتباط با پروردگار و بر پاداشتن نماز، به کمک نیازمندان می شتابند و بدنبال آن از جنایت جلوگیری می نمایند، آنها پاداش خود را نزد خداوند خواهند داشت و بالاخره ازآرامش کامل برخوردار بوده و هیچ گونه اضطراب و مشکلی نخواهند داشت. «و لا خوف علیهم ولاهم یحزنون». فرق لَهُمْ اَجرُهُمْ در این آیه با فَلَهُمْ اَجرُهُمْ در آیه ۲۷۴ همین سوره در این است که «فاء» در فَلَهُمْ اَجرُهُمْ

دلالت بر این دارد که در انفاق مال استحقاق پاداش وجود دارد، ولی بدون «فاء» چنین نیست(۱) و معنای دیگری هم دارد.

در پرتو صدقات با اخلاص رشد و اعتلای روحی برای اهل ایمان وجود دارد. نشانه ارزش ایمان و عمل شایسته، برپایی نماز و پرداخت زکات است. پاداش منفقان مخلص و موفق به امور خیر، نزد خدای شان محفوظ است و افزون بر پاداش انفاق، هیچ بیمی بر آنان نیست. نشانه متصدقان این است که خدا آنها را اهل عبادت و خدمت رسانی به مردم قرارداده است. قرآن در صدد بیان افزایش واقعی انفاق است.(۲) کمک در راه

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، آیه مورد بحث.
۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۵۶۰.

خـدا از بزرگترین سـرمایه اهل ایمان است و این آیه سـیمای واقعی مؤمنان را ترسـیم می کند که عمل صالح انجام داده و نماز برپاداشته و زمینهٔ برچیده شدن ربا درجامعه را برطرف نمودند. می توان گفت: مردم چهار گروهند:

۱- گروهی ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند؛

۲.گروهی نه ایمان و نه کار شایسته دارند که کافرند؛

۳- گروهی ایمان ندارند و لی اظهار ایمان می کنند وکار نیک انجام می هند؛

۴- گروهی ایمان دارند، ولی عمل صالح ندارند.(۱)

پیامبرصـلی الله علیه وآله درباره انفاق فرمودنـد: خَیرُ النّاسِ مُؤْمِنٌ فَقِیرٌ یعْطِی جُهْدَهُ؛ بهترین مردم، مؤمنِ نداری است که به قدر توانایی خود انفاق می کند.(۲)

اللهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ؛ خداوند شما را آفرید و شما را روزی داد.(۳)

متقین شایسته روزی حلال و حساب شده

«اَمَّنْ هـذَا الَّذِی یرْزُقُکُمْ اَنْ اَمْسَکَ رِزْقَهُ؛ آیا آن کسـی که شـما را روزی می دهد، اگر روزیش را باز دارد. کیست که به شـما روزی دهد؟!(۴)

به تصریح قرآن خالق و رازق یکی است.

«هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیرُ اللهِ یرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ؛ آیا آفریننده ای جز خدا هست که شما را از

۱- . تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.

۲- نهج الفصاحه، ص ۱۰۱.

۳- . روم: ۴۰.

۴- ملک: ۲۱.

آسمان وزمین روزی دهد ؟!(۱) خیر»!!

«اَللّهُ یبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یشاءُ وَ یقْدِرُ؛ خدا روزی را برای هر کس شایسته بداند وسیع می کند و برای هرکس بخواهد تنگ قرار می دهد.(۲)

«وَ کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیباً؛ و از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما داده است بخورید».(۳)

از اول تا آخر قرآن و از سخنان پیامبران و امامان استفاده می شود که فقط مؤمنین و متّقین هستند که به امر و نهی و به حقّ و باطل توجه نموده و پیروی شان را از حق در عرصه های مختلف به اثبات رسانده اند.

متقین و مشاهده حقایق

از برخی تفاسیر و روایات استفاده می شود که بعضی حقایق برای مؤمنان و اولیای خدا [به جهت تقوا و ورع شان] در طول تاریخ کشف گردیده و پرده ها کنار رفته است.

هر قدر ایمان و یقین انسان بالا رود، حجاب ها و موانع برطرف می گردد و حقایق بیشتری از جهان و معارف برای انسان مکشوف و مفتوح خواهد شد. علاوه بر تأیید قرآن و حدیث، این موضوع درگذر تاریخ هم ثبت و تجربه شده است.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «لَولا أَنّ الشَّیاطینَ یحُومُونَ اِلَی القُلُوبِ بَنی آدَمَ

۱- فاطر: ۳.

۲- رعد: ۲۶.

۳- مائده: ۸۸ .

لَنَظَرُوا اِلی المَلَکوتِ؛اگر شیاطین دلهای فرزندان آدم را احاطه نکنند، می توانند به جهان ملکوت نظر افکنند». (۱)

ذعلب یمانی از یاران امام علی علیه السّلام بود. روزی او از حضرت این سؤال را کرد: «هَلْ رَأَیتَ رَبَّک یا اَمیرَ المُؤمِنین، آیا هرگزپروردگارت را دیده ای، ای امیر مؤمنان؟» امام فرمودند: «أَفَاعبُدُمالا أَری؟ آیا پرستش کنم کسی را که نمی بینم؟»

عرض کرد : «وَکَیفَ تَراهُ، چگونه او را می بینی؟» امام فرمود: «لا تُدْرِکُهُ العُیونُ بِمُشاهِدَهِ الْعَیانِ ، وَلکِنْ تُدْرِکُهُ الْقُلُوبُ بِحَقایقِ الاِیمانِ، چشم های ظاهر با مشاهده حسی او را درک نمی کنند ولکن دلها با حقایق ایمان او را درک می کنند و می بینند. سپس افزود: قَریبٌ مِنَ الأَشیاءِ غَیرَ مُلابِسٍ، بَعیدٌ مِنها غَیرَ مُباینٍ، خدا به همه چیز نزدیک است همان گونه که با آنها چسبیده باشد و از همه چیز دور است، نه آنچنان که از آنها بیگانه باشد». (۲) منظور امام پی بردن به وجود مقدس خداوند از روی دلایل عقلی نیست، چرا که این برای همهٔ وجود دارد. پس منظور درک و دیدی است مافوق عقل و شهود. آن درک در روان و بصیرت اهل ایمان وجود دارد.

در حدیث معروف دیگری امام علی علیه السّلام فرمودند: «لَوْ کُشِفَ الْغِطاءُ لَما ازْدَدْتُ یقِیناً؛ اگر پرده ها کناررود به ایمان من افزوده نخواهد گشت.»

برای همه پیروان حق معلوم است که امام علی علیه السّلام حقایق را مثل

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۵۹، باب القلب، ح ۳۹.

۲- نهج البلاغه از خطبه ۱۷۹.

پیامبرصلی الله علیه وآله نمایان می دیدند و همه چیز به اذن الله برای حضرت مکشوف می باشد، فلذا کشف در جایی است که چیزی نامعلوم و یا در پشت پرده ای قرار داشته باشد. کشف حقایق برای اهل ایمان تحقق پیدا کرده و مؤمنان با کشف حقایق به مقام عالی رسیدند. چه رسد که همچون مولا علی علیه السّلام برایش حقایق و رسیدن به معارف پشت پرده مشکلی داشته باشد.

امام صادق علیه السّلام از پیامبر حدیث می فرماید که پیامبر با یکی از یارانش به نام حارثه روبه رو شد و فرمود: حالت چطوراست ای حارثه؟ عرض کرد: «یا رسول الله مُؤمِنٌ حقّاً: ای رسول خدا من به راستی مؤمنم!!» حضرت فرمود: لِکُلِّ شَیءٍ حَقیقَةٌ وَ ما حَقیقَةُ قَوْلِکَ، هرچیزی واقعیت و نشانه ای دارد، واقعیت و نشانه این سخن تو چیست»؟

عرض کرد: نشانه این است که من نسبت به دنیا بی اعتنا هستم، شب بیدار می مانم عبادت می کنم (و در گرمای سخت تشنه ام روزه می گیرم) گویی می بینم عرش پروردگارم برای حساب آماده است و گویی اهل بهشت را می بینم که در بهشت با یکدیگر ملاقات می کنند و گویی صدا و ناله فریاد اهل دوزخ را در دوزخ می شنوم!!

رسول خدا فرمود: «عَبْدٌ نَوَّرَاللهُ قَلبَهُ، اَبصَرتَ فَاثْبُتْ؛ این بنده ای است که خداوند قلبش را نورانی ساخته و حقیقت را دیده، ثابت قدم باش».

عرض کرد: «یا رسول الله اُدْعُ اللهَ لِی أَنْ یرْزُقَنِی الشَّهادَةَ مَعَکَ؛ ای رسول خدا! از خدا برای من بخواه که در طریق یاری تو شهید شوم».

حضرت فرمودند: «اَللّهُمَّ ارْزُقْ حارِثَهَ الشَّهادَةَ؛ خداوندا شهادت را

روزی حارثه کن.

بعد مدتی پیامبر گروهی را به جنگ فرستاد که حارثه درمیان آنها بود. او بعد از پیکار و کشتن ۸ نفر از دشمن شربت شهادت نوشید.(۱)

نگاه رحمت به متقین در قیامت

در عرصه قیامت نگاه رحمت به مؤمنین و مجازات برای منافقین و کفار وجود دارد. مجازات هرکس به خاطر اعمال نادرست او فقط متوجه شخص خلاف کار خواهد شد.

وَاتَّقُوا یوْمًا لاتَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیئًا؛(۲) از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد.

هیچ کس مالک دیگری نیست. یوْمَ لایمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیئًا؛(۳) روزی که هیچ کس قادر بر انجام کاری به سود دیگری نیست.

روز قیامت روز تجسم اعمال است. فَمَنْ یعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیرًا یرَهُ؛ وَمَنْ یعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یرَه؛(۴) هرکس بقدر ذره ای کار نیک کرده باشد آن را خواهد دید و هرکس بقدر ذره ای کار بد کرده باشد آن را خواهد دید.

تمام واسطه ها منقطع و اسباب همکاری ناپدید خواهد شد.... تَقَطَّعَتْ

۱- اصول کافی، ج۲، باب حقیقه الایمان و الیقین، ح ۳.

۲- بقره: ۴۸.

۳- انفطار: ۱۹.

۴- زلزال: ۷ و ۸.

بِهِمُ الَاسْبابُ؛(۱) هرگونه وسیله و اسباب از آنها قطع شده و هیچ روابط باطل به جا نماند.

یوْمَ لاینْفَعُ مالٌ وَ لابَنُونٌ؛(۲) ثروت و اولاد در قیامت مفید نخواهد بود.

یک روز قیامت شگفت آور است. یوْمَ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ اَلْفَ سَنَهٍ؛(۳) روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.

یوْمًا یجْعَلُ الْوِلْدانَ شَیبًا؛(۴) در قیامت کودکان ، پیرمی شوند؟!!

شهود و گواهـان در قیامت، خداونـد سـبحان، اعضاء بـدن، ملائکه و انبیاء و زمین و زمان خواهنـد بود(۵). خداوند این مطلب بسـیار مهم را در سـورهٔ مؤمن آیه ۵۱ ، حج/۱۷، نحل/۸۹ ،نساء /۴۱، بقره/۱۴۳ و زلزال / ۴ و در دیگر سُوَر قرآن بیـان فرموده است.

اشعار مردم در قیامت به فرمودهٔ پیامبر، لا اله الّا الله است.(۶)

پیامبر می فرمایند: کُلُّ مَنْ وَرَدَ فِی الْقِیامَهِ عَطْشانٌ؛ تمام کسانی که در قیامت وارد می شوند، تشنه هستند.(۷)

از همهٔ افراد و از همه اعمال در قیامت سؤال می شود. اعراف/۶، نحل /۹۳، احزاب/۸

۱- بقره: ۱۶۶.

۲- شعراء: ۸۸ .

۳- معراج: ۴.

۴- مزمّل: ۱۷.

۵- المیزان، ج ۸ ، ص ۱۲، بحار، ج ۸ ، ص ۲۷۸؛ و کافی، ج ۳، ص ۶۵.

۶- کنز العمّال، حدیث ۳۹۹۳۸.

۷- کنز العمّال، حدیث ۳۹۹۳۹.

خداوند در قیامت حسابرس اعمال است. ثُمَّ اِنَّ عَلَینا حِسابَهُمْ؛ آنگاه حساب وجزای اعمال بد و نیک شان بر ما خواهد بود.(۱)

وَ کَفی بِاللهِ حَسیبًا؛ خداوند برای حسابرسی و پاداش اعمال همه کافی است.(۲)

وَ هُوَ اَسْرَعُ الْحاسِبینَ؛ و او سریعتر از هر محاسبی به حساب خلق رسیدگی می کند.(۳)

فَاَمّا مَنْ اُوتِیَ کِتابَهُ بِیمینِهِ* فَسَوْفَ یحاسِبُ حِساباًیسیرًا؛ حساب اهل ایمان آسان و سریع خواهد بود.(۴) حساب کفار سخت خواهدبود. وَلَمْ اَدْرِ ما حِسابِیه؛ و من هرگز از اعمالم آگاه نمی شدم.(۵)

در روایات اسلامی از لسان نورانی پیامبران و امامان حسابرسی بسیار سفارش شده و مؤرد تأکید قرار گرفته است. پیامبرصلی الله علیه وآله در این باره فرمودند: «لا یکُونَ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقینَ حَتّی یحاسِبَ نَفسَهُ؛ انسان از پرهیزگاران نیست مگر آن که حساب رسی کند». امام علی علیه السّلام در این باره فرمودند: «مَنْ حاسَبَ نَفسَهُ رَبَحَ وَ مَنْ غَفَلَ خَسَرَ وَ مَنْ خافَ اَمِنَ؛ هر کس به حساب نفسش رسد سود برد و هر کس غفلت ورزد زیان و هرکس بترسد در امان است».(۶)

۱- غاشیه: ۲۶.

۲- احزاب: ۲۹.

۳- انعام: ۶۲.

۴- انشقاق: ۷ و ۸ .

۵- حاقه: ۲۶.

۶- مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۷۵ ؛ و بحار، ج ۷۰، ص ۷۳.

باز حضرت می فرمایند: «مَنْ حاسَبَ نَفسَهُ وَقَفَ عَلی عُیوبِهِ وَ اَحاطَ بِذُنُوبِهِ وَاستِقالَ الذُّنُوبِ وَ اَصلَحَ العُیوبُ؛ هرکس به حساب نفس خود رسیدگی کند، برعیب های خود مطلع می شود و به گناهان خود احاطه پیدا می کند و درصدد بر می آید، تا گناهان خود را از بین ببرد و عیب های خود را اصلاح نماید».(۱)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «حَسِّنْ خُلقَکَ، یخَفِّفُ اللهَ حِسابَکَ؛ اخلاق خود را نیکو گردان، خداوند حساب را بر شما آسان می کند».(۲)

شخصی به نام توبه بن صمّه برنامه ی محاسبه نفس داشت. روزی عمر شصت ساله خویش را در تعداد ایام سال ۳۶۵ روز محاسبه کرد و با خود گفت: اگر در هر روز یک گناه می کردم بیش از بیست هزار گناه انجام داده ام. سپس آهی کشید و از دنیا رفت.

کلمه «قبر» در قرآن ذکر شده است: وَاِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَت؛ وهنگامی که خلایق از قبرها برانگیخته شوند.(۳) دراحادیث اسلامی قبر با خصوصیات متفاوت بیان شده است. امام زین العابدین سید الساجدین علیه السّلام دربارهٔ قبر فرمودند:

«اَلقَبْرُ اَمّـا رَوضَهٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّهِ اَوْ حُفْرَهٌ مِنْ حُفَرِ النِّیرانِ؛ روح در عالم برزخ یا در بوستانی از بوستان های بهشت است یا در گودالی از گودال های آتش به سر می برد».(۴)

ص: ۱۲۱

۱- غرر الحکم، ۸۹۲۷؛ و یکصد و پنجاه موضوع از قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السّلام، ص ۱۳۲.

۲- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۳.

۳- انفطار: ۴.

۴- بحار، ج ۶، ص ۲۱۴.

[این کلام امام تفسیر و تفصیل می خواهد. عمل انسان مثل خون رگها، بستروجود انسان را کاملاً احاطه کرده است].

در اصول کافی ج ۳، ص ۲۴۲ از امام صادق علیه السّلام حدیث نقل شده است. حضرت فرمودند: در قیامت همهٔ شما شیعیان) با شفاعت پیامبرصلی الله علیه وآله در بهشت هستید. «وَلکِنّی وَاللهُ اَتُخَوِّفُ عَلَیکُمْ فِی الْبَرْزَخِ؛ ولی به خدا سوگند در عالم برزخ از شما ترس دارم».

سعد بن معاذ از یاران پیامبر در مدینه) بود و در جنگ های بدر، احد و خندق شرکت داشت. پیامبر به هنگام مرگ او حضور داشتند. حضرت فرمودند: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هفتاد هزار ملائکه جنازه سعد را تشییع کردند. مادر سعد به کنار قبر آمد و گفت: هَنیئَا لَکَ الْجَنَّه یا سَعد؛ ای سعد بهشت گوارایت باد. رسول خداصلی الله علیه وآله به مادر سعد فرمودند: چیزی را به طور جزم بر خدا حکم نکن. «فَاِنَّ سَعْداً قَدْ اَصابَتْهُ؛ همانا اکنون فشار قبر سعد را گرفت. از علت آن پرسیدند: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: فشار قبر به خاطر کج خلقی سعد با خانواده اش بود. «اِنَّهُ کانَ فِی خُلْقِهِ مَعَ اَهلِهِ سُوءٌ». برزخ به معنای حایل در میان دو چیز است، از اینکه قبر بین دنیا و آخرت قرار دارد، برزخ گفته شده است. در هر جا فاصله و مانع بین دو چیز و یا دو نفر باشد حالت برزخی گفته می شود و درآیه ۲۰ سورهٔ رحمان خدا می فرماید: «بَینَهُما بَرْزَخٌ لایبْغِیان؛ درمیان آن دو برزخی است که مانع رسیدن به هم می شود. همان طور که اشاره رفت، حیات برزخی انسان ها متفاوت خواهد بود و طبق حدیث از محضر مبارک

پیامبرصلی الله علیه وآله ثواب اعمال مانند خیرات و نذورات برای اموات در خانه قبر که برزخ گفته شده است نصیب می گردد و سه عمل بعد از مرگ انسان همچنان تدوام خواهد داشت: اعمال خیر خود انسان مانند کتاب مفید و ساختن مسجد و خیرات بازماندگان به نیت میت و اعمال خیر فرزندان برای قیامت مثل قرائت قرآن و...

درباره برزخ به احادیثی اشاره خواهیم کرد:

وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلی یوْمِ یبْعَثُونَ؛(۱) و پشت سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.

حیات برزخی با دلایل عقلی و [آیات و روایات] و عقلی برای آحاد افراد بشر به اثبات رسیده است ولی گفتار قرآن و احادیث فقط برای اهل تقوا مؤثر است، سورهٔ آل عمران /۱۶۹ و ۱۷۰، بقره/۱۵۴، مؤمن/۴۶ و۴۷، نوح/۲۵، یس/۲۶ و ۲۷، روم/۵۵ مسأله عالم برزخ را مورد بحث قرار داده، با تأویل و تفسیر انبیاء و ائمهٔ معصومین علیهم السّلام این قضیه را تشریع نمودند. مطالب و آیات متفاوت ولی در موضوع واحد خواهد بود؛ چون برخی آیات احوال اهل بهشت و برخی آیات احوال اهل جهنم را بیان می کنند و از مجموع آیات دربارهٔ عالم برزخ استفاده می شود که میان دنیا و آخرت عالم برزخ قرار دارد. تربیت و تقویت مؤمنین در عالم برزخ [طبق بیان احادیث وجود دارد].

ارتباط برزخیان با دنیا یک اصل مسلّم و مورد تأیید احادیث می باشد.

۱- مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰.

۱-پیامبر بعد از جنگ بدر به اجساد کشتگان مشرکان مکه فرمودند: یا اَهْلَ الْقَتیل ِ هَلْ وَجِدْتُمْ ما وَعِدَ رَبَّکَمْ حَقًّا؟ فَاِنّی وَجَدْتُ ما وَعَدَنی رَبّی حَقًّا؟ قالُوا یا رَسُولَ الله! هَلْ یسْمَعُونَ؟ قالَ ما اَنْتُمْ بِاَسْمَعَ لِما اَقُولُ مِنْهُمْ وَلکِنَّ الْیوْمَ لا یجیبُونَ؛ ای کشته های در چاه بدر) آیا آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟ من که وعده پروردگارم را در مورد پیروزی) حق یافتم. گروهی عرض کردند: ای رسول خدا! آیا آنها می شنوند؟ حضرت فرمودند : وَالَّذی نَفسی بِیدِهِ ما اَنْتُمْ بِاَسْمَعَ لِما اَقُولُ مِنْهُمْ غَیرَ اَنَّهُمْ لا یسْتَطِیعُونَ جَوابا؛(۱) حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند: سوگند به کسی که جانم به دست اوست، شما نسبت به آنچه

می گویم از آنها شنواتر نیستید، آنها نمی توانند پاسخی بگویند.

۲- امام صادق علیه السّلام فرمودند: «اَلْبَرْزَخُ الْقَبْرُ وَ هُوَ الثَّوابُ وَ الْعِقابُ بَینَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ؛ برزخ همان عالم قبراست و ثواب و عقابی در میان دنیا و آخرت قبر) وجود دارد.

۳- باز حضرت فرمودند: «اِنَّ المَیتَ یفْرَحُ بِالتَّرَحُّمِ عَلَیهِ وَ الْاِسْتِغْفارَ لَهُ کَما یفْرَحُ الْحَی بِالْهَدِیهِ؛(۲) میت به خاطر طلب رحمت و استغفار برای او خوشحال می شود، همان طور که افراد زنده با هدایا خوشحال می شوند».

۴- پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «اِنَّ هَدایا الْاَحْیاءُ لِاَمْواتِ، اَلدُّعاءُ وَالْاِسْتِغْفارِ؛(۳) هدایای زندگان برای مردگان دعاء و استغفار است».

۱- تفسیر پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۵۷، به نقل از کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۷۷، حدیث ۲۹۸۷۶.

۲- محجّه البیضاء، ج ۸ ، ص ۲۹۲.

۳- محجّه البیضاء، ج ۸ ، ص ۲۹۲.

۵-باز امام صادق علیه السّلام فرمودند: «مَنْ اَنْکَرَ ثَلاثَهَ اَشْیاءَ فَلَیسَ مِنْ شیعَتِنا: اَلْمِعْراجَ وَ المسألَهَ فِی اْلقَبْرِ وَ الشَّفاعَهَ؛(۱) کسی که سه چیز را انکارکند از شیعیان ما نیست؛ معراج، سؤال قبر و شفاعت.

تحلیل: در زمان همهٔ پیامبران و به خصوص در زمان پیامبر گرامی اسلام و ائمّهٔ معصومین علیهم السّلام مثل زمان ما منکرین معراج، منکرین سؤال و جواب قبر و شفاعت طغیان می کردند و برخی افراد ناباب ادّعای پیامبری می نمودند. برای آنکه مخالفین علیه سفیران الهی مقاومت کنند، از روش ها و حربه های مختلف استفاده می نمودند و گاهی برای انحراف مردم از سحر و جادو و به ظاهر از توسل، عرفان و دعای ساختگی استفاده می کردند و از معجزات پیامبران به عنوان سحر و جادو یاد می کردند و منکر ارزش های مبلّغین احکام الهی می شدند. با توجه به اصل معراج، سؤال قبر و مسأله شفاعت امام علیه السّلام این سه مسأله بنیادی و اعتقادی را از ویژگی های پیروان ائمّهٔ معصومین علیهم السّلام دانستند و مخالفین این سه رکن دینی و اعتقادی را خارج از معتقدین و پیروان پیامبرصلی الله علیه وآله و خاندان مطّهرش بیان فرمودند.

۷- پیامبر بعد از جنگ اُحُد به شهداء احد اشاره نمودند و خطاب کردند: اَیهَا النّاسُ زُورُوهُمْ وَ أتُوهُمْ وَسَلِّمُوا عَلَیهِمْ فَوَلَّذی نَفْسی بِیدِهِ لایسَلِّمُ عَلَیهِمْ مُسْلِمٌ اِلی یوْمِ الْقِیامَهِ اِلّا رَدُّوا عَلَیهِ السَّلامَ؛(۲) ای مردم آنها شهدا را زیارت کنید و به سراغ آنها روید و سلام بر آنها بفرستید، سوگند به

۱- پیام قرآن، به نقل از بحار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲- تفسیر پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۶۰، به نقل از کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۸۲، ح ۲۹۸۹۶.

کسی که جانم در دست اوست هر مسلمانی تا روز قیامت سلام نمی فرستد، مگر آن که شهداء سلام او را پاسخ می گویند.

در کتب حدیثی به همین مضمون روایات معتبر و فراوان بیان شده است. از احادیث روشن می شود که زیارت اهل قبور یک اصل مسلم می باشد. آنهایی که زیارت اهل قبور و شفاعت را انکار می کنند از منابع وحیانی و احادیث اسلامی اطلاعی ندارند و یا از روی عناد و دشمنی با مکتب اسلام مبارزه می کنند.

علی فرض محال اگر سؤال قبر، عالم برزخ و شفاعت وجود نمی داشت، زمینه قیامت کبری چگونه تحقّق پیدا می کرد؟ و فرق اهل ایمان با مخالفین دین خدا چه بود؟ و دعوت ۱۲۴ هزار پیامبر چه معنایی داشت و ادامه راهشان مورد تأکید قرار می گرفت؟

روایاتی که از فشار قبر سخن می گویند و روایاتی که نتیجه اعمال انسان را به تصویر می کشند و روایاتی که از تماس و ارتباط با ارواح با بازماندگان آنها سخن می گویند و روایاتی که از معراج و تماس پیامبرصلی الله علیه وآله با انبیاءصلی الله علیه وآله سخن می گویند، همهٔ اینها گواه و شاهد بر وجود عالم برزخ است و بدون وجود عالم برزخ تبیین تمام روایات مزبور، نامفهوم و ابتر خواهد ماند. علی رغم آیات و روایات،مسأله برزخ از طُرُق عقلی و حسّی نیز قابل اثبات است و تمام دلائلی که از وجود و بقای روح مستقل از بدن خبر می دهد، دلیل بر وجود عالم برزخ است. طبق بیان ادلّه روح انسان با مرگ بدن فانی نمی گردد. چرا؟ چون از عوارض جسم نیست که با فنای

جسم از بین برود. روح یک موجود مستقل و مجرد است و در جهان خارج از بدن هجران وسیر و سلوک می نماید. کما اینکه در خوابها این قضیه انکارناپذیر است. در عالم خواب، روح کارهای خودش را انجام می دهد ودوباره به بدن باز می گردد. طبق بیان اخبار در بحار و دیگر منابع روایی تشبیه عالم برزخ به حالت خواب و رؤیا، گویای جدایی روح و استقلال آن از بدن است.

روایات معتبر می گویند: به هنگام احتضار و جان دادن مردم، امامان و پیامبرصلی الله علیه وآله بر بالین هر کس حاضر می شوند [قبلاً به این مطلب اشاره شد.]

از روایات دربارهٔ جسم مثالی مطالب متفاوت بدست می آید. در بحار و فروع کافی در این باره روایات فراوان بیان شده است. به برخی از این روایات اشاره می کنیم.

۱- امام صادق علیه السّلام فرمودند: «فَاِذا قَبَضَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ صَیرَ تِلْکَ الرُّوحَ فِی قالِب کَقالِبِهِ فِی الدُّنیا؛(۱) هنگامی که خداوند قبض روح می کند مؤمن را، روح او را در قالبی همچون قالب دنیا قرار می دهد.

همان امام هُمام در حدیثی دیگر فرمودند: مؤمنان در حجره هایی از بهشت، از طعام و شراب آن مُتِنَعِّم می شوند و می گویند: پروردگارا قیامت را برای ما برپا کن و وعده هایی را که به ما داده ای وفا نما.(۲)

منظور از بهشت در اینجا بهشت برزخی است که در مرحله ای بسیار

۱- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴۴، باب آخر فی ارواح المؤمنین، حدیث ۱.
۲- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴، حدیث ۶.

پـایین تر از بهشت قیامت قرار دارد. قرآن ازعالم برزخ به تفصـیل سـخن نگفته، کما اینکه سیره قرآن بیان اصول کلی در تمام امور دنیا و آخرت می باشد و جزئیات را مبلّغان قرآن بیان می کنند.

دربارهٔ زنـدگانی عالم برزخ مطالبی بیان شد و اینک حدیثی از امام علی بن موسـی الرّضاعلیه السّلام راجع به زیارت قبر مؤمن می خوانیم که همان زیارت اهل قبور مشهور باشد.

۹- امـام رضـاعلیه السّلام فرمودنـد: «مـامِنْ عَبْـدٍ زارَ قَبْرِ مُؤْمِنٍ، فَقَرَءَ عَلَیهِ، إنّـا اَنْزَلْنـاهُ فِی لَیلَهِ الْقَـدْرِ سَـبْعَ مَرّاتٍ، اِلّـا غَفَرَ اللهُ لَهُ وَ لِصاحِبِ الْقَبْرِ؛(۱) هیچ مؤمنی نیست که زیارت قبر مؤمنی کنـد و هفت مرتبه انّا انزلنا را بخوانـد، مگر اینکه خـدا او و صاحب قبر را می آمرزد.

اسلام یک دین جامع و کامل در همهٔ زمینه ها وامور دنیوی و اخروی می باشد و تمام امر اعتقادی و آخرتی با دلیل و

برهـان قـاطع برای عموم بشـر بیان شـده، ولی تنها اهل ایمان و متّقین از هـدایت و عنایت قرآن بهره منـد می شونـد. مسأله نفخ صور مثـل دیگر امور اعتقـادی از طرف قرآن وروایـات مورد تأکیـد قرار گرفته است. به برخی آیـات و روایـات اشاره خواهیم کرد. از آیات مورد نظر استفاده می شود که دو مرتبه نفـخ در صور دمیـده می گردد. یک مرتبه در پایان جهان با دمیدن نفخ صور همـهٔ خلایق می میرنـد و از این نفخه به نفخـهٔ مرگ و پایان دادن به جهان می توان یاد کرد. در مرتبه دوم با دمیـدن نفخ صور، روز رستاخیز آغاز خواهد شد، در این نفخه همهٔ مردگان

۱- محجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۰؛ پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۷۲.

زنده می شوند. از این نفخه به عنوان نفخهٔ حیات بعد ازمرگ می توان یاد کرد. دربارهٔ این دو تحوّل عظیم شش تعبیر در قرآن آمده است: نفخ صور، صیحه، نُقِرَ فِی النّاقور، صاخه، قارعه و گاهی از آن به زجره تعبیر شده است.

نفخه صور در قرآن

۱- وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ مَنْ فِی الْاَرْضِ؛(۱) و صیحه صور اسرافیل دمیده شود. جز آنکه خدا بقای او را خواسته دیگر هر که در آسمانها و زمین است همه یکسر مدهوش مرگ شوند.

۲- وَ یوْمَ ینْفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ مَنْ فِی الْاَرْضِ...؛(۲) روزی را که در صور دمیده شود آن روز هر کس در آسمانها و زمین است جز آن را که خدا خواسته همه ترسان و هراسان باشند.

۳- وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَاِذا هُمْ مِنَ الْاَجْداثِ اِلی رَبِّهِمْ ینْسِلُونَ؛(۳) وچون در صور دمیده شود به ناگاه همه از قبرها به سوی خدای خود به سرعت می شتابند.

۴- فَاِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفْخَهٌ واحِدَهٌ؛(۴) باز به یاد آر چون در صور یکبار بدمند.

ص: ۱۲۹

۱- زمر: ۶۸.

۲- نمل: ۸۷ .

۳- یس: ۵۱.

۴- حاقه: ۱۳.

۵- فَاِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا اَنْسابَ بَینَهُمْ یوْمَئِذٍ؛...(۱) پس آنگاه که نفخهٔ صور قیامت دمیـد دیگر نسب وخویشی در میانشان نماند.

۶- وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعًا؛(۲) و نفخهٔ صور دمیده شود و همهٔ خلق در صحرای محشر جمع شوند.

۷- یوْمَ ینْفَخُ فِی الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمینَ یوْمَئِذٍ زُرْقًا؛(۳) روزی که نفخ صور دمیده شود آن روز بدکاران ازرق چشم محشور خواهند شد.

۸- یوْمَ ینْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ اَفْواجا؛(۴) آن روزی که در صور دمیده شود مردگان زنده شوند، به محشر در آیند.

۹- وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ ذلِکَ یوْمُ الْوَعیدِ؛(۵) و آنگاه در صور بدمند ،اینست روز وعده گاه خلق.

۱۰- اِنْ کانَتْ اِلّا صَیحَهً واحِدَهً... ؛(۶) و جز یک صیحه یک لحظه بیشتر) نباشد.

۱۱- فَاِذا نُقِرَ فِی النّاقُورِ؛(۷) آنگاه که صور اسرافیل رابدمند.

۱۲- فَاِذا جائَتِ الصّاخَهُ * یوْمَ یفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخیهِ؛(۸) آن گاه که

۱- مؤمنون: ۱۰۱.

۲- . کهف: ۹۹.

۳- طه: ۱۰۲.

۴- نباء: ۱۸.

۵- ق: ۲۰.

۶- یس: ۵۳.

۷- مدثر: ۸ .

۸- عبس: ۳۳و۳۴.

صدای بلند به گوش همه خلق برسد. آن روز هر کس از برادرش بگریزد.

۱۳- اَلْقارِعَهُ * مَاالْقارِعَهُ؛(۱) و...؛ قارعه چیست؟ همان روز وحشت و اضطراب.

۱۴- فَاِنَّما هِی زَجْرَهٌ واحِدَهٌ...؛(۲) تنها به یک صیحه اسرافیل همه زنده شوند.

با توجه به شش عنوان مختلف از نفخ صور در قرآن، اینک به تفسیر آیات یاد شده می پردازیم. در نخستین آیه، به نفخ صور اول و دوم اشاره شده و این تنها آیه ای است که هردو صور در آن جمع شده است. مفهوم و پیام آیه مرگ ناگهانی است که اهل آسمانها و زمین را بر اثر نفخ صور فرا می گیرد. (کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ المَوْتِ)

در آیهٔ دوم تنها اشاره به نفخ صور دوم شده است، تفسیر و پیام این آیه مثل آیه اول است. با این تفاوت که آیهٔ اول هر دو صور را بیان می کند.

آیهٔ سوم به نفخهٔ دوم، نفخهٔ رستاخیز نظر دارد. مفسّران تصریح کرده اند که این آیه ناظر به نفخه دوم است و ذیل آیه و آیات بعد از آن نیز گواه این معنی است.(۳)

آیهٔ چهارم به نفخ اول و مرگ انسان ها و فنای جهان نظر دارد. در بسیاری از آیات حوادث پایان جهان و رستاخیز پشت سر یکدیگر قرار گرفته اند. حوادث این دو نفخه گاهی همراه هم ذکر می شود که باید به

۱- قارعه: ۱ و ۲.

۲- صافات: ۱۹.

۳- تفسیر پیام قرآن، ج ۶، ص ۵۴.

وسیلهٔ قرائن از هم شناخته شود .(۱)

آیـهٔ پنجم به وضوح دربارهٔ نفخـهٔ دوم اشاره دارد و سـخن از بی اثر بودن رابطه های خویشاوندی به هنگام نفخهٔ صور و قیامت است.

آیهٔ ششم و هفتم باز سخن از نفخه دوم می گوید.

آیهٔ هشتم روز قیامت و نفخ صور و عذاب مجرمان را بیان می کند.

در آیهٔ ۹ و ۱۰ باز نفخه دوم - نفخ حیات و رسـتاخیز مطرح شده است. در یک مورد روز قیامت، روزی بیان شده که در صور دمیده می شود و فوج فوج مردم وارد محشر می شوند. (فَتَأْتُونَ اَفواجا) و درمورد دیگر می فرماید: (وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ ذٰلِکَ یوْمَ الوَعید) فوج فوج بودن مردم در آن روز احتمالاتی دارد.

الف- ممکن است گروهی با رهبرشان اعم از پیامبران و یا غیر آنها وارد محشر شوند.

ب- هردسته ای از مجرمان که گناه خاصّ دارند با هم وارد محشر شوند.

ث- هر امتی با پیامبرش وارد صـحنهٔ محشـر شونـد. این تعبیر منافاتی با آیـهٔ ۹۵سورهٔ مریم نـدارد: وَکُلُّهُمْ آتِیهِ یوْمَ القِیـامَهِ فَرْدا؛ هریک از آنها به صورت تنها، در قیامت به پیشگاه خداوند می آیند.

قیـامت مواقف و مراحلی دارد. ممکن است در آغاز فوج فوج وارد محشـر شونـد، سـپس فرد فرد دردادگاه عـدل الهی حضور یابند و مجرمین به

۱- برگرفته از پیام قرآن، ج ۶، ص ۵۶.

صورت جمعی و یا انفرادی مورد محاکمه قرار گیرند.

در آیهٔ یازدهم به تعبیر تازه ای روبه رو می شویم و آن «نَقَر» است. می فرماید: هنگامی که در ناقور کوبیده شود، آن روز، روز سختی است. نَقَر به گفته اهل لغت در اصل به معنی کوبیدن چیزی است، این واژه به معنای ایجاد صدا درشیپور آمده و گروهی آیه را مستقیماً به معنی نفخ در صور تفسیر کرده اند.(۱)

به گواهی آیاتی که بعد از آن قراردارد این آیه به نفخ دوم اشاره دارد.

در آیه دوازدهم باز تعبیر جدیدی به عنوان صاخّه مطرح شده. صاخه صدای مهیبی است که به گفتهٔ اهل لغت، گوش را کر می کند. بعضی از مفسّران آن را به معنی کوبیدن سر انسانی به سنگ و بعضی به معنی استماع و گوش فرا دادن به چیزی تفسیر کرده اند.(۲)

در آیهٔ سیزدهم تعبیر دیگری از مسأله نفخ صور شده است. می فرماید: قارعه آن حادثهٔ کوبنده است. چه حادثه ای؟! تو چه می دانی که آن حادثه کوبنده چیست؟ روزی که مردم مانند پروانه ها پراکنده به هر طرف می روند و کوهها مانند پشم حلاجی شده در فضا پراکند می گردد.

گروهی از مفسرین گفتند: قارعه یکی از نامهای قیامت است. حوادثی که در آن رخ می دهد کوبنده است و بعضی مفسّرین تصریح کرده اند که این تعبیر بر مجموعهٔ حوادث

قیامت که از نفخ صور اول شروع می گردد و پایان

۱- مجمع البیان، تفسیر روح المعانی، روح البیان، تفسیر کبیر، تفسیر قُرطُبی و پیام قرآن، ج ۶، ص ۶۳، ذیل آیه مورد بحث مراجعه شود.

۲- تفسیر مجمع، ج ۱۰، ص ۴۴۰؛ و تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۶۳.

آن خاتمهٔ داوری خداوند سبحان دربارهٔ بندگان است اطلاق شده است.(۱)

در آیهٔ چهاردهم آخرین آیه مورد بحث عظیم شده است. این آیه در پاسخ به کسانی که پیوسته از حیات بعد از مرگ اظهار تعجب می کردند می فرماید: تعجب نکنید این کار مشکلی نیست، تنها یک صیحه عظیم واقع می شود، ناگهان همه از قبرها بر می خیزند.

ظاهر آیه به وضوح نشان می دهد که به نفخ حیات اشاره دارد. انسان ها از قبور برمی خیزند و آمادهٔ حساب و کتاب می شوند. اکثر مفسّران به همین نکته اشاره کرده اند.

از مجموع ۱۴ آیه دربارهٔ پایان و آغاز جهان استفاده می شود که به صورت ناگهانی صیحه عظیم رخ می دهد. گرچه تعابیر متفاوت است ولی پیامها و تفسیرهای همهٔ

آیات چهارده گانه در موضوع نفخ صور اول و دوم خلاصه و نتیجه گیری می شود. اگر ابهام کُلّی وجود دارد قابل حل نیست؛ چون اسرار جهان دیگر از قدرت تحلیل و درک ساکنان دنیا خارج و بعید است.

توضیح مطلب: نَفَخَ به معنی دمیدن و صُور به گفته اهل لغت به معنی شیپور است و نفخ صور در قرآن فقط جهت پایان دادن به جهان و قیام محشر کبری ذکر شده است. فاصله میان نفخه ها به صورت اجمالی از آیات قرآن فهمیده و استفاده می شود که نفخ مرگ ازطرف اسرافیل و نفخ حیات

۱- روح البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۹؛ و روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۲۰.

از سوی خود خداوند انجام می شود.(۱)

فاصله میان دو نفخ در آیهٔ ۶۸ سورهٔ زمر به صورت اجمال با ثُمَّ مطرح شده است، ولی طبق بعضی از روایات این فاصله چهل سال است.

از حدیث «اِنَّ ما بَینَ النَّفْخَتَینِ اَرْبَعُونَ سَنَةً»(۲) استفاده نمی شود که مراد سال دنیا است یا سال آخرت، که هر روز آن معادل ۵۰ هزار سال دنیا است. در این فاصله دگرگونی هایی بی مانند در عالم واقع می گردد.

در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السّلام نقل شده است که در صیحهٔ اول همه جز اسرافیل از جهان می رود. از جهت تربیتی و عقیده این گونه مسائل، انسان را آماده و آگاه می کند.

نفخهٔ اول، این حقیقت را بیان می کند که در جهان هستی غیر از ذات لامتنهای حضرت احدیت و اسرافیل کسی باقی نمی ماند و با یک نفخهٔ فراگیر و عظیم همهٔ خلائق می میرند و با یک بانگ عظیم و فراگیر دیگر همه زنده می شوند.

هدف از بیان نفخهٔ صور و مسائل اخروی، هشدار به انسان هاست که زندگانی و جهان را دائم ندانند و گرفتار غفلت و غرورنشوند.

روایتی از امام علی بن الحسین علیه السّلام نقل شده که امام بعد از سخنانی دربارهٔ نفخ صور گریه می کنند. «رَأَیتُ عَلی بن الحُسین علیه السّلام یبکِی عِندَ ذلِکَ بُکاءً شَدیداً». راوی می گوید: امام را دیدم که شدیداً گریه می کند و از

۱- لغت نامهٔ دهخدا، مادهٔ اسرافیل؛ و تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۰۲، ح ۱۱۶.

۲- این روایت در تفسیر پیام قرآن، ج ۶، ص ۷۲ آمده و به معصوم خاصی اشاره نشده است.

مسألهٔ پایان ناگهانی دنیا و حضور در پیشگاه خداوند نگران است.(۱) امام با اعمال شان حقایق را مجسم می کردند.

خلاصه مطلب این است که دفتر جهان خاکی بسته و کتاب جهان باقی، بازخواهد شد و درآن کتاب از اول تا پایان زندگانی دنیا همه چیز مکتوب خواهد بود. مجموعه ی آن کتاب به دو بخش خلاصه می شود. قسمت اول پروندهٔ اعمال انسان های مؤمن از اول تاپایان جهان و قسمت دوم، پرونده و اعمال بد انسان های غیرمؤمن و غیر مسلم را نشان خواهد داد. حال ضروری به نظرمی رسد که اشاره ای به این کتاب به عنوان حاوی اعمال همگان داشته باشیم و به این مکتوب قرآنی از لسان وحی توجّه نماییم.

در قرآن کریم بحث مفصّل دربارهٔ اعمال مطرح شده است. در بسیاری از آیات مربوطه تعبیر به کتاب و در بعضی دیگرتعبیر به زُبُر [جمع زبور که مفهوم آن نزدیک به کتاب است] شده است. در برخی موارد سخن از طائر به میان آمده، که با این تعبیر قرآن پرنده نیک بختی و بدبختی را همان نامهٔ اعمال دانسته و در بعضی موارد تنها سخن از نویسندگان نامهٔ اعمال آمده است و تعبیر به رقیب و عتید [دو فرشته الهی] یا کراماً کاتبین تبیین شده است. با این اشاره لازم است به محضر قرآن بازگردیم واز این قانون ابدی و الهی استفاده نماییم.

اِنّا نَحْنُ نُحْیِی الْمَوْتی وَنکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَآثارَهُمْ وَکُلَّ شَیءٍ اَحْصَیناهُ

ص: ۱۳۶

۱- تفسیر علی بن ابراهیم، ذیل آیه ۶۸ زمر، ج ۲، ص ۲۵۲؛ و بحار، ج ۶، ص ۳۲۴.

فِی اِمامٍ مُبینٍ؛(۱) مـا مردگـان را زنـده می کنیم و آنچه از پیش فرسـتاده انـد و تمـام آثار آنها را می نویسـیم و همه چیز را در کتاب احصاء کرده ایم.

وَ وُضِعَ الْکِتـابُ فَتَرَی الْمُجْرِمینَ مُشْـفِقینَ مِمّا فِیهِ وَ یقُولُونَ یا وَیلَتَنا ما لِهـذَا الْکِتابِ لا یغادِرُ صَـغیرَةً وَ لا کَبیرَةً اِلّا اَحْصاها؛(۲) و کتـاب [نـامه اعمـال همه انسـان هـا] درآن روز گـذارده می شود، امـا گنهکـاران را می بینی که از آنچه در آن است ترسان و متوحش اند و می گویند وای برما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه آن را شـمارش کرده است.

اَمْ یحْسَـبُونَ اَنّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلی وَ رُسُلُنا لَدَیهِمْ یکْتُبُونَ؛(۳) آنها چنین می پندارند که ما اسـرار پنهانی و سخنان در گوشی آنها را نمی شنویم. آری رسولان ما نزد آنها هستند و می نویسند.

وَ تَرَی کُلَّ اُمَةٍ جاثِیةً کُلُّ اُمَّةٍ تُدْعی اِلی کِتابِها؛(۴) در آن روز هر امتی را می بینی که از شدت ترس و وحشت بر زانو نشسته و هر امتی به سوی کتابش خوانده می شود. این کتاب ماست که به حق با شما سخن می گوید و اعمال شما را بازگو می کند ما آنچه را انجام می دادید می نویسیم.

وَکُلَّ اِنْسانٍ اَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یوْمَ الْقِیامَهِ کِتابًا یلْقیهُ

۱- یس: ۱۲.

۲- کهف: ۴۹.

۳- زخرف: ۸۰ .

۴- جاثیه: ۲۸و۲۹.

مَنْشُورًا * اِقْرَءْ كِتابَكَ كَفى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيكَ حَسِيبًا؛(۱) و در روز قیامت کتابی که نامه اعمال اوست بر او بیرون آوریم، د رحالی که این نامه چنان باز باشد که تمام اوراق آن را یک مرتبه ملاحظه کند.* و به او خطاب رسد که خود بخوان کتاب اعمالت را و بنگر که در دنیا چه کرده ای که تنها خود برای رسیدگی به حسابت کافی هستی.

وَ كُلُّ شَیءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ* وَ كُلُّ صَغیرٍ وَ كَبیرٍ مُسْتَطِرٌ؛(۲) و هر عملی کردند در کتب نامه اعمالشان ثبت شد* و هر امر کوچک و بزرگ آنجا نگاشته است.

وَ كُلُّ شَیءٍ اَحْصَیناهُ كِتابًا ؛(۳) و حال آنکه حساب هر چیزی را ما در کتابی به احصا ء و شمارش درآورده ایم.

وَ اِنَّ عَلَیكُمْ لَحافِظینَ* كِرامًا كاتِبینَ * یعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ؛(۴) والبته نگهبان ها برمراقبت از احوال شما مأمورند، آنها نویسندگان اعمال شما و فرشته مقرّب خدایند*و آنچه شما انجام می دهید می دانند.

وَ اِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ؛(۵) و هنگامی که نامه اعمال خلق گشوده شود.

ما یلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلا لَدَیهِ رَقیبٌ عَتیدٌ؛(۶)

سخنی بر زبان نیاورده جز آن که همان دم رقیب و عتید آماده اند.

ص: ۱۳۸

۱- اسرا: ۱۳و۱۴.

۲- قمر: ۵۲و۵۳.

۳- نبأ: ۲۹.

۴- انفطار: ۱۰ و ۱۱و ۱۲.

۵- تکویر: ۱۰.

۶- ق: ۱۸.

در آیه اول سخن از حیات بعد از مرگ و نامهٔ اعمال است، همهٔ اعمال یک عمر انسان در دنیا یک جا درآن نامه نوشته شده و از آن به امام مبین تعبیر شده است. می فرماید ماییم که مردگان را زنده می کنیم و همه چیز را در کتاب مبین احصاء و شمارش کرده ایم. دربارهٔ ما قَدَّمُوا چند تفسیر و نظریه ارائه شده است.

الف- ماقَدَّمُوا اشاره به اعمالی دارد که انسان انجام می دهد. «آثارَهُمْ» اشاره به سنت هایی دارد که از انسان باقی مانده یا آثار خیر و صدقات جاریه مراد است.

ب- بعضی گفتند: منظور از «ما قَدَّمُوا» نیات است که قبل از عمل حاصل می شود و آثارَهُم اشاره به اعمال اوست که بعد ازآن صورت می گیرد.

ث- بعضی گفتند: ماقدَّموا، اشاره به اعمال خوب و بد و «آثارهم» اشاره به قدم هایی است که انسان برای انجام اعمال بر می دارد.

ج- حدیثی راجع به شأن نزول این آیه آمده که گروهی از انصار طائفه بنی سلمه) از مسجد دور بودند و به محضر پیامبرصلی الله علیه وآله دربارهٔ نماز جماعت شکایت داشتند. این آیه نازل شد و به آنها نوید و امید داد که هر گامی که بر می دارند ثبت می شود.(۱)

خ- منظور از «امام مبین» به نظر اکثر مفسران لوح محفوظ است که همهٔ

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۸ ؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۶، ص ۶۹.

حقـایق جهان هستی در آن ثبت است، از این تعبیر فهمیـده می شود که به غیر از نامه اعمال، عمل مخصوص هر نفر، یک نامهٔ عمـل کلی وجود دارد که به منزلـهٔ دفتر و کتـاب کُلّی نسـبت به اعمال همـهٔ انسان هاست. تعبیربه مبین اشاره به لوح محفوظ و نامهٔ اعمال نسبت به همهٔ کارها و امت هاست، چیزی از اعمال نیک وبد را فرو گذار نکرده است.(۱)

ذ- در روایات فراوان منظور از «امام مبین»، امام معصوم گفته شده اند.

درتفسیر علی بن ابراهیم از امام علی علیه السّلام می خوانیم که فرمودند: «اَنَا وَاللهِ الْاِمامُ المُبین! اُبَینُ الْحَقَّ مِنَ الْباطِلِ وَ وَرَثْتُهُ مِن رَسولِ الله؛(۲) به خدا سوگند، منم امام مبین که حق را از باطل جدا می سازم و آن را به ارث از رسول خدا گرفته ام.

با توجه به معنای وسـیع« امام مبین» ، جمع بین تفسیرها ممکن است، ظاهر آن به نامهٔ اعمال همهٔ بشر و باطن آن به امام معصوم علیه السّـلام که عـالم به علوم پیـامبر است اشـاره دارد. «وَ وُضِعَ الکِتـابَ فَتَرَی الْمُجرِمینِ» در آیـهٔ دوم بـا صـراحت بیشتری روز قیـامت، کتـاب و اعمـال انسـان ها مورد اشاره قرار گرفته و سه نوع نامـهٔ اعمال از آیات به وضوح اسـتفاده می شود که هر سـه احتمال در تفسیر این آیه ممکن است. گرچه کلمهٔ کتاب مفرد آمده و اشاره به نامهٔ عمل عمومی انسان ها دارد. ازآیه استفاده می شود چنان جزئیات اعمال انسان ها و کارهای خوب و بد و کوچک و بزرگ در این

۱- دربارهٔ لوح محفوظ در جلد ۲۶ تفسیر نمونه ذیل آیه ۲۲ سورهٔ بروج، ص ۳۵۳ بحث کرده اند.

۲- پیام قرآن، ج ۶، ص ۸۲ ، به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۱۲.

نامۀ عمـل مکتوب شـده که بـدکاران به وحشت می افتنـد. «لاـ یغادِرُ» از ماده غـدر به معنی ترک کردن است. بنابر این مفهوم چیزی فروگذار نشده و تمام اعمال ثبت گردیده، پیمان شکنی را غدر می گویند به خاطر ترک وفای به آن.

آیـۀ سوم: از نوشـتن و کتابت رسولان خداونـد سـخن گفته شـده، می فرماید : آنها انسان ها) گمان می کنند ما اسـرار نهانی و صحبت درگوشی آنها را نمی شنویم. آری می شنویم و رسولان ما نزد آنها حاضرند و همه را می نویسند.

«اَمْ یحْسَـِبُونَ اِنّا لا نَسْـِمَعُ سِرَّهُم» خداوند در حقیقت فرشتگان را مجریان امور قرار داده و آنها به دستور خداوند کارها را انجام می دهند.

تعبیر به رُسُـِل جمع رسول) در آیه گویـای این مطلب است که در نزد هر انسـان ممکن است یک یا دو فرشـته حاضـر باشـند و نسبت به عموم بشر جمع مطرح شده است.

درآیۀ چهارم: باز مسألۀ ثبت اعمال به خداوند سـبحان نسبت داده شده و از طرفی ازآیه استفاده می شود که نامه اعمال درروز قیـامت سـخن می گویـد. آیه می فرمایـد: در آن روز امّـتی را می بینی که از شـدّت وحشت زانو زده انـد و هر امـتی به کتـاب اعمال) خویش فراخوانده می شود و به آنها می گویند: امروز جزای آنچه را که

انجام می دادید به شما خواهند داد.

این نوشـته ماست که با شـما سـخن می گویـد. آری آنچه انجام می دادید ما می نوشتیم «وَتَری کُلُّ اُمَّهٍ جاثیهً * کُلُّ اُمَّهٍ تُدْعی اِلی کِتابِها» تعبیر تُدعی

ص: ۱۴۱

بیان گر آن است که از انسان ها دعوت می شوند که نامۀ اعمال خود را بخوانند و خود حسابرس خویش باشند کما اینکه در سورۀ إسرا آیۀ ۱۴ با صراحت این مطلب ذکر شده است.

جاثیه از ماده جُثُّو به معنی نشستن بر سر زانو است این حالت برای اهل محشر گویای آن است که به خاطر شدّت گرفتاری همگی به زانو در می آیند و کسی راحت و آرام نمی باشد مگر مؤمنین.

باز در این آیه نوشتن نامه اعمال به خداوند نسبت داده شده، با این نسبت دادن هرگونه تردید و بی عدالتی و شک در ثبت ریز و درشت

اعمال منتفی خواهد بود. غفلت، خطا و بی عدالتی در ذات لامنتهای خداوند محال و خارج از تصور عقل ونقل می باشد.

در آیۀ پنجم به تعبیر طائر پرنده) برخورد می کنیم می فرماید: طائر هر انسانی را برگردنش قرار داده ایم، روز قیامت کتابی برای او می آوریم که آن رادر برابر خود می بیند به او می گوییم کتابت را بخوان کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی. « وَ کُلُّ اِنسانٍ اَلزَمْناهُ طائِرَهُ». طائر به عمل، مناسب تر از نامۀ اعمال تفسیر شده است. نامۀ عمل جداگانه ذکر شده است. طائر در فارسی همان بخت است عرب حرکت بعضی پرندگان را در هنگام مسافرت نشانه خوشبختی و بعضی را نشان بدبختی می دانستند. قرآن از یک فکر خرافی و پنداری، یک واقعیت عینی را ارائه نموده و حق را دراین قالب تبیین کرده است.(۱)

۱- با استفاده از تفسیر پیام قرآن، ج ۶، ص ۸۶، و به نقل از تفسیر کبیر، ج ۲۰، ص ۱۶۷.

از یک طرف نامهٔ اعمال انسان مایهٔ عزّت و آبروی پاکان ومؤمنان خواهد بود و از طرفی تمام جنایات کفار و منافقین را نمایش خواهد داد.

آیهٔ ششم: واژهٔ زُبُر جمع زبور) به معنی کتاب بیان شده است. تمام اعمال در آن زُبُر ثبت است. از این تعبیر طبق معنی لغوی استفاده می شود که زبورکتابی معمولی نیست بلکه عظمت خطوط و بزرگی در آن شرط است. این تعبیردر نامهٔ اعمال بیانگر اهمیت و استحکام نامهٔ اعمال است. تعبیر به صغیر و کبیر و مقدم آوردن صغیر برکبیر در این آیه و در چند جای دیگر قرآن دربارهٔ نامهٔ اعمال، بیانگر این مطلب است که هیچ گونه استثنایی در ثبت اعمال و گفتار ثبت شده در مورد هیچ عمل و هیچ کس وجود ندارد.(۱)

آیهٔ هفتم: بعد از آن که دربارهٔ کافران می فرماید آنها هرگز امید حساب اعمال در روز قیامت ندارند و آیات الهی را تکذیب می کنند. آیه میفرماید: این در حالی است که ما همه چیز را قطعاً احصاء کرده و می نویسیم. «و کُلّ شَیء اَحصَیناهُ کِتاباً»

اَحْصَینا ازمادهٔ احصاء در اصل از حَصی) به معنی سنگریزه است. در گذشته برای شمارش اشیاء از سنگ دانه ها استفاده می کردند؛ لذا احصاء به معنای شمارش و حساب به کار رفته است. بعضی از مفسّرین گفته اند: مفهوم آن در اینجا با کتاب و نوشتن یکی است و به همین جهت کتاباً را مفعول مطلق اَحصَیناهُ گفته اند. در حالی که مفهوم مطلق باید از مصدر همان

ص: ۱۴۳

۱- با استفاده ازپیام قرآن به آیه ۱۲۱ سورهٔ توبه و ۴۹ سورهٔ کهف توجه شود.

فعلی باشد که پیش از آن است.

مجموعهٔ آیات وروایاتی که اعمال انسان را بیان کرده به دو نتیجه گیری و سرنوشت بحث را به پایان رسانده و دیگر چیزی به عنوان نامهٔ اعمال امّت ها و افراد خارج از این دو سرنوشت مطرح نخواهد بود.

درسورهٔ مطففّین ازآیات ۷ تا ۹ و ۱۸ تا ۲۱ کتاب فجّار به عنوان سجّین و کتاب ابرار به عنوان لفی علّیین مطرح شده است.

کَلّا اِنَّ کِتابَ الْفُجّارِ لَفی سِجّینٍ وَ ما اَدْرئکَ ما سِجّینٌ * کَلّا اِنَّ کِتابَ الْاَبْرارِ لَفی عِلِّیینَ وَ ما اَدْرئکَ عِلِّیونَ ...؛مسلماً نامه اعمال فاجران در سجین است و تو چه میدانی سجین چیست؟* نامه اعمال نیکان در علّیین است و توچه می دانی علّیین چیست؟دو نکته مهم در آیه کلمهٔ سجّین و علّیین است که نامهٔ اعمال بدان و نیکان درآن نگهداری می شود.

سجّین صیغه مبالغه و حاوی نامهٔ اعمال همهٔ انسان های فاجر و کافر است به عبارت دیگر سجّین کتاب جامع و در بردارندهٔ همهٔ اعمال و رفتار فُجّار و کُفّار می باشد. علّیین جمع عِلی) از علّو و بلندی گرفته شده و اشاره به مکان های بلند دارد. جمعی از مفسّرین در اینجا علیین را به معنی برترین مکان بهشت و یا برترین مکان آسمانی گفته اند ولی با توجّه به معنی سجّین، علّیین به معنای دیوان بزرگی است که نامهٔ اعمال نیکان ومؤمنان را درآن کامل جمع کرده اند. (۱)

آیهٔ هشتم: رقیب و عتید به عنوان دو فرشته الهی بیان شده است. آیا

۱- علّیین جمع مذکر عاقل و سجّین مفرد می باشد.

این دوفرشته یکی مراقب و دیگری آماده ضبط و ثبت و نوشتن هستند و یا هردو آماده نوشتن و ثبت امور انسان ها می باشند؟

بعضـی از مفسّـِرین معتقدند که «رقیب» نام فرشـته راست [مأمور نوشـتن اعمال نیک] و «عتید» فرشـته چپ است [مأمور نوشـتن اعمال بـد]. بعضـی از مفسّـِرین هر دو صـفت را برای هردو فرشـته شـمارش کرده اند. هر یک از آنها مراقب و نویسـندهٔ اعمال هسـتند. روایات بسـیاری دربارهٔ این دو فرشته وجوددارد. در حدیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله می خوانیم: «هنگامی که انسان عمل نیکی انجام می دهد فرشـته راست پاداشـی ده برابر می نویسد و هنگامی که عمل شـرّی انجام می دهد فرشته سمت چپ می خواهد آن را ثبت کند، فرشـته سـمت راست می گوید: هفت ساعت به او مهلت بده، اگر در این مدّت توبه و استغفار کرد بخشـیده و الّا یک گناه برای او می نویسد».(۱) در آیهٔ قبل سـخن و تعبیر دربارهٔ نامهٔ اعمال بسیار گویا و روشن به عنوان «وَ اِذَا الصُّحُفُ نُشِرَت» مطرح شـد. نُشِرَت از مادهٔ نشـر به معنای گستردن و باز کردن است. این تعبیر گویای آن است که در قیامت نامهٔ اعمال در میان صاحبانش منتشـر و تقسـیم می شود. نامهٔ اعمال چنان گسترده خواهد شد که صاحبان و اهل محشـر مطّلع و آگاه می شوند.

آیه آخر حـافظین، و مسائـل مربوط به نامـهٔ اعمـال را بیـان فرموده است. منظور از حـافظین در اینجا فرشـتگانی است که مأمور نگهداری اعمال انسان

۱- مجمع البیـان، ج ۹، ص ۱۴۴. مضـمون این حدیث در روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۶۴، و در تفسـیر مراغی، ج ۲۶، ص ۱۶۱ آمده است.

ها هستند، خداوند این فرشتگان را به چهار صفت، توصیف می کند.

الف- محافظت و مراقبت از اعمال انسان ها؛

ب- ناظربودن کرام به بزرگواری آن ها؛

ت- ثبت تمام اعمال توسط کاتبین؛

ث- به صیغه جمع آمدن کلمهٔ حافظین.

دو بیان در این باره وجود دارد، یکی اینکه دو فرشته در روز و دو فرشته در شب همراه انسان هستند، کما اینکه در بعضی روایات آمده (۱) و یا به خاطر اینکه مخاطب همهٔ انسان ها هستند، فرشتگان مراقب همهٔ انسان ها هستند، بدین جهت جمع آمده است. آیهٔ ۱۹، ۲۵ ، ۲۶ سورهٔ حاقّه به تحویل دادن نامهٔ اعمال درست انسان ها در قیامت اشاره دارند. آیات یاد شده دربارهٔ نامه فجّار و کافران پرداخته و دست راست و چپ را مطرح کرده است. آیا دست راست و چپ اشاره به همان عضو مخصوص بدن است؟ یا کنایه از خیر و شر می باشد. این معنی به صورت احتمال در تفسیر

فی ضِلال القرآن آمده با قرینه و بیان آیه، نیاز به تأویل نیست. به راستی نیکوکاران نامهٔ عمل را در دست

راست و بدکاران نامهٔ عمل را در دست چپ دریافت می کنند

متقین مستحق اجر بی حساب

۱- اِنَّما یوَفِّی الصّابِرُونَ اَجْرُهُمْ بِغَیرِ حِسابٍ؛(۲) صابران پاداش خود

ص: ۱۴۶

۱- وسائل الشّیعه، ج ۳، ص ۱۵۴. باب ۲۸ با استفاده از پیام قرآن، ج ۶، ص ۹۴.

۲- زمر: ۱۰.

را بی حساب می گیرند.

۲- هَلْ تُجْزَوْنَ اِلّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛(۱) آیا جزای شما جز اعمالتان خواهد بود؟

۳- اَللّهُ یحْکُمُ یوْمَ الْقِیامَهِ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ؛(۲) خداوند میان شما در آنچه اختلاف داشتید در قیامت داوری حکم) می کند.

۴- فَاِلَینا مَرْجِعُهُم ثُمَّ اللّهُ شَهیدٌ عَلی ما یفْعَلُونَ؛(۳) در هر حال بازگشتشان به سوی ماست، سپس خداوند گواه است برآنچه آنها انجام داده اند.

۵-وَجائَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهیدٌ؛(۴) هر انسانی وارد محشر می شود در حالی که همراه او، سوق دهنده و شاهدی است.

۶- یوْمَ تَشْهَدُ عَلَیهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَ اَیدیهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یعْمَلُونَ؛ بترسنداز آن روزی که زبانها و دستها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می شدند گواهی می دهند. (۵)

۷- وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَینا قالُوا اَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذی اَنْطَقَ کُلَّ شَیءٍ؛(۶) آنها کفار و منافقین) به پوست های خود می گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ جواب می دهند همان خدایی که هر موجودی را به نطق

۱- نمل: ۹۰.

۲- حج: ۶۹.

۳- یونس: ۴۶.

۴- ق: ۲۱.

۵- نور: ۲۴.

۶- فصلت: ۲۱.

درآورده، ما را گویا ساخته است.

۸-وَالْوَزْنُ يوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ؛(۱) روز محشر حقاً روز سنجیدن اعمال است* پس آنانکه در آن روز میزان حق و زین و نیکوکار بودند آنها رستگار خواهند بود.

وَوَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً:آنها همهٔ اعمال خود را حاضر می بینند. بنابراین هرچه هست نتیجه آشکار خواهد داشت. وَ لايظلِمُ رَبّکَ اَحَداً: و پروردگار تو به هیچ کس ظلم نمی کند. جمعی از مفسرین این آیه را به معنی حضور نوشته های اعمال در نامه عمل تفسیر کرده اند و گاه به معنی حضور جزای اعمال و بعضی احتمال حضور نفس عمل را نیز داده اند.(۲)

علّامه طباطبایی در المیزان ذیل آیه همین قول را مطلوب دانسته، چرا که حضورخود عمل برای اثبات نفی ظلم از خداوند بهتر است.

در تفسیر آیه دو، دو معنی ذکر شده اشت: معنی اول این که هر کس هر خوب وبدی را انجام داده، درآن روز حاضر می بیند. دوم اینکه هر کس هر کار خوبی کرده باشد حاضر می بیند وخوشحال می گردد، ولی هر کس کار بدی کرده دوست دارد در میان او و کار بدش فاصلهٔ زیادی باشد. با این تفاوت که در کجای آیه توقّف می کنیم.(۳) اَمَدًا و بعید که در آیه آمده، به

۱- اعراف: ۷ و ۸.
۲- تفسیر روح المعانی، ج ۱۵، ص ۲۶۷.
۳- بعد از محضراً یا بعد سوء، در صور ت وقف اول (واو) و ما عملت استینا فیه و در صورت دو (واو) عاطفه خواهد بود.

معنی فاصلهٔ زمانی دور است.

آیـهٔ سوم خلاصه مفهوم و پیامش این است که جزای شـما در قیامت اعمال شـماست و این تعبیر در چنـدین آیه از قرآن آمـده است.[تحریم/۷، یس / ۵۴، یونس /۵۲].

آری اعمال انسان به سوی او باز می گردد و او را آزار می رساند یا شادی و سرور به وجود می آورد.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه ۷ سورهٔ تحریم می فرماید: اَی اَنَّ العَذابَ الَّذی تُعَذِّبونَ بِهِ هُوَ عَمَلُکُم السَّیء؛

عذابی که شما گرفتار می شوید، همان عمل سوء شماست که انجام داده اید و امروز حقیقت آن ظاهر شده است.(۱)

پیـام و تفسـیر آیـهٔ چهارم، ذره ای از اعمال خیر و شـر را مورد محاسـبه قرار داده و سه بار مسأله تجسّم اعمال را ذکر کرده می فرمایـد: در آن روز مردم به صورت هـای مختلف از قبرها خارج شـده تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. واژهٔ مثقال به شـیء بسیار بسیار کوچک گفته می شود و از کوچک ترین عمل هم سخن می گوید.

آیهٔ پنجم تجسّم اعمال و اجر بی حساب خداوند برای اهل صبر را ذکر می کند.

آیه شـشم می فرماید: هَلْ تُجزَوْنَ اِلّا ...؛ آیا جزایی جزآنچه انجام می دادید، به شما داده می شود؟ ظاهر این آیه و آیات مشابه آن این است که

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۸.

جزای انسان همان اعمال او است و واقعیت امر همین است.

آیهٔ هفتم سخن از داوری خداوند است،حکومت و قضاوت او در میان انسان ها و پایان دادن به تمام اختلافاتی که در دنیا داشتند، اختلافات دینی، مذهبی، نژادی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و... آیه می فرماید: خداوند میان شما در روز قیامت، در آنچه اختلاف داشتید داوری می کند.

روز قیامت، روز ظهور اعمال و حضور افراد است، چون همه چیز ظاهر می شود، دیگر چیز مخفی وجود ندارد و همگی حاضر می شوند دیگر غائبی وجود ندارد.

آیهٔ هشتم سخن از گواهان روز قیامت می گوید. اولین گواه خداوند سبحان خواهد بود. بازگشت همهٔ انسان ها به سوی خداست. حاکم، شاهد، قادر، عادل، همه و همه فقط ذات پاک اوست.

آیهٔ نهم حاکی از شهادت فرشتگان در دادگاه بزرگ خداوند است. هر انسانی وارد محشر می شود در حالی که همراه او سوق دهنده و شاهدی است. سائق انسان را به سوی خدا سوق و جهت می دهد و شاهد براعمال او گواهی می دهد. به سوق دهنده و شاهد تصریح نشده که چه کسانی هستند و از نسل بشر است یا ملک؟ آنچه مسلّم است طبق قرائن، سوق دهنده و شاهد از فرشتگانند. بعد از ذکر این آیه امام علی علیه السّلام فرمودند: سائِقٌ یسُوقُها اِلی مَحْشَرِها وَ شاهِدٌ یشْهَدُ عَلَیها بِعَمَلِها؛ راننده ای او را به سوی محشر می راند و شاهدی بر اعمال او گواهی می دهد.(۱)

ص: ۱۵۰

۱- نهج البلاغه از خطبهٔ ۸۵ .

آیـهٔ ده سـخن از گواهی اعضای بـدن انسان در دادگاه بزرگ خداونـد دارد و می فرماید: آن روز که زبان ها، دست ها و پاها همهٔ اعضاء) بر ضدّ انسان به اعمالی که مرتکب شدند گواهی می دهند.

آیـهٔ یازدهم شبیه آیهٔ قبل است. با این تفاوت که سـخن از گواهی پوست های بدن است. می گوید هنگامی که دشـمنان خدا، در جوار دوزخ می آیند، گوش ها و چشم ها و پوست های تنشان به اعمال آنها گواهی می دهند. وَقالُوا لِجُلُودِهِم لِمَ شَـهِدْتُم؛ اعضای بدن در پاسخ می گویند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق در آورده، ما را ناطق کرده است. خداوند به اعضای تن توانـایی و شـعور عنـایت می فرمایـد تـا به سـخن در آینـد و هر عضوی هر کـاری را انجـام داده باز گویـد و گوش، چشم، پوست، زبان، دست و پا. این شـش عضو هرکدام اقرار و اعتراف می کنند. گواهی دادن به این شش عضو خلاصه نمی شود و اعضاء دیگر بدن نیز گواهی می دهند.

آیهٔ دوازده برای هرانسانی چند میزان ذکر کرده و این بیان، تفسیر را تقویت می کند که هر عملی را میزانی است. روح، جسم، گفتار، کردار و نیات انسان هر کدام برای خود میزان سنجشی در آن روز دارد.

از مجموع روایات اسلامی بدست می آید که از زمان تکلیف تا زمان مرگ اعمال انسان مورد محاسبه [در دادگاه عدل الهی] قرار می گیرد و از همهٔ افعال و اعمال

عبادی، اعتقادی، فردی و اجتماعی سؤال می شود.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «ما مِنْ شَیءٍ یوضَعُ فِی الْمیزانِ اَثْقَلُ مِنْ حُسْنِ الخُلقِ؛ چیزی در میزان عمل سنگین تر از حسن خلق نیست. در ادامه حدیث آمده است.

ص: ۱۵۱

وَاِنَّ صاحِبَ حُسْنِ الْخُلْقِ لِيَبْلُغَ بِهِ دَرَجَهَ صاحِبِ الصَّوْمِ وَالصَّلوهِ؛ صاحب حسن خلق به خاطر رفتار خوب به درجه صاحب نماز و روزه می رسد.(۱)

امام صادق علیه السّلام می فرماید: اَلمیزانُ الْعَدْلُ؛ ترازوی سنجش عمل) همان عدالت است.(۲)

نکته: پیام کلام امام جامع و محور بین حق و باطل، بین مسلمان و کافر است. اساس نظام آفرینش بر مدار عدل استوار است و هر کس از قانون عدل الهی خارج شود، مسلّماً خروج از رحمت خداوند می باشد. عدالت مرز اسلام و کفر است. تمام ظلم ها و کفرها به خاطر خروج از عدل است. «العَدْلُ قامَهِ السَّمواتُ وَ الْاَرْضُ؛(۳) قانون عدالت سراسر زمین وآسمان را در برگرفته است».

وظیفهٔ دینی و انسانی هر مسلمان، ایجاب می کند که تمام گفتار و رفتار خویش را کنترل نماید؛ زیرا هیچ عمل وحرکتی در هیچ زمانی بدون حساب نخواهد بود. جهت تأیید و تأکید این مطلب از کلام نورانی پیامبرصلی الله علیه وآله مدد و یاری می جوییم .

حضرت فرمودند: روز قیامت برای هر بنده ای از بندگان خدا، برای هر روزی از ایام عمرش بیست و چهار خزانه گشوده می شود، به تعداد ساعات شب و روز، خزانه ای را پر و مملو از نور و سرور می بیند و به هنگام مشاهده آن خوشحالی به او دست می دهد که اگر بر تمام اهل جهنّم تقسیم

۱- سنن ترمذی، ج۴، ص ۳۶۲، حدیث ۲۰۰۳.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵.

۳- این حدیث از پیامبرصلی الله علیه وآله در تفسیر صافی در ذیل آیهٔ ۷ سورهٔ الرحمن نقل شده است.

کننـد درد آتش را فراموش می کننـد و این همان ساعاتی است که پروردگارش را عبادت کرده است. سـپس خزانهٔ دیگری را برای او می گشاینـد که تاریـک و متعفّن و ترسـناک است و وحشتی به او دست می دهـد که اگر بر تمـام اهـل بهشت تقسیم کننـد، لـذّت نعمتهای آن را فراموش می کنند و آن ساعاتی است که در آن معصیت خدا را کرده است. سپس خزانهٔ دیگری برای او می گشایند، آن را خالی می بیند نه در آن اسـباب سـرور است و نه ناراحتی و این ساعتی است که در آن خوابیده و یا مشـغول اعمال مباح بوده. حالت تأسّف و غبن به او دست می دهد که قابل توصیف نیست. اگر می خواست می توانست آن را از حسـنات و کارهای خیر پر نمایـد و این است که خداونـد می فرمایـد: ذلِکَ یوْمُ التَّغابُنْ؛ آن روز پشـیمانی و غبن بـدکاران) است.(۱)

طبق نقل روایت جواب را از محضـر پیامبرصـلی الله علیه وآله جویا می شویم: «اَنَا اَوَّلُ قادِمٍ عَلَی الله، ثُمَّ یقْدِمُ عَلَی کِتابٍ الله، ثُمَّ یقْدِمُ عَلَی اَهْلِ بَیتِی ،ثُمَّ یقْدِمُ عَلَی اُمَّتی، فَیقَفونَ، فَیسْئَلُهُمْ ما فَعَلْتُمْ فِی کِتابی وَ اَهْل بَیتٍ نَبیکُمْ؛ من اول کسـی هسـتم که در پیشـگاه خـدا حاضـر می شوم، سـپس کتاب الله بر من وارد می شود. بعـد به اهل بیتم وارد می گردند، بعد امّتم بر من وارد می شوند. آنها می ایستند و خداوند از آنها می پرسد که با کتاب من و اهل بیت پیامبرتان چه کردید؟»(۲)

ص: ۱۵۳

۱- تغابن: ۹ ؛ تفسیر پیام قرآن، ج ۶، ص ۱۷۶، به نقل از بحار، ج ۷۱، ص ۲۶۳، ح ۱۵.

۲- بحار، ج ۶، ص ۱۷۶، حدیث ۲۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «لاتَزُولُ قَدَما عَبْدٍ یوْمَ الْقِیامَهِ حَتّی یسْئَلَ عَنْ اَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فیما اَفْناهُ وَ شَبابِهِ فیما اَبْلاهُ وَ عَنْ مالِهِ مِنْ اَینَ اِکْتَسَبَهُ وَ فیما اَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنا اَهْلَ بَیتِ؛(۱) در روز قیامت هیچ یک از بندگان قدم از قدم بر نمی دارند، مگر این که درمورد چهار چیز از آنها سؤال شود.از عمرش که در چه راهی آن را صرف کرده است؟ از جوانیش که در چه راهی ازدست داده ؟ از مالش که چگونه بدست آورده و در چه راهی مصرف کرده ؟ واز محبت اهل بیت من سؤال می شود».

نکته: خارج از این چهار مورد دیگر چیزی باقی نمی ماند تا مورد سؤال واقع شود، هرچه هست در عمر انسان مورد محاسبه قرار می گیرد و چیزی خارج از عمر انسان وجودندارد. تا به عنوان تکلیف در شرع اسلام مطرح باشد. محبت وپیروی اهل بیت علیهم السّلام در روایات فراوان مورد تأکید قرار گرفته، پیامبرصلی الله علیه وآله در این مورد فرمودند: «مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّد ماتَ شَهیدًا، مَنْ ماتِ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّد ماتَ مُؤْمِنًا مُسْتَکْمِلَ الایمان(۲) هرکس با محبت آل محمدصلی الله علیه وآله بمیرد، مانند شهید از دنیا رفته است».

امام محمّد باقرعلیه السّلام می فرماید: «لِکُلِّ شَیءٍ اَساسٌ وَ اَساسُ الْاِسْلامِ حُبّنا اَهْلَ الْبَیتِ؛ برای هر چیزی پایه ای وجود دارد و پایۀ اسلام، محبت ما اهل بیت است»(۳) و نیزازحضرت روایت شده که فرمودند: «اَوَّلُ ما یحاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلوهُ فَاِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ ما سِواها؛ نخستین چیزی که بندگان باید

۱- خصال صدوق مطابق نقل بحار، ج ۷، ص ۲۵۸، ح ۱.

۲- بحار، ج ۲۷، ص ۷۴.

۳- بحار، ج ۲۷، ص ۹۱.

حساب آن را پس بدهند نماز است؛ اگرقبول شد بقیه اعمال) مقبول خواهد بود».(۱)

ص: ۱۵۵

۱- بحار، ج ۷، ص ۲۶۲، حدیث ۲۲.

ورود بی حساب متقین به بهشت

گروهی ازمؤمنان، مجاهـدان و شـهیدان طبق بیان تفاسـیر و روایات بدون حساب وارد بهشت می شوند. تحلیل مسأله این اسـت که آنـان حسـاب آلوده ندارنـد. لـذا پرونـده اعمـال آنهـا خالی از جرائم و گناه است. پیامبرصـلی الله علیه وآله در این باره می فرماینـد: «وَ مِنْهُمُ الَّذینَ یدْخُلُونَ الْجَنَّهَ بِغَیرِ حِسابٍ، لِاَنَّهُمْ لِمَ یلْبِسُوا مِنْ اَمْرِ الدُّنْیا بِشَیءٍ وَ اِنَّمَا الْحِسابُ هُناکَ عَلی مَنْ تَلَبَّسَ بِها هیهُنا؛(۱) کسانی هستند که بدون حساب داخل بهشت می شوند؛ زیرا آنها به چیزی از گناه نبودند، حساب در آنجا مخصوص کسانی است که در دنیاپرستی آلوده شدند».

از کلام نـورانی پیـامبر یـاری می جوییم. حضـرت می فرماینـد: سِتَّهٌ یـدْخُلُونَ فِی النّارِ بِغَیرِ حِسـابٍ، اَلْاُمَراءُ بِالْجُورِ، وَ الْعَرَبُ بِالْعَصِبیهِ، وَ الـدِّهاقینَ بِالْکِبْرِ، وَالتُّجّارُ بِالْکِذْبِ، وَ الْعُلَماءُ بِا لْحَسَدِ وَالْاَغْنیاءُ بِالْبُخْلِ؛ شـش گروهند که بدون حساب وارد دوزخ می شونـد: فرمانروایان به خاطر ستم، عرب به خاطر شـدّت تعصّب، خوانین به خاطر تکبّر، تجّار به خاطر دروغ، علماء به جهت حسد و ثروتمندان به خاطر بخل»(۲)، همهٔ اقشار و اصـناف بشـر به گناه و عیب آلوده اند، این حدیث شریف نظر به اکثر دارد. اکثر این شـش گروه اهـل جهنم هسـتند ، امـا راه نجات تا لحظه مرگ وجود دارد. اگر توفیق توبه واقعی نصیب شـد عنایت و مغفرت خدا شامل خال گناه کاران می گردد.

ص: ۱۵۶

۱- تفسیر پیام قرآن، ج ۶، ص ۱۸۰، به نقل از میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲- پیام قرآن ج ۶، ص ۱۸۱، به نقل از میزان الحکمه، ج۲، ص ۴۱۹.

یا اَرْحَمَ الرّاحِمین، یا اَحْکَمَ الْحاکِمین ویا اَسْرَعَ الْحاسِبین.اِغْفِرْ ذُنُوبنا بحق عتره الطّاهرین.

مرگ و حشر غیرمتقین

از آیات و روایات استفاده می شود که مرگ انواع و اقسامی دارد:

۱- شهادت بهترین مرگ ها در راه خدا؛

۲- بدترین مرگ ها کفر و مخالفت با خدا؛

۳- مرگ جان ها و مرگ قلب ها مرگ قلب غفلت و گناه)؛

۴- مرگ دفعی و مرگ تدریجی؛

۵- مرگ ایمانی و اعتقادی.

نوع اول مرگ اهل ایمان است. امام حسین علیه السّلام می فرمایند: «اَعْظَمُ سُرُورٍ یرِدُ عَلَی الْمُؤْمِنَ الْمَوْت؛(۱) مرگ بهترین شادی است که بر مؤمن وارد می شود».

امام سجادعلیه السّلام می فرماید: «اَلْمَوْتُ لِلْمُؤْمِنِ کَنَزْعِ ثِیابٍ؛(۲) مرگ برای افراد مؤمن هم چون بیرون آوردن لباس [کثیف و پوشیدن لباس پاک] است.

امام باقرعلیه السّلام فرمودند: «اَلْموتَ هُوَ النَّوْمُ الَّذی یأْتِیکُمْ فِی کُلِّ لَیلَهٍ اِلّا اِنَّهُ طَویلٌ مُدَّتُهُ؛(۳) مرگ همچون خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید ولکن مدّتش طولانی است».

۱- محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۵.

۲- نهج الفصاحه، جملهٔ ۲۶۴۵.

۳- محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۵.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «اَلْموتُ کَفّارَةٌ لِذُنُوبِ الْمؤمِنینَ؛(۱) مرگ و سختیهای آن سبب جبران گناهان مؤمنان می شود».

امام صادق علیه السّلام فرمودند: «ذِکْرُ الْمَوت یمیتُ الشَّهَوات؛(۲) یاد مرگ شهوت ها را از بین می برد».

مرگ نوع دوم برای منافقین و گناهکاران است، اما مرگ قلب ها غفلت از خداوند و معصیت خواهد بود.

مرگ آگاهانه، غافل گیر نشدن و استفاده ی خوب از عمرکردن است تا زمانی که یک دفعه در بستر مرگ قرار گیرد.

اما مرگ ایمانی و اعتقادی در بین افرادی وجود دارد که درد دین داشته باشند.

شخصی وارد مسجد رسول خدا شد و گفت یا رسول الله به من قرآن بیاموز. حضرت او را به یکی از یارانش سپرد. او دست عرب راگرفت و سورهٔ زلزال را به او یاد داد. تا به آیهٔ فَمَنْ یعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیراً یرَهُ * وَ مَنْ یعْمَلْ مِثقالَ ذَرَةٍ شَرًّا یرَهُ) رسید. آن عرب به فکر فرو رفت و گفت من درس خود را از همین آیه گرفتم. ریز و درشت کارهای ما دراین جهان حساب دارد. تکلیف من روشن شد. معلّم او جریان را به خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد. حضرت فرمود: «رَجَعَ فَقیهًا؛ او به مقام فقاهت و شناخت عمیقی که باید برسد رسید».(۳)

۱- بحار، ج ۹، ص ۱۵۱.

۲- . بحار، ج ۶، ص ۱۳۳.

۳- به نقل از کتاب معاد آقای محسن قرائتی، ص ۵۲ و ۵۳.

خداوندا در روز قیامت گواهان انبیاء و فرشته ها، جوارح، زمین و زمان) بر ما چگونه گواهی خواهند داد؟!

فَکَیفَ اِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ اُمَّهٍ بِشَهیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهیداً.(۱) در ذیل این آیه امام صادق علیه السّلام فرمودند: نَزَلَتْ فِی اُمَّهِ مُحَمّدٍ خاصَّهً ... مِنْهُمْ اِمامٌ مِنّا شاهِدٌ عَلَیهِمْ وَ مُحَمَّدٌ شاهِدٌ عَلَینا؛ این آیه دربارهٔ امت محمدصلی الله علیه وآله نازل شده است. در بین این امت امامی از ما خواهد بود که گواه برآنها و محمدگواه برما است.(۲)

هیچ روزی بر آدم نسل بشر) نمی گذرد، مگر اینکه آن روز به او می گوید: ای فرزند آدم من روز تازه ای هستم وگواه بر توام، با من سخن نیکو بگو و عمل نیک انجام بده، تا در قیامت برای تو گواهی دهم.(۳)

از مجموعه ی روایات، راجع به صراط به صورت تفصیل و از آیات راجع به این موضوع به صورت اشاره مطالب متفاوت بدست می آید و عبور از پل صراط یک امر مسلّم ذکر شده است. همه اولین و آخرین از روی جهنم باید گذر کنند. این کار برای غیر مؤمنین ممکن نخواهد بود. افراد غیر مؤمن به خاطر معصیت و مخالفتشان با خداوند هرگز قدرت و توان عبور از صراط را ندارند، همهٔ گناهکاران و غیر مؤمنان

سرانجام سقوط و در دوزخ وارد خواهند شد. فقط متّقین نجات پیدا می کنند. موضوع بحث را از محضر قرآن کریم پی می گیریم.

۱- نساء: ۴۱.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳- از کلام امام علی علیه السّلام، بحار، ج ۶۸، ص ۱۸۱.

۱- وَ اِنْ مِنْکَمْ اِلّا وارِدُها کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِیا* ثُمَّ نُنَجّی الَّذینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمینَ فِیها جِثِیا؛ همهٔ شما بدون استثنا وارد جهنم می شوید، این امریست حتمی و فرمانی قطعی از پروردگارتان. سپس آنهایی که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می بخشیم و ظالمان را در حالی که از ضعف و ذلّت به زانو در آمده اند در دوزخ رها می کنیم.(۱)

۲- اِنَّ رَبّکَ لَبِالْمِرْصادِ؛ مسلماً پروردگار تو در کمینگاه است.(۲)

۳- اِنَّ جَهَنَّمَ کانَتْ مِرْصادًا؛ جهنّم کمین گاهی است بزرگ.(۳)

در آیهٔ اول سخن با همه انسان هاست. می فرماید همهٔ شما بدون استثناء وارد جهنم می شوید و این امری است حتمی و قطعی از جانب خداوند. بعد می فرماید: آنها که پرهیزگار بوده اند رهایی می بخشیم. دربارهٔ ورود به جهنم مفسّران سخن بسیار و تفسیرهای گوناگون دارند.

الف: عده ای بر این عقیده اند که ورود در اینجا، به معنی دخول نیست؛ زیرا این واژه دراصل به معنی قصد آب کردن است. قرآن دربارهٔ حضرت موسی هنگامی که در کنار چاه آب شهر مدین رسید می فرماید: «وَ لَمّا وَرَدَ ماءَ مَدْینَ(۴) پیام آیه این است که همهٔ انسان ها به نزدیکی جهنم می آیند و این از تفسیر صراط بر روی دوزخ است که همه باید از آن بگذرند. در المیزان

۱- مریم: ۷۱ و ۷۲.

۲- فجر: ۱۴. مرصاد گاهی به همان معنای صراط تفسیر شده و گاه به معنی گذرگاه مخصوص از همان صراط.

۳- نباء: ۲۱.

۴- . قصص: ۲۳.

آمده است: ورود هر چیزی بیش از حضور و اشراف توأم با قصد نیست.

ب- فخر رازی دو تفسیر ذکر کرده، در یکی گوید: ورود به معنی نزدیکی است.

طبق بیان تفسیر پیام قرآن از مجموع آیات این واژه را به معنی حضور و نزدیکی به کار گرفته و هم به معنی دخول،مفهوم عام است و شامل هر دو می شود. به این معنا آیهٔ ۹۸ سورهٔ انبیاء اشاره دارد. ورود به معنی قرب و نزدیکی و اشراف تفسیر شده که اشاره به پُل صراط دارد. حدیثی از امام صادق علیه السّلام نقل شده که شاهد در تفسیر آیه یاد شده می باشد. امام علیه السّلام فرمود: «اَما تَسْمَعُ الرَّجُلَ يقُولُ: وَرَدْنا ماءَ بَنِي فُلانٍ، فَهُوَ الْوُرُودُ وَ لَمْ يدْخِلْهُ؛(۱) آیا نمی شنوی یا نشنیده ای) کسی می گوید ما وارد آب فلان طائفه شدیم درکنارآن قرار داریم) این ورودست در حالی که داخل نشده است».

قرطبی حدیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله به همین مضمون نقل کرده فرمودند: «اَلوُرودُ اَلمَمَرّ عَلَى الصِّراطِ؛(۲) ورود همان عبور از صراط است».

تفسیر دیگری که در میان مفسّرین طرف داران زیادی دارد گویای این مطلب است که واقعاً همهٔ انسان ها داخل دوزخ می شوند، ولی مؤمنان نجات پیدا می کنند، همان طور که حضرت ابراهیم علیه السّلام از آتش نمرود سالم و پیروز خارج شد. شاهد این تفسیر روایتی است که جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر نقل کرده که فرمودند: ورود به معنی دخول است و هیچ

۱- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰؛ پیام قرآن، ج ۶، ص ۱۸۶.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۶، ذیل آیهٔ مورد بحث.

نیکوکار و بدکاری نیست مگر اینکه داخل جهنّم می شود، منتها آتش جهنّم بر مؤمنان سرد و سالم خواهد بود. همان گونه که بر ابراهیم علیه السّلام سرد شد.(۱)

ق- در آیهٔ دوم می فرمایند: پروردگار تو مُسلّماً در کمینگاه است. اِنَّ رَبّکَ لَبِالمِرصاد. منظور از مرصاد چیست؟ بعضی گفته انـد: خداونـد در کمیـن گردنکشـان دنیـا اسـت و به موقع آنهـا را در هم می کوبـد و نـابود می کنـد. در المیزان آمـده است: »خداوند مراقب اعمال بندگان خویش است

تا زمانی که طغیان و فساد را از حد نگذرانند، آنها را به اشدِّ عذاب مجازات نمی کند».(۲)

امام صادق علیه السّلام در این باره فرمودند: اَلْمِرصادُ

قَنْطَره عَلَی الصِّراطِ لایجُوزُها عَبْدٌ بِمَظْلِمَهٍ؛(۳) مرصاد پلی است در صـراط کسـی که حق مظلومی بر گردن او باشـد، که از آن نخواهد گذشت».

در حدیثی امام باقرعلیه السّلام از پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله می خوانیم که بعد از ذکر پل صـراط حضـرت فرمودند:«وَ هُوَ قَوْلُ الله تَبـارَکَ وَ تَعـالی اِنَّ رَبِّکَ لَبِالْمِرْصادِ؛(۴) این همـان چیزی است که خداونـد متعـال فرمـوده است». از این دو روایت به دست می آید که آیهٔ یاد شده ناظر بر قیامت و پل صراط است.

ج- اِنَّ جَهَنَّمَ کانَت مِرصادا؛ ظاهر این آیه می فرمایـد: که خود دوزخ کمینگاه طغیان گران و فاسدان است. با توجّه به آیه قبل جمعی از مفسّران

۱- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۷، ص ۴۳۱، [این حدیث در نور الثقلین و تفسیر رازی نقل شده است.]

۲- تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۰۹، چاپ بیروت .

۳- بحار، ج ۸ ، ص ۶۴؛ و تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۵۸.

۴- . نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۷۲؛ تفسیر برهان ج ۴، ص ۴۸۵.

گفته انـد: منظور از مرصـاد در اینجا پلی است که از روی جهنّم می گـذرد، فاسـدان و ظالمان قادر بر عبور از آن نیسـتند و در جهنم سقوط می کنند.(۱)

آنچه از روایات اسـتفاده می شود، صـراط پلی است بر روی دوزخ در مسیر بهشت، تفصیل اعمال ما در جهان قابل فهم نیست. از روایات بدست می آید که نحوه و سـرعت عبور مردم از پل صراط بستگی به میزان ایمان و اخلاص آنها دارد. این مطلب را از بیـان نورانی امام صادق علیه السّـلام پی می گیریم: «مِنْهُمْ مَنْ یمُرُّ مِثلَ البَرقِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یمُرُّ مِثْلَ عَـدَو الْفَرَسِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یمُرُّ حَبْوًا وَ مِنْهُمْ مَنْ یمُرُّ مَاشـیا وَ مِنْهُمْ مَنْ یمُرُّ مُتَعَلَّقاً قَدْ تَأْخُذُ النّارُ مِنْهُ شَـیئًا وَتَتْرُکُ شَـیئًا؛(۲) بعضـی مانند برق از پل می گذرند و بعضـی همچون اسب تیزرو، بعضـی با دست و زانوها، بعضـی همچون پیادگان، بعضـی به آن آویزان می شونـد و می گذرند، گاه آتش دوزخ از آنها چیزی می گیرد و چیزی را رها می کند».

آیـا راه عبـوری به غیر از پـل صـراط برای بهشت وجـود نـدارد؟ در رسـیدن به حق همـان طـورکه در دنیـا موانـع وجود دارد، درآخرت نیز برای رسیدن به بهشت باید از موانع عبور کرد، حکمت و قدرت لا یتناهی خداوند اقتضا می کند که در همهٔ امور جهان و در عرصـهٔ قیامت تجلّی پیـدا نمایـد تا بهشتیان جهنّم را مشاهده نکنند، عظمت وعافیت بهشت را درک نخواهند کرد و از سوی دیگر صراط همان تجسّم و انعکاس اعمال انسان است که

۱- این تفسـیر را علّـامه طباطبایی در المیزان، فخر رازی در تفسـیر کبیر، قرطبی در تفیسـر خود ذیل آیه سورهٔ نباء به عنوان تنها تفسیر یا یکی از تفاسیر ذکر کرده اند.

۲- . تفسیر پیام قرآن، ج ۶، ص ۱۹۲، به نقل از امالی صدوق، مجلس ۳۳.

با تمام خصوصیات بر او عرضه می شود، تا انسان از جهنم مادیات و شهوات دنیا سالم عبور نکند،به عافیت و سعادت آخرت نخواهد رسید.

طبق نقل مفضل بن عمر امام صادق علیه السّلام فرمودند: «صراط همان طریق به سوی معرفت و شناخت خداوند متعال است، در ادامه حدیث دارد: «هُما صِراطانِ: فَاَمَّا الصِّراطُ الَّذی فِی الدُّنیا فَهُوَ الْإمامُ المَفرُوضُ الطّاعَهِ مَنْ عَرَفَهُ فِی الدُّنْیا وَ اقْتَدای بِهُداهُ مَرَّ عَلَی الصِّراطِ الَّذی هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِی الْآخِرَهِ وَمَنْ لَمْ یعْرِفْهُ فِی الدُّنْیا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّراطِ فِی الْآخِرَهِ فَتَرَدّی فِی نارِ جَهَنَّمَ؛(۱) صراط دو تاست. صراط در دنیا و صراط در آخرت و امّا صراط در دنیا همان امام واجب الاطاعه است، هرکسی او را بشناسد و به هدایت او اقتدا کند از صراط و پلی که بر جهنم قراردارد می گذرد و هر کس امامش را در دنیا نشناسد، قدمش بر صراط آخرت می لرزد و در آتش جهنم سقوط می کند».

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السّلامصراط دنیا و صراط آخرت به صراط مستقیم، تقصیر، تفسیر و تبیین شده است.(۲)

روایتی از امام صادق علیه السّلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است: «اِنَّ عَلی جَهَنَّمَ جِسْراً اَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ اَحَدُّ مِنَ السَّیفِ؛(۳) بر دوزخ پلی است باریک تر از مو و تیزتر از شمشیر».

۱- تفسیر پیام قرآن و بحار، ج ۸، ص ۶۹، حدیث ۱۸.

۲- بحار، ج ۸، ص ۶۹، و پیام قرآن، ج ۶، ص ۱۹۲.

۳- . میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۴۸.

ولایت جواز عبور از صراط

در روایت صراط مستقیم ولایت و عدالت بیان شده است. در روایتی معتبر از رسول خدا می خوانیم: «اِذا کانَ یوْمُ الْقِیامَهِ وَ نُصِبَ الصِّراطُ عَلی جَهَنَّمَ لَمْ یجُزْ عَلَیهِ اِلّا مَنْ کانَ مَعَهُ جِوازٌ فیهِ وَلایهُ عَلی بن ابی طالب؛(۱) روز قیامت هنگامی که صراط مستقیم روی جهنم قرارداده شود، تنها کسانی از آن عبور می کنند که ولایت علی بن ابی طالب را داشته باشند».

ولایت امام علی علیه السّلام شرط عبور از پل صراط

پرواضح است که رهبری امام علی علیه السّلام به دستور خداوند و سفارش پیامبر همان ادامه راه پیامبر و نشر معارف قرآن و اهل بیت است. هر راهی به غیر از راه قرآن و عترت به جهنّم مُنتَهی خواهد شد.

تاکنون موارد کلید ی دربارهٔ نامهٔ اعمال، دو نفخه- پایان جهان وآغاز عالم برزخ و قیامت- مورد بحث قرار گرفت، آنچه مسلّم است منتهی شدن سرنوشت همه افراد بشر به بهشت یا جهنم خواهد بود.

قرآن دورنمایی از جهان آخرت ارائه می کند. بهرهٔ ما دربارهٔ آخرت مثل بچه ای می ماند که تازه به دنیا آمده و چیزی را نمی داند. بعد که بزرگ تر می شود باز نادان است و نسبت به همهٔ امور دنیا جاهل خواهد بود، علم اجمالی توأم با ایمان و عمل صالح انسان را به سعادت می رساند.

۱- تفسیر پیام قرآن، ج ۶، ص ۱۹۳، به نقل از بحار، ج ۸ ، ص ۶۸، حدیث ۱۱.

بحث وجود و عدم

حرف اول در همـهٔ امور مـادی و معنوی،مسألـهٔ وجود وعـدم است، تا فلسـفهٔ وجود هر چیزی ثابت نشود، شـناخت آن چیز غیر ممکن خواهـد بود، با قبول این مطلب، سؤال دربارهٔ بهشت آن است که بهشت هم اکنون آفریده شده و وجود خارجی دارد یا خیر؟ با توجّه به اینکه وعـده خداوند حق است و هیچ گونه تخلّف و تردیدی دربارهٔ بهشت و جهنّم احتمال ندارد و همهٔ وعده های الهی دربارهٔ مؤمنان و کفار و منافقان صددرصـد حق و تغییرناپذیر است، جواب سؤال روشن خواهد بود. از قرآن اسـتفاده می شود که بهشت و جهنم هم اکنون آفریده شده و موجودند. اعمال انسان ها بهشت را می سازد و یا جهنم را فراهم می کند.

۱- جَنّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْاَبْوابُ؛(۱) باغ های جاویدان بهشتی درهایش به روی آنان اهل بهشت) گشوده است».

وَ الْملائِکَهُ یدْخُلُونَ عَلَیهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ * سَلامٌ عَلَیکُمْ بِما صَبَرْتُمْ؛ (۲) فرشتگان

۱- از هر دری براهل بهشت وارد می شونـد می گوینـد سـلام به صبر و اسـتقامتتان درک بهشت واهلش بـدون راهنمایی قرآن امکان ندارد».

تفسیر آیه اوّل

از دربهای بهشت در این آیه تعبیر به مُفَتَّحَةً

شده است. آیا درهای بهشت از قبل گشوده هستند و یا فرشتگان و خازنان بهشت و احترام

۱- ص: ۵۰.

۲- رعد: ۲۳ و ۲۴.

مؤمنین درب های بهشت را گشوده و انتظار اهل بهشت را دارند؟

طبق بیان تفسیر پیام قرآن احتمال اول مناسب تر گفته شده و در عین حال انتظار فرشتگان و خازنان بهشت از آیه ۷۳ سورهٔ زُمَر استفاده می شود.

تفسیری از آیه دوّم

این آیه می گوید: فرشتگان ازدرهای مختلف به بهشت وارد می شوند و این ورود بعد از استقرار اهل بهشت می باشد، آنها برای اهل بهشت درود می گویند سلامٌ عَلَیکُمْ بِما صَبَرتُم؛ این سخن بیانگر آن است که تمام اعمال صالح موجب گردیده تا درهای بهشت برای مؤمنان به خاطر صبر واستقامتشان گشوده شود.

نتیجه: در هیچ جای قرآن نیامده است که درب های بهشت هشت تا است. برعکس درب های دوزخ در آیهٔ ۴۴ سورهٔ حجر هفت تا بیان شده است.[لَها سَبعَهُ اَبْوابٍ] در روایات تعداد درب های بهشت ۸ تا بیان شده که به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱- امام علی علیه السّلام فرمودند: «اِنَّ لِلْجَنَّهِ ثَمانِیَهَ اَبْوابٍ؛ بهشت دارای هشت در است». در ادامه حضرت به تفصیل درها را بیان فرموده است: از بعضی این درها

صدّیقان و از بعضی شهیدان وصالحان، و از برخی شیعیان وارد می شوند.(۱)

۲- امام محمد باقرعلیه السّلام فرمودند: «اَحْسِنُوا الظَّنَّ بِاللهِ وَ اعْلَمُوا اَنَّ الْجَنَّهِ

۱- تفسیر پیام قرآن، ج ۶، ص ۳۱۰، به نقل از بحار، ج ۸ ، ص ۱۲۱، حدیث ۱۲.

ثَمانِیَهَ اَبْوابٍ؛(۱) به خدا گمان نیک داشته باشید و بدانید بهشت هشت درب دارد».

۳- در حدیثی دیگر نقل شده که عددهای بهشت هفتاد و یک درب است.(۲) جمع بین هر دو قول ممکن است.

۴- از پیامبر روایت شده است: «لِلْجَنَّهِ بابٌ یقالُ بابُ الْمجاهِدینَ و نیز از حضرت روایت شده: «اِنَّ لِلْجَنَّهِ بابًا یدْعی اَلرِّیانُ لایدْخُلُهُ اِلَّا الصّائِمُونَ؛(۳) از درب ریان فقط روزه داران وارد می شوند».

باب المعروف، باب الصّبر، باب الشّکر، باب الحسین علیه السّلام در روایت آمده است.(۴)

مسألهٔ مهم وُسعت بهشت از نگاه قرآن است. به برخی آیات اشاره می شود:

الف- سابِقُوا اِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ؛(۵) بریکدیگر سبقت بگیرید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنهٔ آن مانند پهنهٔ آسمان و زمین است».

تفسیر: منظور از عَرض در اینجا عرض در مقابل طول نخواهد بود، همان مفهوم لغوی وسعت و پهنا مراد است. در این آیه مثل خیلی آیات

۱- پیام قرآن به نقل از بحار، ج ۸، ص ۱۳۱، حدیث ۳۲.

۲- بحار، ج ۸، ص ۱۳۹، حدیث ۵۵.

۳- بحار، ج ۹۳، ص ۲۵۲، حدیث ۱۷. پیام قرآن، ج ۶، ص ۳۱۱.

۴- پیام قرآن، ج ۶، ص ۳۱۲.

۵- حدید: ۲۱.

دیگر سخن از مغفرت و آمرزش الهی و بعد سخن از بهشت و وسعت آن یاد شده است. پرواضح است که مغفرت و پاکی از گناه پایین تر از لقاء قُرب خداوند است. تا غفران الهی و پاکی از گناه حاصل نگردد، خبری از بهشت نخواهد بود. تعبیر به سابقوا مصادیق فراوان دارد و بسیاری از مفسران مانند سبقت به سوی اسلام یا هجرت و نمازهای پنجگانه، جهاد وتوبه را منظور از سبقت جستن دانسته اند، ولی از آیات دیگر در این موضوع استفاده می شود که مفهوم سبقت به کارهای خیر وسیع گفته می شود و تمام اعمال صالح را شامل می گردد. فَستَبِقَ الخَیراتُ؛ در کارهای خیر از هم سبقت بگیرید. اگر به همین دستور عمل می شد، دنیا گلستان بود.

چهره های اهل بهشت

پیامبرصلی الله علیه وآله دربارهٔ جمال اهل بهشت می فرماید: «وَالَّذی اَنْزَلَ الْکِتابَ عَلی مُحَمَّدٍ، اِنَّ اَهْلَ الْجَنَّهِ لِیَزْدادُوا جَمالاً وَ حُسْنًا کَما یَزْدادُونَ فِی الدُّنیا قَباحَهً وَ هَرَمًا؛(۱) سوگند به خدایی که قرآن را بر محمدصلی الله علیه وآله نازل کرده اهل بهشت با گذشت زمان) جمال و زیباییشان بیشتر می شود، آنگونه که در دنیا با گذشت زمان) زشتی و پیری آنها افزایش می یافت».

بحث معاد جسمانی، معاد روحانی و گسترهٔ بهشت و جهنّم با تمام نعمت ها و نقمت ها در قرآن و حدیث از مهم ترین و وسیع ترین بحث های بنیادی و اعتقادی می باشد، به همین خاطر موضوع معاد مورد توجّه علماء و مفسّرین بیش از دیگر مسائل اعتقادی واقع شده و بعضی از علماء کتاب

۱- پیام قرآن، ج ۶، ص ۳۶۵، به نقل از علم الیقین، ص ۱۰۳.

معاد نوشته اند. به تناسب بحث ما به این موضوع به صورت اشاره پرداختیم.

اینک اسباب ورود به بهشت را از نگاه قرآن و حدیث مورد بررسی قرار می دهیم.

سرمایه اهل بهشت

۱- ایمان: نخستین سرمایهٔ اهل بهشت است و از لازمهٔ ایمان عمل صالح می باشد، این موضوع در خیلی از آیات و روایات در کنار هم و ملازم همدیگر مطرح شده، قرآن می فرماید: «وَالَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالحاتِ اُولِئکَ اَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ؛(۱) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، یاران بهشتند و جاودانه درآن خواهند ماند».

شبیه این تعبیر در بسیاری از آیات ذکر شده، پر واضح است که تکرار و اهمیت موضوع بیانگر جایگاه اهل بهشت می باشد.(۲)

رابطه ایمان و عمل صالح هیچ گاه ازهم جدا نخواهد شد، مگرآنکه ایمان لسانی باشد، نه واقعی، در این صورت ایمان ضعیف در برابر گناه مؤثّر نخواهد بود. حقیقت ایمان را در جواب سائلی، امام صادق علیه السّلام این گونه بیان فرمودند: «اَلْایمانُ اَنْ یطاعَ الله فَلا یعصی؛(۳) ایمان آن است که اطاعت خدا شود و معصیت انجام نگردد».

در اکثر آیات مورد بحث دربارهٔ ایمان و عمل «صالح»، ایمان مقدم بر

ص: ۱۷۰

۱- بقره: ۸۲ .

۲- سُوَر (نساء: ۱۲۴، حج: ۱۴و ۲۳، عنکبوت: ۵۸، زمر: ۷۴، احقاف: ۱۴، محمد: ۱۲، آل عمران: ۱۳۶ و آیات دیگر).

۳- تفسیر پیام قرآن، ج ۶، ص ۱۹۸، به نقل از اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳.

عمل صالح بیان شده است.

زیربنـای ایمان بسـیار گسترده می باشـد و تمام امور اعتقادی، عبادی، فردی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، گفتاری و رفتاری را شامل می شود. به تعبیر دیگر می توان گفت که ایمان همـهٔ اعمال و افکار انسان را در زیر چترش قرار می دهد. اگر پایهٔ ایمان قوی نباشد، بر اثر طوفان های روزگار درخت پُر ثمر و فیض اعتقاد دین

از بین خواهـد رفت. بعـد از اثبات ایمان، تقوا و انجام امور عبادی قوی خواهـد بود .خداوند در آیهٔ ۱۳ حجرات به عنوان یک منشور از تقوا یاد می فرماید: «اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللهِ اَتْقاکُمْ؛ بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست».

در سورهٔ مریم آیـهٔ ۶۳ می خوانیم: «تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتی نُورِثُ مِنْ عِبادِنـا کـانَ تَقِیا؛(۱) این همـان بهشـتی است که مـا به ارث به بندگان پرهیزگار خود می بخشیم».

در آیاتی از قرآن مجید تقوا در حقیقت به منزلهٔ کلید بهشت دانسته شده، تقوا به معنی پرهیز از گناهان و خودداری از هرگونه تخلّف در برابر فرمان خـدا وند است. تقوا انسان را از بدی ها و زشتی ها باز می دارد و یگانه عامل کنترل درونی می باشد که مانع از هرگونه آلودگی ظاهری

و باطنی می گردد. مفهوم و معنای تقوا بسیار گسترده می باشد.

تعبیر به تِلکَ در ابتدای آیه بیانگر عظمت بهشت می باشد، واقع امر آن

۱- رابطه تقـوا و ورود به بهشت را سـوره هـای آل عمران: ۱۵، ۱۳۳و ۱۹۸، رعد: ۳۵، حجر: ۴۵، نحل: ۳۱، فرقان: ۱۵، شعراء: ۹۰، دخان: ۵۱، ق: ۳۱ و سوره های دیگر بیان می کند.

است که فکر و اندیشهٔ ما از درک بهشت عاجز و ناتوان خواهد بود.

الـف- ارث (۱) به معنی هر گـونه تَملُّک پایـدار و غیر قابـل فسـخ و بـاز گشت است. ازطریـق ارث طبق بیـان قرآن بهشت برای مؤمنان نصیب می شود.

ب- ارث بردن اهل تقوا طبق آیهٔ فوق وجود یک رابطهٔ تکوینی وعمل به احکام تشریعی را بیان می کند. ارث در امور در دنیا جنبهٔ قانونی دارد نه تکوینی. در آخرت به جهت انجام تکلیف در امر تشریع با نظرداشت قانون تکوین محقق می گردد.

ث- اموالی که به وارث می رسـد، طبق معمول بـدون زحمت نصـیب وارثـان می گردد، امّا بهشت آنچنان مقام و عظمت دارد که اعمال متّقین در مقابل آن خیلی ناچیز و جزئی خواهـد بود. اسـتحقاق بهشت علیرغم همهٔ مشـکلات و صبر اهل تقوا از باب تفضّل و رحمت خاصّ خداوند برای مؤمنان) می باشد. اگر شـهید را در نظر بگیریم باز جنبهٔ تفضّـلی دارد. باید دقت کرد که تفضّل خداوند در ابتدای امر، اختصاص به مؤمن ندارد. دلیل این مطلب حرّیت و آزادی عموم افراد بشـر وعنایت عامه خداوند است. انسان طبق فطرت اولیه ذاتاً کافر به دنیا نمی آید. انتخاب راه غلط سـر از کفرستان در می آورد، اختیار دین حق انسان را در شاه راه سـعادت قرار می دهد. لذا استحقاق بهشت طبق نقل روایت مهم از رسول خداصلی الله علیه وآله اختصاص به متّقین ندارد و کفّار نیز منزلگاهی در بهشت دارند یا داشتند به

۱- واژهٔ ارث دربارهٔ بهشت در سورهٔ مؤمنون: ۱۰ و ۱۱، اعراف: ۴۳ ، زخرف: ۷۲ و شعراء: ۸۵ آمده است.

خاطر تخلف از اوامر الهی از آن نعمت بی بدیل محروم شدند.

متقین وارثان بهشت

به جهت مخالفت با خدا جایگاه عالی ازکفار و منافقان سلب شده است: «ما مِنْ اَحَدٍ اِلّا وَ لَهُ مَنْزِلٌ فِی الْجَنَّهِ وَ مَنْزِلٌ فِی النّار، فَاَمَّا الْکافِرُ فَیرِثُ الْمُؤْمِنَ مَنْزِلَهُ مِنَ النّارِ وَ الْمُؤْمِنُ یرِثُ الْکافِرَ مَنْزِلَهُ مِنَ الْجَنَّهِ؛ هرانسانی منزلگاهی در بهشت و منزلگاهی در جهنّم دارد، کافران منزل دوزخی مؤمنان را به ارث می برند و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را»(۱)[این حدیث شریف گویاترین تعبیر دربارهٔ انتخاب و آزادی افراد بشر به صورت عموم و شمول می باشد].

بعد از ایمان مسألهٔ هجرت و جهاد در راه خدا، به سبب اموال و جانها مورد سفارش خداوند قرار گرفته است. از آیه ۲۰ تا ۲۲ سورهٔ توبه می فرماید: «وَالَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَروا و جاهَدوا فِی سَبیلِ اللهِ بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ اَعْظَمُ دَرَجَهً عِندَاللهُ وَ اُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ، یبَشِّرُهُم رَبُّهُمْ بِرَحْمَهٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنّاتٍ لَهُمْ فِیهانَعیمٌ مُقیمٌ؛ آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جانهایشان جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا عظیم و آنها رستگارانند، پروردگارشان آنها را به رحمت از سوی خود به باغ های بهشتی که درآن نعمت های جاودانه است بشارت می دهد. سه پاداش به خاطر سه عمل، در این آیه بیان شده، ایمان، هجرت و جهاد، [رابطهٔ علت و معلول] وصف ایمان، هجرت و جهاد در خیلی آیات آمده، پاداش این سه

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۱، حدیث ۱۲۱، مجمع البیان ذیل آیهٔ ۴۳ اعراف.

گروه، سعادت آخرت و جلب رضایت حق خواهد بود. حفظ اقتدار و ارزش های اعتقادی در مقابل مخالفین جز جهاد و مقاومت راهی ندارد.

ثمره اطاعت از خدا و رسولش برای متقین

از دیگر کارهای اساسی برای اهل ایمان اطاعت از خداو پیامبرصلی الله علیه وآله در قرآن بیان شده است: «وَ مَنْ یطِعِ الله وَ رَسولَهُ یدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فِیها؛(۱) هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند، خداوند او را وارد بهشت می کند که همواره از زیر درختان بهشت نهرها جاری و اهل بهشت جاودانه درآن می مانند».

تعبیر به جنّات بیانگر تعدّد باغ های بهشتی است. آیات فراوان دربارهٔ صفات بهشت، نعمت های مختلف بهشتی و جایگاه بهشتیان در قرآن آمده است. از مجموع آیاتی که در بارهٔ بهشت آمده است استفاده می شود که باغ های فوق العاده و بی مانند وجود دارند. در بیش از صد آیه از بهشت تعبیر به جنّات (باغها) یا جنّت (باغ) یا جنّتان (دو باغ) شده است. جنّت به معنی باغ پوشیده از درخت است. جنین به بچه ی درون شکم مادر (یا در شکم حیوانات) گفته می شود؛ به این بیان که پوشیده می باشد. جنان به قلب گفته می شود چون که در سینه پوشیده است. جن و جنون پوشیده از نظر به معنای پنهان می باشند. فلان کس مجنون است؛ یعنی عقل او پوشیده است.

ص: ۱۷۴

۱- . نساء: ۱۳، همین معنی در آیهٔ ۱۷ سورهٔ فتح نیز آمده است.

آثار خوف از خدا برای متقین

وَ لِمَن خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ، ترس از هرچیزی، سبب وحشت و دوری انسان می شود. فقط ترس از خدا، موجب نزدیکی انسان بـا خالق می گردد. ترس از خـدا، به معنای اجرای عـدالت و حساب و کتاب و مجازات به خاطر اعمال خلاف است. اگرکسـی خلاف کار نباشد و به صورت مطلوب از خدا پیروی کند، ازچه چیزی بترسد؟

در تفسیر مَقامَ رَبِّهِ دو احتمال ذکر کرده اند:

الف- منظور از آن احاطه عملی پروردگار نسبت به تمامی اعمال و نیات انسان است.

ب- منظور ایسـتادن انسان در برابر دادگاه عـدل الهی در قیامت است.(۱) بنابر احتمال دوم آیه تقـدیری دارد و در تقدیرمقامه بین یدی ربّه) باید باشد. انتخاب هر یک از دو تفسیر سرچشمهٔ ترک معاصی و شهوات می شود. در حدیثی از امام صادق علیه السّلام در این باره می خوانیم: مَنْ عَلِمَ اِنَّ اللّهَ یراهُ وَ یسْمَعُ ما یقُول مِنْ خَیرٍ وَ شَرّ ... ذلِکَ عَنِ الْقَبیح مِنَ الْاَعْمالِ، فَلَهُ جَنَّتان؛(۲) کسـی که بدانـد خـدا او را می بینـد و آنچه از خیر وشـر می گوید، می شـنود، این علم و آگاهی او را از اعمال قبیح باز دارد؛ برای او دو باغ بهشتی است».

دربارهٔ جنّتان (دو بهشت) چهار تفسیر ذکر شده است:

ص: ۱۷۵

۱- هر دو احتمال در تفسیر مجمع البیان و المیزان ذکر شده است.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۲۰۷؛ پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۲۱.

۱- منظور بهشت مادی و معنوی است. (آل عمران /۱۵)

۲- بهشت اول در برابر ایمان و بهشت دوم در برابر اعمال صالح است.

۳- بهشت اول در برابر اطاعت و دیگری در برابر ترک گناه است.

۴-بهشت اول پاداش عمل و دومی تفضّل خداوند است.

تفسیر اول از همه مناسب تر به نظر می رسد و جمع میان آنها نیز کاملاَ ممکن خواهد بود. هیچ کدام از این تفسیرها دلیل خاصی ندارد.(۱)

۱- به نقل از تفسیر پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۲۲.

متقین مخلِص در مسیر مخلَصین

اخلاص در همهٔ امور عبادی و اعتقادی ضامن بقاء و جاودانگی عمل خواهد شد. «وَ ما تُجْزَونَ اِلّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * اِلّا عِبادَاللهِ المُخلَصینَ؛(۱) شما به جز همان اعمالی که انجام داده اید جزا داده نمی شوید، مگر بندگان مخلص خدا که برای آنها روزی معین است».

تفسیر: مخلصین با فتح لام به معنی خالص شدگان ، به کسانی گفته شده که از نظر ایمان و معرفت و عمل به مقام عالی رسیده اند و از وسوسه های شیطانی خارج شده و ابلیس در مقابل آنان ناکام است.

کما این که قرآن از قول ابلیس چنین بیان می کند: «فَبِعِزَّتِکَ لَاُغْوِیَنَّهُمْ اَجْمَعینَ اِلّا عِبادِکَ مِنْهُمُ المُخْلَصینَ؛(۲) به عزّتت سوگند که همهٔ آنها را جز بندگان مخلصت گمراه خواهم کرد».

مخلِص (به کَسر لام) به کسانی گفته می شود که اعمال و نیتشان را صاف و خالص کرده اند. این کار غالباً در مقام خود سازی انجام می شود. تا انسان مُخلِص نشود، مُخلَص شدن امکان ندارد. اول پاک شدن از ناخالصی ها لازم است و بعد از آن خداوند به لطف خویش انسان را به مقام مخلَص (خالص شده) توفیق عنایت می فرماید. واقعا بدون عنایت خدا تمام اعمال خیر در خطر نابودی قرار دارد. وظیفهٔ مخلَصین چه بسا سنگین و پاداش

۱- صافات: ۳۹ و ۴۰.

۲- ص: ۸۳ .

آنها عظیم خواهد بود. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا مِنَ الْمُخْلَصِینَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرین.

پیامبرصلی الله علیه وآله طبق حدیث قدسی اخلاص را از لسان الهی این گونه تعریف می کند: «اَلْاِخلاصُ سِرٌّ مِنْ اَسْرارِی اِسْتَودِعُهُ قَلْبَ مَنْ اَحْبَبْتُهُ؛ اخلاص یکی از اسرار من است و آن را در قلب هر کسی از بندگانم که دوست بدارم به ودیعه می گذارم».(۱)

امام علی علیه السّلام درباره اخلاص می فرماید: «اَلْاِخلاصُ اَشْرَفُ نَهایهٍ؛(۲) اخلاص باارزش ترین مقامی است که انسان به آن می رسد». درجات مؤمنان بر حسب اخلاص آنان محاسبه می شود.

پیامبرصلی الله علیه وآله دراین باره می فرمایند: «بِالْاخلاصِ تَتَفاضَلُ مَراتِبُ المُؤمِنینَ؛(۳) بر اساس اخلاص مراتب مؤمنین محاسبه می شود».

در جای دیگر پیامبرصلی الله علیه وآله می فرمایند: «اَخْلِصْ قَلْبَکَ یکْفِکَ الْقَلیلُ مِنَ الْعَمَلْ؛ نیتت را خالص کن، عمل کم با اخلاص کفایت می کند».

چه بسا کثرت اعمال خیر بدون اخلاص موجب غرور انسان می گردد، کما اینکه روایات و تاریخ هزاران مورد را بیان می کند.

امام علی علیه السّلام اخلاص را عبادت مقرّبان درگاه خدا دانسته می فرماید: «اَلاخْلاصُ عِبادَهُ الْمُقَرَّبینَ؛ اخلاص منشاء عبادت متقین است».

مولای متقیان در حدیث دیگری می فرمایند: «طُوبی لِمنْ اَخْلَصَ لِلّهِ

۱- محجه البیضاء، ج ۸، ص ۱۲۵، این حدیث قدسی است.

۲- غرر، ص ۱۹۷، رقم ۳۸۹۴.

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ۷۵۴.

الْعِبادَهَ وَ الـدُّعاءُ وَ لَم یشْـغَلْ قَلْبَهُ بِما تَری عَیناهُ وَلَم ینْسَ ذِکْرَالله بِما تَسْـمَعُ اُذُناهُ وَ لَم یحْزَنْ صَـدْرُهُ بِما اُعْطی غَیرَهُ؛(۱) خوشا به حال کسـی که عبادت و دعایش برای خـدا خالص باشـد، قلب خود را به آنچه می بیند مشـغول ندارد و یاد خدا را با آنچه می شنود به فراموشی نسپارد و درونش به خاطر نعمت هایی که به دیگران داده شده است، غمگین نگردد».

پیامبرصـلی الله علیه وآله می فرمایند: «تَسْـلِمُ قَلْبُه وَ تَسْـلِمُ جَوارحَهَ وَ بَذَلَ خَیرَهُ وَ کَفَّ شَـرَّهُ؛(۲) علاـئم مُخلص چهار چیز است: قلب تسلیم خدا، اعضاء تسلیم به انجام فرمان خدا، خیر در اختیار مردم و شر به دور ازمردم».

به مقتضای علم ودانش و به وسـیله هواپیما وفضاپیما انسان آسمان ها را در می نوردد ولی عبادت بدون اخلاص به هیچ عنوان موجب تقرب خداوند نخواهد شد. چهار مورد یاد شده به صورت اجمالی از نگاه قرآن و حدیث به ترتیب بررسی خواهد شد. ان شاء الله.

در آیات متعدد، قصـرها، غذاها و همسـران اهل بهشت با تعابیر متفاوت ذکر شد. در آیهٔ ۷۲ سورهٔ توبه می خوانیم: «وَ مَساکِنَ طَیبَهً فِی جَنّاتِ عَدْنٍ؛ و مسکن های پاکیزه ای در باغ های بهشت است.عین همین تعبیر در آیهٔ ۲۱ سورهٔ صف آمده است.

طیبه یـک معنـای جـامع دارد و تمـام مزایـا و اوصـاف را در بر می گیرد. آرامش بـا طیب نفس فقـط در بهشت نصـیب مؤمنان خواهد شد نه در دنیا.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶؛ و اخلاق در قرآن تفسیر پیام قرآن.

۲- بحار، ج ۶۹، ص ۳۰۴.

در برخی آیات از جمله در آیـۀ ۷۵ فرقـان تعبیر به غُرفَه شـده است، غُرفه به معنی عمارت های طبقه بالا است. «اُولئِکَ یجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا؛ خداونـد به متّقیـان و عبـاد الرحمـان بنـدگان خـاص)غرفه های بهشتی به دلیل صبر و اسـتقامتشان پاداش می دهد».

در آیۀ ۳۷ سورۀ سباء می خوانیم: «و هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ؛ آنها در غرفه ها ی بهشتی در آرامش و امنیت اند».

در سورۀ زُمر آیۀ ۲۰ می فرمایـد: «لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِیهٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ؛ برای آنها (پرهیزگاران) غرفه هایی است و بر فراز آنها، غرفه هایی دیگر و از زیر آنها نهرها جاری هستند».

در برخی از آیـات ص/۱۲) در میـان تمـام نعمت هـای بهشتی فقـط مسـکن یـا مساکن مطرح شـده، یکی از مهم ترین اسباب آرامش انسان مسـکن و منزل است. مسکن به معنی سُکون و آرامش است . خانه های مسکونی مناسب در دنیا و در آخرت از سعـادت انسـان حسـاب می شود و در مکان و مسـکن پاک فرصت عبادت و کارهای فکری آماده تر و فراهم می گردد، انجام امور عبادی در مسکن نامناسب بسیار مشکل خواهدبود.

وَاللّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ بُیوتِکُمْ سَکَناً؛(۱) و خداوند برای سکونت دائمتان منزل ها قرار داد».

یکی از امـور بسـیار مهم همسـران و یـا همسر خوب است. اسـلام در این بـاره دسـتورات لازم را به بشر داده است. قرآن می فرماید: «وَ مِنْ آیاتِهِ اَنْ خَلَقَ

۱- نحل: ۸۰.

لَکَمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْواجاً لِتَسْکُنُوا اِلَیها؛ و از نشانه های خدا این است که از جنس خودتان جفت برایتان قرار داده تا در بَرِ او آرامش یابید.(۱) از پیام این آیه به دست می آید که همسر بد، لِتَسْکُنُوا اِلَیها نخواهد بود.

متقین و نعمت های بهشتی

از دیگر نعمت های بسیار نفیس و زیبای بهشت، فرش ها و تخت های گوناگون در قرآن ذکر شده است. درآیهٔ ۵۴ سورهٔ رحمن می خوانیم: «مُتَّکِئینَ عَلی فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ اِسْتَبْرَقٍ؛ آنها بر فرش هایی تکیه زده اند که آسترآنها از پارچهٔ ابریشم ضخیم است.

بهترین و گران قیمت ترین پارچه های دنیا ابریشم است، ولی آنچه قرآن می فرماید، این ابریشم دنیا نیست. بعضی مفسّران گفته اند: زیبایی و لطافت و ارزش این فرش ها در وصف نمی آید. «فَلا تَعْلَمْ نَفْسٌ ما اُخْفِی لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ اَعْینٍ؛(۲) هیچ کس نمی داند چه نعمت هایی مایهٔ روشنی چشم است».

در حدیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله آمده است: «ظَواهِرُها نُورٌ یتَلَأ لَأ؛(۳) قسمت روئین آن فرش ها نوری درخشنده است».

در آیهٔ ۷۶ سورهٔ رحمان می خوانیم: «مُتَّکِئِینَ عَلی رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَری حِسانٍ؛ ساکنان بهشت بر تخت هایی تکیه زدند که با زیباترین پارچه های سبز رنگ پوشیده شده اند»..

۱- روم: ۲۱.

۲- سجده: ۱۷.

۳- تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۳۴۹؛ پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۳۵.

رَفرَف در اصل به معنی برگ های پراکنده درختان است. سپس به بعضی از پارچه های رنگارنگ که شبیه منظره باغ هاست اطلاق شده است. دربسیاری از کتب لغت رَفرَف به معنی دنباله های خیمه و پارچه هایی آمده است که با وزش باد حرکت می کنند، امّا درمورد تخت هایی که بهشتیان بر آنها می نشینند، تعبیرهای مختلف در قرآن ذکر شده است. «عَلى سُرُرٍ مَوْضُونَهٍ * مُتَّكِئِينَ عَلَيها مُتَقابِلِينَ؛(۱) مقربان بر تخت هایی که بهم پیوسته قرار دارند، در حالی که برآنها تکیه کرده اند و رو به روی یکدیگرند».

«مُتَّكِئِينَ عَلى سُرُرٍ مَصْفُوفَهٍ؛(۲) در حالی که نزدیک هم برتخت عزّت تکیه زده اند».

«فِيها سُرُرٌ مَرْفُوعَهٌ؛(۳) و نیز در آن جا تخت های عالی بلند پایه نهاده اند».

«عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ؛(۴) و برتخت های عالی رو به روی یکدیگر نشسته اند».

هریک از این آیات بلندبودن تخت های بهشتی را بیان می کند. دو معنا دربارۀ بلند بودن تخت های بهشت وجوددارد.

الف- بلند بودن تخت های بهشتی یا به خاطر آن است که بهشتیان با جلوس برآنها بر تمام اطراف خود اشراف و تسلّط دارند.

ب- بلند بودن تخت های بهشت به جهت ارزش، پاکی و قداست معنوی والای آنهاست.

۱- واقعه: ۱۵و ۱۶.

۲- . طور: ۲۰.

۳- غاشیه: ۱۳.

۴- صافات: ۴۴.

نکته: سُرُرٌ جمع سریر ازمادهٔ سرور، به معنی خوشحالی است. پیام آیه بیانگر آن است که نشستن بر تخت ها، موجب سرور و شادی بهشتیان می شود و این گونه سرور بر تخت های دنیا نیز وجود دارد. در تعبیر دیگری دربارهٔ تختهای بهشتیان در پنج آیهٔ قرآن با اَرائِک رو به رو می شویم. «متَّکِئینَ فیها عَلَی الْأَرائِکَ؛ مؤمنان در باغهای بهشتی بر تخت ها تکیه می زنند».(۱)

متقین و همسران در بهشت

در سورهٔ یس آیه ۵۶ می خوانیم: «هُمْ وَ اَزْواجهُمْ فِی ضِلالٍ عَلَی الْأَرائِکَ مُتَّکِئُونَ؛

آنان و همسرانشان در سایهٔ درختان بهشت بر تخت ها تکیه زده اند.

در آیهٔ ۱۳ سورهٔ انسان و در دو آیهٔ ۲۳ و ۳۵ مطفّفین عین آیه ۵۶ سوره یس آمده است: «عَلَی الأَرائِکَ ینظُرُونَ؛ بر تخت ها نشسته و تماشا می کنند».

أرائك جمع اَریکه در اصل از اراک که نام درخت معروفی است گرفته شده است.(۲)

تفاوت سَرُر و اَرائِک در این است که سُرُر در مواردی مطرح شده که بهشتیان مجلس اُنس با یکدیگر دارند و در برابر هم می نشینند، در حالی که

۱- کهف: ۳۱.

۲- در مجمع البیان، تفسیر قرطبی و در تفسیر کبیر و روح المعانی، ارائک به معنی تخت هایی که در حجله ها می زنند گفته شده اند.

ارائک مربوط به جلسات خصوصی آنها است و در آن موقع که با همسران خود خلوت می کنند بر تخت های ارائک قرار دارند کما اینکه در آیهٔ ۵۶ سورهٔ یس عین این مطلب تطبیق می شود.

مُتَّکِئِینَ فِیها عَلَی الْأَرائِکَ لایرَوْنَ فیهاشَمْساً وَ لا زَمْهَریراً؛(۱) بهشتیان درآنجا بر تخت های سایبان دار تکیه کرده و در آنجا نه آفتاب سوزان می بینند و نه سرمای سخت».

در قرآن پنج آیه دربارهٔ سریرهای بهشتی و پنج آیه دربارهٔ ارائک آمده، و به صورت اجمال زندگی عمومی و خصوصی بهشتیان را بیان می کند.

علاوه بر آیات، روایاتی نیز بحث تخت های بهشتیان را مطرح کرده جهت اختصار در اینجا ذکر نمی شود.

از مجموع آیات راجع به غذاهای بهشتیان استفاده می شود که اکثر غذاهای اهل بهشت، انواع میوه هاست. این مطلب به عنوان فاکهه، فواکه، ثمره، ثمرات و اُکُلْ در آیات مطرح شده هست.

اقسام نعمت های بهشتی برای متقین

وَ فاکِهَهٍ مِمّا یتَخَیرُونَ؛(۲) هر نوع

۱- میوه ای که مایل باشند به آنان تقدیم می کنند.

۲- فیها مِنْ کُلِّ فاکِهَهٍ زَوْجانِ؛(۳) درآن دو باغ بهشتی که مخصوص

۱- انسان: ۱۳.

۲- واقعه: ۲۰.

۳- رحمن: ۵۲.

خداترسان است از هرنوع فاکهه ای دو گونه مختلف وجود دارد.

۳- فِیها فاکِهَهٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمّانٌ؛(۱) در آن دو باغ میوه بهشتی، نخل (رطب) و انار است.

بعضـی از مفسّـِران در اینجـا گفته انـد بیـان این دو میوه به جهت تفـاوت زیـادی است که از جهـات مختلف درمیان آن دو [از جهت شـیرین و غیر شـیرین بودن] وجود دارد. یکی گرم و دیگری سـرد. گویی قرآن با این بیان می خواهد به انواع میوه هایی که در میان این دو قرار دارد اشاره کند.(۲) علاوه بر ذکر انواع میوه ها، اشاره ای به گوشت لحم) به طور عام شده است.

وَامْـدَدْناهُمْ بِفـاکِهَهٍ وَ لَحْمٍ مِمّـا یشْـتَهُونَ؛ همـواره از انـواع میوه هـا وگوشت از هر نوع تمایـل داشـته باشـند در اختیارشـان می گذاریم.(۳)

جملهٔ مِمّا یشـتَهُونَ از هر نوع غذا را شامل می شود نوشیدنی ها وشراب های طهور بهشتی مانند میوه ها و غذاها، کاملاً متنوع و سرور آفرین است. مَثَـلُ الْجَنَّهِ الَّتی وُعِـدَ الْمُتَّقُونَ فیهـا اَنْهـارٌ مِنْ ماءٍ غَیرِآسِنٍ وَ اَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یتَغَیرْ طَعْمُهُ وَ اَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشّـارِبینَ وَ اَنْهـارٌ مِنْ عَسَـلٍ مُصَـفًّی؛ وصف بهشتی که خـدا به پرهیزگـاران وعـده داده چنین است که در آن نهرهـایی از آب صاف و خالص وجود دارد که هرگز بوی آن تغییر نکرده و نهرهایی از شـیر که طعم آن دگرگون نگشـته و نهرهایی از شراب طهور که

۱- رحمن: ۶۸.

۲- تفسیر فخر رازی، ج ۲۹، ص ۱۳۴.

۳- طور: ۲۲.

مایهٔ لذت نوشندگان است ونهرهایی از عسل تصفیه شده وجود دارند.(۱)

چهار نوع نهر در این آیه ذکر شده: آب، شیر، شربت طهور و عسل. هریک خصوصیت خاصِّ خود را دارد. آب برای رفع عطش، شیر برای تغذیه، شراب طهور برای نشاط و عسل برای لذت و قوّت.

مطلب بسیار مهم آن که تمام غذاها و شراب ها و به طور کلّی همهٔ امکانات مادی و معنوی بهشت به صورت دائم و همیشه سالم و معطّر می باشند و بر اثر گذشت زمان هیچ گاه خراب نمی شوند.

۴-مطلب بی نظیر آن است که خداوند منّان خود ساقی بندگان مؤمنش می باشد. وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً؛(۲) پروردگارشان شرابهای طهور به آنها می نوشاند». جمعی از مفسّران گفته اند: این شراب نوعی نوشیدنی است که بعد از غذاهای بهشتی می خورند و همه فضولات درونی را پاک می کند. در تفسیر فخر رازی این معنی به عنوان روایتی ذکر شده است.

در تفسیر المیزان اشاره به پاک سازی روحانی این شراب طهور شده که آلودگی های غفلت از خداوند و موانع توجّه به او را بر می دارد.

در تفسیر منهج الصّادقین از امام صادق علیه السّلام نقل شده است. چون مؤمن شراب طهور بیاشامد، غیر خدا را فراموش کرده و به تمام معنا متوجّه خداوند می شود.(۳)

۱- محمّد: ۱۵.

۲- دهر: ۲۱.

۳- منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۱۰، طبق تفسیر اثنی عشری.

دیگر از نوشیدنی های بهشتی کافور، زنجبیل، سلسبیل، مختوم و تسنیم در قرآن ذکر شده است. [دهر ۵،۶، ۱۷ و ۱۸] از امکانات بی نظیر دیگر برای اهل بهشت لباس های نفیس از سُندُس، اِستَبرَق و حریر ذکر شده است. در یک تعبیر خدا می فرماید: وَ یلْبَسُونَ ثیاباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ؛ و آنها لباس های فاخر) به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در بَر می کنند.(۱)

در سورهٔ حج آیهٔ ۲۳ می فرماید: وَلِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ؛ و لباس آنها در بهشت از حریر است.

عین همین تعبیر در آیهٔ ۳۳ فاطر و شبیه آن در آیهٔ ۱۲ سورهٔ دهر ذکر شده است. واژه سُندس به اتفاق مفسّران و اهل لغت به معنی پارچه های ابریشمین نازک است و ریشهٔ آن غیر عربی فارسی یا رومی گفته شده است. در مورد لباس های بهشتی تنها از رنگ سبز سخن گفته شده است، انتخاب رنگ سبز برای لباس اهل بهشت دلیل خاصی ندارد، ولی رنگ سبز با روح و طبع انسان آرام بخش است. گیاهان عموماً سبزند و دریاها گاه نیلگون و گاه سبز به نظر می رسند. یکی از مفسّرین گفته که لباس های بهشتی بقدری زیباست که اگر یکی از آن را در دنیا بگسترانند اهل دنیا مدهوش می شوند.(۲)

یحَلُّونَ فیها مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ؛ آنها در بهشت با دستبندهایی از طلا آراسته شده اند.(۳) طلا در دنیا برای مردان جائز نبود، امّا در بهشت این مسائل

ص: ۱۸۷

۱- کهف: ۳۱.

۲- تفسیر روح المعانی، ج ۱۵، ص ۲۴۹.

۳- سور (کهف: ۳۱، فاطر: ۳۳ و حج: ۲۳).

وجود ندارد.

در یک آیه به دستبندهای نقره اشاره شده می فرماید: وَ حُلُوا اَساوِرَ مِنْ فِضَّهٍ؛ آنها با دستبندهایی از نقره آراسته شده اند.

از اطلاق آیه فهمیده می شود که دستبند اختصاص به زن ها ندارد. فرعون به موسی بن عمران علیه السّلام اعتراض می کرد: «فَلَوْ لا اُلْقِی عَلَیهِ اُسْوِرَهٌ مِنْ ذَهَبٍ؛ چرا به تو دستبند طلا داده نشده است.(۱) قرآن در مسائل لباس، غذا واعتقاد، با زبان مردم سخن می گوید، ولی واقعیت امر آن است که امور معنوی و اخروی فراتر و والاتر از فکر و علم اهل دنیاست.

در قالب مثال خیلی از امور دینی ومعنوی بیان شده تا حقایق در سطح درک بشر تفهیم گردد، ولی بشرآن چرا که می داند عمل نمی کند.

در نظام آفرینش جز ذات احدیت همهٔ جهان زوج آفریده شده و این قانون زوجیت در تمام امور جهان هستی از جانب خداوند منظور و مکتوب گردیده است. مهم ترین وبنیادی ترین اسباب آرامش و نشاط در زندگی، داشتن همسری با کمال و جمال است. همسران صاحب کمال و فضیلت زن ومرد) نه تنها در امور دنیوی و مادی بلکه در امور معنوی و اخروی موجب سعادت همدیگر می شوند. قرآن کریم ضمن بیان نعمت های مختلف بهشتی، درتعبیرات بسیار جالب از همسران بهشتی و ویژگی های آنان یاد می کند.

۱- زخرف: ۵۳.

ویژگی های همسران بهشتی متقین

۱-وَ لَهُمْ فِیها اَزْواجٌ مُطَهَّرَهٌ؛(۱) برای بهشتیان در آنجا همسران پاک و پاکیزه ای است».

پاک بودن همسران بهشتی یک معنا و مفهوم وسیعی دارد. هیچ گونه نقایص و آلودگی های جسمی و روحی در آنان وجود ندارد. تعبیر به مطهرهٌ از تعبیر به طاهرهٌ والاتر است و اشاره به این دارد که خداوند آنان را پاک گردانده و شهادت به پاکی او داده که جای تحلیل و توصیف باقی نمی ماند. در المیزان به نقل از روایتی گفته شده آنها از هر عیب و آلودگی پاکند.(۲) در آیاتی از قرآن کریم ازهمسران بهشتی تعبیر به حورالعین شده است .

۲- وَزَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عَینٍ؛(۳) ما آنها را با حور العین تزویج می کنیم».

عین همین تعبیردر آیهٔ ۲۲ سورهٔ طور نیز ذکر شده است. توصیف حور العین در سورهٔ واقعه از بالاترین جایگاه آنها سخن می گوید:

وَ حُورٌ عِینٌ کَاَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُون؛(۴) آنها همسرانی ازحورالعین دارند، همچون مرواریدی که در صدف پنهان است».

در آیهٔ ۷۲ سورهٔ رحمان می فرماید: حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ؛ زنان بهشتی حورانی هستند که در خیمه های بهشتی مستورند».در آیه ۵۶ و ۵۸

ص: ۱۸۹

۱- بقره: ۲۵.

۲- المیزان، ج۱، ذیل آیه مورد بحث به نقل از بحار، ج ۸، ص ۱۴۰، (ازواج مطهره من انواع الاقذار و المکاره).

۳- دخان: ۵۴.

۴- در محل اعراب حور عین چند احتمال وجود دارد و به بهتربه نظر می رسد که حور و عین مبتدا خبر مقدر (لهم حور عین) باشد.

همین سوره می فرماید: فِیهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ لَمْ یطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جانٌّ ... کَاَنَّهُنَّ الْیاقوتُ وَ المرجان؛ در باغ های بهشتی زنانی هستند که جز به همسرانشان عشق نمی ورزند و هیچ انس و جِنّی با آنها تماس نگرفته و آنها چون یاقوت و مرجانند.

تفسیر: حور جمع حورا و احور به قول مفسران و اهل لغت به معنی سیاهی چشم کاملاً سیاه) و درخشنده است. بهترین زیبایی در چشم انسان چشم سیاه) است و رنگ دیگر موجب بدگویی می شود، امّا واژه عین جمع اَعین در اصل به معنی درشت چشم است. به زن و مرد درشت چشم گفته می شود. دو کلمهٔ حور و عین بین زن و مرد مشترک و دارای معنا و مفهوم گسترده می باشد و همهٔ همسران بهشتی را شامل می شود.

لؤلؤ به معنی مروارید «مکنون» به معنی پنهان در صدف است. در تفسیری گفته اند چون حور از مادهٔ حیرت گرفته شده، مفهومش این است که همسران بهشتی چنان زیبا هستند که چشم از دیدنشان حیران می شود.(۱) سخن بشر غیر معصوم در مورد نعمت های معنوی و مادی ناتمام است افراد بشر و لو از نظر سن بالا برود باز مثل اطفال نیاز به معلم دارند .

خداوند در توصیف دیگری از حوران بهشتی می فرماید: آنها مقصورات در خیمه های بهشتی هستند .مقصور را به معنی مستور تفسیرکرده اند و بعضی گفته اندمنظور مصون و محفوظ بودن آنها ازدید دیگران است و

۱- در جلد ۱۱ تفسیر کبیر، ص ۱۳، ابو الفتوح رازی در تفسیر خود این قول را از بعضی مفسّران پیشین نقل کرده است.

بعضی گفتند آنها چشم به همسرانشان دوخته اند. هر یک از سه مورد قابل جمع می باشد.

در مورد فِی الْخِیامِ از روایات استفاده می شود که خیمه های بهشتی مانند سایر نعمت های آن بی مانند است و هیچ شباهتی به خیمه های دنیا ندارد. در توصیف دیگر زنان بهشتی را به یاقوت و مرجان تشبیه کرده است. این دو رنگ سفید و سرخ) هرگاه به هم بیامیزند زیباترین رنگ را ایجاد می کنند. یاقوت سنگ معدنی بسیار باارزشی است و مرجان شبیه به شاخه های درختان است و در دریا وجود دارد. بعضی آن را مروارید های کوچک تفسیر کرده اند.(۱)

دانشمندان امروز مرجان را موجود زنده ای می دانند که شبیه شاخه های کوچک درخت در اعماق دریاها می روید. فقط اشارات و احتمالات تا حدودی اذهان علماء و

مخاطبان را با مفاهیم بلند و بی نظیر قرآن مأنوس می کند وشناخت این گونه مسائل بدون عنایت خود قرآن امکان ندارد.

کلام وحی از خادمان و ساقیان بهشتی در آیات متعدد با تعبیرهای مختلف یاد کرده، به مواردی اشاره می شود.

ساقیان متقین در بهشت

۱- وَ یطُوفُ عَلَیهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ کَاَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُون؛(۲) بر گرداگرد آنها

۱- این معنی را راغب و اهل لغت ذکر کرده اند. [در بیان همسران بهشتی از تفسیر نمونه استفاده شده است.]

۲- طور: ۲۴.

نوجوانانی برای خدمت گردش می کنند که همچون مرواریدی در صدف هستند».

یطوف فعل مضارع است و غالباً معنی استمراری دارد، بناءً گردش و طواف آنها برگرد بهشتیان دائمی خواهد بود .کما اینکه همهٔ نعمت های بهشت دائمی می باشد. طبق تعبیراتی که در آیات و روایات آمده اهل بهشت نیاز به خدمتکار ندارند، چون همه چیز دائم در دسترس آنها قرار دارد،ولی این اکرام و احترام از نهایت لطف و عنایت خداوند برای اهل بهشت حکایت دارد. تعبیر به لَهُم بیانگر آن است که بهشتیان همهٔ شان خدمت گذار مخصوص دارند. بسیاری از مفسّران از پیامبرصلی الله علیه وآله روایتی نقل کرده اند که حضرت در جواب سؤال راجع به مؤمنان بهشتی فرمودند: «وَالَّذی نَفْسی بِیدِهِ اِنَّ فَضْلَ المَخْدُوم عَلَی الْخادِمِ کَفَضْلِ الْقَمَرِ لَیلَهَ

الْبَدْرِ عَلی سائِرِ الْکَواکِبِ؛ سوگند به کسی که جانم به دست اوست، برتری مخدوم مؤمنان بر خدمتکار آن در بهشت همچون برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است».(۱) مراتب و فضائل در دنیا وآخرت محاسبه و منظور می گردد. غِلمان جمع غُلام در لغت به معنی نوجوان است نه به معنی برده. معنی جوان در آیه مراد است. قرآن در تعبیر دیگری از آنها به عنوان ولدان نوجوانان یاد کرده می فرماید: یطُوفُ عَلَیهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ *بِأَکْوابٍ وَاَباریقَ وَ کَأْسٍ مِنْ مُعینٍ؛ پیوسته در اطراف آنها نوجوانانی در طراوت و شکوه با قدح ها و

۱- مجمع البیان، تفسیر قرطبی، تفسیر ابوالفتوح رازی، روح المعانی، تفسیر کشاف و پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۶۷.

کوزه ها و جام هایی از نهرها ی جاری بهشتی می گردند.(۱) ولدان جمع ولید به معنی مولود فرزند) می باشد و در اینجا به معنی نوجوان منظور است. تعبیر به مخلّدون، اشاره به دائم بودن نشاط و زیبایی همیشگی آنان دارد.

آنها برگرد اهل بهشت برای خدمت می گردند به تعبیر قرآن وقتی آنان را می بینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند: اِذا رَأَیتَهُمْ حَسِبْتُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً.(۲)

در این آیه کلمهٔ ولدان قبل از اذا شاهد بر مطلب قبل است که ولدان همان غِلْمان است. از مجموعه آیات و روایات در یک موضوع مطلب برای ما تفهیم می شود و اوصاف پذیرایی کنندگان درآیات دیگر تفسیر شده اند .

بدون تردید نعمت های مادی و معنوی بهشت در دنیا برای ما قابل درک نیست. قاعده و قانون دنیا اقتضا می کند که محدودیت برای بشر اجازه ندهد، تا حقایق پشت پرده روشن شود. قرآن مجید تعابیری را که در امور مختلف [مخصوصاً در امور اخروی] مطرح کرده است، فوق ادراک عقول افراد تحصیل کرده است تا چه رسد به عموم مردم، ولی حکمت الهی و جاذبه های قرآن سبب گردیده تا در قالب مثال یا قصّه با زبان مردم حقائق از طرف کتاب الهی تبیین و تفهیم شود. دربارهٔ نعمت های بهشتی، سورهٔ زُخرُف آیهٔ ۷۱ می فرماید: وَ فیها ما تَشْتَهِیهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْاَعْیُنُ؛ در بهشت آنچه دل می خواهد و چشم از آن لذّت می برد موجود است.

ص: ۱۹۳

۱- واقعه: ۱۷ و ۱۸.

۲- نساء: ۱۹.

این جامع ترین تعبیری است که دربارهٔ نعمت های بهشتی گفته شده است. مرحوم طبرسی در مجمع البیان فرموده است : اگر تمام جهانیان جمع شوند، تا توصیف نعمت های بهشتی را کنند، هرگز قادر نخواهندبود چیزی برآنچه دراین آیه آمده، بیفزایند.(۱)

نکته ها : ۱- جملهٔ تَشتَهیهِ الاَنفُسُ: تمام لذّات را شامل می شود. به لذّت های حسّ شنوایی، لامسه، ذائقه و شامّه اشاره دارد و جملهٔ تَلَذُّ الاَعینُ فقط لذّت بینایی را بیان می کند. نعمت بینایی کاشف از همهٔ زیبایی خواهد بود و بصیرت اهل بهشت در حد عالی حقایق را درک خواهد کرد.

جملهٔ دوم اشاره به لذّات معنوی دارد. نگاه کردن با چشم بصیرت به جلالت قدرت بی مثال خداوند، شرح و بیانش از قدرت همگان خارج و یک لحظه نظر به تجلّیات خداوند افضل از تمام نعمت های مادی ومعنوی دیگر بهشت می باشد. شبیه همین آیه ی ۷۱ زخرف در آیهٔ ۳۱ فصّلت نیز آمده است.

به قرینه آیهٔ ۱۰ سورهٔ یونس بعضی مفسّرین گفته اند که جملهٔ اول اشاره به نعمت های مادی بهشت به صورت عموم و شمول و جملهٔ دوم اشاره به مواهب معنوی دارد.

در آیهٔ ۳۱ سورهٔ نحل می فرماید: لَهُمْ فیها ما یشاؤُونَ؛ هرچه آنها بخواهند درآنجا هست. عین این تعبیر در آیهٔ ۱۶ سورهٔ مبارکه فرقان آمده و با کمی تفاوت در سورهٔ زُمر/۳۴ ، شورا/۲۲ و ق / ۳۵ نیز ذکر شده است.

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۹، ص ۵۶ ، پیام قرآن ج ۶، ص ۲۷۳.

در دو آیهٔ از قرآن کریم از بهشت به عنوان دار السَّلام خانهٔ امن و امان یاد شده است. لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِیهُمْ بِما کـانُوا یعْمَلُونَ؛ برای بهشتیـان خانـهٔ امن است در نزد پروردگـار و او ولی و یـاور آنهاست، به جهت اعمال نیکی) که انجام می دادند. دارالسلام نصیبشان گردیده است (۱)

در سورهٔ یونس آیه ۲۵ می فرمایـد: وَاللّهُ یـدْعُوا اِلی دارِ السَّلامِ؛ خداونـد دعوت به سـرا ی صُـلح و سـلامت می کند. مفسّـران عموماً دربارهٔ دار السَّلام دوبیان دارند:

۱- دار السّلام به معنی سلامت از هرگونه آفت و بلاست.

۲- سلام نامی از نام های خداوند است. معنی اول مناسب تر بنظر می رسد؛ چرا که ریشهٔ اصلی این واژه به قول راغب به معنی خالی بودن از هرگونه آفت ظاهری و باطنی است...(۲) در حدیثی از ابن عباس آمده است که دار السلام همان بهشت است و اهل آن ازجمیع آفات [پیری ومرگ] در امانند.(۳)

اِنَّ الْمُتَّقِینَ فی مَقامٍ اَمِینٍ؛ پرهیزگاران درجایگاه امن و امانند.(۴) هیچ گونه غم و مشکل و خوف برای بهشتیان وجود ندارد.

یکی از مهم ترین و بهترین سـعادت انسان دوسـتان باایمان بااخلاص است. دوست مکتبی و آرمانی در فرهنگ دینداری مورد سفارش واقع شده،

۱- انعام: ۱۳۷.

۲- تفسیر پیام قرآن، ج ۶، ص ۱۸۳.

۳- بحار، ج ۸ ، ص ۱۹۴، حدیث ۱۷۶.

۴- دخان: ۵۱.

حقیقت امر این است که اوصاف یاران و دوستان ایمانی، با هیچ بیانی قابل توصیف نیست، مگر در کلام خدا و ائمّه. خداوند می فرماید: وَ مَنْ یطِعِ اللهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذینَ اَنْعَمَ اللهُ عَلَیهِمْ مِنَ النَّبِیینَ وَالصِّدِّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحینَ وَ حَسُنَ اُولئِکَ رَفیقاً؛(۱) کسی که خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله را طاعت کند، در قیامت همنشین کسانی خواهد بود که نعمت خود را برآنها تمام کرده ام. پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان رفیقان خوبی هستند. خداوندا شهادت در راه خودت را نصیب ما فرما.

بسیاری از مفسّران در نقل روایتی از رسول خدا شأن نزول این آیه را چنین بیان کرده اند. یکی از یاران پیامبرصلی الله علیه وآله که عاشق دیدار ایشان بود. روزی پریشان حال خدمت حضرت آمد. پیامبر سبب ناراحتی او را سؤال فرمود، در جواب گفت: وقتی از شما دورم شدیداً احساس ناراحتی می کنم. فردای قیامت اگر من اهل بهشت باشم، مسلماً در کنار شما نخواهم بود و اگر اهل دوزخ باشم وضعیتم معلوم است. با این حال چرا افسرده نباشم؟

آیهٔ یاد شده نازل شد و به او و امثال او بشارت داد که افراد باایمان و مطیع خدا و رسولش در بهشت در جوار اولیاء الله و پیامبران خواهند بود.(۲)

البته در روایات و برخی تفاسیر، شهداء، صالحان و صدّیقان بر خود انبیاء گفته شده اند. [جمع بین عناوین چهارگانه مشکلی ندارد.]

۱- نساء: ۶۹ و ۷۰.

۲- تفسیر مجمع البیان، فی ضلال القرآن و پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۸۷.

لایسْمَعُونَ فیها لَغْوًا وَ لا کِذْباً؛ در آنجا سخن بیهوده و دروغی نمی شنوند.(۱)

اُکُلَها دائِمٌ وَ ظِلُّها؛ میوه های آن همیشگی و سایه هایش جاودانگی است.(۲)

نعمت های معنوی، مادی و مقامات بهشتی به صورت اجمالی مورد بحث قرار گرفته و اعتراف می شود که تفصیل این موضوع بسیار بحث سنگین و گسترده ای می باشد.

افراد مؤمن با زمینه و سابقه خوب آمادهٔ حضور در جهان بعد از مرگ خواهند شد. به خاطر شرایط مناسب در عرصهٔ قیامت لازم است که از امروز برای فردا [بعد از مرگ] برنامه ریزی کرد. در اینجاست که نتیجه اعمال خیر ظاهر خواهد شد. بر این اساس مفهوم و معنای حیات بعد از مرگ تفسیر خلقت وخلافت انسان مؤمن را معنای واقعی می بخشد و لذا مبانی زندگانی جاودان در آیات و روایات مکرر مطرح گردیده و یاد مرگ مانع خودباختگی و دلدادگی به دنیا می باشد. چرا دنیا مانع رسیدن به حق است؟ زیرا مسیر دنیا منهای دین و پیروی نکردن از حق معنای حیات روحانی و خلافت انسانی را به همراه ندارد؛ لذا افراد مؤمن خویشتن را برای حضور در دادگاه عدل الهی آماده می کنند.

حضور در محضر خدا و پیامبران و امامان،(۳) حضور و مشاهده جایگاه در هنگام مرگ، (۴) دیدن اعمال

۱- نباء: ۳۵.

۲- رعد: ۳۵.

۳- بحار، ج ۶، ص ۱۹۳.

۴- بحار، ج ۶، ص ۲۰.

در کلمات ائمّهٔ معصومین علیهم السّلام انسان را به پیروی از دین فرا می خواند. حضور شیطان در همهٔ لحظه های زندگی به خصوص در هنگام مرگ به عنوان دشمن شماره یک انسان مورد تاکید ذات احدیت واقع شده تا بشر دشمن را جدّی بداند و بشناسد، از طرفی تجسّم اعمال در عالم قبر عالم برزخ قبل از قیامت نمایان می گردد و پایان جهان با نفخ صور شیپور ده بار در قرآن آمده است (سوره کهف/۹۹، یس/۶۸، زُمر/) آغاز دیگری را برای انسان ها بیان می کند و می فرماید آنها عریان از قبرها خارج می گردند، فقط اهل تقوا با لباس وارد محشر می شوند ...وَ لِباسُ التَّقوی ذلِکَ خَیرٌ ذلِکَ مِن آیاتِ اللهِ لَعَلَّهُم یذَّکَّرُونَ؛(۱) و این لباس از آنِ انسان مؤمن است به سعادت ابدی می رسد، از نشانه های خداست، باشد که متذکر این حقیقت شوند. تمام بهره انسان مؤمن از دنیا همین لباس است پرسش نکیر و منکر در قبر، حسابرسی اعمال (میزان اعمال، غافر/۱۹ و نحل/۸۹) از امور لاریب فیه می باشد.

حیات مجدد انسان بعد از نفخهٔ دوم یک واقعیت عجیب و شگفت انگیز است. طبق بیان روایات بدن مثالی بعد از مرگ سنگینی ندارد، لطیف است و در جهان و آسمان ها سیر می کند. روح بعد از قیامت دوباره به بدن های نخستین بر می گردد.(۲) مرجع و محکمه قرآن و عترت خواهد بود .

اولین قاضی در قیامت خداوند سبحان است. بعد پیامبران و امامان علیهم السّلام

ص: ۱۹۸

۱- اعراف: ۲۶.

۲- تفسیر، ج ۱۴، ص ۳۴۱.

قضاوت وشفاعت خواهند کرد.(۱) اگر دراین دنیا که به قول امام علی علیه السّلام(۲) پایین تر و پست تر از دنیا عالمی وجود ندارد انسان خود رااز بین نبرد، واقعاً مقام عالی دارد.

متقین پاک دل

«وَنَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِم مِن غِلٍّ اِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ؛(۳) و ما دل های پاک آن ها را از هر خُلقِ ناپسند به کلی پاک سازیم تا همه باهم برادر و روبروی یکدیگر بر تخت عزت بنشینند». این آیه جایگاه عالی اهل تقوا را دربهشت بیان می فرماید.

متقین مشمول بشارت الهی

وَ بَشِّرِ الَّذینَ آمَنوا وَ عَمِلُوالصّالِحاتِ أنَّ لَهُم جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الَانهارُ وَ هُم فِیها خالِدونَ؛ ای رسول ما! مژده بده به کسانی که ایمان آورده اند و کارهای خوب و شایسته کردند، برای ایشان بهشت هایی می باشد، که نهرها از زیر درختان آن روان است و انواع میوه ها وجود دارد. اهل بهشت در آنجا جاویدانند.(۴)

اشاره : قرآن برای مؤمنان و ایمان یک حساب مخصوص باز کرده است و مؤمنان به سبب اعمال خیر به مقام قُربِ الهی و مکان بهشتی راه

ص: ۱۹۹

۱- بحار، ج ۵۳، ص ۴۷، کافی، ج ۶، ص ۱۶۲.

۲- لا یعصی الّا فیها و... کلمات قصار، ص ۳۸۵.

۳- حجر: ۴۷.

۴- بقره: ۲۵.

می یابنـد. وَاستَعینوا بِالصَّبرِ وَ الصَّلوهِ وَ إنَّها لَکَبیرَهٌ اِلّا عَلَی الخاشِعینَ؛ مؤمنان یاری جویند از خدا به صبر و نماز، نماز با حضور قلب امری بسیار بزرگ و دشوار است، مگر بر بیم ناکان از خدا که در نماز مشتاقانه به محضر حق می شتابند.(۱)

یـا أَیهَا الَّذینَ آمَنوا استَعینُوا بِالصَّبرِ وَ الصَّلوه إنَّ اللهَ مَعَ الصّابِرینَ؛ ای کسانی که ایمان آورده ایـد در پیشـرفت کار خود صبر و مقاومت پیشه کنید و به ذکرخدا و نماز توسّل جویید که خدا یاور صابران است.(۲)

اشاره: بعد از ایمان، خداوند مؤمنین را در اینجا امر به صبر فرموده است. چرا صبر؟ صبر در مقابل گناه، موجب تقویت ایمان و سبب بقای اعمال خیر می شود. اگر انسان صبر نداشـته باشد، بی تردید محافظت از اعمال خیر در مقابل خواسـته های نفسانی، در بعضـی موارد برای او ناممکن و در همه موارد بسـیار مشـکل خواهـد بود. فقط صبر است که با عمل صالح صابران را به قلّه سعـادت می رسانـد و خداونـد هزاران انسـان صـابر را به عنـوان الگوه در قرآن معرفی فرموده است. انسـان مؤمن در مقابـل هر مشـکل از قرآن پیروی می کنـد و قرآن را بـا همـهٔ وجـود می خوانـد و بـه این کلاـم نـور عمـل می کنـد: وعـدالله المـؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالـدین فیها؛ خداوند به مردان و زنان باایمان، باغ هایی از بهشت وعده داده است که نهر ها از زیر درختان آنها جاری هستند.(۳)

۱- . بقره: ۴۵.

۲- بقره: ۱۵۳.

۳- توبه: ۷۲.

به جهت زحمات مؤمنان دربارهٔ اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر، خداوند بزرگترین عنایت را در حق آنهادارد، وعده بهشت نتیجه مرارت ها و صبر مؤمنان در مقابل کفار و منافقین می باشد.

با تکیه به آیات قرآن روشن می شود که اعمال منافقین در مقابل اعمال مؤمنان قرار دارد. امر به منکر و نهی از معروف، امساک و بخل در انجام کار خیر، فراموش کردن خدا و مخالفت با فرمان پروردگار و پیامبران الهی از علائم و مشترکات مردان و زنان منافق مطرح گردیده تا اهل ایمان هوشیار باشند.

در مقابل اعمال نادرست منافقین، اعمال و صفات مؤمنان و مؤمنات مطرح شده، مردان و زنان مؤمن مردم را به نیکی ها دعوت می کنند. (یأَمُرونَ بِالمَعروف) و از زشتی ها و منکرات باز می دارند (ینهَونَ عَنِ المُنکَر). مردان و زنان باایمان خدا و رسولش را اطاعت می نمایند.

متقین طرف معامله با خدا

إنَّ اللَّهَ اشتَری مِنَ المُؤمِنینَ اَنفُسَهُم وَاَموالَهُم بِاَنَّ لَهُمُ الجَنَّهَ یقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللهِ،(۱) خداوند از مؤمنان جان ها واموالشان را خریداری می کند. در برابر این معامله جهاد در راه خدا) بهشت برای آنان است.

مؤمنان طبق فرمان خداوند به اهل بیت توسل می جویند. یا اَیهاَ الَّذِینَ آمَنوا اتّقوا الله وَابتَغوا اِلَیهِ الوَسِیلَه، جاهَدوا فی سَبِیلِه لَعَلَّکُم تُفلِحونَ؛ ای اهل ایمان بترسید از خدا و به خدا توسل جویید، به وسیله ایمان و پیروی

۱- توبه: ۱۱۱.

از اولیاء خدا و در راه خدا جهاد کنید باشد که رستگار شوید.(۱)

پیامبرصلی الله علیه وآله از حیات طیبه و ابدی مؤمنان خبر داده است، کما این که قرآن شهیدان و مؤمنان را زنده معرفی می کند. شهیدان همان مؤمنان میدان جهادند، گرچه به حسب ظاهر درجامعه حضور ندارند، اما در واقع آنان شاهد و آگاهند، این سعادت نتیجه ایمان استوار، جهاد فی سبیل الله و پایدارِ اهل ایمان است.

متقین برتر از فرشتگان

به جهت مقاومت و پایداری در مشکلات اهل ایمان مورد تمجید و تکریم قرآن و عترت قرارگرفتند. در این باره از کلام امام صادق علیه السّلام استفاده می کنیم . حضرت می فرمایند: اَلمُؤمِنُ اَشَدُّ مِن زُبُرِ الحَدِیدِ، اِذا دَخَلَ النّارَ یغَیرُ وَ اِنَّ المُؤمِنَ لَو قَتَلَ ثُمَّ نُشِرَ، ثُمَّ قَتَلَ لَم یتَغَیرَ قَلبُهُ؛(۲) ازنظر امام علیه السّلام مؤمن از پاره های آهن محکم تر است؛ زیرا آهن اگر در آتش قرار گیرد، دگرگون می شود، ولی مؤمن اگر کشته شود و دوباره زنده گردد، باز کشته شود، قلب و ایمان او در راه خدا ثابت می ماند. مضمون این کلام نورانی درباه یاران امام حسین علیه السّلام کاملاً قابل تطبیق وتصدیق می باشد. این مقام برای مؤمنین سعادت آفرین و بانصرت همیشگی خدا قرین خواهد بود. دعا به معنای خواندن، صدا زدن، عبادت، نیایش و توحید افعالی است. این امر معنوی در قرآن و روایات خیلی مورد تأکید قرار گرفته و همه انبیاء و ائمه

۱- مائده: ۳۵.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۸.

معصومین علیهم السّلام اولین تکیه گاهشان خدا و دعاء خواستن از خداوند بود. این عمل (دعاء) مورد سفارش همه بزرگواران و از مصادیق ذکرالله هست. تکامل روح انسان بدون دعاء امکان نخواهد داشت.

به عبارت دیگر دعا همان رحمت و دعوت خداوند است که برای نجات بشراز بدی ها مورد تأکید قرار گرفته است. روح تضرُّع و زاری، دفع زیان ها و حوادث، تغییر سرنوشت از شقاوت به سعادت از طریق دعاء ممکن است. دعا مثل عبادت بر دو قسم است؛ تشریعی و تکوینی. دعای تکوینی همان زبان حال طبیعت جهان آفرینش است. امّا دعای تشریعی فعل اختیاری انسان هست و به طور عموم شامل حال همه بشر می گردد، ولی افتخار این عمل مقدس فقط نصیب اهل ایمان می شود. دعاء عبادت است

و ترک آن استکبار و دوری از خدا دانسته شده است. اگر در دعاها و اذکار وارد شویم گستره این عرصه قابل درک نیست.

ماچه می دانیم که از اول جهان تاکنون چقدر دعاها قبول وچقدر رد شده است. کتاب های دعاء مثل صحیفه امام سجادعلیه السّلام، مفاتح الجنان، مصباح وکامل الزیارات ....هر یک بحر بی پایان هستند افسوس که با وجود این همه نعمت نورانی و ابدی بشریت سرگردان و

حیران است.

ص: ۲۰۳

عظمت متقین در نزد خدا

امام صادق علیه السّلام از قول پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: قال الله تبارک و تعالی: لَو لَم یکُن فِی الَارضِ اِلّا مُؤمِنٌ واحِدٌ لَاستَغنَیتُ بِهِ عَن جَمیع خَلقی وَ لَجَعَلتُ لَهُ مِن ایمانِهِ اُنساً لا یحتاجُ اِلی اَحَدٍ؛ خداوند تبارک و تعالی فرماید: اگر نباشد در زمین جز یک مؤمن! من به وجود او از همه خلق خود بی نیازم و از ایمانش برای او آرامش بسازم که نیاز به احدی نداشته باشد.(۱)

باز حضرت می فرمایند: اِنَّ اللهَ لَیدفَعُ بِالمُؤمِنِ الواحِدِ عَنِ القَریهِ الفَناء؛ خدا به سبب وجود یک مؤمن، یک شهر را از فنا و بلا نجات می دهد.(۲)

این کلام امام در بستر تاریخ مصادیق فراوان داشته و مؤمن آل فرعون و امثال او در قرآن جهت تقویت اهل ایمان،

احوالشان بیان شده است. تا حقیقت ارزش ایمان همیشه مورد توجه جامعه باشد، این عظمت و مقام مؤمن در پیشگاه خداوند، اختصاص به عصرو زمان خاصی ندارد.

امام صادق علیه السّلام در این باره فرمودند: اَلمُؤمِنُ مُومِنان، فَمؤمِنُ صَدَقَ بِعَهدِ اللهِ و وَفی بِشَرطِهِ وَذلِکَ قَولُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدوالله عَلَیه» احزاب/۲۳) فَذلِکَ الَّذی لاتُصیبُهَ اَهوالُ الدُّنیا وَ لا اَهوالُ الآخِرَه وَ ذلِکَ مِمَّن یشفَعُ وَ لا یشفَعُ لَهُ وَ مُؤمِنُ کَخامِهِ الزَّرعِ، تَعَوَّجُ اَحیاناً وَ تَقومُ اَحیاناً، فَذلِکَ مِمَّن تُصیبُهُ اَهوالُ الدّنیا وَاَهوالُ الآ

۱- اصول کافی ۶جلدی، ج ۵، ص ۶۳، حدیث ۲، [این حدیث قدسی جایگاه بلند مؤمن را در پیشگاه خداوند بیان می کند ومثل این حدیث قدسی، دیگر احادیث قدسی نیز از مقام والای مؤمن سخن گفتند.

۲- اصول کافی کتاب ایمان و کفر، ج ۵، ص ۶۹، ح۲.

خِزَه و ذلِکَ مِمَّن یشفَعُ لَهُ وَ لایشفَع؛ (1)مؤمن دو گروه اند: یک گروه به عهد خدا عمل کرده، این گروه مورد قول خدا، (احزاب / ۲۳) هستند.

آنها هراسی از دنیا و هراسی از آخرت ندارند. آنها شفاعت کنند و نیاز به شفاعت ندارند. یک گروه مؤمن چون زراعت

تازه روییده و لطیف هستند و گاهی کج می شوند و دچار هراس از آخرت می شوند؛ اینها از کسانی نیستند که از آنها شفاعت نشود. آنها مورد شفاعت قرار می گیرند.

دستاورد دعا برای متقین

اولین دستاورد دعا تقرب به خداست. امام صادق علیه السّلام می فرمایند: هیچ گاه دعا را ترک نکنید؛ زیرا علمی را پیدا نمی کنید که مانند دعا موجب نزدیکی به خدا باشد.(2)

دومین دستاورد دعا عاقبت بخیری خواهد بود. دعا درس بندگی و کلاس توحید است، وقتی نام های مقدس خداوند را بر زبان جاری می کنیم یا جاری می کنند، گویا قلب کار زبان را انجام می دهد، خروش یا رحمان، یا رحیم، یا غفور و یا کریم در درون قلب طنین انداز می گردد. حضرت احدیت در زبان و قلب تجلّی می یابد، جز او کسی در قلب مورد تصور نیست. لذت سخن گفتن با خدا هیچ گاه و با هیچ زبانی قابل توصیف نخواهد بود. بهترین ادب اقرار به نادانی در پیشگاه خدا وخواستن کمال ازخالق جهان هست. سومین دستاورد دعا درمان دردها و بیماری های

۱- اصول کافی، ج ۵، ص ۷۱، حدیث ۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۵.

روحی خواهد بود. چهارمین دستاورد دعا آرامش روحی و رستگاری خواهد بود. پنجمین دستاورد دعا بخشایش گناه و تغییر سیئات به حسنات خواهد شد. ششمین دستاورد دعا پیروزی بر دشمنان می باشد. به گواهی تاریخ و حدیث از زمان آدم تا خاتم در همۀ عرصه ها پیامبران و اوصیای مکرمشان در مقابل دشمنان کم نبودند که با دعاء و قدرت ایمان دشمن را شکست می دادند. یکی از راه های شکست دشمن نصرت خداوند و قبول دعای پیامبران وقاطبه اهل ایمان در قرآن بیان شده ودر میدان های مختلف ظهور پیدا کرده است: «وَ نَجِّنا بِرَحْمَتِکَ مِنَ الْقَوْمِ الْکافِرِینَ؛(۱) و ما را با رحمتت ازدست قوم کافر رهایی بخش».

رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ؛(۲) پروردگارا مرا با گروه ستمگران قرا مده. درخواست اهل ایمان این است: رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ؛(۳) پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگه دار.

رَبِّ انْصُرْنی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ؛(۴) پروردگارا مرا در برابر قوم تبهکار مفسدین یاری فرما.

امتداد

بقاء اعمال از نگاه مکتب اسلام یک اصل مسلم شناخته شده است.

۱- ابراهیم: ۳۵.
۲- . اعراف: ۴۷.
۳- بقره: ۲۰۱.
۴- عنکبوت: ۳۰.

قسمت هایی از «قرآن کریم» و روایات پرفروغ «اسلامی» آئینه اعمال و افعال متّقین و مؤمنین می باشند واین امر مسلم قابل انکار نخواهد بود.

پرواضح است که این بحث دامنهٔ گسترده ای دارد و در اینجا به برخی موارد اشاره می شود.

طبق آموزه های دینی، تجلی «قرآن» در اعمال اهل ایمان پرفروغ تر از خورشید می تابد و تاریکی ها را برای اهل ایمان تبدیل به نور می نماید کما اینکه در آیه الکرسی می خوانیم. نورانیت موجود در سیمای متقین در همه جا می درخشد. نور ایمان قافله اهل حق را به میدان های مختلف در مقابل دشمنان مختلف درونی و برونی راهنمایی می کند و آنان که شایستگی پیروی از مکتب قرآن را دارند تا مرز شهادت پیش رفتند و پیش می روند. حضور عاشقانه متّقین در عرصه های جهاد رزمی ودفرهنگی برای همگان روشن است. اعلام وفاداری صادقانه مؤمنین برای حفظ ارزشهای دینی در جهاد فی سبیل الله در مقابل دشمن زمینه ظهور امام عصر(عج) را فراهم تر می کند. به جهت ایمان قوی پیروان واقعی مکتب اسلام حیات بعد ازمرگ متقین باشکوه تر از حیات دنیایشان خواهد بود. بدین سبب شفاعت و زیارت رهبران الهی مورد تأیید قرآن و پیامبران و امامان قرار گرفته است. سپس حیات بعد از مرگ ارمغان و نتیجه اعمال خواهد بود. اگر کسی یا کسانی مطیع خداوند باشند، معنای خلیفه و خلافت دربارهٔ او صادق است. هرگاه خلافت «انسان» در زمین تحقق پیدا کند. معنای انسان کامل نیز ظهور پیدا می کند، گرچه ترقی در همهٔ امور و برای همه افراد بشر ممکن است،

ولی فرق اساسی بین ترقی و پیشرفت وجود دارد. ترقی و ارتقاء برای اهل ایمان معنای واقعی دارد، پیشرفت غیر از ترقی است. مثلاًـ در جبهه گفته می شود: رزمندگان اسلام پیشرفت کردند. هیچ گاه گفته نمی شود ترقی کردند. ترقی و تعالی بیانگر کمالات اهل تقوا است به سبب تقوا، مقاومت در همه عرصه ها تحقق پیدا می کند. در طول تاریخ در کنار متقین، مشرکین و منافقین وجود داشتند ودارند. جریان حق و باطل همواره در مقابل هم قرار داشته و دارند. خیلی از مشکلات با دعا قابل حل است.

فصل سوم : کارکردهای رفتاری متقین از نگاه قرآن و معصومین علیهم السّلام

اشاره

ص: ۲۰۹

توجه متقین به معارف قرآن

با این که قرآن، مُبین همهٔ مخلوقات جهان است(۱)، مع الأسف بیان و پیام قرآن در جامعه مورد توجه واقعی قرار نگرفته است. منع مخالفین از نشر معارف قرآن از یک سو و غفلت غافلین از طرف دیگر همیشه وجود داشته و دارد، ولی هر دو مانع باجهاد و تلاش افراد مُتّقی و مؤمن که بصیر هستند، قابل دفع است. بصیرت شرط رسیدن به حقایق است.

فرق نظر و بصر آن است که اهل نظر مثل حیوانات به اطراف نگاه می کنند وظاهر را می بینند، دراین جهت هیچ امتیازی برای بشر نیست؛ چون ظاهر خوب مطلوب همه موجودات زنده هست؛ حیوانات به آب و هوای ظاهرعلاقه دارند و جای مناسب را می طلبند، اما اهل بصیرت واقع گرا هستند و آخرت را فدای دنیانمی کنند. این یکی از ویژگی های افراد متقین می باشد.

در قرآن هلاکت امت ها به سبب ظلم وجنایات خودشان مطرح شده است؛ «امت های گذشته می دانستند که پیامبران از جانب خدا پیام آوران الهی هستند. علی رغم ارائه معجزات از جانب پیامبران، مخالفین، آن بزرگواران را تکذیب، تحقیر و تکفیر می کردند و به شهادت می رساندند. از آنجا که امت های ظالم به مبداء و معاد ایمان نداشتند، خداوند جهت بیداری ازخواب غفلت دستور می دهد که در زمین سیر نمایید. «قُل سِیرُوا فِی الْاَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیفَ کانَ عا

ص: ۲۱۰

۱- نحل: ۸۹.

قِبَهُ الْمُكَذِّبِينَ»(۱) بگو روی زمین گردش کنید، سپس بنگرید سرانجام تکذیب کنندگان آیات الهی چه شد».

سهم متقین از رحمت الهی

اگر رحمت ها و عبرت ها در قرآن محاسبه شود، رحمت های الهی بیش از شمارش خواهد بود. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «رحمت خدا صد درجه دارد؛ یک درجه آن در دنیا نصیب بشر شد و ۹۹ درجه آن در قیامت تحقق پیدا می کند (۲)فقط متقین از رحمت خداوند به صورت مطلوب در دنیا و آخرت بهرمندند.

طبق بیان این حدیث شریف همه امکانات مادّی ومعنوی دنیا یک قسمت از صد قسمت رحمت پروردگار است و در این میان متقین از رحمت خدا بهرمند می شوند و با مال و جان در راه خدا جهاد می نمایند.

مؤمنان برای کسب درجات عالی و بهره مندی از نِعَم الهی بایـد هرچه بیشتر و بهتر با قرآن و خاندان رسالت آشنا شوند و راه حلّ نهایی باز گشت به قرآن است. خداونـد خطاب به پیامبر می فرمایـد: «وَاِنَّهُ لَذِكرٌ لَكَ وَ لِقَومِكَ وَسَوفَ تُسئَلونَ؛(۳) این کتاب برای تو و قوم تو مایه شرف و عزت است سپس درباره آن بازخواست خواهید شد». قرآن آیین زندگی و شرف برای کسانی است که بدان ایمان آورده و به آن عمل کنند.

۱- انعام: ۱۱.

۲- . تفسیر فی ضلال القرآن، و تفسیر نور، ج۳.

۳- . زخرّف: ۴۴.

بهره مندی عمومی از قرآن با زبان مشترک

خلقت و فطرت انسان در بین همه نسل ها و در همه زمان ها مورد خطاب قرآن است؛ بدین جهت قرآن برای تمام زبان ها و ملل جهان است، کلام وحی با فطرت انسان ها سخن می گوید و الا اِدّعای جهانی بودن قرآن ثابت نمی شد. بنابراین زبان فطری به عنوان فرهنگ مشترک در بین همه انسان ها، جهانی بودن قرآن را تأیید می کند. «فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذلِکَ الدِّین ُالقَیِمُ؛ (۱) پس تو ای رسول ما با تمام پیروانت روی به جانب آئین پاک اسلام آور و پیوسته از طریقه ی دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نیست. این است آیین استوار حق». حق طلبی وظلم ستیزی دربین تمام مردم جهان جنبه فطری دارد و همه انسان ها عدالت خواه می باشند، ولی در انتخاب و عمل اشتبا می کنند. البته اگربخواهند راه توبه و بازگشتت به سوی خدا جود دارد.

زبان فطری آحاد مردم را به اتّحاد و یگانه پرستی فرا می خواند. در این دعوت باید همه انسان ها اعم از عرب، عجم، سیاه و سفید، پیر و جوان، زن و مرد با زبانها و چهره های متفاوت به پیام آوران حق لبّیک بگویند، اما شیطان و پیروان او مانع ایجاد می کنند.

متقین و آغاز کارها با نام خدا

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «کُلُّ اَمرِ ذِی بالٍ لَم یبدَاء بِاِ بسم الله فَهُو اَبتَر؛ هر کاری

ص: ۲۱۲

۱- روم: ۳۰.

بدون بسم الله، بی عاقبت و بی برکت خواهد بود». (1)

آغاز کار با بسم الله، برای متقین جمع بین حسن فعلی و حسن فاعلی می باشد.

در حدوث و بقاء هر کاری بسم الله تأثیر فراوان دارد، عبادت بدون بسم الله حسن فعلی دارد، ولی فاقد حُسن فاعلی خواهد بود.

در حدوث و بقاء هر کاری بسم الله تأثیرفراوان دارد. عبادت بدون بسم الله حسن فعلی دارد، ولی فاقد حُسن فاعلی خواهد بود.

امام علی علیه السّلام می فرماید: کانَ رَسول اللّه یقرُوها بسم الله الرحمن الرحیم وَیعُدُّوها آیهً مِنْها؛(2) پیامبرصلی الله علیه وآله بسم الله الرحمن الرحیم را آیه ای از قرآن می دانست و به این عنوان قرائت می کرد.

از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت شده هر کس می خواهد حق تعالی او را از زبانه ی دوزخ که نوزده اند نجات دهد، باید به قرائت بسم الله الرحمن الرحیم اشتغال نماید؛ زیرا که بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرف است تا حق تعالی هر حرف از آن را سپری گرداند، از جهت دفع هر یک از نوزده زبانهٔ آتش، این زبانه ها نشانه ی قهر و غضب الهی اند. نوزده نفر نیز از آیه ی عَلَیها تِسْعَه عَشَرَ. استفاده می شود.(3)

ظَهَرَ الوُجُودُ بِبِسم اللّه الرحمن الرحیم؛ هستی با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز و پدیدار گشت. عُمق این مطلب یک پژوهش تفسیری می طلبد.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷۲.

۲- نور الثقلین، ج ۱، ص ۹.

۳- منهج الصادقین، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ سورهٔ مدثر آیهٔ ۳۰؛ و تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۱۹.

بسم الله الرحمن الرحیم هر سوره، متعلق به خود آن سوره است نه این که بسم لله تا آخر «قرآن» تکرار شده باشد. از این جهت در نظری بسم الله هر سوره را معانی غیر از سوره ی دیگر است. بسم الله هر قائلی در هر فعلی با بسم الله دیگری فرق دارد. این مطلب در تفسیر سورهٔ حمد امام خمینی بیان شده است.

امام ره) می فرماید: سوره ی حمد جمیع سلسله ی وجود است عیناً و عملاً و تَحَقُّقاً وسلوکاً و ارشاداً و هدایتاً و اسم مظهر آن بسم الله اعظم و مشیت مطلقه است.

اسم علامت است. اسماء خدا هم علامت های ذات مقدّس اوست و آن قدری که بشر می تواند از ذات مقدس حق تعالی اطّلاع پیداکند، از اسمای حق است. خود حق تعالی یک موجودی است که دست انسان ازاو کوتاه است، حتی دست خاتم النبین که اعلم و اشرف بشر است.(۱)

متقین و تدبر در قرآن

خداوند متعال در آیه ۸۲ سوره نساء می فرماید: «أَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ»؛ آیا به قرآن عَمیقاً نمی اندیشند؟ با تَدَبُّر و تَفَکُّر حقائق برای بشر روشن می شود. قرآن مُبین همه چیزاست؛ «وَنَزَّلنا عَلَیکَ الکِتابَ تِبیاناً لِکُلِّ شَیءٍ وَ هُدًی وَرَحمَةً وَ بُشری لِلمُسلِمینَ؛(۲) و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت برای تسلیم شدگان به

۱- مقدمه تفسیر سورهٔ حمد قرآن مجید، برگرفته از آثار امام علیه السّلام با اشراف آیت الله معرفت و تنظیم آقای سید علی حجت الاسلام ایازی نشرآثار امام علیه السّلام.

۲- نحل: ۸۹.

فرمان) خداست. شناسنامهٔ جهان هستی قرآن کریم است. این کتاب الهی به بیان اجمالی جهان آفرینش و جهان آخرت پرداخته و پیامبر اسلامصلی الله علیه وآله و معصومین علیهم السّلام حقایق هر دو جهان را بابهره گیری از این نسخه ی شفا بخش باز گو نموده اند.

طبق بیان آیات و روایات ادامه خط و صراط مستقیم بعد از رحلت نبی مکرّم اسلام به دستور خداوند، توسّط پیامبر به جانشینان حضرت واگذار و سفارش گردید و به استناد قرآن و احادیث اسلامی مَعَ الأ سف در هیچ عصر و زمانی به صورت اَ تَم و اَکمَل به این دو سرمایه و ودیعهٔ خداوند، توجّه لازم نشده و هزاران دستور «اوامر و نواهی» پروردگار در بین جامعه بشری اجرا نگردیده است. علیرغم وجود تفاسیر و علوم قرآنی، در باب معرفته الله و موضوعات مختلف، شناخت انسان از قرآن همچنان در عرصه های گوناگون و امور مختلف بسیار ناچیز و مثل فاصله زمین و آسمان است.

اعمال ما با دستورات حیات بخش فُرقان فاصله بسیاردارد و هزاران سؤال در اذهان و قلم دانشمندان، عقیم مانده است. به شهادت اهل شهود و اقرار اهل سلوک قرآن برنامه هر دو جهان را بیان کرده است. حال چه کسانی

جز انبیاء و امامان می توانند، ادّعا نمایند که برنامه های قرآن را برای سعادت در امور فردی و اجتماعی تبیین و تطبیق نمایند؟ اگر قرآن برای رساندن انسان به کمال و اِحسان به هم نوعان برنامه نداشت، چه دلیل و حجّتی برای محاکمه ی مخالفین و پاداش موافقین وجود داشت؟ از این رو بشر برای رسیدن به سعادت راهی جز پیروی از دستورات قرآن ندارد.

ص: ۲۱۵

متقین و انتخاب درست

انتخاب درست امتیاز و افتخار انسان در بین مخلوقات جهان است. حیا ت پاک دوسرا سزاوار انسان متّقی است.

گرچه در تحقق اوامر و نواهی خداوند سبحان همه ی سفیران الهی و جانشینان برحقّشان تلاش و کوشش نمودند، ولی موانع و طاغوتیان از روز نخست تا به حال نگذاشته اند که افراد بشر در مسیر مکتب آسمانی هدایت شوند. بدون تردید همه افراد بشر به جز راسخان در قرآن و عالمان مخاطب قرآن یعنی ائمه معصومین علیهم السّلام از فهم قرآن عاجزند؛ کما اینکه خداوند این مساله را در سورهٔ بقره در بارهٔ آدم علیه السّلام و ملائکه بیان فرموده است.

ممکن است پرسش شود که در طول تاریخ تفاسیر فراوان و متعددی به نگارش درآمده است. اگر قرآن فهم و درکش ممکن نیست، پس این تفسیرها چگونه اثرگذار بوده، منشأ هدایت وعلم آموزی گردیده است؟

پاسخ این است که با ملاحظه زمان های مختلف از ابتدای تاریخ بیان تفسیر ازعصر پیامبرصلی الله علیه وآله وامامان معصوم علیهم السّلام تا کنون، هیچ مفسّر شیعه وسنی ادّعا نکرده اند که تفسیر جامع و کاملی نوشته اند.

از تفسیر به رأی که مولود ذهن گوینده و نویسنده است، در منابع روایی منع شده و مجازات اشخاص خود رأی در مورد قرآن کمتر از جهنّم نخواهد بود، ولی تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر قرآن با تکیه به سخنان پیامبر و امامان علیهم السّلام نه تنها منعی ندارد، بلکه لازمه آشنایی بیشتر جامعه ی اسلامی با احکام نورانی قرآن و فضائل بیشمار کلام وحی می باشد. اگر قرآن برای همه اصناف جامعه منشأ

هدایت نمی بود، در سخنان عاملان کلام وحی آن قدر برای تلاوت قرآن سفارش نمی شد و این همه ثواب برای قاریان قرآن بیان نمی گردید. پس درک وحی و عمل به قرآن برای عموم بشر امکان دارد.

تفسیر به معنای پرده برداری از اِبهام است. کلام وحی فی نفسه هیچ گونه شبهه وابهامی ندارد، ولی فهم بشر از درک کلام وحی قاصر است؛ فقط مفسّر واقعی (معصوم) از کلام وحی پرده و ابهام را برطرف می کند و منابع تفسیری معتبر، توسط خُوشه چینان علوم قرآنی از اول تاکنون در اختیاز جامعه قرار گرفته است. الحمد لله بستر آشنایی باسخنان نور در همه زمینه ها وجود دارد. خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: «وَ لایَأْتُونَکَ بِمِثْلٍ اِلّا جِئناکَ بِالحَقِّ وَ اَحسَنَ تَفِسیراً؛ کافران برای تو هیچ مثلی نیاورند، مگر آن که مابرایت جوابی حق و خوش بیان تر بیاوریم». (۱) یا در جای دیگر می فرماید: وَماهِیَ اِلّا ذِکْری لِلْبَشَرِ؛ (و این قرآن) جز تذکّری برای انسان ها نیست».(۲)

طبق آیات قرآن و روایات، مخاطَب قرآن قاطبه جامعه بشر هستند و احتیاج جامعه به شناخت قرآن و عمل به آن از نظر عقل و نقل نه تنها مقبول و مطلوب است که یک نیاز فطری و ترقّی روحی برای سعادت انسان محسوب می شود. تا زمانی که بشر کتاب جهان آفرینش را نشناسد، چگونه می تواند از آن استفاده کند؟ چگونه هزاران مرض روحی و جهل خودش را درمان می نماید؟ چگونه به

۱- . از اول تا آخر قرآن کریم فقط یک بار کلمه تفسیر ذکر شده، (فرقان: ۳۳). اولین مفسر اسلام وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و بعد امامان علیهم السّلام و در امتداد این مسیر مقدس علماء عامل و شاخص مفسّران قرآن اند.
۲- سورهٔ مدثّر بخشی از آیه۳۱. این سوره مکی و ۵۶ آیه ،۲۴۶ کلمه و ۱۰۷۳ حرف دارد.

کمال و مقام خلیفه اللهی دست پیدا می کند؟ چگونه در بین هزاران جریان، حق را از باطل تشخیص می دهد؟ چگونه ارتباط خود را بـا خـالق برقرار می کنـد؟ چگونه مبـداء و معـاد را می شـناسد؟ چگونه به ابـدیت و حقـانیت سـرنوشت خویش آگاه و مطمئن می گردد؟ چگونه امتیازهای اهل ایمان را از کافران و منافقان می شـناسد؟ چگونه به سـرنوشت اُمَم و پیامبران الهی پی می برد؟ چگونه در امتداد خط حق خواهان واستکبار ستیزان قرار می گیرد؟

چگونه به امور فردی و اجتماعی، دینی و اخلاقی و تربیتی و تکالیف انسانی خود آگاه می شود؟

بدون آشنایی با قرآن و کلام راسخین در قرآن، جزئیات اصول و فروع دین قابل فهم نیست و انسان کامل از رهگذر آشنایی و عمل به معارف دین اعم از اصول و فروع، گل سرسـبد عالم خلقت می شود؛ لذا ضرورت آشنایی با قرآن و عمل به امر و نهی این کتاب مقـدس وظیفه ی شـرعی و فطری انسان است. انسان متقی، خویش را شاگرد و پیرو قرآن می دانـد و بدون فراگیری قرآن به سعادت و شرافت نمی رسد.

خداونـد در قرآن سـعادت همه را می خواهـد، اما همگان توفیق و شایسـتگی هدایت را ندارند؛ لذا فرعون ها، نمرودها، قارون هـا، ابو لهب هـا و ناپاکان در مقابل پیامبران و پیروان آنها قراردارنـد. جهاد فی سبیل الله با کافران و منافقان وظیفه متقین می با شد. عمل به این فریضه الهی بدون شـناخت کلام نور امکان ندارد. پیروان شـیطان همیشه در تلاشـند که مّتّقین را از ذکر و راه خداوند باز دارند، اما

سرمـایه ایمان، مانع غلبه شـیطان بر اهل ایمان می شود. «وَما هُوَاِلّا ذِکرٌ لِلعالَمِینَ؛(۱) این قرآن جز مایه ی بیـداری برای جهانیان نیست.

خداونـد هدایت و نجات یک انسان را به منزله نجات جامعه بیان کرده است. «مَن قَتَلَ نَفساً بِغَیرِنَفسٍ اَو فَسادٍ فی الَارضِ فَکَاَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمیعاً وَ مَن اَحیاها فَکَاَنَّما اَحیاَ النّاسَ جَمِیعاً؛(۲) هرکس انسانی را بـدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکُشد، مثل آن است

که همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را هدایت کند و یا از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است».

نجات انسان از قتل به هـدایت انسان نیز تفسـیر شـده است. قرآن رحمت خداونـد را شامل حال همه ی موجودات می داند؛ «وَ رَحمَتِی وَ سِعَت کُلَّ شَیءٍ».(۳)

متقین و حمد خداوند متعال

انسان مُتّقی در همه حال باید الحمد لله بگوید. زمانی که الحمدُلله بر زبان اهل ایمان جاری می شود، آرامش درونی محقق می گردد، ولی انسـان منـافق در زبـان الحمـد لله می گویـد، ولی آرامش و زبان صادقانه نـدارد. مؤمن رضایت خداونـد را بر همه هستی خویش ترجیـح می دهد و هر گرفتاری که پیش آید می گوید: اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالمین. اگر خانه مؤمن خراب شود و یا فرزند او بمیرد و هر مشکل یا مرضی برای مؤمن پیش آید می گوید: الحمد الله رب العالمین. این

۱- . قلم: ۵۲.

۲- مائده: ۳۲.

۳- سوره ی اعراف قسمتی از آیه ی ۱۵۶.

معنای واقعی بندگی است، امّاهرگاه در جامعه مشکل بوجود آید، یا جنگ از طرف دشمن تحمیل شود، انسان های ضعیف الایمان و منافق به جای الحمد لله، به خداوند ناسزا می گویند تا چه رسد که به معصومان علیهم السّلام و افراد مؤمن جامعه احترام نمایند.

مؤمنان با الهام گیری از قرآن و نصایح پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان علیهم السّلام به کارهایشان رنگ الهی می بخشند. اطمینان به عفو و رحمت خداوند از ویژگی افراد مؤمن است؛ مؤمنان این ویژگی را به تبع از گفتار و رفتار رهبران دینی کسب نمودند، کما این که خداوند خطاب به ابراهیم علیه السّلام می فرماید: «اَوَلَم تُؤْمِنُ؟ قالَ بَلی وَلکِنْ یطْمَئِنَّ قَلْبی؛(۱) آیا ایمان نیاورده ای؟ ابراهیم علیه السّلام گفت: چرا! تقاضایم برای این است که قلبم اطمینان و آرامش یابد».

متقین؛ عاملین به علم

همه جهان آفرینش خدا را عبادت می کند: «اِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْاَرْضِ اِلّا آتی الرَّحْمنِ عَبْداً؛(۲) هیچ موجودی در آسمانها و زمین نیست، مگر آ که ذاتاً بنده ی فرمان بُردار خدای رحمان هستند وبه سوی خدا می آیند دو نکته ی اساسی در کلمه «ایاکَ نَستَعین» بسیار اهمّیت دارد.

الف- نماز در صورت امکان به جماعت خوانده شود؛ چون متکلم نَسْتَعِینُ می گوید نه استعین و نَعبُدُ می گوید نه اَعبُدُ.

ماعلم داریم که وحدت خوب است ، علم داریم که عبادت خوب است، علم

ص: ۲۲۰

۱- بقره: ۲۶۰.

۲- مریم: ۹۳.

داریم که شهادت خوب است، اما درعمل مشکل جدی وجود دارد، فقط متقین به علمشان عمل می نمایند.

ب- ما به وجود مقدس خدا و قدرت بی انتهای او علم داریم. این علم بدون پیروی و عمل به دستورات خداوند فائده ی ندارد. علم به خاتمیت و معجزات پیامبران علیهم السّلام، علم به امامان علیهم السّلام و علم به قیامت، بدون پیروی از پیامبران و امامان فائده ی أُخروی ندارد وموجب هدایت نمی گردد؛ از این رو بعد ازایمان، عمل از ارکان اعمال متقین بشمار می رود. مطلب دیگر آنکه به جهت گفت وگو با خالق و محبوب واقعی، «اِیاکَ» تکرار شده است.

خداوند برای شنا خت خود و جهان از مثل ها وهمه مخلوقات استفاده کرده، تا بشر از هر راه ممکن به قدرت خدا پی ببرد: «اَفَلا ینْظُرُونَ اِلَی الْاِبِلِ کَیفَ خُلِقَت؛(۱) آیا در آفرینش شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است.

اعراب جاهلیت صحرانشین و شتربان و همهٔ انسان ها ی جاهل باید از طریق خلقت شتر و موجودات دیگر درباره خالق فکر کنند و به وجود مقدس خدا ایمان داشته باشند.

پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله فرمودند: «قَولُ الْعَبْدِ اَلْحَمْدُلِلّهِ، اَرجَحُ فِی مِیزانِهِ مِنْ سَبْع سَماواتٍ وَ سَبْع اَرَضِینَ(۲)؛ اَلحَمدُ الله در میزانش از هفت آسمان و هفت زمین سنگین تراست».

این مقام عظمی فقط با عبادت نصیب می شود وسبک بالان درتقرب به خدا

۱- غاشیه: ۱۷.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۱۴؛ و تفسیر امام علیه السّلام، ج ۲، ص ۱۷۶

از همه چیز می گذرند. پیامبرصلی الله علیه وآله می فر ماید: نَجاَ المُخَفِّفُونَ، رستگاران کسانی هستند که درحوایج وامور دنیا تخفیف می دهند.(۱) بنابراین آخرت گرایی میراث انبیاء و متقین هست.

خداوند که ربّ و خالق همه هستی است، شخصیت بنده خویش را برای خاکیان و افلاکیان بیان فرموده و در مقابل مشکلات دنیا، هزاران نعمت ابدی را به مؤمنان و متّقیان بشارت داده و می فرماید: «اِنَّ اِلَینا اِیابَهُمْ؛(۲) حَقیقتاً همانا بازگشت آنان به سوی ماست». همهٔ مخلوقات و موجودات توسط انسان رجوع به حق می کنند؛ چنان چه در زیارت جامعه می فرماید: «... وَاَیابُ الْخَلْقِ اِلَیکُمْ وَحِسابُهُمْ عَلَیکُم.

متقین باصبر و عبادت از مشکلات عبور می کنند و از عبادت خالصانه مدد می جویند.

برای انتخاب راه درست هیچ گاه بن بست وجود ندارد، برای انجام عبادت و تکامل مؤمنین، خداوند می فر ماید: «یاعِبادِی الَّذِینَ آمَنوا اِنَّ اَرضی واسِعَهٌ فَاِیای فاَعبُدونَ(۳)؛

ای بندگان مؤمن من! زمین من گسترده است، هر جا می خواهید بروید ولی در مسیر عبادت من باشید.

متقین و ذکر کثیر

امام صادق علیه السّلام فرمودند: «کانَ

رسول اللّه اِذا اَصْبَحَ قالَ: اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، کَثیراً عَلی کُلُّ حالٍ ثَلاثَ مِأَه وَسِتِّینَ مَرَّهً، وَاِذا اَمْسی قال: مِثْلَ

۱- مکارم الاخلاق، ص ۴۴۰.

۲- غاشیه: ۲۵.

۳- عنکبوت: ۵۶.

ذلِکَ (۱) با یک تعبیر جامع باید گفت که پیامبرصلی الله علیه وآله، انبیاء و معصومین علیهم السّلام کَثیر الذکر وَ دائمُ الحَمد بودند. دراین حدیث امام علیه السّلام درمورد پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: از طلوع شمس پیامبرصلی الله علیه وآله می گفت: اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ حَمْداً کَثِیراً طَیباً عَلی کُلِّ حالٍ (۲). أذکار و اعمال حضرت فوق درک همگان هست. عنایات خداوند به مؤمنان به جهت تفضّل خدا به اهل ایمان است.

امام زین العابدین علیه السّلام در دعای ۳۷ صحیفهٔ سجّادیه می فرماید: اَللّهُمَّ اِنْ اَحَداً لا یبْلِغُ مِنْ شُکْرِکَ غایهٍ اِلّا حَصَلَ عَلَیهِ مِنْ اِحْسانِکَ ما یلْزِمُهُ شُکْراً وَلا یبْلُغُ مُبلِّغاً مِنْ طاعَتِکَ وَاِنْ اِجْتَهَدَ؛ بارالها هیچ کس به درجاتی از شکر تو دست نمی یابد، مگر این که نعمت توفیق عرض ادب وی را به شکر دیگری بر می گمارد و احدی در فرمانبرداریت هرچند بکوشد به جایی نمی رسد. عنایات خداوند به مؤمنان به جهت تفضّل خدا به اهل ایمان است.

در دعای دیگر امام سجادعلیه السّلام می فرماید: اَلْحَمْدُ لِلّهِ الاَوَّلُ بِلا اَوَّلٍ کانَ قَبلُهُ وَ الْآخَرُ بِلا آخرَ یکُونُ بَعدُهُ؛ حمد ویژه ی خدایی است که در اَوَّلیت بی آغاز و در آخریت بی انجام است: «اولَ بلااول وَآخر بلاآخراست».

حمد جایگاه انسان را در دو جهان عالی و متعالی می کند. حمد انسان را به معراج سعادت و کمال شرافت می رساند. حمد موجب تجلّی انوار قرآن و انوار کلمات معصومان درقلوب اهل ایمان می گردد

حمد تنها وسیلهٔ نجات انسان از فساد است. حمد موجب فخر و اقتدار

۱- . تفسیر نور الثقلین، ج۱، ص۱۵.

۲- بحار، ج ۹۰ ، ص ۲۱۶.

مؤمن در دو جهان هست. حمد الهی مقدم بر تمام فضایل و ضدّ تمام بدی ها و رذایل است.

اول عبـد بودن، بعـد پیامبربودن؛ عَبـدُهُ و رَسولُهُ دریک کلام قرآن هدف از خلقت را عبادت می داند و می فرماید: وَما خَلَقتُ الجِّنَّ وَالْاِنْسَ اِلّا لِیعْبُدُونَ؛ من جن و انس را نیافریدم، جز برای عبادتم .(۱)

این هـدف متوسّط است نه نهایی. هـدف نهایی رسـیدن به یقین است. در آنه پایانی سوره حجر می فرمایـد: وَاعبُـدُ رَبَّکَ حتّی یأتیکَ الیقینُ؛ پروردگارت را عبادت کن تا یقین «مرگ» تو فرا رسـد. آیه آخر سورهٔ حجر استمرار عمل مورد تأکیـد این آیه است باید اعمال خیردوام داشته باشد.

متقین و صراط مستقیم

خـدایا مـا را به راه راست هـدایت فرمـا.این درخـواست، مجاهـدت در راه خـدا را می طلبـد و بـدون تلاـش ،انسـان از عبـادت وسعادت بی نصیب می گردد.

سفر روحانی و عبادی متقین تا یوم لقاء رحمت الهی ادامه دارد،سـفر از خـدا به سوی خدا «اِنّا للّه وَ انّا اِلَیهِ راجِعُونَ» مورد تأیید قرآن است.

در این سـفر روحانی انسان مؤمن از هر طریق مورد ظلم و حملات ناپاکان و نااهلان قرار می گیرد. عبـد و سالک الی الله برای رسـیدن به مقصود که لقـای الهی باشـد نیاز شدیـد به صـراط مسـتقیم و هـدایت معصومین دارد که او را از اِعوجاج و دستبرد شیطـان مصون و محفوظ بـدارد. عبـد در این آیه، هـدایت به صـراط مسـتقیم را از خـدا درخواست می کنـد و این هـدایت، با هدایت تکوینی تفاوت دارد و از

ص: ۲۲۴

۱- ذاریات: ۵۶

جهت دیگر به تصریح قرآن عبادت اختصاص به انسان ندارد و همه موجودات جهان خدا را عبادت می کنند. علاوه بر هدایت تکوینی، هدایت تشریعی از جانب پروردگار توسط انبیاء به بشر ابلاغ شده و مخصوص بشر می باشد. صراط از یک طرف به سوی خالق و از طرف دیگر در مسیرفطرت و خلقت انسان قرار دارد. غیر ممکن است که آغاز و پایان صراط مستقیم به سوی غیر خدا منتهی بشود. راه های دیگر تماماً به غیر طریق الهی منتهی می گردد. تمام انبیاء از صراط مستقیم حرکت کردند و پایان حرکتشان به لقاء رحمت الهی منتهی گردیدند. متقین جز راه انبیاء و رهبران الهی دیگر راهی برای رسیدن به قرب خالق یگانه ندارند.

هدایت تشریعی از طریق وحی به انبیاء که آن هم ارائه طریق است فقط اختصاص به انسان دارد. اما هدایت تکوینی در مورد موجودات دیگر مثل زنبور عسل و همه مخلوقات راشامل می شود. خداوند از محصول زنبور عسل به عنوان شفاء یاد می کند: یخرُجُ مِن بُطُونِها شَرابٌ مُختَلِفٌ اَلوانُهُ فِیهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ(۱) خارج می شود از شکم آنان (زنبور) عسلی که دارای رنگ های مختلف است و در آن شفای مردم می باشد. چهار مرتبه در قرآن از شفاء نامبرده، یک بار به معنای شفاءجسمانی و سه بار به معنای شفاء روحی. شفای روحانی قرآن فقط اختصاص به اهل ایمان دارد. قَد جائَتکُم مَوعِظَهٌ مِن رَبِّکُم وَ شِفاءٌ لِما فی الصُّدورِ وَ هُدی وَ رَحمَهً لِلعالَمِینَ،(۲) موعظه وشفایی برای سینه ها وقلب های شما و هدایت و رحمتی برای عالمیان از طرف پروردگارتان برای شما آمد و آن قرآن بود. کلام

۱- نحل: ۶۹.

۲- یونس: ۵۷.

وحی برای همگان شفاء و رحمت است، ولی غیر متقین به جهت عدم پیروی از خالق از شفاعت و رحمت قرآن به دورند. هر گونه امراض روحی در بین غیر متقین وجود دارد. امراض روحی جمعاً ۱۳بار در قرآن ذکر شده و مورد خطاب معمولاً منافقین است. فی قُلُوبِهِم مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللهُ مَرَضاً(۱) در مقابل منافقین خداوند منان خطاب به مؤمنین می فرماید: وَنُنَزِّلُ مِنَ القُرآن ما هُوَ شَفاءٌ وَ رَحمَةٌ لِلمُؤمِنِینَ؛ نازل می کنیم قرآنی را که شفاء و رحمت برای مؤمنین است.

باز خطاب به نبی اعظم می فرماید: قُل هُوَ لِلَّذِینَ آمَنوا هُدی وَشِفاءٌ(۲)، بگو ای پیامبر که قرآن هدایت و شفاعت برای مؤمنین است. مؤمنان از هدایت تکوینی که کنترل جهان هستی را پوشش می دهد؛ مثل هدایت تشریعی بهره مند هستند؛ کما اینکه قرآن درباره ی مؤمن می فرماید: وَجَعَلْنا لَهُ نُوراً لَیمْشی بِهِ فِی النّاسِ(۳) اهل ایمان با نور هدایت درجامعه مشی و فعالیت می نمایند.

در اِهْدِنا، هدایت همه ی بشر از خداوند خواسته شده، ولی فقط مؤمن شایستگی هدایت دارد و این خواسته مثل نَعبُدُ و نَستَعِینُ عبادت واستعانت از خدا را برای همه بیان می کند. هدایت عموم فرضاً اگرمحقق می شد، سعادت عموم را در پی داشت. هدایت عمومی مصداق مدینه فاضله و مطلوب جامعه اسلامی می باشد. در هدایت عمومی، رفاقت، صداقت، کرامت و همه ی خوبی ها برای همهٔ افراد مطرح است، ولی امکان تحقق ندارد تا صاحب جهان ظهور فرماید، اما هدایت نسبی در امور اجتماعی برای آحاد مردم ضرورت دارد. اگر

ص: ۲۲۶

۱- اسراء: ۸۲ .

۲- فصلت: ۴۴.

۳- انعام: ۱۲۲.

هدایت جامعه مورد توجّه قرار گیرد، کارهای خلاف برچیده و یا به حدِّ اقل خواهد رسید. هدایت عموم بشر مورد عنایت انبیاء و قرآن است، امّا بشـر راه های خلاف را می پیماید و عدّه ا ی از صـراط مستقیم حرکت می کنند و مشمول هدایت می شوند. قرآن می فرماید: وَ هذا صِراطُ رَبّکَ مُستَقِیماً؛(۱) و این راه خدای تواست که راه راست مستقیم است.

قرآن دین اسـلام را صـراط مسـتقیم معرفی فرموده است. وجود مقدس معصومین علیهم السّـلام در روایات نیز صـراط مسـتقیم معرفی شده اند.(۲) صراط تعیین مسیر برای انسان است و انسان هر راهی را که در دنیا انتخاب کند، به آخرت مُنتَهی می شود. بشـر عموماً در این جهان مسافر است. مسافر زاد و توشه می خواهد. ره توشه ی انسان مؤمن خِصال و اعمال خیر اوست. اعمال بر اسـاس اعتقـادات و باورهای مکتبی محاسـبه خواهـد شـد. از این رو حقیقت صـرا ط پیروی از انبیاء و ولایت ائمه معصومین خواهد بود.

انَّ رَبّی عَلی صِرّاطٍ مُّسْتَقیم؛(۳) پروردگـار من به راه راست می باشـد. مؤمنین از همین راه راست بایـد برونـد. امام موسـی بن جعفرعلیه السّلام می فرماید: اَلصِّراطُ اَدَقُّ مِن حَدِّ السَّیفِ؛(۴) صراط دقیق تر و تیزتر از دم شمشیر و باریک تر از موست.

آغـاز صـراط، دنیـا است. انسـان تـا پایان عمر در صـراط حرکت می کنـد. صـراط مسـتقیم یکی بیش نیست و پایان آن قیامت خواهد بود. در یک طرف صراط این

۱- انعام: ۱۲۶.

۲- نور الثقلین، ج۱، ص ۲۱ .

۳- هود: ۵۶.

۴- بحار، ج ۸ ، ص ۲۱۴.

جهـان و طرف دیگر آن جهـان بعـد از مرگ قرار دارد. راه روشـن و دشـوار راه رفتن و گفتـار، راه عمـل ابرار و بهشت أخیـار غیرقابـل وصـف و شـناخت برای غیر ابرار است. قـبرمؤمن در روایت به عنوان روضه یادشـده است. این مقـام را متقین بـا عمل صالح کسب نموده، رَوضَهٌ مِن رِیاضٍ الجَنِّهِ؛ صراط مستقیم متقین را به این مقام عالی رسانده است.(۱)

امام صادق علیه السّـلام در جواب سوال مفضل بن عمر راجع به صـراط فرمودنـد: هُوَ الطَریقُ اِلی مَعرِفَهِ اللّهِ عزَّوَجَلٍّ؛(۲) صراط راه شناخت خداوند عزوجل است.

ابی عبد الله علیه السّلام می فرمایند: وَالله نُحنُ صِراطَ المُستَقِیم؛(۳)به خدا سوگند که ما ائمه) صراط مستقیم هستیم.

زین العابـدین امام سـجادعلیه السّـلام فرمودنـد: نَحنُ اَبوابُ اللّه وَنَحنُ صِـراطَ المُستَقِیم؛(۴) مـا ائمه، ابـواب رحمت خداونـد و صراط مسـتقیم هستیم. راه اسـلام و پیروان راستین حق همان صـراط مسـتقیم است، نه راه جبر اَشعَری و نه تفویض مُعتَزِلی و نه راه دیگران.

اَلصِّراطُ المُستَقِیم هُوَ الـدِّین الحَقِّ لا یقْبَلُ اللّهُ عَنِ العِبادِهِ غِیرَهُ؛(۵) صـراط مسـتقیم همان دین اسلام است، غیر از دین اسلام در نزد خدادینی قبول نیست.

این شیفتگان که در صراطند همه

جوینده ی چشمه حیاتند همه

ص: ۲۲۸

۱- بحار، ج ۸ ، ص ۲۱۴، قسمتی از حدیث.

۲- بحار، ج ۳۶ ، ص ۱۲۸.

۳- نور الثقلین، ج۱، ص ۲۱.

۴- . نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲.

۵- جامع الجوامع، ج ۱، ص ۸ .

حق می طلبند و خود ندانند آن را

در آب به دنبال فراتند همه(۱)

امام صادق علیه السّلام فرمودند: اِنَّ الصُّورَهَ الاِنسانِیه هِی الطَّریقُ الْمُسْتَقِیم اِلی کُلِّ خَیرٍ وَالْجِسْرِ الْمَمْدُودَ بَینَ الْجَنَّهِ وَالنّارِ؛(۲) صورت انسان طریق مستقیم به سوی هر خیر و پل ممتَد، بین بهشت و جهنم است.

به این بیان که انسان در بین بهشت و جهنّم قرار دارد. او مخیر است که یکی را انتخاب نماید، هر دو ممکن نیست. راه بهشت و جهنم در طول هم قرار دارد، نه در عرض هم اگر در عرض هم قرار داشت، عبور از روی جهنم الزامی نداشت روایتی گوید بهشت و جهنم درطول همند. برای رسیدن به بهشت چاره ای جز عبور از جهنّم نیست. برخی احادیث می گویند: همه انبیاء و اولیاء الهی واولین و آخرین از روی جهنّم عبور می کنند و آن را مشاهده می نمایند. نحوه ی عبور از روی جهنم و پُل صراط متفاوت خواهد بود. طبق بیان برخی آیات و احادیث، بعضی مثل برق از پل صراط عبور می کنند: آنان انبیاء و اولیاء الهی هستند. عدّه ای با کمی مشکل از پل صراط عبور می کنند که مؤمنان گناهکارند و عدّه ای خیلی زحمت می کشند، ولی سرانجام از پل صراط سقوط می کنند. آنان منافقان خواهند بود و عده ای کثیر بدون هیچ گونه توقّف بسیار سریع وارد جهنم می شوند. آنان قاطبه ی کفّار، طاغیان و ظالمان ومنافقان هستند. هر یک از این گروه ها در آیات و روایات ذکر شدند. مجال تفصیل در این جا نیست. صراط اکنون برای پیمودن در مسیر همه ی بشر قرار دارد و این واقعیت از زندگی انسان جدا نخواهد بود.

۱- دیوان امام خمینی(ره)، ص ۲۳۹.

۲- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۷.

صراط در متون دینی و اعتقادی به عنوان راه، کلام و سیره ی انبیاء و اولیای خداوند معرفی و گفته شده است.

آیه ۲۶ تکویر می فرماید: فَاَینَ تَذهَبونَ؛

کجا می روید؟ چه کاری انجام می دهید؟ و...

این سؤال قرآنی در مسیر حرکت همگی قرار دارد. انسان هرجا برود و هر کاری بکند باید جواب بدهد. عبور از روی جهنّم همه ی خوبی ها و بدی ها را به ظهور کامل می رساند. عبور اولین و آخرین از روی جهنّم، نمایش قدرت لامتناهی خداوند است. سبب عبور به سلامت برای متقین از جهنّم، هدایت خدا، هدایت انبیاء، هدایت اولیای الهی، هدایت والدین مسلمان، هدایت عالم ومعلم دینی می باشد. بهره مندی از هدایت، هادیان و حفظ دستاوردهای هدایت خیلی مشکل خواهد بود. توفیق عمل خیر و حفظ آن بدون عنایت خداوند و توسل به معصومین ممکن نیست.

امام صادق علیه السّلام می فرماید: عَلَیکُم بِطُولِ الرُّکُوعِ وَالسُّجودِ فَاِنَّ أَحَدَکُم اِذا أَطالَ الرُّکوعَ وَالسُّجودَ هَتَفَ اِبلِیسُ مِن خَلفِهِ وَقالَ یاوَیلَهُ أَطاعَ وَعَصَیتُ وَسَجَدَ وَأَبَیتُ؛ برشما باد به طولانی کردن رکوع وسجود؛ زیرا وقتی یکی از شما رکوع وسجده خود را طولانی می کند، ابلیس از پشت سر او ندا می دهد. وای بر من!

اطاعت کرد و عصیان کردم، سجده کرد و ابا نمودم(۱)

امام باقر علیه السّلام مَن اَتَمَّ رُکوعَهُ لَم تَدخُلهُ وَحشَةٌ فی القَبرِ، کسی که رکوع خود

۱- اصول کافی، ج ۲، ص۷۷، چاپ اسلامیه باب الورع.

را تماماًبه جای آورده و حق آن را ادا کند وحشت قبر به او راه پیدا نمی کند.(۱)

امام علی علیه السّلام می فرماید: اَلخَشیهُ مِن عَذابِ اللهِ شیَمَهُ المُتَّقِینَ، خوف و خشیت از عذاب خدا، خُلق و عادت متّقین است.(۲)

خوفِ از خد ا عامل باز دارنده از گناه وثمره ای ایمان هست .اَلخَوفُ سِجنُ النَّفسِ عَنِ الذُّنُوبِ وَرادِعُها عَنِ المَعاصی ،خوف موجب کاستن آفات می شود، نفس را در زندان خود محبوس می نماید تا مرتکب معاصی وطغیان نشود ، خوف رادع و مانع از گناه هست.(۳) درکلام نورانی دیگر امام علی علیه السّلام می فرماید: مَن خافَ رَبَّهُ کَفَّ ظُلمَهُ ،خائف وعابد ظلم نمی کند.(۴) اَفضَلُ العَمَلِ اَدوَمه وَاِن قَلَّ، بافضیلت ترین عمل، عملی است که مداوم باشد گرچه کم.(۵) این سخن امام علی علیه السّلام اعمال خالصانه ی متقین را افضل می داند، اخلاص درعمل موردتأکید اسلام است ولواز حیث کمّیت قلیل با شد. بقاء عمل از انجام اصل عمل مشکل تر است. امام محمد باقرعلیه السّلام می فرماید: اَلاِبقاءُ عَلی العَمَلِ اَشَدُّ مِنَ العَمَلِ، باقی ماندن عمل، سخت تر از انجام عمل است.(۶)

تقدُّم هدایت بر ضلالت

درباره تقدم هدایت برضلالت بحثی است که چگونه هدایت مقدم برضلالت

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۲۱.

۲- غررالحکم، ح۱۷۵۱.

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۸۳.

۴- تحف العقول، ص۹۹.

۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۲.

۶- سفینه البحار، ج ۲، ص۲۷۹.

است ؟در جواب این سؤال پاسخ های ازطرف اهل نظر مطرح شده ، روشن ترین پاسخ این است که از اول تا پایان قرآن، رحمانیت، رحمیت و هدایت خداوند بر قهر و غضب خدا پیشه گرفته و هدایت قرآن برای مُتّقین وعد ۀ خد اوند هست هُدًی لِلمُتَّقِینَ.

هدایت ها و رحمت های خداوند در تمام عالم گسترده و همه ی جهان هستی بر اساس هدایت تکوینی می چرخند. ضلالت نتیجه گناه و طغیان بشر می باشد. انسان کافر و فاسد به دنیا نمی آید. ضلالت و کفر انتخاب غلط خود انسان است. نابودی امّت ها، نتیجه ی طغیان و ضلالت آنها در قرآن بیان گردیده که سرانجام موجب هلاکت و نابودی آنان شده است. قرآن به عنوان قَصَص سرنوشت امَّت های نابودشده؛ مثل امت صالح و ثمود را بیان می کند، تا اُمّتی راه ضلالت را انتخاب نکنند و گمراه و گرفتار عذاب خدا نشود: اِنّا اَنزَلْنا عَلَیکَ الْکتابَ لِلنّاسِ بِالحَقِّ فَمَنِ اهْتَدی فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّما یضِلُّ عَلَیها؛ ای رسول ما این کتاب الهی را به حق برای هدایت خلق بر تو فرستادیم. اینک هر کس هدایت یافت نفع آن بر خود اوست و هر کس به گمراهی شتافت زیان آن بر شخص اوست. (۱)

آیه ی ۳۰ سوره ی اعراف بر تقدم هدایت برضلالت تأکید دارد. در سوره ی کهف آیه ی ۴۹خداوند می فرماید: .. وَ وَجَدُوا ما عَمِلوُا حاضِراً وَلا تَظْلِمُ رَبّکَ اَحداً؛ و در آن کتاب پروندۀ) همه ی اعما ل خود را حاضر ببینند و جزای آن را بیابند.

۱- زمر: ۴۱.

خدا به هیچ کس ستم نخواهد کرد. نه تنها خداوند بر هیچ کس ظلم و ستم نمی فرماید که همه را به عد ل و احسان دستور فر موده است: اِنَّ اللّهَ یأمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسانِ وَ ایتاء ذِی الْقُرْبی وَینْهی عَنِ الفَحْشاءِ وَالمُنْکَرِ وَ الْبغی؛(۱) خدا خلق را فرمان به عد ل و احسان می دهـد و به بـذل و عطاء بر خویشاونـدان امر می کنـد و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می فرماید. پروردگار در این آیه به چهار امر مهم به عدل، احسان و کمک به بستگان و منع از منکر به طور قاطع دستور داده است. تفصیل و تفسیر این آیه مجـال دیگری می طلبـد. هزاران افسوس و نـاراحتی عمیق از این که بشـر اکثراً بـا وجود هـدایت هـا و بشارت های انبیاء و نصایـح قرآن کریم، راه ضـلالت و گمراهی را در پیش گرفتنـد. تنهـا عـده ای به عنوان مؤمنان در مقابل وسوسه های نفسانی و شیطـانی مقـاومت می نماینـد. قرآن گمراهـان را مورد خطاب قرار داده، می فرمایـد: اُوْلئِکَ الَّذینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی؛ آن گروه (مربوط به دو آیه قبل) خریدنـد گمراهی را در مقابل هدایت.(۲) علت تکامل و یا سقوط انسان، انتخاب درست و یا راه غلـط خود انسـان هست. قرآن در این بـاره می فرمایـد: اِنّا هَدَیناهُ السَّبیلَ اِمّا شاکِراً وَما کَفُوراً؛ ما حقیقت راه حق و باطل را به انسان نشان دادیم؛ خواه هدایت پذیرد و شکر کند و یا کفران نعمت نماید.(۳) سود و ضرر به خود انسان بر می گردد.

«وَقالُو الْحَمْدُلِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِی لَوْ لا اِنْ هَداناَ اللّه؛(۴)

ص: ۲۳۳

۱- نحل: ۹۰.

۲- بقره: ۱۶.

۳- انسان: ۳ (این سوره مدنی و دارای ۳۱ آیه ، ۲۴۳ کلمه و ۱۱۲۷ حرف می باشد).

۴- اعراف: ۴۳.

بهشتیان می گویند: ستایش خدایی را که ما را بر این مقام رهبری کرد».

«هـذا بَصـائِرُ مِن رَبِّکُم وَهُـِدًی وَرَحمَهٌ لِقَومٍ یؤْمِنُونَ؛ بصـیرت هـا از جانب پروردگار شـماست، هـدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان آورده اند».

اگر مبـداء و معـاد مورد غفلت انسـان واقع نشود، فطرت اوَّلیه ی بشـر او را به پـاکی بشارت می دهـد. پیامبرصـلی الله علیه وآله راجع به این مسأله می فرماید: «کُلُّ مَوْلُوْدٍ لِوَلَدٍ عَلی الْفِطْرَهِ؛(۱) هر ولدی فطرتاً حُب و گرایش خداجوئی دارد». کلام حضرت بیـانگر خطـوط کلی «دین» است نه بیـانگر شـریعت. طریق خـداپرستی و مهرخـدا بـا فطرت انسـان ممزوج و مخلوط هست، امّا انتخـاب و یـا ادامه راه حق جز بـا عنایت و هـدایت شـریعت مقـدس امکان نـدارد و رسـیدن به مقصود مطلوب جزاز طریق حق وجود نـدارد. در تفسـیر منسوب به امام حسن عسـکری علیه السّـلام از امام صادق علیه السّـلام روایت شـده که ایشان فرمودند: خـدایا!مـا را ارشـاد و هـدایت نمـا تا راهی را بپیماییم که منجر به محبت و دوستی تو گردد و رساننـده ی به بهشت شود و مانع پیروی از هواهای نفس گردد.(۲)

خیلی از اُمَم گذشـته مثـل امت بنی اسـرائیل بر دیگران، امتیـاز معنوی و برتری داشـتند، ولی به سـبب گنـاه و طغیـان مقام قرب بندگیشان را از دست دادند فَضَّلتُکُم عَلَی العالمین(۳)؛ شما را بر جهانیان برتری دادیم. این کلمه با مشتقّاتَش حدود ۲۰۰ مرتبه در قرآن بیان شده است و این همه تکرار به جهت توجه و اخطار به متقین می باشد که راه ضالین را انتخاب نکنند.

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۹.

۲- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السّلام، ص ۴۱، حدیث ۱۸.

۳- بقره: ۴۷.

باید دانست که برای هر یک از موجودات صراط و نور و هدایتی مخصوص وجوددارد. «وَالطَّرُقُ اِلَی اللّهِ بَعَدَدِ اَنْفاسِ الْخَلائِقِ؛ راه ها به سوی خدا به تعداد موجودات تمام عالم وجود دارد». هدایت میزان شناخت حق و باطل و معیار مسلمان مؤمن از غیر مسلمان است.

فقط متَّقین و مؤمنین هدایت یافتگانند. قرآن در مقابل هدایت، ضلالت را بیان می کند و کفّار و منافقین عامل ضلالت و گمراهی جامعه هستند؛ آنان مورد غضب خداوند قرار دارند؛ از نعمت های معنوی بهره ای ندارند. طغیان کافران و منافقان موجب غضب پروردگار می گردد نه اینکه خدا به آنها غضب فرماید. اعما ل متقین موجب وفور نعمت های مادّی و معنوی خدا می شود.

«وَما بِکُمْ مِّنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللّهِ؛ آن چه از نعمتها دارید، همه از سوی خداست».(۱)

عبادت مُتّقین درقرآن

تمام اعمال و افکار انسان دو صورت دارد:

الف: صورت ظاهری که عمل جوارح و بدن انسان است مثل اقامه نماز، پرداخت زکات، گرفتن روزه و انجام مناسک حج و غیره. در ظاهر این اعمال فرقی بین مؤمن و منافق وجود ندارد. هر دو گروه به ظاهر نماز می خوانند و اعمال دیگر انجام می دهند، اماتفاوت در باطن و روح عمل نهفته است. تا پرده ها کنار نرود تفاوت بین مؤمن و منافق به صوت کامل آشکار نمی گردد. مرجع، قرآن و اهل بیت هستند، اعمال ما به قرآن و اهل بیت عرضه می شود اگرقبول شد، در

۱- سورهٔ نحل قسمتی از آیه ۵۳.

نزد خالق هم قبول خواهد بود.

ب: تقوای بـاطنی از طهـارت روح و تقوای واقعی حکـایت دارد. در اینجا جوهره و حقیقت ایمان خود را نشان می دهـد و نور ایمان در سیمای مؤمن تجّلی و در گفتار و کردار متقین نمایان می گردد.

حسن معاشـرت ، امانت داری، صبر، شـکر، توکّل و انجام امورعبادی به صورت صـحیح با حضور قلب از نشانه های اهل ایمان است.

انوار عبـادت واقعی در فراسوی زنـدگی، افراد مؤمن نورافشـانی می کنـد و نور ایمان از فتنه ها و لغزش ها افراد متّقی را نجات می بخشـد. امـا افراد منـافق با اوصافی که در قرآن و حـدیث به صورت نکوهش آمـده هیـچ گاه از نور نماز و عبادت، صـفا و جلای روحی پیـد ا نمی کنند. نتیجه آنکه نماز در حرکات ورفتار افراد متقین نورافشانی می نماید و اهل ایمان درتاریکی ها با نور فعالیت می کنند: «یا اَیهاَ النّاسُ قَدْ جائَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَاَنْزَلْنا اِلَیکُمْ مُبِیناً(۱)؛ ای مردم برای شما از جانب خدا رسولی با آیات ومعجزات آمد، قرآن رابانور تابان آشکارا نازل کردیم».

پرواضـح است که افراد کافر و منافق به هیـچ عنوان صـلاحیت اسـتفاده از نورقرآن و هـدایت پیامبران را ندارند. در نتیجه انوار هدایت قرآن و سـخنان پیامبران و اوصـیایشان در قلوب اهل ایمان می تابد و هر دو سـرای زندگی مؤمنین را نورانی می نماید. ناگفته معلوم است که حفظ ایمان، جان و هستی پیروان مکتب پرفیض اسـلام را در خطرها و نبرد با دشـمنان مواجهه می کنـد. برای حفظ

ص: ۲۳۶

۱- نساء: ۱۷۴.

ارزشها و مبارزه با فساد، جهاد و شهادت دو فریضه و عنایت خداوند ی است که مخصوص مؤمنین و متقین می باشد؛ لذا مؤمنان هیچ گاه از سنگر جهاد و شهادت فاصله نمی گیرند. این امتیاز و اقتدار متقین در مصاف با دشمنان پیروان واقعی قرآن و عترت از صدر اسلام تاکنون تقریر و تفصیل قلم دانشمندان دینی را به خود اختصاص داده، بیان این ویژگی مؤمنین در عرصه جهاد و شهادت مجال دیگری می طلبد.

ذِکر مُتّقین

ذکر قبل و بعد از نمازهای واجب و مستحب، ذکر ایام هفته، شبها و روزها، ذکر ماه ها برای ترقّی مؤمنان و محفوظ ماندن ازدشمن در فراز و نشیب های زندگی، سرمایه بی پایان اهل ایمان است. در تنهایی ها و سختی ها مضمون حرف دل و زبان متّقین، کلام وحی خواهد بود: «حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ؛(۱) خدا ما را کافی است و او بهترین حامی هست».

در اینجا به «ذکر» برخی از انبیاء الهی اشاره می کنیم:

ذکر ایوب علیه السّلام برای خلاصی از بیماری؛ درسوره انبیاء آیه ۸۳ ؛

ذکر داوودعلیه السّلام برای استغفار درسوره ص آیات ۲۴ و ۲۵؛

ذکر سلیمان علیه السّلام برای شکرگزاری در سوره نمل آیه ۱۹ و برای شروع هر کار؛ نمل آیه ۱۹ و هود آیه ۸۸؛

ذکر شعیب علیه السّلام برای اصلاح و گشایش در کارها؛ اعراف آیه ۸۹؛

ذکر طالوت علیه السّلام برای ایستادگی در جهاد؛ بقره آیه ۲۵۰؛

۱- آل عمران: ۱۷۳.

ذکر عیسی علیه السّلام برای درخواست روزی، مائده آیه ۱۱۴؛

ذکر لوط علیه السّلام برای نجات از گناه، شعراء آیه ۱۶۹؛

ذکر موسی علیه السّلام برای درخواست بخشش، قصص ۱۶، و برای درخواست رحمت، اعراف آیه ۱۵۱، و برای شرح صدر، طه آیه ۲۵ و ۲۸؛

ذکر نوح علیه السّلام برای پیروزی بر دشمنان، مؤمنون آیه ۲۶، و برای نجات از شر کافران شعراء آیه ۱۱۷ و ۱۱۸؛

ذکر هودعلیه السّلام برای توکّل بر خدا، هود آیه ۵۶.

ذکر یعقوب علیه السّلام برای درد دل با خدا، یوسف، آیه ۸۶؛

ذکر یونس علیه السّلام برای رفع غم و اندوه، انبیاء آیه ۸۷.

ذکر بقیه انبیاء و امامان در دیگر آیات و روایات بیان شده است.

سرمایهٔ فرهنگ غنی اسلام پشتوانه امت اسلامی به خصوص یار و مددکار مؤمنان و مجاهدان هست.

مؤمن فریب عشوه دنیا نمی خورد

هوشیار گول ظاهر دنیا نمی خورد.

آشنایی بیشتر مؤمنین به روش ها و خواسته های انبیاء و اوصیاء دربارهٔ ذکر و دعا، سبب تقویت ایمان آنها و مدیریت روح در بحران ها خواهد بود.

متقین و مراتب قرآن

امام صادق علیه السّلام دربارهٔ مراتب قرآن می فرماید: کِتابُ اللّه عَلی اَربَعَهَ اَشیاءٍ، اَلعِبارَهُ، وَالاِشارَهُ، وَاللَّطائِفُ وَالحَقائِقُ. فَالعِبارَهُ لِلْعَوام، وَ الاِشارهُ لِلْخَوّاصِ وَاللَّطائِفُ لِلْاَولیاءِ وَالحَقائِقُ لِلْاَنْبِیاءِ.(۱) این حدیث شریف به وضوح چهار گروه را مخاطب قرآن بیان می فرماید:

الف: فَالْعِبارَهُ لِلعَوامِ، بیانگر نازل ترین مرحله فراگیری قرآن برای همه افراد جامعه خواهد بود. بدون آشنایی با روخوانی قرآن، ورود به ظاهر قرآن و استفاده از قرآن غیر ممکن است؛ لذا قسمت اول حدیث، وظیفه عمومی را بیان فرموده که مردم تلاوت قرآن را باید بلد بشوند.

اگر ظاهر و الفاظ قرآن در زندگی وارد و مراعا ت بشود، آثار و برکات آن در هدایت و تربیت افراد تاثیر فراوان خواهد داشت. شاهد مطلب آن که تعدادی از افراد از تداوم

تلاوت قرآن به یک مرحله ی مناسب درک قرآن رسیده اند. توجه مسلمین به ظاهر قرآن و فهم ابتدائی آن بسیاری از مشکلات اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی را حل خواهد کرد تا چه رسد به مراحل بالاتر که نورٌ علی نور هست . مع الأسف باید در محضر قرآن اعتراف بکنیم که در بین مسلمین همین مرتبه ابتدائی مورد توجه کافی قرار نگرفته، کما این که گذشته و حال بیانگر این مطلب است. در عصر ارتباطات جهانی هم چون گذشته قرآن در بین مسلمین نسبتاً مظلوم است. جوانان دنیای اسلام به فنون روز دسترسی پیدا کردند، ولی اکثراً

۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص۳۱ (مرحوم علامه محسن فیض کاشانی)؛ بحار، ج ۸۹ ، ص ۱۰۳؛ اعلام الدین، ص ۳۰۳؛ و جامع الاخبار، ص ۴۸.

مرحله ی ابتدائی تلاوت صحیح قرآن را نمی دانند.

ب: وَ الاِشارَهُ لِلخَوّاصِ: امام اشارات قرآن را برای خواص عالمان بیان فرمودند: خواص اگر طبق فرمان قرآن عمل نکنند، مورد عنایت قرآن واقع نخواهند شد و سخنان آنها موجب ترغیب وتشویق دیگران نخواهند بود. شرط هدایت و تاثیر قرآن بر دیگران عمل خود گوینده است.

ج: وَ اللَّطائِفُ لِاَولیاءِ: لطائف و دقایق قرآن برای اولیاء است. امام در آخر کلام فرمودند: وَالحقائقُ لِاَنبیاءِ. این قسمت کلام امام فوق درک انسان های غیر معصوم است. حقایق قرآن شامل همه ی مسائل جهان در گذشته و آینده خواهد بود. علوم قرآن مربوط به انبیاء است. وظیفه ما با تکیه به این حدیث شریف مشخص می گردد. مسلمین با تمام توان باید با قرآن بیشتر آشنا شوند. بهره ی عموم مسلمانان از قرآن باید یک اصل مسلّم و فراگیر تلقی شود. حفظ دین در محضر قرآن و مکتب اسلام با شناخت معارف ممکن است. وَ اللّه اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطوُنِ اُمَّهاتِكُمْ لاتَعْلَمُونَ شَیاءً.(۱) خدا شما را از بطن مادران بیرون آورد، در حالی که هیچ چیزی نمی دانستید. این بیان کلام وحی اگرمورد غفلت واقع نشود، وضعی همگی معلوم است.

در ادامه این آیه می فرماید: وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصارَ الْاَفئِدَهَ لَعَلَّكُم تَشْكُرُونَ؛ به شما چشم و گوش و قلب اعطا کردیم، تا شکر بجای آورید و بنده شاکر باشید.

۱- نحل: ۷۸. شیئاً نکره در سیاق نفی و افاده عموم می کند. آدمی به هنگام تولد هیچ شیء را نمی دانست و همه چیز را از راه چشم، گوش و عقل فرا گرفت.

متقین و عبادت خالصانه

امـام علی علیه السّـلام می فرمایـد: لاـخَیرَ فی صَـلاهٍ لاـ خُشوُعَ فِیها، وَ لا خَیرَ فی صَوْمٍ لا اِمْتِناعَ فِیهِ مِنَ اللَّغْوِ، وَ لا خَیرَ فی قَرأهٍ لا تَـدَبُّرَ فِیهـا وَ لا خَیرَ فی عِلْمٍ لا وَرَعَ فِیهِ، وَلا خَیرَ فی مالٍ لا سَـخاءُ فِیهِ، وَ لا خَیرَ فی نِعْمَهٍ لا بَقاءَ فِیها وَ لا خَیرَ فی دُعاءٍ لا اِخْلاصَ فِیهِ؛ نمـازی بـدون خشـوع و حضور قلب و روزه ای بـدون امتنـاع و دوری از لغو و غیبت و قرائت قرآنی بـدون تـدّبر و تفکّر و علمی بـدون ورع و تقوا و مـالی غیر حلال و بـدون سـخاوت در راه خـدا، و نعمتی بـدون اسـتفاده برای خیر و آخرت و دعایی بدون اخلاص، خیر و فائده ای ماندگار نخواهدداشت.

کمـال عبـادت در اخلاص است این کلام امام عبادت واقعی راشـفاّف بیان فرموده است و با بیان نورانی حضـرت، فرق عبادت متقین بادیگران کاملاً مشـخص خواهدبود؛(۱) درظـاهر نمـازگزار و روزه دار معلوم است، ولی اعمـال خیر بااخلاـص فقـط از متقین مقبول خواهد بود.

این مواعظ و نصایـح گهربار امام علیه السّـلام برای متقین و مؤمنین جنبه حیاتی دارد. از نظر دیگر کلام امام جامع افراد است و تمام افعال انسان را پوشـش می دهد، ولی در عرصه عمل تنها متقین و مؤمنین هسـتند که به این کلمات نورانی و دیگر نصایح هادیان) جامهٔ عمل می پوشاند و به گفتار امام علیه السّلام عمل می نمایند.

کلام امام علیه السّلام مانع اغیار هم است؛ به این بیان که تمام اعمال غیرخالصانه را از درجه قبول خارج می نماید. چنین کلام نورانی مایه حیات روحانی و سعادت

۱- المواعظ العددیه و کتب روایی دیگر.

ابدی خواهد بود.

متقین و مهجوریت زدائی از قرآن

وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ اِنَّ قَوْمی اِتَخَذُوا هـذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً؛ در آن روز (قیامت رسول) به شکوه از امّت در پیشگاه رب العزه) عرض کند: بارالها امت من این قرآن را متروک و رها کردند.شکایت قرآن در روز قیامت از دست نااهلان قطعی است.

اِنّا نَحنُ نَزَّلنا عَلَیکَ القرآنَ تَنزِیلاً؛ بی گمان ما قرآن را بر تو فرود آوردیم.(۱)

سنائی غزنوی در این باره می سراید:

عجب نبود گر از قرآن نصیب نیست جز حرفی

که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا

ما به عنوان عالِم مسلمان وظیفه داریم که در عرصه های مختلف مردم را با قرآن بیشتر آشنا نمائیم. تا زمانی که مظلومیت قرآن و متروکیت این کتاب الهی برطرف نشود و قرآن در عرصه ی زندگی جامعه حضور و ظهور بیشتر پیدا نکند، هدایت وعنایت قرآن نصیب کسی نخواهد شد و شکایت پیامبرصلی الله علیه وآله در پیشگاه خدا قطعی خواهد بود.

سؤال بسیار اساسی در اذهان آحاد مردم وجود دارد که ما چگونه ممکن است اعمال و رفتار خویش را منطبق با دستور قرآن انجام دهیم تا از حلاوت و هدایت آن بهره مند شویم؟ همان طور که در بحث گذشته اشاره شد، جواب این سؤال در یک جمله ی بسیار اساسی قابل پاسخ است. با این بیان که انسان باید در

۱- انسان: ۷۶.

طریق حق خواهی حرکت کند. اگر روح حقیقت خواهی درگفتار و رفتار تقویت شود، فطرت انسان حقیقت جو و حقیقت طلب است. هر کس به دنبال حق باشد، به حق خواهد رسید.

قرآن برنامه عبادت هست و با تلاوت کلام وحی، عمل طبق دستور آن ممکن خواهد شد. درباره ی تلاوت بسیار سفارش شده است ما غافلیم.

فَاقْرَؤُا ما تَیسَّرَ مِنَ الْقُرْءَانِ؛ پس در هر حال آنچه میسّر و آسان باشد، به قرائت قرآن بپردازید.(۱) قرآن در آیه ۸۹ سوره شعرا انسان را صاحب قلب سالم معرفی می کند: اِلّا مَنْ اَتَی اللّهَ بِقَلْبٍ تَسْلیمٍ، مگرکسی که دلی سالم ازرذائل به پیشگاه خدا بیاورد.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: مَنْ قَرَأَ الْقُرآنَ، کُتِبَ لَهُ بِکُلِّ حَرْفٍ عَشَرَ حَسَناتٍ وَ مُحِیتْ مِنْهُ عَشَرَ سَیئاتٍ وَرُفِعَت لَهُ عَشَرَ دَرَجاتٍ؛ هر کس قرآن را قرائت کند، برای او به جهت هر حرف ده حسنه نوشته و ده سیئه گناه از او محو و ده درجه به او اعطا می شود.(۲) تلاوت در حد امکان سفارش قرآن است. البته قرائت قرآن باید توأم با تدبر باشد. امام علی علیه السّلام می فرماید: لاخَیرَ فی صَلاهٍ لا خُشوُعَ فِیها، وَلا خَیرَ فی صَوْمٍ لا اِمْتِناعَ فِیهِ مِنَ اللَّغْوِ، وَلا خَیرَ فی قَرأهٍ لا تَدَبُّرَ فِیها وَ لا خَیرَ فی عِلْمٍ لا وَرَعَ فِیهِ ، وَلا خَیرَ فی مالٍ لا سَخاءُ فِیهِ ،وَ لا خَیرَفی نِعْمَهٍ لا بَقاءَ فِیها وَلا خَیرَ فی دُعاءٍ لا اِخْلاصَ فِیهِ؛ نمازی بدون خشوع و حضور قلب، روزه ای بدون امتناع و دوری از لغو و غیبت، قرائت قرآن بدون تدّبر و تفکّر، علم بدون

۱- مزمّل: ۲۰ (این سوره ۲۰ آیه و ۲۰۳ کلمه و۸۹۲ حرف دارد و مکی می باشد.)

۲- تفسیر کبیر، ج ۲۳۷؛ جامع الاحکام قرآن، ج ۱، ص ۱۴۰؛ و تفسیر سید مصطفی خمینی، ج ۱، ص ۴۳۱.

ورع و تقوا، مال غیرحلال و بدون سخاوت در راه خدا، نعمت بدون استفاده برای خیر و آخرت و دعای بدون اخلاص خیر و فائده ای ماندگار نخواهد داشت.

کمال عبادت در اخلاص است. این کلام امام عبادت واقعی را شفّاف بیان فرموده است. با بیان نورانی حضرت، عبادت متقین با دیگران کاملاًمشخص خواهد بود.(۱) در ظاهر نمازخوان و روزه دار معلوم است، ولی اعمال خیر بااخلاص فقط از متقین مقبول خواهدبود لاغیر.

گفتنی است این مواعظ و نصایح گوهربار امام علیه السّلام برای متقین و مؤمنین جنبه ی حیاتی دارد. به همین اعتبار برای آنها دستور اجرایی خواهد داشت. از نظر دیگر کلام امام علیه السّلام جامع افراد است و تمام افعال انسان را پوشش می دهد، ولی در عرصه ی عمل تنها متقین ومؤمنین هستند که به این کلمات نورانی و دیگر نصایح هادیان) جامۀ عمل می پوشانند و به گفتار امام علیه السّلام عمل می نمایند.

کلام امام علیه السّلام مانع اغیار هم است به این بیان که تمام اعمال غیرخالصانه را از درجه قبول خارج می نماید. چنین کلام نورانی مایه حیات روحانی و سعادت ابدی خواهد بود.

قرآن می فرماید: یا اَیهاَ الَّذِینَ آمَنوا لِمَ تَقُولوُنَ ما لا تَفعَلونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی بر زبان می گویید که در عمل خلاف آن می کنید.(۲)

با پیروی از قرآن متّقین ومؤمنین حق ندارند که خلاف گفتارشان، رفتار کنند.

۱- المواعظ العددیه و کتب روایی دیگر.

۲- صف: ۲.

وفاء به عهـد مثل روزه و نماز مورد تأکیـد اسـلام است. پر واضح است که دروغ و خلاف وعده بنابر برخی روایات گناه کبیره می باشد.

اگرخلاـف وعـده هـا مـورد محـا سبه قرار گیرد، خیلی از مشـکلات را به وجود آورده و به وجود می آورد. متأسـفانه خیلی ها خلاف وعـده را حرام نمی د اننـد. باچه دلیل خلاف وعـده جا ئز است؟ مگرخلاف وعده با دروغ تفاوت ماهوی دارند؟ مگربا خلاف وعـده آلوده گی و بـدقولی در بین افراد بیشترنمی گردد؟ مگرخلاف وعـده اعتماد و صـداقت را از طرف مقابل سـلب نمی کند؟ بعضـی قائل به توریه هسـتند، ولی این مورد در بین مردم به معنای درست منظور نمی گردد. نتیجه آنکه متقین برای حفظ ایمان هیـچ گاه خلاف وعـده نمی کننـد ودروغ نمی گوینـد. اگرخلاف وعـده و یا دروغ مرتکب بشونـد، باید فوراً توبه نمایند.

از قرآن و احادیث اسـلامی به وضوح استفاده می شود که مکتب پویای اسلام در تمام امور فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی و فرهنگی برنامه دارد.

اهـل تقوا علی رغم همه ی موانع و مشـکلات بـاتکیه بر آموزه هـا و دسـتورات جاویـدان اسـلام عزیز، همچنـان به مبـارزه دائم خویش علیه مفاسـد و فاسـدان ادامه می دهنـد و آماد گی لازم را در مقابل منافقان و فاسدان دارند. مبارزه با مفاسد و مخالفین بـدون آشـنایی با معارف دینی امکان پـذیر نخواهد بود؛ فلذا هد ف از تحریر این نوشـتار تقویت همه جانبه متقین و مؤمنین در حوزه معارف قرآنی است.

به تناسب بحث برکت و نعمت به عنوان سرمایه متقین مواردی مورد اشاره

قرار می گیرد.(۱)

مسلمین عموماً و متقین خصوصاً بیش از گذشته نیاز مبرم به فراگیری احکام قرآن دارند، پس ضرورت آشنایی بیشتر در حوزه قرآنی یک مسأله حیاتی و ابدی و از بزرگ ترین برکات و نعمات خداوند برای متقین خواهد بود. با تقویت امور قرآنی در بین مسلمین، زمینه ی نابودی دشمنان درونی وبیرونی فراهم خواهد شد.

مؤمنین قدرت بازدارندگی و مقابله با دشمن را دارند. غفلت نباید کرد که مبارزه بی امان و همه جانبه در مصا ف با دشمن بدون شناخت و حمایت قرآن امکان ندارد.

گرچه اهل تقوا و مؤمنان سختی های بسیاری در پیش دارند، ولی عنایت و مغفرت خداوند شامل حال متقین و مؤمنین می گردد. بعد از توبه و تکرار نکردن گناه، مورد رحمت و لطف خداوند قرار خواهند گرفت. قبول توبه ازبزرگ ترین نعمت های خالق برای متقین است.

واقعیت امر این است که اعمال قلیل متقین بدون توبه وعنایت پروردگار ماندگار و باقی نخواهد بود.

وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ؛(۲) بدانید که خدا آمرزنده و بردبار است. پر واضح است که متقین و مؤمنین مرتکب گناه می شوند، ولی با توبه و بازگشت به طرف خدا مورد مغفرت الهی قرار می گیرند. طبق آیه ۹ سوره سجده از روح الهی در انسان دمیده شده است. به همین اعتبار انسان کامل اشرف مخلوقات است و انسان متقی پیرو انسان کامل هست.

۱- تفسیر نور، ج۱، ص۷۷، به نقل از معجم المفهرس.
۲- بقره: ۲۳۵.

کما اینکه این مطلب را در آیات و روایات و آیه الکرسی می خوانیم: اَللّهُ وَلِی الَّذِینَ آمَنُوا یخْرِجُهُمْ مِنَ الظُلُماتِ اِلی النُّورِ؛ خروج مؤمنین از ظلمات به سوی نور و سعادت عنایت خداست.

المْؤمِنُ حَی فِی الدّارَینِ؛ مؤمن در هر دو سرا زنده است. سعادت انسان مؤمن ایمان به خدا، ملائکه، انبیاء، روز جزا و عمل صالح است.(۱)

منشاء هدایت متّقین خداترسی، آخرت گرایی، اعما ل صالح و مبارزه با مفاسد است. قبل از بیان تفسیر اوصاف متقین به طور فهرست وار، متقین را در آیینهٔ آیات مورد ملاحظه قرار می دهیم. هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی؛(۲) این توانایی از فضل خدای من است. سلیمان تخت ملکه سباء را در نزد خود مشاهده کرد. این فضل را از جانب خدا اظهارنمود. متقین هم مثل رهبران دینی انجام هر کار خیر را توفیق خدا می داند.

وَاتَّقُواللّهَ وَ یعَلِّمُکُمُ اللّهُ وَ اللّهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ؛ از خدا بترسید و خداوند هم به شما تعلیم مصالح امور می کند، و خدا به همه چیز داناست.(۳)

یا اَیهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُم وَالَّذینَ مِنْ قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقونَ؛(۴) ای مردم بترسید خدای را که آفریننده شما و پیشینیان شماست باشد که پارسا و منزّه شوید. تقوا و پرستش پروردگار، در این دو آیه به صورت فراگیر برای قاطبه جامعه ی بشری بیان شده و مقام متقین تبیین گردیده است. اِنَّما یتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ

ص: ۲۴۷

۱- این حدیث نبوی صلی الله علیه وآله در تفسیر سوره حمد (ملاصدرا) ص۱۵۳ذکر شده است.

۲- نمل: ۴۰، این سوره ۹۳ آیه، ۱۱۴۵ کلمه و ۴۹۳۵ حرف دارد و مکی می باشد.

۳- بقره: ۲۸۲.

۴- بقره: ۲۱.

المُتَّقِينَ؛(۱) خدا فقط اعمال متقين را قبول می کند.

سعادت رهاورد تبعیت ازقرآن است. وَهـذا كِتابٌ اَنزَلْناهُ مُبارَكٌ فاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛(۲) این قرآن کتابی است که ما با برکت و خیر فرستادیم. از آن پیروی کنید و پرهیزکار شوید.

وَمَنْ يتَّقِ اللّه يجْعَل لَهُ مِنْ اَمْرِهِ يسْراً؛(۳) و هر کس متقی و خداترس باشد، خدا مشکلات

او را آسان می گرداند.

درود و سلام خداوند به مؤمنان در قرآن قابل دقت است به برخی موارد اشاره می کنیم.

قلوب متقین، مجرای امتحان الهی

اُولئِكَ اَلَّذينَ امْتَحَنَ اللهُ قُلُوبَهُم لِتَّقْوی، لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَاَجرٌ عَظيمٌ؛(۴) خـدا دل هـای اهـل تقوا را آزموده، آن هاینـد که آمرزش واجب عظیم دارند.

در همه ی قرآن مغفرت قبل از اجر بیان شـده تا مغفرت و عمل صالـح نباشـد، اجری نخواهـد بود. پیامبرصـلی الله علیه وآله در یک حدیث نورانی جایگاه اهل تقوا را در بهشت و در بین درختان و نعمت های دائم آن بیان کرده اند.(۵)

۱- مائده: ۲۷.

۲- انعام: ۱۵۵ [این سوره ۱۶۵ آیه ، ۲۹۷۱ کلمه و ۱۳۰۴۷ حرف و مکی می باشد].

۳- طلاق: ۴، این سوره ۱۲ آیه و۲۸۷ کلمه و ۱۲۷۳ حرف دارد.

۴- حجرات: ۳.

۵- بحارالانوار، ج۸، ص ۱۸۶.

ایمان متقین به خدا و غیب

«اَلَّذِینَ یؤمِنُونَ بِالْغَیبِ وَیقِیمُونَ الصَّلوهَ وَ مِمّا رَزَقْنا هُمْ ینْفِقُونَ؛(۱) متقین کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را اقامه می کنند و از آنچه ما روزیشان

کردیم، انفاق می کنند». ایمان به غیب بارسنگینی را به همراه دارد و انسان مؤمن را از همه بدیها باز می دارد. حفظ ایمان، تلاش در راه اسلام، عاقبت اندیشی وخیر برای دیگران از ایمان به غیب حاصل می شود کسی که ایمان به قیامت وغیب ندارد اعما ل خیر برای اومعنا نخواهد داشت.

الف و لام «الغیب» برای جنس است و شامل تمام غیب ها مثل فرشتگان، احیای مردگان، عالم برزخ، قیامت، معجزات پیامبران و... می شود. یؤمنون فعل مضارع است و بر استمرار و تداوم دلالت دارد، از نگاه «قرآن» متّقین دائماً و پی در پی با معارف و احکام «جدید» آشنا می شوند و ایمان «متقین» تا پایان عمر شان در حال افزایش می باشد. طبق بیان حدیث، اعمال خیر متقین به عنوان صدقات جاریه بعد از مرگ آنان نیز ادامه خواهد داشت، این مطلب در حدیث معروف از پیامبر نقل شده است. ایمان و یقین به غیب از ویژگی متقین ومؤمنین لا ینفک خواهد بود.

ایمان به خدای واحد، ایمان به عدالت خالق، ایمان به انبیاء، ایمان به امامت، ایمان به معاد، ایمان به بهشت و جهنم، ایمان به پیشگوی های انبیاء و جانشینان آنها، ایمان به تحقق وعده های الهی، ایمان به قیام حضرت مهدی ایمان به پایان جهان و قیام قیامت، و... از خصوصیات و ویژگی های متقین و مؤمنین می باشد و

۱- بقره: ۳.

تمـام موارد یـاد شـده در قرآن و روایات اسـلامی مفصل بیان شـده است. ایمان به غیب تاکنون تحقق پیـدا کرده است؛ ماننـد: تحقق پیشـگویی هـای همه ی انبیـاء، تحقق پیشـگویی هـای قرآن و پیـامبر گرامی اسـلام در باره ی پیروزی اسـلام، فتـح مکه، جهانی شدن اسـلام، مظلومیت خاندان پیامبرصـلی الله علیه وآله. این موارد قبل از رحلت حضرت تحقق پیدا کرد. متقین به این پیشـگویی های پیامبرصـلی الله علیه وآله کاملاً یقین و ایمان داشتند ودارند. برخی از موارد پیشگویی های دیگر پیامبرصلی الله علیه وآله تاکنون تحقق پیـدا نکرده است مثل اخبار راجع به ظهور حضـرت مهدی، سـرنوشت آینده جهان و آغاز زندگی پس از مرگ و ... گـذشت زمـان شاهـد وقـوع این اخبـار خواهـد بود و متقین بـا همه ی وجود این باورهـای مقدسـشان را حفـظ و تقویت خواهند کرد. ان شاءالله.

علت آن که به خداوند، غائب و غیب گفته نمی شود این است که خداوند در همه جا حاضـر و ناظر است و به حضـرت غائب گفتن به منزله ی شرک خواهد بود.

متقین، برپادارندگان نماز

یقِیمُونَ به معنی «بر پـا می دارد» می باشـد. اقامه و برپاداشـتن نماز غیر از نماز خوانـدن است. متقین و مؤمنین در هر جا و با هر شرایطی نماز را اقامه می کنند. شـرط و ریشه اصلی اقامه نماز، ایمان است و این ویژگی متقین مورد تأکید قرآن و روایات می باشـد. نیرومنـدترین ومقـدس ترین حـال ارتبـاط انسـان بـا خـدا، اقامه ی نماز است. اقامه ی نماز منشاء ترقی متقین است. «رَبِّ اجْعَلْنی مُقِیمَ الصَّلاهِ؛(۱)

ص: ۲۵۰

۱- ابراهیم: ۴۰.

خدایا مرا نمازگزار قرار بده».

نماز به عنوان پایه و اساس دین در قرآن و روایات معرفی شده است. اگر این پایه استوار نباشد و افراد مسلمان نماز را درست نخوانند، بقیه اعمال خیر این گونه افراد، مردود و غیرمقبول [در نزد خداوند] خواهد بود، نماز به عنوان اَوّلین فریضه، بعد از ایمان به «خدا» به منزلهٔ کلید ورود [به پیشگاه خداوند] می باشد، انسان نمازخوان واقعی طبق بیان قرآن از فحشاء و منکر خودداری می نماید و این کار ویژهٔ متقین و مؤمنین است. تداوم تقوا و نماز متقین جامعه را هدایت و راهنمائی خواهد کرد.

طبق آیه ۴۱ سوره سجده، اولین و مقدس ترین وظیفه متقین اقامه نماز است. «اَلَّذینَ اِنْ مَکَنّٰا هُمْ فِی الْاَرْضَ اَقامُوا الصَّلوهَ». متقین و «صالحین» اولین کارشان پس از تشکیل حکومت اسلامی اقامه نماز است. بسیج کردن عموم مردم برای برپایی نماز خیلی از مشکلات روحی، روانی و تربیتی جامعه را برطرف می کند. در احیای نماز و امر به معروف، از صدر اسلام تا به حال هزاران انسان متقی به شهادت رسیدند. نماز با هجرت، اسارت و شهادت و در همه حال همراه است. بنابراین دومین امتیاز «متقین» بعد از ایمان، اقامه ی «نماز» است، ایمان به غیب قبل از اقامه ی نماز بیان شده است. منشاء همه ی اعمال متقین و مؤمنین ایمان به امور غیبی و عمل صالح می باشد. حقیقت «نماز» پرتوی از ایمان به غیب ونهایت تقرب به خداست.

متقین و انفاق در راه خدا

وظیفه ی دیگر مؤمن انفاق است. «وَمِمّا رَزَقناهُم ینفِقُونَ؛ و از آنچه روزی

ص: ۲۵۱

داده ایم انفاق می کننـد». انفاق در راه خـدا به گونه ای که موجب رضایت خـدا شود و مشـکل نیازمندی برطرف گردد خیلی ارزش دارد. انفاق خالصانه مورد توجه پیشوایان بوده و متقین بایـد به تبعیت از رهبران الهی به این دسـتور خداوند عمل نمایند و اخلاـص در عمـل را ملاـک قبولی اعمـال بداننـد. این آیه «وَمِمّـا رزقنـاهُم ینفقون» جامع تمام توان مالی، جانی و معنوی می باشد. این دسـتور خداوند هرگونه بی توجهی را نسبت به دیگران از انسان سلب می نماید. اگر تنها انفاق جان در راه جهاد فی سبیـل الله مطرح بود، اکثر مردم توان آن را نداشـتند که در جنـگ هـا شـرکت نماینـد؛ انفـاق ما ل، انفاق علم، انفاق فرهنگی- فکری- قلمی و غیره در توان هر انسان در حد مقدور ممکن خواهد بود، ولی عمل به دسـتورات خداوند، به طور خالصانه کار هر کسـی نیست؛ این مهم فقـط و فقـط شامـل حـال متقین می گردد و زمینه ی نزول رحمت حق با اسـتغفار، مجـدداً فراهم می شود. این مطلب درباره ی مؤمنان گناهکار و توبه کننده صادق است نه برای دیگران.

متقین و ایمان به کتب آسمانی و آخرت

تحلیل آیه «وَالَّذینَ یؤْمِنُونَ بِما اُنْزِلَ اِلَیکَ وَما اُنزِلَ مِن قَبلِکَ» این است که مُتّقین به «قرآن» و جمیع اصول و فروع دین و کتاب های آسـمانی که قبل از قرآن نازل گردیـده ایمان دارند «وَ بِالآخرهِ هُم یؤقنونَ» و متقین به آخرت یقین دارند. یک فرق متقین با غیر، ایمان راسخشان به غیب

است.

عمل صالـح و قرائت قرآن اثر و ارتباط واقعی با معاد و ترک گناه دارد. به سـبب عمل به قرآن، اقامه نماز و انفاق در راه خـدا، یقین برای «متقین» حاصل می شود. یقین در مرتبه بعد از ایمان قرار دارد. متقین به فرمان قرآن و پیروی از

پیامبر و اوصیای حضرت بعد از ایمان به مقام یقین رسیدند و یقین به قیامت بعد از هدایت قرار دارد. ایمان به قرآن و پیامبرصلی الله علیه وآله و ایمان به کتب قبل از قرآن و ایمان به همه انبیاء و معاد، با یقین برای مؤمنین تحقّق پیدا کرده است. درعرصه ی عمل، ایمان در برخی موارد مقدمه ی یقین است؛ تا ایمان نباشد، یقینی نخواهد بود. انسان بی ایمان به غیب و حق یقین ندارد.

متقین و دوری از رِبا

در این قسمت ضمن یادآوری برخی از آیات و روایات مرتبط، آنها را تبیین می کنیم:

۱. «یا اَیهَا الَّذینَ آمَنوُا لا تَأْکُلوا الرِّبوا؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا و سود پول را نخورید».

۲. «یا اَیهَا الَّذینَ آمَنوُا لا تَأْکُلوا اموالکم بَینَکُمْ بِالْباطِلِ؛(۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال یکدیگر را به باطل و ناحق نخورید».

۳. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «مَنْ اَکَلَ الْحَلالَ اَرْبَعینَ یوْماً، نَوَّرَ اللهُ قَلْبَهُ وَ اَجْری ینابِیعَ الْحِکْمَهَ مِنْ قَلْبِهِ عَلی لِسانِهِ؛ هر کس چهل شب و روز لقمه ی حلال بخورد، خداوند قلب اورا نورانی و چشمه های حکمت [دانش و بصیرت] را از قلب او بر زبانش جاری می کند.(۳)»

۴. و نیز حضرت می فرمایند: «طَلَبُ الحَلالِ فَریضَهٌ عَلی کُلِّ مسلمٍ؛(۴)

ص: ۲۵۳

۱- آل عمران: ۱۳۰.

۲- نساء: ۲۹.

۳- محجه البیضاء، ج ۳.

۴- محجه البیضاء، ج ۳.

طلب رزق حلال بر هر مسلمانی واجب است».

۵. امام علی علیه السّلام می فرمایند: «وَ مَن لَم یزَکِّ ما لَهُ فَلَیسَ بِمُسلِمٍ؛(۱) هر کس مالش را از حرام تزکیه و پاک نکند، مسلمان نیست.»

۶. امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند: «لا تأکُلُوا الرِّبا فی مُعامِلاتِکُمْ؛(۲) ربا در معاملات تان نخورید».

متقین و خوراک پاک

«یا اَیهَا الَّذینَ آمَنوُا کُلُوا مِن طَیباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ اشْکُرُوا الله اِنْ کُنْتُمْ إِیاهُ تَعبُدُونَ؛(۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های پاکیزه ای (حلال) که به شما روزی دادیم، بخورید و شکر خدا را به جای آورید، اگر او را پرستش می کنید».

استفاده از نعمت های حلال برای اهل ایمان در این آیه مورد توصیه ی قرآن قرار گرفته است، ولی قرآن در آیه ۱۶۸ این سوره با خطاب قراردان عموم مردم «یا اَیهَا النّاسُ کُلوا مِمّا فی الاَرضِ ...»، امکانات زمین را روزی همگان بیان فرموده است.

اصل اولی در خوراکی ها، پاکیزه بودن و حلال بودن آنهاست. آیه ی کُلُوا مِن طَیباتِ ما رزقناکُم، بیان گر توجّه اسلام به بهداشت روح و جان انسان است. غذای حرام روح انسان را فاسد می کند که درمان آن خیلی مشکل است. وَ اشْکُرُوا

۱- بحار، ج۹۳، ص۲۷.

۲- خصال شیخ صدوق(ره)، ج۱، ص ۳۱۶.

۳- بقره: ۱۷۲.

لِلّهِ، ضرورت شکر و قدردانی را بیان می کند . لازمه ی بندگی خدا و توحید در عبادت و اطاعت، حلال دانستن حلال ها و حرام دانستن حرام های الهی است. هر یک از دو جمله ی کُلُوا وَ اشکُرُوا، حاکی از جواب شرط، اِن کُنتُم می باشد. عبادت، شرط برای امر کُلُوا وَ اشکُرُوا، قرار گرفته است و متضمّن معنای اطاعت نیز می باشد. تقدیم ایاهُ بر تعبُدُونَ دلالت بر حصر دارد و توحید در عبادت و اطاعت از آن استفاده می شود. برخی مسلمانان صدر اسلام، با حرام پنداشتن بعضی از طیبات از خوردن آنها امتناع می کردند. این آیه تأکید خدا را بر مباح بودن طیبات بیان می کند.(۱)

اِن کُنْتُمْ اِیاهُ تَعبُدُون: اگر فقط او را عبادت می کنید. عبادت خدا، بدون شکر کامل نمی شود.(۲)

وَ اَشکُرُوا لِلّهِ، اگر اقرار دارید که مُنعِم حقیقی شما خدا است و تنها او را می پرستید، خدای را که به شما نعمت داده است، شکر نمائید.

خداوند در حدیث قدسی می فرماید: «اَلْجِنُّ وَالْاِنْسُ فِی نَباءٍ عظیم، اَخلُقُ وَ یعبُدُ غَیری وَ ارْزُقُ وَیشکُرُ غَیری؛ من آفریدگار جن و انس ام، آنها غیر مرا می پرستند، من روزی شان می دهم و آنها از دیگری سپاسگزاری می کنند.(۳)

این حدیث قدسی تعجب خداوند را از غیر خداپرستی بیان می کند، مؤمن شامل مؤمن فاسق هم می شود و اختصاص به مؤمن عادل ندارد. همان طور که ایمان ده درجه دارد، مؤمن هم درجاتی دارد.

۱- تلخیص از تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۵۴۵.

۲- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۴۵.

۳- تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۹۷.

اِنَّ الله هُوَ الرَّزّاق ذو القوّه المـتین؛(۱) خداونـد رازق و صاحب قـدرت قوی است»؛ هر چه در جهان است مخلوق و روزی خور خداوند است و تصوّر غیر خدا در آن رزق) بدون اذن خدا جایز نیست.

و اشْـكُرُوا لله، اسم ظاهر (الله) در جای ضـمیر به علت لزوم شـكر است. شكر در قلب، در جوارح و لسان، هر سه مورد را شامل است، شكر منوط به عابد بودن نیست.

اِنْ كُنْتُم مُؤْمِنِینَ، اگر در عبادت راسـتگو هستیـد، خـدا را عبادت كنید. لازمه عبادت شـكر است. اگر فقط خدا را عبادت كنید مُوَحّد هستید، باید شاكر هم باشید.(۲)

لقمه حلال و استجابت دعا

قرآن در خطـاب به پیامبران می فرمایـد: یا اَیهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّیبات وَاعْمَلوا صالحاً ...؛(۳) مثل دستور به پیامبران، به مؤمنان هم دستور داده شده است. مؤمنان

پیروان پیام آوران الهی اند. از این رو مؤمنان آنان از طیب ها استفاده كنند، اكثر امت ها به احكام واقعی عمل نمی كنند.

سعـد بن ابی وقّاص از پیامبرصـلی الله علیه وآله در خواست كرد كه دعا كن كه دعای مرا خـدا اجابت فرمایـد. پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: ای سعد غذایت حلال باشد، دعایت استجابت می شود.(۴)

۱- ذاریات: ۵۸.

۲- مؤمنین: ۵۴.

۳- مؤمنین: ۵۱.

۴- كشف الاسرار، ج ۱، ص ۴۵۶.

متقین و همنشینی با فقرا

امام علی علیه السّلام فرمودند: «جالِسِ الْفُقَراءَ تَزدادُ شُکراً(۱) با فقراء هم نشین باش؛ زیرا موجب افزایش شکر تو می شود».

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «أُحِبُّ الفُقَراءَ وَ أَدْنُوَ مِنْهُم؛ فقیران را دوست بدار و با آنان نزدیک باش».(۲)به تبعیت از پیشوایان دین، متّقین و مؤمنین همیشه باید یار مظلوم و دشمن ظالم باشند. یکی از امتیازات مؤمن حسن خلق است.

در جای دیگر پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «اَفْضَلُ الْمُؤْمِنینَ اَحْسَنُهُم خُلقْاً؛ بهترین مؤمنین، خوش خلق ترین آنهاست».(۳)

۱- ابراهیم: ۷ ؛ غرر الحکم، حدیث ۴۳۰.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۱۱.

۳- کنز العمّال، ج ۱، ص ۱۴۴.

متقین و وفای به عهد

«وَالمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا» عطف به «مَنْ آمَنَ» است که شامل عهد با خدا و عهد با رسول خدا و دیگران می شود.(۱) وَفا وَ إِیفا به معنای انجام دادن و کامل کردن پیمان و به اتمام رساندن «عهد» است.(۲)

به شهادت آیات و روایات فقط متّقین و مؤمنین به وعده ها و «پیمان ها ی»شان عمل می کنند.

اعطای زکات مثل نماز یک امر واجب است. در روایات داریم که در اموال ثروتمندان غیر از زکات نیز حقّی برای محرومان است.(۳) قرآن در این باره می فرماید: «فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُوم».(۴)خلاصه بحث آنکه گفته شده است این آیه تمام کمالات و حسنات انسانی را در بر دارد؛ آیه در سه محور قابل جمع است.

الف- اعتقاد صحیح به مجموعه مسائل دینی؛

ب- حُسنِ معاشرت در امور مختلف با مردم؛

ث- تهذیب نفس و پرهیز از خودبینی ها، با رعایت حق الله و حقوق مردم.

از مَن آمَنَ تا وَالنَّبِیینَ؛ اشاره به حق النّاس دارد و از آتَی المالَ تا وَفِی الرِّقابِ؛ اشاره به قسم دوم و ازوَ اَقامَ الصَّلوةَ تا آخر آیه اشاره به قسم سوم

ص: ۲۵۸

۱- تفسیر زمخشری کشّاف، ج ۱، ۲۲۰.

۲- . مفردات، ص۸۷ کلمهٔ و ف و ی.

۳- بحار، ج۱۰۸، ص ۱۷۱.

۴- ذاریات: ۱۹.

دارد. نکته آخر دربارهٔ این آیه از قول رسول اکرم صلی الله علیه وآله آن است که حضرت فرمودند: «مَن عَمِلَ بِهذِهِ الآیهِ فَقَدْ اِسْتَکْمَلَ الْإِیمان؛ هرکس به این آیه عمل کند، ایمانش را کامل کرده است». (۱)

بدون تردید این کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام به منزله عمل به کل قرآن است، کما اینکه حضرت قرائت سورهٔ اخلاص را، سه مرتبه قبل از خواب شب به منزله ختم قرآن فرموده اند.

قصاص مصداق عدالت اجتماعی

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیکُمُ القِصاصُ فِی الْقَتْلی أَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثَی بِالْأُنْثَی و...؛(۲) ای افراد که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان برشما نوشته شده است. آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن و... قصاص شود».

پیام این آیه اجرای عدالت با قصاص است. در بین همه امت ها، قانون «قصاص» کشتن قاتل ریشه دارد. قبل از اسلام در بین عرب های جاهلیت قصاص معیار قانونی نداشت. اگرکسی از عرب های جاهلی کشته می شد، آنها تا آنجا که مقدور بود، به فرد قاتل و قبیله او ضربه وارد می کردند و به خاطر قتل یک نفر گاه چندین نفر از بستگان قاتل را می کشتند.؟ این ظلم وجنایت همچنان ادامه داشت تا دین مقدس اسلام با قانونی به نام فرقان و مجری بنام مبارک پیامبر اسلام پا به عرصهٔ هستی گذاشت و به تدریج تمام

۱- تفسیر صافی ۵ جلدی، ج ۱، ص ۳۵۲؛ و تفسیر البیان، ج ۲، ص ۹۹.
۲- بقره: ۱۷۸.

برنامه های سعادت دنیا و آخرت جامعه بشری را بیان نمود.

دربارهٔ قصاص آیهٔ یاد شده و آیات دیگر نازل شد و احکام عادلانه قصاص را بیان فرمود.

قصاص از ریشه قصّی به معنای پیگیری است. به مجازات قاتل، قصاص می گویند. اگر قصاص انجام نشود، قاتلان جسور می شوند و افراد جامعه گرفتار خطرات قتل و کشتار بیشتر می گردند.

امام علی علیه السّلام می فرمایند: «وَالْقِصاصُ حَقّاً لِلدِّماءِ؛ قصاص قاتل حق اولیای مقتول است».(۱)

متقین، مجریان عدالت اجتماعی

«و لَکُم فی القِصاصِ حیاه یا اُولی الالباب لَعلکم تتقون»،(۲) منشاء عدالت در جامعه، تقوا و متقین، مُجری عدالت هستند. فلسفهٔ حکم قصاص، ادامه امنیت و حیات مردم می باشد. لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ بیانگر این مطلب است. در صورت اجرا نشدن قصاص، تمام امور حیاتی جامعه نابود و یا تضعیف خواهد شد. حیات تنها به معنای فعّالیت و حرکت جسم نیست، امور مختلفی مثل آرامش روح، ترقّی فکر، تعلیم و تعلم و حیات روحانی را نیز در بر می گیرد که به مواردی از آنها اشاره می کنیم:

۱- حیات طبیعی مثل زنده شدن زمین، سوره روم آیه ۵۰؛

۲- حیات معنوی مثل دعوت پیامبرصلی الله علیه وآله، انفال /۴؛

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲، بند ۳.

۲- بقره: ۱۷۹.

۳- حیات برزخی مثل شهداء ، بقره/۱۵۴؛

۴- حیات اخروی برای همه، بقره / ۲۸؛

۵- حیات اجتماعی در سایهٔ امنیت و عدالت.

هر یک از موارد پنجگانه بحث های مفصل خود را می طلبد و مهم تر از همه قصاص جنایت کاران و قاتلان است که موجب آرامش بیشتر افراد می گردد. حرمت قتل در خیلی از آیات از جمله در سورهٔ انعام/ ۱۵۱، شوری /۴۰، نساء / ۹۳، إسراء/ ۳۳ بیان شده است. آیه ۹۳ سوره نساء می فرماید: «وَمَن يقْتُل مُؤمِنًا مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللهُ عَلَيهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً؛ و هر کس فردِ باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است، در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده کرده است. هر یک از جزای قتل مؤمن خیلی سنگین و پایان ناپذیر می باشد.

در شأن نزول آیه گفتنی است که مقیس بن صبابه کنانی یکی از مسلمانان جسد برادر خود هشام را در محله بنی نجّار پیدا کرد و جریان را به محضر پیامبرصلی الله علیه وآله بیان کرد. حضرت او را به اتفاق قیس بن هلال مهزی نزد بزرگان بنی النجّار فرستاد و پیام داد اگر قاتل هشام را می شناسند، او را تسلیم برادرش نمایند و اگر نمی شناسند، دیه بپردازند. آنان قاتل را نمی شناختند و دیه پرداخت نمودند. مقیس و قیس به طرف مدینه حرکت کردند، مقیس در بین راه با افکار جاهلیت همسفر خود را که ازقبیله بنی نجّار بود، به حساب انتقام برادر، کشت و خود به طرف مکه فرار کرد و از

اسلام کناره گیری کرد. پیامبرصلی الله علیه وآله هم در مقابل این خیانت، ریختن خون او را مباح اعلام کرد. آیه یادشده به همین مناسبت نازل شد و مجازات قتل عمد را بیان کرد.(۱) آیه به طور کنایه از قتل عمد نهی تشریعی می کند. در آیات و روایات هیچ مسئله ای به اندازه جلوگیری از قتل عمد سفارش نشده است.

پیامبرصلی الله علیه وآله می فرمایند: «لَو أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ بِالمَشْرِقِ وَ آخَرَ رَضِیَ بِالمَغْرِبِ لَاَشْرَک فِی دَمِهِ؛ اگر کسی در شرق جهان کشته شود و دیگری در غرب به آن راضی باشد، شریک خون او است».

در حدیث دیگری حضرت فرمودند: «لِزَوالِ الدُّنیا اَهْوَنُ عَلَی اللهِ مِنْ قَتْلِ امْرَءٍ مُسْلِمٍ؛(۲) ازبین رفتن جهان در نزد خدا از قتل یک نفر مسلمان کوچکتراست.»

آیه ۴۵ سوره مائده تمام اقسام و موارد قصاص را بیان می فرماید: «وَ کَتَبْنا عَلَیهِمْ فِیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَینَ بِالْعَینِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْاُذُنَ بِالْاُذُنُ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ، فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفّارَهٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ یحْکُمْ بِما أَنزَلَ اللّهُ فَأُولئِک هُمُ الظّالِمُونَ؛ و بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم، بینی در مقابل بینی، گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آنرا ببخشد و از قصاص صرف نظر کند،

۱- با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۶۶.

۲- المنار، ج ۵، ص ۳۶۱؛ و نمونه، ج ۴، ص ۷۰، [قتل سه صورت دارد: ۱- قتل عمد ۲- قتل شبه عمد مثل زدن ۳- قتل خطا (اشتباه).

کفاره گناهان او محسوب می شود و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است».

در تقسیر آیه فوق گفتنی است که شارع مقدس برای ۱۸ عضو بدن انسان دیه کامل مقرر و معین فرمود ه است:

۱- مو و ریش، ۲- چشم ها، ۳- بینی، ۴- دو گوش،

۵- دو لب، ۶- بریدن تمام زبان، ۷- کشیدن و کندن تمام دندان ها که ۲۸ تاست)، ۸-شکستن گردن، ۹- شکستن چانه، ۱۰- قطع هر دو دست،

۱۱- جداکردن دو پا، ۱۲- انداختن و قلم کردن ده انگشت، ۱۳-بریدن دو پستان، ۱۴- بریدن فرج زن، ۱۵- بریدن آلت مرد، ۱۶- شکستن کمر، ۱۷- خرد کردن دو زانو، و ۱۸- ضربه وارد کردن بر نخاع که از گردن تا کمر امتداد دارد.

درتمام موارد بالا، باید دیه کامل داده شود. اگر جراحات کم باشد بجای دیه اَرش قیمت عضو سالم) باید پرداخت

شود.(۱)

احکام دیه در فقه بسیار طولانی می باشد و مسائل فراوان را به خود اختصاص داده است. انسان اگر به صورت عمد به اعضای بدن خود جراحت وارد نماید دیه دارد تا چه برسد که به دیگران ضربه و جراحت وارد نماید.

شأن نزول آیه به این صورت است که طبق بیان حدیث و تاریخ، وقتی دربین طائفه بنی نضیر و بنی قریظه قبل از اسلام قتلی واقع می شد، اگرقاتل از بنی نضیر بود، قصاص نمی شد، ولی اگر از بنی قریظه فردی از بنی نضیر

۱- با استفاده از تفسیر جامع، ج ۲، ص ۲۷۴.

را می کشت، قصاص می گردید. هنگامی که اسلام در مدینه قدرت پیدا کرد، بنی قریظه در این باره از پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال کردند، حضرت فرمودند: «خونبها باهم فرقی ندارد». بنی النّضیر اعتراض کردند و با سخن پیامبرصلی الله علیه وآله مخالفت نمودند، آیه یاد شده در این باره نازل شد و به آنها اعلام کرد که نه تنها در اسلام، که درآیین یهود نیز این قانون به طور مساوی وجود داشته است.(۱) عفو به عنوان رحمت خداوند به بندگان است و اصل در احکام جنائی و قتل، قصاص می باشد.

امام صادق فرمودند: «کسی که عفو نماید، خداوند به همان اندازه از گناهان او را می بخشد».(۲)

پیامبر صلی الله علیه وآله با مشاهده کشته ای که قاتل آن معلوم نبود، فرمودند اگر اهل آسمان ها و زمین در قتل یک نفر مسلمان شریک و به آن راضی شوند، خدا همه آنان را به آتش دوزخ خواهد افکند. «وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ لَوأَنَّ أَهْلَ السَّماءِ وَ الْأَرضِ شَرِکُوا فِی دَمِ امْرَئٍ مُسْلِمٍ وَ رَضُو بِهِ لَأَکَبَّهُمُ اللهُ عَلی مَناخِرَهُم فِی النّارِ [اَوْقالَ : عَلی وُجُوهِهِم]».(۳)

روزه تکلیف متقین

«یا اَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ؛(۴) ای افرادی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته

۱- تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۱۸۸؛ و نمونه، ج ۴، ص ۶۶.
۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۳۷؛ و نمونه، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تورات، فصل ۲۱.
۳- وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۷ و ۱۸.
۴- بقره: ۱۸۳.

شد، همچنان که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شده تا پرهیزگار شوید».

آغاز این آیه شریفه اهل ایمان را مخاطب قرار داده و پایانش با کلمه تَتَّقُون ختم شده است. فرمان روزه مثل جهاد و پرداخت زکات در سال دوم هجری صادر شده است.(۱)

مسائل و فضائل روزه یک بحث مفصّل می طلبد. در اینجا به برخی موارد به تناسب تفسیر آیه می پردازیم:

خطاب آیه به مؤمنین با «کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبلِکُمْ» سابقه روزه را بیان نموده و روزه گرفتن را آسان ذکر کرده و فلسفه روزه گرفتن را رسیدن به

۱- تقوا عنوان می نماید.

۲- با اینکه جاعل و آمر روزه خداونداست، به جای «کَتَبَ» فعل مجهول کُتِبَ آورده است و این بدان جهت است که در روز نخستِ رحمت، خداوند همه امور را به خود نسبت داده و فرموده: «کَتَبَ رَبّکُم عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَه» خداوند از غایت کرم و نهایت فضلش بشر را تکلیف فرمود و دستور عبادت را به «انبیاء» و «امتها» ابلاغ کرد.

واقعیت این است که دستور خداوند متعال طبق «وَ شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرآنَ هُدًی لِلنّاسِ» همه بشر را پوشش داده است، اما بشر غافل و کم ظرفیت علیرغم حضور انبیاء وکتب آسمانی گرفتار طغیان، غرور و گمراهی گردیده و راه باطل را انتخاب کرده است. جز عدّه ای به عنوان

ص: ۲۶۵

۱- با استفاده از تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۸۳.

مؤمنین و متّقین اکثر افراد بشر از دستورات خدا و انبیاء پیروی نکردند. بهره ی هدایت از قرآن [با ویژگی تقوا] نصیب متّقین گردیده است.

نتیجه اینکه با استفاده ازآیات و روایات تمام بشر اعم از کفار، مشرکین و منافقین مثل مؤمنین مکلّف به انجام تکالیف الهی مثل روزه، نماز، حج، جهاد، خمس و پرداخت زکات و ... می باشند و مخالفین خدا و انبیاء هیچ گونه حُجّت و دلیل برای پیروی نکردن خود از خدا و احکام الهی ندارند.

آثار و برکات روزه فراوان می باشد. در پرتو ایمان به خدا و پیامبران الهی دست یابی به سعادت برای افراد مؤمن ممکن خواهد بود. گرچه نفس روزه گرفتن در بین انبیاء و امم گذشته مسلّم می باشد و امام علی علیه السّلام فرمودند: نخستین روزه برای حضرت آدم علیه السّلام بود،(۱) ولی هیچ روزه ای به فضیلت روزه ماه مبارک رمضان نمی رسد. به تعبیر قرآن، شَهرُ رَمَضانَ أُنزِلَ فِیهِ القُرآنُ؛ گفته شده و پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «لا تَقُولُوا رَمَضانَ، فَإِنَّ رَمَضان إِسمٌ مِنْ أَسماءِ اللهِ تَعالی وَ لکِنْ

قُولُوا شَهْرُ رَمَضان(۲)». رمضان یکی از اسماء خداونداست. حضرت در خطبهٔ معروف شعبانیه فضائل ماه مبارک رمضان را مفصل بیان فرموده اند: «اَیهَا

النّاس إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ اِلَیکُم شَهْرُ اللهِ بِالْبَرَکَهِ وَ الرَّحمَهِ وَ الْمَغْفِرَه، شَهْرٌ عِنْدَاللهِ اَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ اَیامُهُ اَفْضَلُ الْایام وَ لَیالِیهُ اَفْضَلُ اللَّیالِی وَ ساعاتُهُ اَفْضَلُ ساعاتِ، هُوَ شَهْرٌ دُعِیتُمْ فِیهِ اِلی ضِیافَهِ اللهِ وَ جَعَلْتَهُم فِیهِ مِنْ اَهْلِ کِرامَهِ اللهِ، اَنْفاسَکُمْ فِیهِ تَسبِیحٌ وَ نَوْمَکُمْ فِیهِ

۱- تفسیر جوامع الجامع، ج ۳۲، ص ۱۰۳؛ و تفسیر کشّاف، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲- کنز العمّال، خ ۲۳۷۴۳؛ و تفسیر معین، ص ۲۸.

عِبادَهِ وَ عَمَلُكَمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعاءُكُمْ فِيهِ مُسْتَجابٌ ...؛(۱) ای مردم ماه خدا با برکت و رحمت و بخشش گناهان نزدیک است؛ ماهی که نزد خداوند برترین ماه ها، روزهایش برترین روزها، شب هایش برترین شب ها و ساعت های آن بهترین ساعت هاست. ماهی است که در آن به میهمانی خدا دعوت شده اید و شما را در این ماه از کسانی قرار داده است که شایسته کرامت خدا هستند، نفس کشیدنتان در آن تسبیح و خوابیدنتان درآن عبادت و عملتان درآن قبول و دعایتان در آن مستجاب است».(۲) روزه یک عبادت مخفی و برکات آن مخفی تر می باشد. بیشتر گناهان به سبب غضب و شهوت از انسان بوجود می آید، روزه جلوی این دو را می گیرد؛ لذا فساد و جرائم در ماه رمضان [با تقویت تقوا] کمتر می شود. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «هرکس درماه مبارک رمضان، برای خدا روزه بگیرد، تمام گناهان او بخشیده می گردد».(۳)

خداوند در حدیث قدسی می فرماید: «اَلصَّومُ لِیْ وَ اَنَا اُجزِی بِهِ؛(۴) روزه برای من است و من پاداش می دهم».

امام صادق علیه السّلام فرمودند: «لِذَهُ ما فِی النِّداءِ اَزالَ تَعَبُ الْعِبادَهِ، به فرموده امام علیه السّلام لذت گفتن «یا اَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیامَ» سختی و

۱- تفسیر معین، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۶.

۲- خطبه شعبانیه در آخر شعبان جهت استقبال از ماه مبارک رمضان از لسان مبارک و نورانی پیامبرصلی الله علیه وآله ایراد گردیده و همهٔ امامان به تواتر این خطبه را از قول حضرت بیان فرمودند.

۳- تفسیر مراغی، ج ۲، ص ۶۹.

۴- همان.

مشقت روزه گرفتن و مشکل را ازبین می برد».(۱)

از تورات و انجیل فعلی استفاده می شود که روزه در میان یهود و نصارا بوده و اقوام و ملل دیگر هم برای رفع مشکل و رفع غم و اندوه روزه می گرفتند. این مطلب از متن تاریخ و از قاموس کتاب مقدس ص ۴۲۷ استفاده می شود. تورات می گوید: «حضرت موسی علیه السّلام چهل روز در کوه طور روزه گرفت».(۲) از انجیل نیز استفاده می شود که حضرت عیسی علیه السّلام چهل روز، روزه داشته است.(۳) آیا روزه بر همه امت های گذشته واجب بوده است؟ جواب این سؤال از آیه حاصل نمی شود، ولی روایات می گویند: روزه بر امت های گذشته واجب نبوده است.

در اینجا به یک حدیث اکتفا می کنیم.

«إِنَّمافَرَضَ اللهُ صِیام شَهْرِ رَمَضان عَلَی الْأنبیاءِ دُونَ الْاُمَمِ، فَفَضَّلَ بِهِ هذِهِ الْأُمَّهِ وَ جَعَلَ صِیامَهُ فَرضاً عَلی رَسُولِ اللهِ وَعَلی اُمَّتِهِ؛(۴) طبق بیان این حدیث روزه قبل از اسلام بر پیامبران واجب بوده، نه بر امت ها، ولی مطلب بدون مخالف نیست و قول خلاف هم وجود دارد.

ممکن است روزه امت های پیشین با روزه امت اسلامی در برخی احکام(۵) یا در تعداد روزها تفاوت داشته باشد. در «کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِن قَبلِکُم» سه قول وجود دارد:

۱- تفسیر مراغی، ج ۲، ص ۶۹، [تفسیر مجمع البیان ج ۲، آیه یاد شده].

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۷۸.

۳- انجیل متی، باب ۴، شماره ۱و۲.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۹؛ و تفسیر کنز الدقائق، ج ۱، ص ۴۲۳.

۵- . تفسیر المیزان، ج ۲ ، ص ۷.

الف – ایام روزه قبل از اسلام ۳۰ روز بوده است.(۱)

ب– ماه رمضان بر نصارا بود ه است.(۲)

ث– مراد از «مِن قَبلِکُم»، اهل کتاب است.(۳)

امام صادق علیه السّلام فرمودند: «آیهٔ کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیام؛ شامل گمراهان منافقان و کسانی که ظاهراً به اسلام اقرار کرده اند میشود.(۴)

روزه نماد تساوی و تکامل

امام صادق علیه السّلام می فرمایند: «اِنَّما فَرَضَ اللهُ الصِّیامَ لِیسْتَوِی بِهِ الْغَنِی وَالْفَقِیرِ؛(۵) روزه در اسلام واجب شده تا فقراء و اغنیاء یکسان و برابر گردند» و اغنیاء به فقرا توجه نمایند. در واقع وجوب روزه بر همه و گرفتن آن بر مسلمانان به برکت ایمان است.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ و َکِّلَ مَلائِکَتَهُ بِالدُّعاءِ لِلصّائِمِینَ(۶)؛ فرشتگان خدا در دعاکردن برای روزه داران هستند. موکل خداوند، وکیل ملائکه، مورد وکالت دعاکردن در حق روزه داران، الحمدلله والشکر لله .

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند: «بُنِی الاِسْلامَ عَلی خَمسَهَ أَشیاء عَلَی

۱– احکام القرآن جصّاص، ج ۱، ص ۱۷۳.
۲– همان مدرک از قول شعبی و حسن.
۳– تفسیر طبری، ج ۱، ص ۷۸.
۴– تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۷۸.
۵– وسائل الشیعه، ج ۷، باب اول کتاب صوم.
۶– اصول کافی، ج ۴، ص ۴۳۹.

الصَّلوهِ وَ الزَّکوهِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّومِ وَ الْوِلایهِ.(۱) بنای اسلام بر پنج پایه نماز، زکاه، حج، روزه و لایت استوار است.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «خداوند هفت فضیلت را برای روزه دار کرامت و مشکل او را برطرف می فرماید:

۱- حرام از بدن روزه دار آب می شود؛

۲- خدا روزه دار را به رحمت خود نزدیک می کند؛

۳- کفّاره گناه پدرشان آدم روزه گرفتن بوده است؛

۴- سختی مرگ بر روزه دار آسان گردد؛

۵- روزه امان از تشنگی و گرسنگی «قیامت» است؛

۶- روزه دار از آتش جهنّم معاف می گردد؛

روزه سبب دخول در بهشت و سبب بهره مندی از میوه و امکانات بهشت می گردد.(۲)

متقین و دعوت به تسلیم در برابر اوامر الهی

یـا أَیهَاالَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلمِ کافَّهً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیطانِ، إِنَّهُ لَکُم عَـدُوٌّ مُبِینٌ؛(۳) ای اهل ایمان همه متفقاً نسـبت به اوامر خدا در مقام تسلیم درآیید و از وسوسه های تفرقه آور شیطان پیروی مکنید که همانا شما را دشمنی آشکار است.

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۶۲.

۲- خصال شیخ صدوق(ره)، ج ۲، ص ۵۳۰؛ و تفسیر جامع، ج ۱، ص ۴۲۲.

۳- بقره: ۲۰۸.

تفصیل و تفسیر آیه: سِلم وسلام در لغت به معنای صلح و آرامش است.

اَلسِّلمِ وَ السَّلام وَ التَّسلیم؛ هر سه مورد به یک معنا است.(۱) این آیه همه افراد باایمان را به وحدت انقیاد،

۱- طاعت، صلح، امنیت ، آزادی، استقلال سیاسی، فرهنگی و پیروی از همه احکام و دستورات خداوند دعوت می کند. کاربَرِ قرآنی سلم همان معنای لغوی است.(۲)

در روح المعانی،(۳) ۲۴ معنا برای سِلم و کافَّةً احتمال داده شده است.

خطاب آیه متوجّه یکایک و مجموع افراد مؤمن است. کلمه کافَّةً به معنای اِعتصام به حبل الله جمیعاً است؛ مانند آیه وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِیعاً وَ لاتَفَرَّقُوا(۴) معنای فردی و جمعی دارد. سلم و صلح تنها در پرتو ایمان به خدا محقق خواهد شد؛ بدون ایمان و پیروی از دستورات الهی، تنها با قوانین مادی و حقوقی، جنگ و اضطراب از بین نخواهد رفت. این ادّعا که جوامع بشری حقوق بشر را اجرا نمایند و سلاح کشتار جمعی نابود گردد کاملاً بی اساس می باشد، با برتری خواهی زبان، نژاد، ثروت،

منطقه و... هیچ مشکلی از جامعه جهانی حل نخواهد شد. آرامش و صلح پایدار، عزّت، سلامتی، سعادت دنیا و آخرت، فقط با محوریت ایمان به خدا امکان خواهد

۱- المیزان، ج ۲، ص ۱۰۱. اهل حجاز و کسائی به فتح سین «سَلم» و بقیه قرّاء به کسر سین «سِلم» قرائت کردند. هر دو قرائت بلا اشکال است [الحجه لابی علی الفارسی، ج ۲، ص ۲۲۲].

۲- . با استفاده از تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۲۶۹.

۳- روح المعانی، ج ۱، ص ۱۴۶.

۴- آل عمران: ۱۰۳.

داشت. در صورت دوری انسان ها از خدا، صلح امکان ندارد. آیه ۱۶۱ این سوره و آیه مورد بحث انحرافات و وسوسه های شیطانی رابیان می کند و انحرافات را تدریجی می داند. وَ لاتَتَّبِعُوا ...آیه مؤمنین را از وساوس شیطان برحذرمی دارد. طبق بیان آیات خونریزی، جنایت و کارهای خلاف از محل ومرحلهٔ کوچک شروع می شود، افراد باایمان باید از ورود لغزش ها وهوس ها در امان و هوشیار باشند. جلو فتنه ها را بگیرند و از شیطان پیروی نکنند، شیطان دشمن آشکار بشرمعرفی شده است: إِنَّهُ لَكُم عَدُوٌّ مُّبِينٌ.

انسان های ضعیف الایمان در دام ابلیس قرار می گیرند، نه افراد «مؤمن» و باتقوا.

با پیروی از انبیاء و پیام های وحیانی، وسوسه های شیطانی علیه مؤمنین بی نتیجه خواهد بود. برنامه، مقصد و مقصود برای همه معلوم است. پس بیراهه رفتن کار پیروان شیطان است. محکم ترین و مقدس ترین وسیلهٔ رسیدن به حق پیروی از قرآن و رهبران الهی می باشد .

اسلام تمام بشر را به صلح واتحاد دستور داده و همه را امت واحده دانسته است. «وَإِنَّ هـذِهِ أُمَّتُكُم أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُم فَاتَّقُون؛(۱) و این مردم همه یک دین داشته و متّفِق الکلمه و من یگانه خدای شما هستم و تنها از من بترسید».

در ابتدا همه بشر مثل انبیاء دین واحد داشتند و بر اثر اختلاف، امت واحده به امت ها، فرقه فرقه و گروه گروه، متفرق شدند.

۱- مؤمنون: ۵۲.

در نزد خدا یک دین بیشتر نیست. « إِنَّ الدِّینَ عِندَاللهِ الاِسلامُ؛ همانا دین پسندیده نزد خدا «آیین» اسلام است».(۱) بر اثراختلاف و پیروی از شیطان بشر مورد ظلم واقع شده و به صورت احزاب و گروه های گوناگون درآمده است و هرگروه و حزب به مکتب و مرام خود می بالند و می نازند.

«کُلُّ حِزبٍ بِما لَدَیهِم فَرِحُونَ؛(۲) هر گروه به آنچه نزد خود پسندیدند دلخوش گشتند و با خیالات باطل، مذهبی اختیار کردند.

و لاـ تَتَّبِعُوا ...«تَبع» به معنای پیروی کردن است. اتباع شیاطین، جهان را به فساد کشیده، درآیات ۲۰۰ ،۲۰۱، تا ۲۰۷ این سوره خداوند، انسان ها را از جهت منطق، سیره و عمل به دو گروه دنیا طلب پیروان شیطان و آخرت گرا مؤمنان) تقسیم کرده و اهل ایمان رابه انجام کارهای خوب سفارش فرموده، منازل و جایگاه آنها را بیان و از شیطان برحذر داشته و این مسأله را مورد تأکید مؤکد قرار داده است. علامه طباطبایی(ره) می فرماید: این هفت آیه از ۲۰۸ تا ۲۱۴، سوره بقره راه حفظ وحدت دینی را در جامعه بیان می کند و آن ورود در سِلم (صلح) و بسنده کردن به دین در اندیشه و رفتار است. تنها در این صورت است که وحدت و سعادت دنیا تأمین می شود...(۳)

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند: «اُدخُلُوا فِی السِّلمِ کافَةً؛ دخول در

ص: ۲۷۳

۱- آل عمران: ۱۹.

۲- مؤمنون: ۵۳.

۳- المیزان، ج ۲، ص ۱۰۱؛ و تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۲۶۷.

ولایت ما مراد است».(۱)

امام باقرعلیه السّلام فرمودند: «اُدخُلُوا فِی السِّلمِ کافَّهً اَمَرُوا بِمَعرِفَتِنا؛(۲) طبق بیان امام منظور از اُدْخُلُوا فی السِّلم، معرفت و شناخت امامان و پیروی کردن از آن بزرگواران می باشد. در تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام آمده است: همگی در صلح و دوستی به دین اسلام وارد شوید و همه احکام اسلام را قبول کنید و به آن عمل نمائید و از کسانی نباشید که بعضی احکام راقبول نمی کنند و کنار می گذارند، در ادامه حدیث آمده است که قبول ولایت علی علیه السّلام واردشدن به اسلام و پذیرش آن مثل قبول نبوّت پیامبرصلی الله علیه وآله است.(۳) از بدو تاریخ، قبل از اسلام و بعد از اسلام، گروهی به عنوان مؤمنان و پیروان پیامبران در مصاف با دشمن جان نثاری نمودند از ابن عباس روایت شده که آیه ۱۹۰ «و قاتِلُوا فِی سَبِیلِ الله» درباره صلح حدیبیه نازل شد. پیامبرصلی الله علیه وآله با ۱۴۰۰ نفر می خواستند، عمره به جا آورند. در محل حُدیبیه نزدیکی (مکه) مشرکان از ورود پیامبرصلی الله علیه وآله و یارانش مانع شدند. بعد از گفتگو قرار شد در سال بعد عمره انجام و آنان مکه را سه روز برای عمره پیامبرصلی الله علیه وآله خالی بگذارند. تردید در بین یاران حضرت وجود داشت که مشرکین به وعده و پیمان عمل نکنند، آیه دراین مورد نازل شد که اگر دشمن به نبرد شروع کرد، شما هم در برابر آنها به مبارزه برخیزید.(۴) اصل

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳- نقل به مضمون تفسیر امام(ره)، ص ۶۲۶.

۴- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۹ [به صورت منتخب].

جنگ از نظر قرآن با مشرکین بی آزار منع شده است، ولی در صورتی که اسلام مورد حمله قرار گیرد باید با تمام توان دفاع کرد. «لَمْ یقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یخرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّواهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیهِمْ؛(۱) با کسانی که سرجنگ با شما ندارند و مزاحم وطن شما نیستند، خوشرفتاری کنید».

تفاهم و صلح با اهل کتاب مورد تأیید قرآن قرار گرفته است، اما اسلام باید اقتدار و قدرت داشته باشد. در صورتی که قدرت کافی برای دفاع از ممالك اسلامی وجود نداشته باشد صلح واقعی محقق نخواهد شد.

«قُلْ یا اَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوا إِلی کَلِمَهٍ سَواءِ بَینَنا وَ بَینَکُمْ أَلّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ؛(۲) بگوا ی اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است جز خداوند یگانه را نپرستیم. وَلا نُشرِكُ بِهِ؛ و کسی را همتای او قرار ندهیم».

به خاطر پیروی از «پیروان شیطان» و فتنه های فتنه گران، رابطه مسالمتآمیز در بین ملل و فِرَق مسلمین به طور شایسته و بایسته وجود ندارد. تا چه رسد که مشرکین و یهود و نصارا با امت اسلامی با صلح و سازش جامعهٔ جهانی را آرام بگذارند. ابزار سیاسی و نظامی ، اقتصادی وفرهنگی دشمنان اسلام در مقابل امت اسلامی قدرت نمائی می کنند واز هیچ قانون یا قوانین جهانی پیروی نمی نمایند. اسلام در مقابل جنگ اگر بر مسلمین تحمیل شود- قانون جنگ را به پیروان مکتب خود دستور داده است.

۱- ممتحنه: ۸ .

۲- آل عمران: ۶۴.

متقین پایبند به قانون جنگ

از جمله قوانین جنگ این است که به هیچ عنوان نباید افراد غیر جنگی؛ مخصوصاً زنان و کودکان، سالمندان و صلح

جویان مورد حمله واقع شوند. کجاست حامیان و سازمان های حقوق بشر کجا هستند تا به کشتار میلیون ها انسان بی پناه اعم از زن و کودک را در جهان پاسخ دهند؟!!

بعداز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، مولا علی علیه السّلام به این احکام الهی کاملاً عمل می کرد و به پیروی از قرآن به سپاه خویش می فرمود: «لا تُقاتِلُوهُمْ حَتّی یبْدُوکُمْ فَإِنَّکُمْ بِحَمْدِ للهِ عَلی حُجَّهٍ وَ تَرَکَکُمْ إِیاهُمْ حُجَّه أُخری لَکُمْ؛(۱) به آنها (دشمن) حمله نکنید تا آنها حمله کنند؛ زیرا شما پیرو حق هستید و برآنها حجت دارید و آغاز نکردن جنگ، خود دلیل دیگری بر حقانیت شماست». اگر مسلمین قدرت پیدا کنند، باید با متجاوزان به فرمان خدا بجنگند. «وَ قاتَلُوهُمْ حَتَّی لا

۱- نهج البلاغه [شرح ابن ابی الحدید و شرع عبده چاپ بیروت، ص ۴۵۳].

تَکَونَ فِتْنَهً وَیکَونُ الدِّینُ لِلّهِ»(۱). فتنه ها هر روز از طرف پیروان شیطان در عالم گسترش پیدا می کند.

مقابله با دشمنان مسلمین وظیفه مؤمنان را مثل مجاهدان صدر اسلام دو چندان می نماید و ابعاد جنگ با جمله «وَ لا تَعتَدُّوا» مشخص شده، تا از حد تجاوز نکنند . پایان سخن در پیرامون آیه مورد بحث آن که مؤمنان و متّقیان مجریان حدود الهی در همهٔ عرصه های مبارزاتی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می باشند و خطابات قرآنی به قلوب آنها نور افشانی خواهد کرد. «وَقاتَلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهً». به اذن خداوند در قیام حضرت مهدی(عج) با زمینه سازی مؤمنان حاکمیت اسلام عزیز محقق خواهد شد.إن شاءالله.

هجرت و جهاد متقین

«إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللهِ أُوْلئِکَ یرجُونَ رَحمَهَ اللهِ وَ اللهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ؛(۲) کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند وخداوند آمرزنده و مهربان است».

در این آیه شریفه خطاب به مؤمنین دو مسأله مهم وحیاتی [که هجرت برای حفظ دین و جهاد فی سبیل الله باشند] مورد تأکید و تذکّر قرار گرفته است، با استفاده از آیات درباره هجرت و جهاد فی سبیل الله، به اهمّیت و جایگاه این دو موضوع مهم و سرنوشت ساز بیشتر پی خواهیم برد.

این آیه در ادامه آیه قبل دربارهٔ مؤمنان از هجرت و جهاد سخن می گوید. به گواهی آیات قرآن و سخنان پیشوایان به اذن و دستور خداوند، تمام پیروزی های اسلام بعد از هجرت رسول الله صلی الله علیه وآله و تأسیس حکومت نبوی درمدینه نصیب پیروان مکتب قرآن شد.

طبق نقل مفسرین، مؤمنان مجاهد، هلال ماه رجب را با ماه جمادی الآخر، اشتباه گرفتند ودست به قتل زدند. این آیه به آنان از رحمت و لطف خدا سخن می گوید:

ناراحت نباشند؛ زیرا اشتباهشان مورد عفو است و آنان

۱- بقره: ۱۹۳.

۲- بقره: ۲۱۸.

قصد انجام گناه نداشتند.(۱) نکته مهم آن است که امید منهای عمل، مثل درختی بلا ثمر خواهد بود. آیات وروایات لغزش ها و رویش ها را بیان می کنند. اهل ایمان هرگاه دچار غفلت و لغزش شدند، با قیمت جان در صدد جبران برآمدند.

اسلام رجاء و امیدواری فراوان را فراهم کرده و یأس و ناامیدی از گناهان کبیره حساب شده است. «مَنْ کانَ یرْجُوا لِقآءِ رَبِّهِ فَلْیعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یشرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَدَاً؛ هر کس امید لقاء پروردگار را دارد، پس عمل صالح انجام دهد و درعبادت پروردگارش کسی را شریک قرار ندهد.(۲)

متقین و دستور به انفاق

«یا اَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَنْفِقُوا مِمّارَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یأْتِی یوْمٌ لا بَیعٌ فِیهِ وَ لا خُلَّهٌ وَ لا شَفاعَهٌ؛(۳) ای اهل ایمان از آنچه به شما روزی کردیم، انفاق کنید، پیش از آن که بیاید روزی که نه کسی تواند برای خود چیزی بخرد ونه دوستی و شفاعت به کار آید».

خداوند در این آیه خطاب به اهل «ایمان» دستور به انفاق داده است.

الف- طبق نظر قرآن انفاق و اعمال، فقط از اهل ایمان «قبول » می شود به شرط اخلاص؛

۱- تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲- آخرین آیهٔ سوره کهف.

۳- بقره: ۲۵۴.

ب- طبق أَنفِقُوا مِمّا؛ مقداری از مال را باید انفاق کرد، نه همه را؛

ت- خداوند با عبارت رَزَقناکُم؛ می فرماید: ما به شما رزق دادیم. مال در واقع در نزد انسان امانت است. در واقع انسان مالک نیست، امانت دار خداوند است؛

ث- بر اساس مِنْ قَبْلِ اَنْ یـأْتِی یومٌ لاـ بَیعٌ فِیهِ؛ استفاده از فرصت فقط در دنیابرای کار خیر، قبل از محروم شدن نتیجه خواهد داشت.

بعداز مرگ دست همه خالی و کوتاه از همه چیز خواهد بود و هیچ گونه بیع و تجارتی امکان نخواهد داشت و شفاعتی نخواهدبود، مگر به اذن خدا. سفارشات قرآن درباره انفاق تماماً به سود انسان و ذخیره آخرت او خواهد بود. بخل ومادی گرایی با دیگر اوصاف ناپسند از صفات منافقین و کفّار است نه از صفت اهل ایمان. در تفسیر نمونه (۱)گفته اند بعید نیست منظور از انفاق در این آیه انفاق واجب زکات) باشد؛ زیرا در ذیل آیه متخلّفان را تهدید به مجازات روز قیامت کرده است.

درآیات ۲۶۱، ۲۶۲ و ۲۶۳ سوره بقره، خداوند به انفاق و برکات انفاق پرداخته، می فرماید: «مَثَلُ الَّذِینَ ینْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ فِی سَبیلِ اللهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ وَاللّهُ یضاعِفُ لِمَنْ یشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ؛ مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می کنند، بمانند دانه ایست که از یک دانه هفت خوشه بروید و درهرخوشه صد دانه باشد وخدا از این مقدار نیز بر هر کس بخواهد بیفزاید». در آیهٔ بعد می فرماید: «آنان

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۸.

که انفاق کنند مالشان را در راه خدا ، در پی انفاق به مستحقان منّتی و آزاری نداشته باشند».

در آیهٔ ۲۶۴ بقره می فرماید: «یا اَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْاَذی؛ ای اهل ایمان تباه و نابود نسازید صدقات خود را با آزار رساندن». بحث انفاق در مما رزقناکم گذشت و لازم به تکرار نیست. آیهٔ ۲۶۷ سوره بقره، به یک مطلب بسیار مهم اهل ایمان را دستورداده، می فرماید: «یا اَیهَاالَّذِینَ آمَنُوا اَنْفِقُوا مِنْ طَیباتِ ما کَسَبْتُمْ وَ مِمّا اَخْرَجْنالَکُمْ مِنَ الْاَرْضِ؛ ای اهل ایمان انفاق کنید از بهترین آنچه به کسب وتجارت اندوخته اید و از آنچه برای شما از زمین می رویانیم».

انفاق فقط از مال حلال قابل قبول است ولاغیر. دو مطلب مهم درباره انفاق مورد تأکید قرآنقرار گرفته است. چه بسا کسی انفاق فراوان نماید، ولی شرایط لازم قبولی را نداشته باشد.

الف- افراد با ایمان انفاق های خود را به وسیله منت و آزار باطل نکنند.

ب- انفاق مال فقط در راه خدا بایدخالی از ریا باشد، تا دستگیر انسان در آخرت واقع شود. از جمله لا تبطلوا ... استفاده می شود که پاره ای از اعمال بد ممکن است نتایج اعمال نیک را از بین ببرد و این همان مسأله ابطال اعمال است. تشبیه عمل ریاکارانه به قطعه سنگی که روی آن را خاک گرفته ولی آشکار نیست، از بی نتیجه بودن اعمال ریاکارنه پرده بر می دارد.(۱)

ص: ۲۸۰

۱- با استفاده از تفسیر نمونه آیه یاد شده.

طبق بیان تفسیرالمیزان(۱) در روایتی از پیامبرصلی الله علیه وآله در ذیل این آیه نقل شده که هروقت حضرت فرمان می دادند که زکات خرما جمع آوری شود، بعضی بدترین خرما را برای زکات خود انتخاب می کردند. بعضی زکات خود را با بهترین خرما پرداخت می کردند. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «بعد از این خرمای جعرور [و معافاره] را در تعیین مقدار زکاه به حساب نیاورید و برای زکات نگیرید، در اینجا بود که آیه یاد شده نازل شد. «وَ لایَتَمَّمُو الخَبیثَ»(۲) وعده خداوند حق و وعدهٔ شیطان باطل است. در روایتی ذیل آیه ۲۶۸ نقل شده است که شیطان همواره می گوید: انفاق نکنید که خودتان فقیرخواهید شد، ولی خدا به شما وعدهٔ آمرزش و افزونی در مال را می دهد. اگر در راه خدا انفاق کنید، هم شما را می آمرزد و هم به فضل خود جای آن مال را پر می کند.

عدم حزن و اندوه نتیجه انفاق دائم

اَلَّذینَ یُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ بِاللَّیلِ وَ النَّهارِ سِرّاً وَ عَلانِیةً فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لاخَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یحْزَنُونَ؛ کسانی که مالشان را در شب و روز، در نهان و آشکار، انفاق می کنند، برای آنان پاداش نیکو نزد پروردگارشان خواهد بود و هرگز از حادثه آینده بیمناک و از امور گذشته اندوهگین نخواهند گشت.(۳)

ص: ۲۸۱

۱- المیزان، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲- المیزان، ج ۲، ص ۴۰۷.

۳- بقره: ۲۷۴.

اشاره : آیات ۲۷۳،۲۷۱و۲۷۴ صدقه و انفاق را بیان فرموده، آیهٔ ۲۷۲انفاق به غیر مسلمان و شرایط آن را بیان فرموده و از جواز انفاق به غیر مسلمانان سخن می گوید؛ به این معنی که انفاق نکردن به بینوایان غیر مسلمان به منظور این که تحت فشار فقر قرار گیرند و اسلام را اختیار کنند این نظر از نگاه اسلام صحیح نیست. بنابراین همان طور که بخششهای الهی و نعمت های دو جهان شامل همه انسان ها صرف نظر از عقیده و آیین ها) می شود. مؤمنان هم باید به هنگام انفاق های مستحب و رفع نیازمندی های بینوایان رعایت حال غیر مسلمانان را نیز بکنند. انفاق به غیر مسلمانان به شرط اینکه یک کمک انسانی باشد و موجب تقویت کفر و پیشبرد نقشه های شوم دشمنان نگردد خوب است. آیه ۲۷۲ سوره بقره در این باره نازل شد وپیامبرصلی الله علیه وآله بعد آن به مسلمانان اجازه فرمود که به خویشاوندان کافر خود انفاق کنند.(۱)

آیهٔ ۲۷۴ درباره انفاق حضرت علی علیه السّلام در احادیث بیان شده است. حضرت چهار درهم داشت که همه را در راه خدا انفاق کرد.(۲) احادیث فراوان در پیرامون این آیه در کتب تفسیر بیان شده، ابن عباس و دیگر راویان آیه یاد شده را درباره انفاق امام علی علیه السّلام بیان کردند، شرح این عمل مقدس [انفاق یک درهم در پنهانی و یک درهم در آشکار، انفاق در شب و روز خیلی جالب بیان شده است]. این مطلب از امام صادق علیه السّلام و امام

۱- المیزان، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲- نمونه، ج ۲، ص ۳۶۰، تفصیل [در تفسیر المیزان و نمونه].

باقرعلیه السّلام نیز نقل شده است.(۱) سورهٔ بقره آیهٔ ۲۷۸

متقین و دوری از ربا

یا اَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُواللهَ وَذَرُوا ما بَقِی مِنَ الرِّبوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بترسید از خدا و پول زیادی بابت ربا از مردم نگیرید؛ اگر به راستی اهل ایمان هستید».

مؤمنین به رعایت تقوای الهی موظّف هستند. تقوا بالاـتراز ایمان است. ناسازگاری ربا با اهل ایمان از یک طرف و رباخواری در زمان جاهلیت از سوی دیگر و وجود مؤمنان ربا خوار در صدر اسلام از دیگر سو، زمینه عمل به دستورات خداوند را تضعیف می کرد و پرهیز از ربا خواری یک امر مشکل به نظر می رسید. تحریم ربا درچهار مرحله از جانب خدا صورت گرفت. بدین جهت پیامبرصلی الله علیه وآله عدم جواز رباخواری را در جامعه اسلامی به صورت تدریجی تشریع کردند.

علی بن ابراهیم در تفسیرش روایتی نقل کرده است که پس از نزول آیات ربا، خالدبن ولید، عباس، عثمان و برخی از مردم مقداری از بابت سود ربا طلب داشتند. آنها درمورد طلبشان از پیامبرصلی الله علیه وآله کسب تکلیف کردند. در این مورد آیه یاد شده ناز ل شد. پیامبرصلی الله علیه وآله بعد از نزول آیه فرمودند: عباس عموی من نیز حق مطالبه ربا را ندارد. تفسیر فی ضلال القرآن گوید: مسلمانان صدر اسلام به ربا خواری آلوده بودند. لازمه ایمان و تقوا صرف نظر از ربا و مال حرام است «اِنْ کُنتُمْ مُؤمِنین». در این آیه

۱- تفسیر جامع الجوامع، ج ۱، ص ۳۵۸.

خداونـد، نهی از ربـا خواری را صـریحاً بیـان فرموده است. «ذَرُوا مـا بَقِیِ الرِّبـا... بعـد از نزول این آیه پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: «اَلْاَکْلُ ربا مِنْ رِبَا الْجاهِلِیه و... آگاه باشـید تمام مطالب ربوی که در زمان جاهلیت مردم از یکدیگر داشته ، همگی باید ترک شود...». طبق بیان این حدیث پیامبرصـلی الله علیه وآله منع و ترک ربا را از بین بستگان خود شروع کرد. آیه مورد بحث با ایمان به خدا شـروع و با ایمان به خدا ختم گردید. قابل دقت آن که آیه این حقیقت را به وضوح می رساند که رباخواری با روح ایمان سازگاری نـدارد. در تفسـیر در المنثور از چندین طریق نقل شده که این آیه آخرین آیه ای است که به پیامبرصـلی الله علیه وآله نازل شـده است. توجه به مضـمون آن هیـچ بعیـد به نظر نمی رسد که این برداشت درست باشد. گاهی آیاتی که بعداء نازل شده به فرمان پیامبرصلی الله علیه وآله در سوره های قبل قرار گرفته است.(۱)

حُرمت ربا

امام صادق فرمودند: «اِنَّما حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الرِّبا لِکَیلا یمْتَنِعُ النّاس مِن اِصْطِناعِ الْمَعرُوفِ؛ خدا ربا را حرام کرده

تا مردم از کار نیک امتناع نکنند».(۲) در مجمع البیان، المیزان، تفسـیر مراغی و نورماننـد مطالب یاد شده را راجع به آیه مورد بحث مشاهده می کنیم. در تفسیر صافی(۳) درباره جملهٔ «إن کُنتُم مُؤمِنین» گفته شده است اگر قبلاً مؤمن هستید، نشانه آن

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۲.

۳- . تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۳۵.

انجام مأموریتی است که به آن امر شده اید. امام صادق علیه السّلام فرمودند: کسی که ربا بگیرد، قتل او واجب است و آن که ربا بدهد باید او را کشت.(۱) در البیان(۲) شأن نزول این آیه را دربارهٔ عباس، مسعود، حبیب، ربیعه، عمروبن عمید و ولیدبن مغیره که در جاهلیت ربا می خوردند، بیان کرده است. این نقل با بیان قبلی تفاوت چندانی ندارند.

فَنَزَلَتْ هذِهِ الْآيهِ فِي الْمنع ذلِکَ(۳) معنای ذَرُوا ما بَقِیَ الرِّبا، ظاهِرَهُ تَحْرِیمِ ما بَقِی دَینًا مِنَ الرِّبا وَ اِیجاب اَخْذِ رَأْسِ الْمالِ دُونَ زِیادَهٍ عَلی وَجْهَهِ الرِّبا.

پرواضح است که ربا خواری ارزش ایمان جامعهٔ اسلامی را آلوده می کند. ترک ربا و اموال حرام به خاطر سعادت بشر منظور گردیده، بشر با عبادت به خدا نزدیک می گردد و با کسب حلال و تقوا ارزش واقعی پیدا می کند نه به سبب اموال. اسلام کوشش می کند که همه به خصوص پیروان مکتب قرآن به درجه عالی برسند. رسیدن به مقام عالی جز از طریق تقوا ممکن نیست. تقوا ملکه نفسانی برای انسان است. تقوا در هر کاری مناسب همان کار است. مؤمن باید از ربا خواری ودیگر افعال حرام پرهیز نماید.(۴)

اصرار به رباخواری به منزلهٔ اعلان جنگ با خدا و رسول خدا بیان شده است . سورهٔ بقره آیه ۲۸۲

۱- تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۹۳.

۲- اسباب النزول، ص ۵۸، و تفسیر طبری، ج ۳ ، ص ۷۱.

۳- مدرک قبلی.

۴- . با استفاده از تفسیر تسنیم، ج ۱۱ از ص ۵۶۰ به بعد.

متقین و مکتوب کردن دین

قرآن می فرماید: «یا اَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِذا تَداینْتُمْ بِدَینٍ اِلی اَجَلٍ مُسَمّی فَاکْتُبُوهُ وَلْیکْتُبْ بَینَکُمْ

کاتِبٌ بِالْعَدْلِ»؛ اهل ایمان چون به قرض و نسیه معامله کنند، زمانی معین سند و نوشته و نویسندهٔ درست کاری معامله میان شما را بنویسد و از نوشتن ابا نکند که خدا به وی نوشتن آموخته، باید بنویسد و مدیون امضاء کند، حقی را که بر ذمّه اوست و از خدا بترسد و از آنچه مقرر شده چیزی نکاهد و نیفزاید.(۱)

با استفاده از تفیسرنمونه [جلد ۲،ص ۳۸۲] هجده دستور درباره تنظیم اسناد تجاری در این آیه، کلمهٔ [دَین]

به کار برده شده ونه در قرض ، قرض در مبادلهٔ دو چیزکه مانند یکدیگرند به کار می روند . مثل وام گرفتن که مانند آن بر می گردد، ولی دَین هرگونه بدهکاری را شامل می شود، مانند اجاره، خرید و فروش، وصیت در امور مالی و معنوی مثل نماز) به صورت اختصار موارد هجده

گانه را بیان می کنیم.

۱- هرگاه شخصی به دیگری قرض داد یا معامله ای انجام گردید و یکی ازطرفین بدهکار شد، برای اینکه جای هیچ گونه اشتباه و ادّعایی بعداً پیدا نشود، باید قرار داد با تمام خصوصیات آن نوشته شود.

۲- برای اینکه جلب اطمینان شود و قرارداد از مداخلات احتمالی طرفین سالم بماند، نویسنده باید شخص سومی باشد .

۱- این آیه بزرگترین آیه قرآن است و دو شاهد را در معاملات لازم می داند، اگر دو مرد نبود، دو زن باید شاهد باشند.

۳- کاتب باید در نوشتن قرارداد ، حق را در نظر بگیرد و عین واقع را بنویسد.

تنظیم کننده سند که از احکام وشرایط معامله اطلاع دارد به پاس این موهبتی که خدا به او داده است، نباید از نوشتن قرار داد شانه خالی کند، بلکه طرفین معامله را در این امر اجتماعی یاری

۱- نماید.

۲- باید یکی از طرفین معامله قرارداد را املاء کند، بگوید تا کاتب بنویسد.

۳- بدهکار به هنگام املاء باید خدا را درنظر داشته باشد و چیزی را فرو نگذارد و همه را بگوید تا کاتب بنویسد.

۴- اگر بدهکار سفیه [کوتاه فکر، کم عقل، مجنون،گنگ و لال] بود سرپرست او به جای او، قرار داد را املاء و تنظیم کند و سند بنویسد.

۵- ولی و سرپرست باید در املاء و اعتراف به بدهی، عدالت و منافع کسی را که سرپرست اوست در نظر بگیرد.

۶- علاوه بر نوشتن، طرفین باید در قرارداد خود، دو شاهد بگیرند.

۱۰ و ۱۱- این دوشاهد باید بالغ و مسلمان باشند.

۱۲- یک مرد و دو زن نیز می توانند شاهد قرارداد باشند.[در صورتی که دو مرد نباشد، دو زن به جای یک مرد شهادت بدهند].

۱۳- شهود باید مورد اطمینان باشند.

۱۴- در صورتی که شهود دو مرد باشند، هر کدام می توانند مستقلاً شهادت بدهند، اما اگر یک مرد و دو زن باشند به اتفاق یکدیگر شهادت

بدهند، تا اگر یکی از آن دو زن به دلیل مسائل عاطفی تحت تأثیر قرار گرفت و در ادای شهادت اشتباهی کرد، دیگری یادآوری کند.

۱۵- بدهی کم باشد یا زیاد، باید آن را نوشت.

۱۶- در صورتی معامله کاملاً نقدی باشد، نوشتن قرار داد لازم نیست.

۱۷- در صورت معاملهٔ نقدی گرچه تنظیم سند و نوشتن لازم نیست ولی باید شاهد گرفت.

۱۸- هیچ گاه نباید نویسنده سند و همچنین شهود به خاطر رعایت حق و عدالت مورد آزار و اذیت قرار گیرند.

قرآن به امور اقتصادی مسلمانان در این آیه و آیات دیگر توجه ویژه داشته و همهٔ مسائل اصلی و فرعی را نیز بیان

فرموده و از طرفی انبیاء و امامان نیز این امر اجتماعی را به عنوان یک وظیفه به مسلمین و مؤمنین تذکّر داده اند و خودشان عامل به همهٔ مسائل بودند.

پرواضح است که در همهٔ امور، امر و نهی، فقط متّقین و مؤمنین عاملین به دستورات الهی هستند.

حقیقت ایمان نور قرآن و اجرای فرمان خداوند در سیمای اهل ایمان مثل خورشید می درخشد. راویی از امام کاظم علیه السّلام می پرسد که چگونه فرشتگان نیت و اعمال انسان را می فهمند؟ و ثبت می کنند؟! امام فرمودند: آیا بوی کثافت چاه و بوی باغ و گلستان یکسان است؟

روای گوید: نه. امام فرمودند: همان گونه که شما از بوی خوب به وجود گلستان پی می برید. فرشتگان نیز از کیفیت نیت خیر و یا قصد شر و

معصیت انسان می دانند.(۱)

در ادامه فرمودنـد: «تَعَطَّروا بِالْاِسْتِغْفارِ لاتَفْضَحْكُمْ رَوائِحَ الذُّنُوبُ؛ با استغفار خود را معطر کنیـد تا بوی بد گناهان رسوایتان نسازد». (۲)

پیامبرصلی الله علیه وآله می فرمایند: «ما جَزاءُ مَنْ اَنْعَمَ اللهُ عَلَیهِ بِالتَّوحیدِ اِلَّا الْجَنَّه؛ نیست جزایی برای کسی که نعمت توحید را خداوند به او عنایت کرده مگر بهشت».

پرواضح است که انسان موحد عمداً گناه نمی کند و از روی غفلت هرگاه گناه مرتکب شود توبه می کند. گناه نکردن آسان تر از توبه کردن است.

آیه ۲۸۵ بقره

ایمان کامل متقین

«وَالْمُؤمِنُونُ کُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَینَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ...؛ وهمه مؤمنان به خدا، فرشتگان و کتابها و فرستادگان الهی ایمان آورد ه اند و می گویند: ما درمیان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم و به همه

ایمان داریم. وَ قالُوا سَمِعْنا وَ اَطَعْنا؛ مؤمنان گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم. غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ اِلَیکَ المَصیر؛ پروردگارا انتظار آمرزش تو را داریم و بازگشت ما به سوی توست».

تفسیر: اول آیه، آمَنَ الرَّسُول بِما اُنْزِلَ مِنْ رَبِّهِ، بیانگر ایمان و یقین پیامبرصلی الله علیه وآله به آنچه از جانب خداوند نازل شده، می باشد. توجه دادن

ص: ۲۸۹

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۹، [تجسم اعمال در آیات و روایات بیان شده است.]

۲- بحار، ج ۹، ص ۲۷۸.

خداونـد به این که پیامبرصـلی الله علیه وآله خود به قرآن و احکام نازل شـده، ایمان دارد، می توانـد اشاره ای به برداشت فوق داشـته باشد. اضافه رَب به ضـمیر، اضافه تشـریفیه است که عظمت مقام آن حضرت استفاده و فهمیده می شود. با این که ایمان رسول خداصـلی الله علیه وآله می توانست در جملهٔ وَالمُؤْمِنُون کُلٌّ تبیین شود و از ذکر حضـرت به صورت جداگانه خودداری کنـد، ولی برای اشاره بـه برتری و ویژگی ایمـان حضـرت، اورا جـداگانه ذکر کرده اسـت. تکرار ایمـان در آمَنَ الرَّسـولُ وَ المُؤمِنون کُلٌّ آمَنَ، حکایت از مراتب ایمان دارد.(۱)

کلمـهٔ وَالْمُؤْمِنُون عطف به الرّسول باشـد نه این که مبتـدا فرض شود، رسول و مؤمنان به آنچه به پیامبرصـلی الله علیه وآله نازل شـده ایمان دارنـد، ایمان رسول خـدا و مؤمنان به فرد فرد انبیاء و انکار نکردن هیـچ یک از آنان، لا نُفَرِّقُ) وحـدت عقیدتی و آرمـانی همـهٔ انبیـای الهی از دیـدگاه مؤمنـان و لزوم ایمان به انبیاء و کتب آسـمانی و ایمان به دسـتورات الهی توأم با پـذیرش واطاعت و تسلیم است.

طلب آمرزش از سوی « مؤمنان » با وجود پذیرش حاکی از عجز مؤمنان نسبت به وظایف خویش در برابر خداوند است.

در این آیه اصول دین [توحیـد، نبوت و معـاد] بیـان شـده ودرآیه بعـد آمـادگی انسـان برای انجـام تکالیف الهی ودرخواسـت رحمت و مغفرت از خدا مطرح و تلاوت این دو آیه در حدیث مانند گنج معرفی گردیده است.

کلمهٔ «کُتُبِهِ » و « رُسُلِهِ » بیانگر آن است که

انبیاء یک هدف داشتند،

ص: ۲۹۰

۱- با استفاده از تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۳۰۳.

ایمان و عمل به تنهایی کافی نیست. چشم امید به «رحمت» و غُفران الهی هم باید داشت.(۱)

یکی از امتیاز و مزایای انبیاء بر سایر رهبران بشری این است که عموم انبیاء به مرام و مکتب خویش ایمان قاطع داشته و هیچ گونه تزلزلی درعقیده نداشته اند. قرآن مردم را به پیروی از پیامبری دعوت می کند که با تمام وجود خویش مطلب و ادّعای خود را درک می کرد و آیه همین مورد را گوشزد می کند. پیامبرصلی الله علیه وآله به آفریدگار جهان و کلّیه برنامه هایی که برای او نازل شده عقیده خلل ناپذیر دارد.(۲)

مؤمنان همراه پیامبرصلی الله علیه وآله ایمان آوردند. ایمان پیامبر «ایمان» شهودی است و شهود معصوم از نوع «شهود»اوّلی است که شک وتردید و خطا در آن راه ندارد. منظور ازملائکه فرشته های متنوع الهی اند. مراد از کُتُبْ کتابهای آسمانی و لوح محفوظ است. رُسُلْ همان فرشتگان الهی از جنس بشر و فرشتگان حامل وحی هستند. (۳)

پیوند این آیه با آیات آغاز سوره روشن است؛ زیرا در نخستین آیات «سوره بقره» از ایمان به اصول و فروع سخن گفته شد و آیات پایانی سوره مصداق روشن متقیان [که در صدر بیان شد] را می رساند و با طرح کردن سه اصل ایمان به خدا، پیامبران و کتب آسمانی و معاد به اصل عدل و امامت نیز به طور ضمنی می پردازد.

ص: ۲۹۱

۱- تلخیص از تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۶۱.

۲- نمونه، ج ۲ ، ص۲۹۲.

۳- التحقیق، ج ۶، ص ۳۶۲.

ایمان متقین به غیب

پیامبرصلی الله علیه وآله به علم الیقین و عین الیقین رسیده است. لذا گفتار حضرت مثل قرآن حجت خواهد بود.

کَلّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیقِین * لَتَرَوُنَّ الْجَحِیم * ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَینَ الْیقیناایمان پیامبرصلی الله علیه وآله بر اساس شهود است. ولی ایمان مؤمنان، ایمان به غیب است. آنان چیزی را از غیب نمی بینند، بلکه با برهان عقلی محض و نقلی معتبر سخن معصوم به چیزی جزم و یقین پیدا می کنند و به آنها ایمان می آورند، سپس اگر کسی مانند حارثه بن مالک موفق به دیدار بهشت و جهنم شود(۱) و بعد از عَرضه بر معصوم به آن ایمان آورد، به مشهود ایمان آورده است، نه به غیب. جریان ایمان حارثه مورد تحسین و تأیید پیامبرصلی الله علیه وآله واقع شد.

منظور از اَلمُؤْمِنُون در این آیه یاران خاصّ پیامبرست که مانند پیامبرصلی الله علیه وآله به خدا و ملائکه، کتب آسمانی و فرشتگان ایمان آورند و درهیچ مرحله ای پیامبرصلی الله علیه وآله را تنها نگذاشتند، به جهت همین همراهی تنگاتنگ از «ایمان» آنها به فعل ماضی گذشته یاد شده است.

کُلٌّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ و بعد آن اَلمُؤْمِنُونَ،همهٔ مؤمنان را شامل نمی شود؛ زیرا از مؤمنانی که هنوز به دنیا نیامده اند با فعل مضارع آینده یاد می شود.(۲)

درباره چگونگی آگاهی پیامبران به پیامبری خود روایات فراوان وجود

ص: ۲۹۲

۱- اصول کافی، ج ۲، ص۵۳؛ و تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۶۸۳.
۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۲ ، ص ۶۸۷.

دارند و امام صادق علیه السّلام در این باره فرمودند: «یوَفِّقُ لِذلِکَ حَتّی یعرِفَهُ»(۱) وحی الهی شک بردار نیست و شاهد مطلب دربارهٔ رُسُل که انس و ملائکه منظور است، آیهٔ ۸ سوره تغابن و آیات دیگر می باشد. جملهٔ لا نُفَرِّقُ، مفعول برای فعل محذوف قالوا و محلّاً منصوب است، همانند اُخرِجُوا اَنفُسِکُم (انعام / ۹۳) که سخن فرشتگان می باشد و آیه ۳ سوره زُمَر نیز چنین است.

خداوند پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت، را به مردم برسانند.(۲)

متقین و رسالت انذار

«فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ اِذا رَجَعُوا اِلَیهِمْ لَعَلَّهُمْ یحْذَرُونَ؛(۳) چرا از هر گروهی طائفه ای از آنان کوچ نمی کنند؟ تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را انذار نمایند، شاید از مخالفت فرمان الهی حذر کنند».(۴)

تفسیر : این آیه نه تنها فراگیری احکام و مسائل دینی را واجب دانسته بلکه تعلیم را نیز بعد از علم آموزی لازم و واجب می داند. مع الأسف در زمان ما بعد از نَفَرْ و کوچ کردن برای آموختن علوم اسلامی، اِذا رَجَعُوا اِلَیهِمْ خیلی کم مورد توجّه قرار می گیرد.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲- از خطبهٔ ۷۱ امام علی علیه السّلام، فلسفه بعثت پیامبران.

۳- بقره: ۱۲۲.

۴- توبه: ۱۲۲؛ تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۲۲۵؛ المیزان، ج ۹، ص ۴۲۷؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۸۳ ؛ و پیام قرآن، ج ۱، ص ۵۹.

تعبیر به «نفر» به معنی کوچ کردن به سوی میـدان جهاد با دشـمن بکار رفته و گروهی برای جهاد با جهل، باید بعد از فراگیری احکام الهی بعد از بازگشت به تعلیم دیگران بپردازند.

هدف از آفرینش انسان تعلیم و معرفت بشراست به همین خاطر خداوند حجت را بر همهٔ امت ها تمام فرموده است.

یکی از مقـدّس ترین، ماندگارترین و روشن ترین حجت الهی قرآن کریم است. اگر کسـی در خدمت قرآن و در مکتب قرآن تربیت شود.گویا که زمان امت ها، پیامبران و حتّی آخرت و تمام جهان را از اول تا پایان، به صورت اجمال درک کرده است.

هـدف از خلقت، حیات جاودان، عبادات، ارزشـها، رویش ها و ریزش ها، خوبی ها و بدی ها بیان شده و همه از محضـر قرآن فهمیده و استفاده می شود. تا رویش نباشد ریزش نخواهد بود.

وَتَرَی الَّذینَ اُوتُوالْعِلْمَ الَّذی اُنْزِلَ اِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقُّ وَ یهْدِی اِلی صِراطِ الْعَزیزِ الْحَمِیدِ؛ آنها که دارای علمند

آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق و راه خداوند عزیز و حمید می دانند.(۱)

پرواضـح است که علم به صـورت مطلق ارزش الهی نـدارد، گرچه امتیـاز بشـری محسوب می شود. علمی از نظر اسـلام ارزش دارد که موجب تقرب انسان به خداونـد گردد. راسـخان در علم به موجب علم، تقرب به خـدا پیـدا کردنـد، قرآن می فرمایـد: «وَالرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یقُولُونَ آمَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ

ص: ۲۹۴

۱- سبأ: ۶.

رَبِّنا وَیـذَکَّرُ اِلّا اُولُوا الْاَلْباب؛ راسـخون در علم گوینـد: ما به همه آیات الهی ایمان آورده ایم، همه از سو ی پروردگار ماست و تنها صاحبان عقل متذکّر می شوند.(۱)

این آیه رابطه علم و ایمان را روشن بیان می کند و می فرماید: آنها که آگاهترند، ایمان و تسلیم بیشتر دارند.

با استفاده از آیات و روایات، معرفت و علم یکی از سرچشمه های اساسی ایمان ودر واقع رکن ایمان مؤمنان، علم توأَم با عمل صالح است.

فلاح و رستگاری را قرآن در تقوا می داند و تقوا داشتن بدون علم به مبداء و معاد و عمل به احکام الهی ممکن نخواهد بود.

فَاتَّقُوا اللّهَ یا اُولِی الْاَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ پرهیزگاری را پیشه کنید ای صاحبان عقل و فکر.(۲)

زهـد، تقوا، ایمـان و پاکـدامنی توأم بـا عمل صالـح از ویژگی های مؤمنین می باشـد. دست یابی به علوم اسـلامی موانع فراوان دارد و اگر تقوای الهی یـاور اهـل ایمـان نگردد، عبوراز موانع ممکن نخواهـد بود. بی تردیـد برای شـناخت موجودات مختلف جهـان، داشـتن چشم تنهاکـافی نیست، به عبـارت دیگر درک حقـایق کـار اهـل بَصَِراست نه اهـل نظر. اگرمـانع باشـد، دیـدن خورشـید ممکن نمی باشـد، تا چه رسـد که انسان حقایق را با چشم سـر مشاهـده نمایـد. موانع فراوان برای انسان وجود دارد و درک حقایق و فهم

۱- آل عمران: ۷.

۲- مائده: ۱۰۰.

قرآن و سخنان معصومان با وجود مانع در برخی موارد ناممکن می شود.

آیات قرآن موانع را به صورت کلّی هشدار دهنده و به صورت جزئی آگاه کننده مطرح می فرماید.

۱- وَنَطْبَعُ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لایسْمَعُون؛ و بر دلهایشان مُهر می نهیم تا صدای حق را نشوند.(۱)

۲- وَطُبِعَ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یفْقَهُونَ؛ وبر دلهایشان مُهر نهاده شده، لذا نمی فهمند.(۲)

۳- خَتَمَ اللهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ عَلی سَمْعِهِمْ وَعَلی اَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ؛ خدا بر دلها و گوشها آنان «کفار» مُهر نهاده و برچشم های آنان پرده افتاده است.(۳)

۴- أَفَرَأَیتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلهَهُ هَواهُ؛ آیا دیدی آن کسی را که معبود خود هوای نفس خویش را قرار داده؟(۴)

درآیهٔ یک و سه سخن از مهرنهادن بردلهاست که سبب می شود واقعیت ها را درک نکنند« فَهُمْ لا یسمَعُون؛ آنها نمی شنوند». در آیهٔ دوم فَهُم لا یفقَهُون؛ آنها نمی فهمند».

نخست پرده بر دل می افتد، سپس در غلاف فرو می رود و در نهایت مُهر، مانع نفوذ و اثرگذاری می گردد.

در آیه سوم و چهارم سخن از ختم است و ختم به معنی خاتمه دادن و

۱- اعراف: ۱۰۰.

۲- توبه: ۸۷ .

۳- بقره: ۷.

۴- جاثیه: ۲۳۷.

پایان دادن به چیزی است. منظور در این دو آیه آن است که خداوند بر دلها و گوشها و چشم های کفار لجوج و منافقان مُهر می نهد، بدین جهت تشخیص حق را بر اثر اعمال بد، به کلّی ازآنها می گیرد. به گونه ای که حق را از باطل تشخیص نمی دهند. هوای نفس توأم با جهل حجاب و مانع درک حقیقت می شود. محبت دنیا، پرده و مانع از شناخت حق می گردد.

کبر و غرور، مستی قدرت ، غفلت، نفاق، تعصّب، تقلیدکورکورانه، رفاه طلبی، آرزوها، اعمال ناشایست، گناهان، خود دیدن، سطحی نگری، ترک تدبّر، دروغ و افتراء، وسوسه ها و صدها مانع دیگر در مسیر انسان قرار دارد تا انسان به حق نرسد. عبور از موانع جز با کمک قرآن و عترت امکان پذیر نخواهد بود. طبق بیان آیات و روایات منافقین همچون کفار و مشرکین از رحمت الهی و هدایت خداوند محروم اند. فقط مؤمنین اهل فلاح و رستگاری اند.

دسترسی به معارف اسلام و احکام الهی برای همه افراد بشر در طول تاریخ وجود داشته و دارد ولی کفار و منافقین معارف و احکام الهی را فرا نگرفتند، فلذا از رحمت خداوند و نعمت هدایت رهبران الهی و کتب آسمانی محروم مانده اند. مؤمنان ومتّقیان با بهره گیری از دستورات خداوند، راه ایمان، تقوا، خشیت، علم آموزی دینی، قبول انجام اوامر و نواهی خداوند، تزکیه نفس، هوشیاری و دشمنی با کفار و منافقین را انتخاب نمودند و در راه خداپرستی از فرامین خداوند و اولیای الهی پیروی می نمایند و زمینه های خداپرستی و شناخت حقایق را در وجودشان به

عنوان بـذر افشانـده و با تمام وجود، درخت دین را با تحمّل هزاران مشـکل آبیاری می نمایند و در همه عرصه ها آمادهٔ مبارزه همه جانبه با منافقان و کفار می باشـند، بی تردیـد اگر از آرمان و اهـداف الهی غفلت بشود، تمام ارزشـها و باورها ی مقـدّس مورد تهاجم بی وقفهٔ کفار و منافقین قرار خواهد گرفت. و گلهای روییده در گلستان معارف دین پرپر خواهد شد. ضامن بقای دین پیروی از دین است و لا غیر.

خداونـد می فرمایـد: یا اَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اِتَّقُوا اللهَ وَ آمَنُوا بِرَسُولِهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده ایـد! از خداپرهیزیـد و به رسولش ایمـان بیاوریـد.در ادامه این آیه می فرمایـد: «وَیجْعَـلْ لَکُمْ نُـوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یغْفِرْلَکُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحیمٌ؛ وبرای شـما نوری قرار دهد که با آن راه خود را پیدا کنید و گناهان شما را می بخشد و خداوند غفور و رحیم است. (۱)

تقوا در اصـل از مـادهٔ «وَقـایه» بر وزن درایه به معنـای حفظ کردن چیزی در برابر آفات است. تقوا در معارف اسـلامی و آیات الهی به معنی محفوظ داشتن روح ونفس از زیان و ضرر است به خوف و ترس و پرهیز نیز تقوا گفته شده در لسان شرع تقوا را به خویشـتن داری در برابر گنـاه و محرمـات می گوینـد. بعضـی تقـوا را به معنی صـیانت و امتنـاع از زشتیهـا و هـوا و هـوس ها تفسیر کرده اند.(۲)

در مسیر زندگی و راه خداپرستی، امیال، شهوات و هوس ها وامیدهای

۱- حدید: ۲۸.

۲- مفردات راغب ماده وقی و مجمع البحرین همان ماده.

کاذب و لغزش های فراوان وجود دارند. انسان باید دائماً مراقب و مواظب باشد، تاروحش به این امور پست آلوده نگردد، فقط تقوا عامل بازدارنـده از گناه وبـدی هاست. با تقوا نور ایمان در قلب می تابد و انسان از هلاکت نجات پیدا می کند. بعضـی از مفسّـِران گفته انـد که پرهیزگـاران در میان دو هـدایت قرار گرفته انـد. هـدایت اول ازسـلامت فطرت حاصل می شود و انسان احساس نیازمنـدی به حق در وجود خویش می کنـد. هـدایت دوم همان هدایت قرآن به پرهیزگاران است. به خاطر آنکه فقط آنها از هدایت آخرین کتاب آسمانی بهره می برند ودیگران انتفاعی از هدایت نمی برند.(۱)

به بیان دیگر ایمان، بدون هدایت و تقوا معنا و وجود واقعی ندارد. مسأله تقوا به غیر از قرآن در سـخنان رهبران الهی به وضوح بیان شده است که به برخی موارد اشاره می کنیم:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «اِتَّقُوا فَراسَهَ الْمُؤْمِنَ فَاِنَّهُ یَنْظُرُ بِنُورِالله ثُمَّ تَلا «اِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمینَ؛

از فراسـت و زرنگی مـؤمن برحـذر باشـید، او بـا نـور خداونـد می نگرد، سـپس پیـامبر ایـن آیه را تلاـوت فرمودنـد که در این سرگذشت اسف بار اقوامی مانند [قوم لوط] نشانه های عبرتی است برای هوشمندان.(۲)

۲- در حـدیثی از امام علی علیه السّـِلام می خوانیم: مَنْ غَرَسَ اَشْـجارِ التُّقی جَنَی ثِمارِ الْهُـدی؛ آن کس که درخت های تقوا را بنشاند، میوه های هدایت

۱- با استفاده از تفسیر پیام قرآن، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲- بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۴ ، ح ۲؛ و تفسیر پیام قرآن، ج ۱، ص ۴۴۵.

را خواهد چید.(۱) در خطبه ۱۹۸ مضمون کلام امام این است که من شما را به تقوای الهی توصیه می کند و می فرماید: «چرا که تقوا داروی بیماری ها ی قلوب شماست و سبب بینایی دلهایتان».

۳- امام صادق علیه السّلام فرمودند: «اِنَّ الْمُؤْمِنَ یَنْظُرُ بِنُورِالله؛ مؤمن با نور خدا می نگرد وحقایق را می بیند».(۲)

۴- امام موسی بن جعفرعلیه السّلام فرمودند: «اِیاکُمْ وَ فَراسَهَ الْمُؤْمِنُ فَاِنَّهُ یَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ تَعالی؛ برحذر باشید از فراست مؤمن که با نور خدا نگاه می کند».(۳)

۵- امام علی علیه السّلام می فرمایند: «اِتَّقُوا ظُنُونَ الْمؤمِنینَ فَاِنَّ اللهَ سُبْحانَهُ جَعَلَ الْحَقَّ عَلی اَلْسِنَتِهِمْ؛ ازحدس و گمان بد به افراد باایمان برحذر باشید، خداوند حق را بر زبان آنها قرار داده است.(۴) و نیز حضرت می فرمایند: «وَ بِالصّالِحِ یسْتَدَلُّ عَلَی الْایمانِ وَ بِالْایمانِ یعْمُرُ الْعِلْمَ؛ به وسیله اعمال صالح می توان به وجود ایمان پی برد و به وسیله ایمان کاخ علم و معرفت آباد می گردد».(۵)

۶- امام محمد باقرعلیه السّلام فرمودند: «مامِنْ مُؤْمِنٍ اِلّا وَلَهُ فَراسَهٌ یَنْظُرُ بِنُورِاللهِ عَلی قَدْرِ ایمانِهِ؛ هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه هوشیاری و

۱- غرر الحکم و نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲- بحار، ج ۶۴، ص ۷۴.

۳- بحار، ج ۶۴، ص ۷۵.

۴- به نقل از تفسیر پیام قرآن، ج ۱، ص ۴۴۶؛ و کلمات قصار جمله ۳۰۹.

۵- نهج البلاغه از خطبه ۱۵۶.

هوشمندی ویژه ای دارد و به مقدار ایمانش با نور خدا می نگرد».(۱)

۷- پیامبر فرمودند: «اَلْاِیمانُ نِصْفانِ، نِصْفٌ صَبْرٌ وَ نِصْفٌ شُکْرٌ؛ ایمان دو بخش دارد، نیمی از آن صبر و نیم دیگر شکر است». عَبْدُهُ و رسولُه»؛ منشاء همه ی سعادت، عبادت است.

بالاترین درجه و مقام انسان در پیشگاه خداوند عبد بودن است . عبادت و عابد مجمع خصال یک انسان کامل خواهد بود و تمام ارزش ها در قالب عبادت و ایمان بنیادین مجسم و خلاصه می گردد. مقام عباد الرّحمان را باید در آیات و آئینه سخنان سفیران هدایت جستجو کرد.

شرایط اجابت دعای متقین

فلسفه و گسترهٔ دعا و درخواست اختصاص به مؤمنان ندارد و همهٔ موجودات و مخلوقات جهان هستی اعمّ از جِن، اِنس،فرشته و حیوانات را شامل می گردد و همه ذات اقدس الهی را طبق قانون تکوین وتشریع می خوانند و در قالب دعا نیازهای روحی و مادی خود را از خداوند طلب می کنند. ما در محدودهٔ دعاء مؤمنان و نیایش آنها از نگاه آموزه های قرآنی بحث را پی می گیریم و از محضر کلام نور برای سعادت دنیا و آخرت درس عزت وبندگی را می آموزیم. باید توجه داشت که شرایط لازم برای رسیدن به مقصود در هر کاری لازم هست وموانع و معارض هم وجود دارد، درعبادت و دعا بیش از هر چیز دیگری شرایط اجابت دعا و رفع موانع اجابت دعا ضروری می نماید. تاموانع اجابت دعاء برطرف نگردد

۱- عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۰.

نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد. به عبارت دیگر مراحل کمال سه تاست:

۱: امکان اتصاف وتحقق کمال، ۲: ضرورت اتصاف به کمال، ۳: تعیین مصادیق درخارج. تا این موارد ملاحظه نشود کمال و سعات محقق نخواهد شد، به بعضی موانع اشاره می شود.

۱- مصلحت واقعی را جز خدا هیچ کس نمی داند. هر چیزی را نباید از خدا طلب کرد، بعضی چیزها به مصلحت انسان نیست؛ لذا دعای انسان محقق نمی شود یا طبق برخی روایات دعا در دنیا به اجابت نمی رسد. پس اتصاف به کمال جزءِ لاینفکّ مؤمن خواهد بود اگر مؤمن اتصاف به عبادت نشود، ایمان و مؤمن معنا ندارد.

۲- قبل از دعا کردن حقوق الهی مثل نماز، روزه، حقوق مردم، زکات و خمس و دیگر موارد را) باید افراد مؤمن رعایت و اداء نماید، تا زمینهٔ قبول شدن دعا فراهم گردد.

۳- کار و کاسبی و به طور کل درآمدها باید حلال شرعی باشد، با لقمهٔ حرام دعا قبول نخواهد شد.

۴- طبق حدیث بدون اخلاص و حضور قلب دعا قبول خواهد شد.

۵-در دعا قلباً از خدا عاقبت بخیری بخواهیم و در عمل به اوامر ذات واجب الوجود پایبند باشیم نه اینکه تنها الفاظ و عبارت دعا را بخوانیم.

۶- در آغاز و پایان دعا بر پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیت درود و صلوات بفرستیم، طبق حدیث معتبر دعا در بین صلوات قبول می شود.

۷- موانع دیگر قبول دعا و عبادت رعایت نکردن حقوق مردم وظلم به

دیگران می باشد. در روایات به حق الناس بسیار سفارش شده است. شش مانع برای اجابت دعا درکلام نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بیان شده است ...

رَبَّنا آمَنّا فَاغْفِرْلَنا وَ ارْحَمْنا وَ اَنْتَ خَیرُ الرّاحِمین؛(۱) پروردگارا ما ایمان آوردیم، ما را ببخش و بر ما رحم کن. اولین درخواست مؤمنین در دعا آمرزش گناهان است با استمرار گناه وعدم توبه اجابت دعا مشکل خواهد بود. رَبِّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْلِی؛(۲) پروردگارا به خودم ستم کردم مرا ببخش.

اعتراف به گناه، پاکی قلب و دفع موانع برای قبولی دعا لازم است.

قرآن می فرماید: وَلِلّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها؛ برای خداوند نام های نیکو است. پس با آنها خدا را بخوانید.(۳)

امام علی علیه السّلام می فرماید: «خداوند بین تو و خودش کسی را فاصله قرار نداده است و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه ای پناه ببری».(۴)

کلام امام به انسان مُتقی نظردارد که نیاز به شفیع ندارد. افراد مؤمن خودشان برای دیگران شفیع می باشند.

در نماز و عبادت واسطه امکان ندارد و اگر در نماز واسطه و توسل به غیر خدا بشود نماز قبول نیست، ولی در توسّل و دعا واسطه و شفیع پیامبر و اهل بیت حضرت در قرآن و روایات سفارش شده اند.

۱- مؤمنون: ۱۰۹.

۲- قصص: ۱۶.

۳- اعراف: ۱۸۰.

۴- نامه ۳۱ نهج البلاغه.

امام صادق علیه السّلام دعا را عبادت معرفی فرمودند: «اَلدُّعاهُ هُوَ الْعِبادَه».(۱)

کلام حضرت علیه السّلام درباره دعا موجب ترغیب و تشویق اهل ایمان خواهدبود. دعا یکی از اقسام عبادت محسوب می شود. و همچنین داریم: اِحْفِظْ آدابَ الدُّعا وَ انْظُرْ مَنْ تَدْعُوَ وَ کَیفَ تَدْعُو وَلِما تَدْعُو؟ امام علیه السّلام چهار اصل را در این حدیث بیان فرمودند:

الف: آداب دعا را حفظ کن، هر گونه دعا به مصلحت انسان نیست و اجابت دعا شرائط دارد.

ب: توجه داشته باش در دعا چه می خواهی. هر نوع خواسته ای قبول نیست. برخی خواسته ها مصلحت واقعی داعی نیست. مثلاً اموال و اولاد و...

ث: چگونه دعا می کنی و ازخدا چه می خواهی، باید خواسته ها معیار الهی داشته باشند. ما غیراز دنیا ار خدا چه می خواهیم ؟

پ: برای چه دعا می کنی؟ گاهی انسان برای رسیدن به دنیا، زن و فرزند و مقام دعا می کند. این گونه دعا کردن در واقع به نفع انسان نیست.

دعاء یک امر تکوینی و تشریعی است. به غیر از ذات احدیت همه ی ملائکه، انبیاء و اوصیاء و همه ی موجودات و مخلوقات جهان در ذات و خلقتشان ضعیف هستند، با یگانه خالق هستی از راه دعاء و ذکر ارتباط برقرار می کنند.

به وسیله دعا همه طلب و درخواستشان را از خداوند دارند. نیازمندی های همه به سبب گدایی و تقاضا از حضرت حق یک امر مسلّم

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۷.

می باشد. بدون دعا ادامهٔ حیات معنوی برای کسی امکان پذیر نخواهد بود.

موجودات جهان همه طفیلی وجود مقدس نبی اکرم و اهل بیت حضرت هستند. طبق بیان آیات و روایات همه به عنایت و شفاعت اهل بیت احتیاج داریم و در دعاء از اهل بیت باید یاری بجوییم.

رغبت و رُهبت، تَضرُّع و تَبَتُّل، ابتهال،استعاذه و مسألت در دعاء باید مورد توجه قرار گیرد. رغبت به معنای میل، رهبت به معنای ترس و بیم، تضرع به معنای فروتنی، تبتل به معنای بریدگی و انقطاع از غیر حق، ابتهال به معنای زاری کردن، استعاذه به معنای پناه جستن و مسألت به معنای دعا و درخواست است.

امام باقرعلیه السّلام فرمودند: ما مِنْ قَطْرَهٍ اَحَبُّ اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَطْرَهٍ دُمُوعٍ فِی سَوادِ الَّیلِ مَخافَهً مِنَ اللهِ لا یرادُ بِها غَیرُهُ؛(۱) در نزد خدا از قطره ای اشک در دل شب به خاطر ترس از خدا چیزی محبوب تر نیست.

اَوفوا بِعَهْدی اُوفُ بِعَهْدِکُم بقره/۴۰)؛ به عهد خود وفا کنید به عهد شما وفا خواهم کرد. اگر بشر به میثاق و عهد خود با خدا عمل می کرد جهان گلستان بود. درتفسیر المیزان در ذیل آیه اِذا سَأَلَکَ عَنّی عِبادی می فرماید: این آیه موضوع دعا را با بهترین مضمون و شیواترین اُسلُوب

مطرح کرده و نکاتی دقیق در آن به کار رفته است. ضمیر متکلم هفت مرتبه بدون ضمیر غایب در این آیه تکرار شده است. ضمیر مخاطب و متکلم وحده در ادبیات عرب جایگاه بسیار عالی دارد و اوج تقرّب را می رساند.

۱- عرفان اسلامی، ج ۶، ص ۱۹۴.

۱- تعبیر عبادی) بندگانم به جای الناس) بر عنایت خاص خداوند نسبت به بندگان تأکید دارد.

۲- به جای فَقُل اِنّی قَریبٌ، فرموده فَاِنّی قریبٌ، واسطه ای در کار نیست.

۳- تقرّب به خدا با وصف قریبٌ آمده که مورد تأکید قرار گرفته است.

۴- موضوع اجابت دعا با جمله فعلیه وفعل مضارع اجیب آمده است.

۵- اجابت دعا به جمله اِذا دَعانِ مقید شده در صورتی که مرا بخوانند.

این آیه نشانگر آن است که دعا کنندگان مورد عنایت است. این مطلب از آیه شریفه اُدْعُونی اَسْتجب لکم استفاده می شود.

فخر رازی گوید: انسانی که دعا می کند مادامی که ذهن او به غیر خدا مشغول است در حقیقت دعا نمی کند.(۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: ما مِنْ مُؤْمِنٍ اَوْ مُؤْمِنَهٍ مَضی مِنْ اَوَّلِ الدَّهْرِ اَوْ هُوَآتٍ اِلی یوْمِ القیامه اِلّا وَ هُمْ شُفَعاءُ لِمنْ یقُولُ فِی دُعائِهِ. اَللّهُمَّ اِغفِر لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمؤمِنات و المُسلِمین و المُسلِمات؛(۲) نیست مؤمن و مؤمنه ای در گذشته یا آینده، مگر اینکه دعاکنندهی مؤمنین و مؤمنات، مسلمین و مسلمات را شفاعت می کنند. این حدیث از امام رضاعلیه السّلام نقل شده است. هر مؤمنی که مورد دعا واقع شود، برای دعاکننده سعادت آفرین خواهد بود.

۱- یک صد و پنجاه موضوع از قرآن و احادیث، ص ۲۹۶.

۲- کتاب القرآن ابواب الدعاء، ج ۱۹، جامع الاحادیث، ص ۳۷۲، این دعا مفصل است. در این جا مورد اشاره قرار گرفته است.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: یفْتَحُ اَبْوابُ السَّماءِ نِصْفَ الَّیلِ فَینادی مُنادٍ: هَلْ مِنْ داعٍ فَیسْتَجابُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ سائِلٍ فَیعْطی؟ هَلْ مِنْ مَکْرُوبٍ فَیخْرَجُ عَنْهُ ... ؟(۱) نیمه شب درهای آسمان گشوده می شود و ندا داده می شود آیا دعاکننده ای هست تا دعایش مستجاب شود؟ آیا درخواست کننده ای هست تا به او حاجت داده شود و مشکلش حل گردد؟ آیا اندوهناکی هست تا اندوهش برطرف شود.

باز حضرت فرمودند: اُدْعُوالله وَ اَنْتُم مُؤْمِنونَ بِالْاِجابَهِ وَ اعْلَمُوا اَنَّ للّهَ لایسْتَجیبُ دُعاءً مِنْ قَلْبٍ غافِلٍ؛ خداوند را بخوانید در حالی که به اجابت دعای خود ایمان دارید و بدانید که خدا دعای انسان بیخبر و غافل) را اجابت نمی کند. رسول خدا فرمودند: لَیسَ شَیءٌ اَکْرَمُ عِنْدَاللهِ مِنَ الدُّعاءِ؛ چیزی نزد خدا گرامی تراز دعا نیست.(۲)

در اینجا به یکی از دعاهای حضرت رسول در جلد ۵۸ بحارالانوار، ص ۱۲۹ اشاره می کنیم: اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ مِنَ الخَیرِ کُلّه ما عَلِمتُ وَ ما لَم اَعلَمُ وَاَعوذُبِکَ مِنَ الشَرِّ کُلِّهِ

ما عَلِمتُ وَ ما لَم اَعلَمُ؛ خداوندا من همه ی نیکی هایی را که می شناسم و نمی شناسم از تو طلب می کنم و از همه ی بدی هایی که می شناسم و نمی شناسم به تو پناه می برم،(۳) مگر پیامبرصلی الله علیه وآله پیشوای ما نیست؟ ما باید درتمام امور از حضرت پیروی کنیم. دعوت نامه رسیدن به کمال این است: تَخَلَّقوا بِاَخلاقِ الله. (بحار ج ۵۸ ص ۱۲۹)

۱- نهج الفصاحه، (سخنان پیامبرصلی الله علیه وآله)، ص ۳۲۴.

۲- نهج الفصاحه، ص ۳۳۰.

۳- نهج الفصاحه، ص ۳۳۹.

در کتاب مواضع عددیه از پیامبر دربارهٔ اجابت دعا روایت شده که مضمون کلام حضرت چنین است:

۱- از قرآن پیروی نمی کنید و می گویید ما پیروان قرآنیم و قرآن را دوست می داریم.

۲- عملاً از راه اهل بیت نمی روید و می گویید ما اهل بیت را دوست داریم.

۳- عملاً کار خیری که موجب رفتن به بهشت می شود انجام نمی دهید و می گویید ما بهشت را دوست داریم.

۴- می گویید از جهنّم متنفریم، ولی عملاً کار خلاف می کنید.

این موارد و موارد دیگر موجب قبول نشدن دعا می گردد.

پیامبر خدا فرمودند: «دعا سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمان و زمین است».(۱)

امام علی علیه السّلام فرمود: «دعا را سپر مؤمن بیان فرموده است». (۲)

خاستگاه مشروعیت دعا، دستور خداوند و پیامبران و ائمّهٔ معصومین : می باشد. در آیات فراوان خداوند بندگانش را سفارش به دعا فرموده برخی موارد درگذشته بیان شد. اُدْعُوا

رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً؛ خداوند را با زاری و پنهانی بخوانید.(۳)

بعد از صدور دستور دعا، خداوند اجابت دعاء را بشارت می دهد و

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۶۷.

۲- مدرک قبل.

۳- اعراف: ۵۵.

می فرماید: أُجیبُ دَعْوَهِ الدّاعِ اِذا دَعانِ؛(۱) هرگاه نیایش گرمرا بخواند، دعایش را اجابت می کنم. در دعا درخواست معلوم و دریافت اجابت نامعلوم است، همه در دعا کردن درخواست می کنند که مشکلاتشان برطرف گردد، ولی بین دعا و انتظار اجابت ملازمه وجود ندارد و در هر دعا و درخواستی نباید انتظار اجابت داشت.

قرآن می فرماید: وَ ادْعُوا خَوْفاً وَ طَمَعاً؛ خدا را با ترس و امید بخوانید.(۲) فرهنگ دعا کردن در بین انبیاء و اوصیای الهی در آیات و روایات مفصل مطرح شده و اهل ایمان پیروی و الگوپذیری از بزرگان دین را برخودشان واجب و لازم می دانند. درخواست و دعا حضرت ابراهیم در آیه ۲۳ اعراف، دعای حضرت ایوب علیه السّلام در آیهٔ ۸۳ انبیاء، دعای حضرت یونس در آیهٔ ۸۷ اعراف، دعای حضرت موسی در سورهٔ طه آیهٔ ۲۵ و ۲۸، دعای حضرت ذکریا در سوره آل عمران آیهٔ ۳۸، دعای حضرت عیسی در سورهٔ مائده آیهٔ ۱۱۴، دعای حضرت ختمی مرتبت در سورهٔ طه آیهٔ ۱۱۴، قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً مثل چراغ پرفروز جهان هستی را نورانی نمودند. علاوه بر آیات، پیشوایان دین مبین اسلام عملاً مردم را به دعا خواندن دعوت نمودند. امام صادق علیه السّلام می فرماید: «عَلَیکُمْ بِالدُّعاءِ فَإِنَّکُمْ لا تَتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ؛ برشما باد به دعا هیچ چیز مثل دعا شما را به خدا نزدیک نمی کند». دعا در هر حال مورد نیاز بشراست. زمان ها و مکان ها در دعاکردن تأثیر مضاعف دارد؛ مثل

۱- بقره: ۱۸۶.

۲- اعراف: ۵۶.

دعاکردن در عرفات، دعا درشب های جمعه و دعا دراماکن مقدس برای تعجیل در فرج امام زمان(عج) دعا برای همدیگر به خصوص برای والدین حیاً ومَیتاً) بسیار سفارش شده است. همهٔ انبیاء و معصومین به سفارشات قرآن عمل می کردند.

آدم عرض کرد: رَبَّنا ظَلَمْنا اَنْفُسَنا؛(۱) پروردگارا! ما به خود ظلم کردیم.

نوح عرض کرد: رَبِّ اغْفِرْلِی وَلِوالِدَی؛(۲) پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را بیامرز.

ابراهیم علیه السّلام عرض کرد: رَبَّنَا اغْفِرْلِی و لِوالِدَی وَ لِلْمُؤْمِنینَ یوْمَ یقُومُ الْحِساب؛ پروردگارا! مرا و والدینم را و مؤمنین را در روز حساب بیامرز.(۳)

یوسف عرض کرد: رَبِّ قَدْ آتَیتَنی مِنَ المُلْك(۴)حکومت برای اجرای عدالت.

موسی عرض کرد: رَبِّ بِما اَنْعَمْتَ عَلَی فَلَنْ اَكُونَ ظَهیراً المُجْرِمِینَ.(۵)

سلیمان عرض کرد: رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْكاً لایَنْبَغِی اَحَداً مِنْ بَعْدی(۶)

۱- اعراف: ۲۳.

۲- نوح: ۲۸.

۳- ابراهیم: ۴۱.

۴- یوسف: ۱۰۱.

۵- قصص: ۱۷.

۶- ص آیهٔ ۳۰.

عیسی عرض کرد: رَبَّنا اَنْزِلْ عَلَینا مائِدَةً مِنَ السَّماء.(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله عرضه می دارد: رَبِّ اَعُوذُبِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطین؛(۲) پروردگارا از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم.

با در نظرداشت مجموعۀ آیات و روایات در باب دعا، به وضوح فهمیده می شود که دعا به عنوان خمیرمایه اعتقادی و عبادی همۀ انبیاء اوصیاء و متقین بوده و می باشد. تأثیر دعا در عرصه های مبارزاتی، فردی و اجتماعی همۀ پیامبران و پیروانشان انکارناپذیر است. مثل دعاء جوشن کبیر در پیروزی پیامبرصلی الله علیه وآله واقعاً درهیچ جایی مثل این دعا وجود ندارد و شرح این دعا خیلی عجیب است ...

امام صادق علیه السّلام می فرماید: امه سلمه می گفت: شنیدم از پیامبر اکرم که در دعای خود می گفت: اَللّهُمَّ لاتُکلِنِی اِلی نَفسِی طُرْفَه عَینٍ اَبَداً؛(۳) خدایا مرا در یک چشم بر هم زدنی به حال خودم وامگذار.

رَبَّنا وَسِعَتْ کُلَّ شَیءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ وَقِهِمْ عَذابَ الْجَحیم؛(۴) پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و تو را پیروی می کنند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار.

نکات تفسیری آیه: اول آیه یاد شده، درمورد عرش و حاملان عرش

ص: ۳۱۱

۱- مائده: ۱۱۴.

۲- مؤمنین: ۹۷.

۳- . بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۴.

۴- غافر: ۷.

می فرمایـد: اَلَّذینَ یحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یؤْمِنُونَ بِهِ ...؛ کسانی که عرش خـدا را حمل می کنند و آنـان که اطراف آن هسـتند پروردگارشان را با سـپاس و سـتایش تسبیـح کرده و به پاکی او را یاد می کننـد. به او ایمان دارند و.... خداونـد متعال در آیات قبل مردم را به دو گروه در برابر انبیاء معرفی می فرماید. گروهی مورد مغفرت خداوند و گروهی به قهر الهی گر فتار می شوند و این آیه دعای فرشتگان و حمایت آنان را از گروه اول بیان می فرماید.

الف ــ عرش در لغت به معنی تخت بلند پایه و کرسی به تخت پایه کوتاه گفته شده است. «وَسِعَ کُرْسِیهُ

السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ؛ کرسـی خداوند جهان هستی را فرا گرفته است» و عرش دَرکَش ممکن نخواهد بود، اما اجمالاً عرش کنایه از مرکز قـدرت الهی و یا مرکز صـدور احکام می باشـد و مراد از حاملان عرش، فرشـتگانی هسـتند که تعـدادشان هشت تا در قرآن ذکر شد ه است. «یحْمِلُ عَرْش رَبِّکَ فَوْقِهِمْ یوْمَئِذٍ ثَمانِیةً».(۱)

همـان طور که اشـاره شـد حقیقت و عظمت عر ش برای مـا قابـل درک نیست ولی از مجموع آیـات یاد شـده می توان دربارهٔ عرش با در نظر داشت تفسـیر به این موضوع پی برد که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن احاطهٔ کامل دارد. امام صادق علیه السّلام فرمودند: عرش همان علم است که خداوند، پیامبرانش را از آن آگاه کرده

است. «اَلْعَرْشُ هُوَالْعِلْم

۱– حاقه: ۷.

«الَّذی اِطَّلَعَ اللهُ اَنْبیائَه وَ رُسُلَه».(۱) در قرآن بیست مرتبه به عرش خداوند اشاره شده است. دعای فرشتگان و اولیای الهی تنها شامل حال مؤمنین می شود .

توبه باید با تغییر رفتار و پیروی عملی باشد نه حرکت زبان تابُوا و اتَّبِعُوا). تنها راه نجات، راه خدا و راهبران الهی است. وَاتَّبِعُوا سَبیلَکَ وَقِهِم عَذابَ الجَحیم). در این آیه دعای فرشتگان برای اهل ایمان از یک سو و شرایط دعاء و اجابت آن از سوی دیگر، بیانگر مقام رفیع مؤمنین می باشد.

نکته ی بسیار مهم دربارهٔ این آیه در کافی روایتی از امام رضاعلیه السّلام می باشد. صفوان می گوید: ابوقره محدث خواست حضرت را ملاقات کند. امام علیه السّلام اجازه داد. ابو قره مسائلی از حلال و حرام پرسید. سپس عرض کرد آیا شما خداوند را محمول می دانید؟ امام در جواب او فرمود: هر محمولی مفعول است و به غیر خود اضافه می شود و محمول در لفظ نیز اسم ناقص است. حامل، فاعل است و مقدم بر محمول می باشد و همین طور است معنای فوق، تحت، اعلی و اسفل. خدا می فرماید: «وَلِلّه الْاَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها» و نیز در قرآن نفرموده که او محمول است، بلکه می فرماید او حامل خشکی و دریا و نگاه دارندهٔ زمین و آسمان است تا سقوط ننمایند و ماسوای خدا محمول است و کسی نشنیده یکی از آنهایی که به خدا ایمان آورده در دعای خود بگوید : «یا محمول».(۲) ابو قره محدث

۱- معانی الاخبار، ص ۲۹، و تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲- تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۲۰.

عرض می کند: پس معنای آیه و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه) چیست؟ امام علیه السّلام فرمودند : مراد از عرش، علم و قدرت خداوند است و حمل آن را خدا به مخلوقات خود نسبت داده است. نتیجه بحث آن که دعای فرشتگان برای مؤمنان جایگاه عالی اهل ایمان را با شرایط یاد شده بیان می کند و مؤمنین را از خاک تا افلاک صعود می دهد. اگر ازسقوط جلوگیری شود، صعود خواهد بود. حرف آخر دربارهٔ تفسیر این آیه روایتی در تفسیر قمی است. «وَالَّذینَ یحمِلُونَ العَرْش» منظور، رسول خدا و اوصیای بعد از حضرت می باشد که حامل علم الهی هستند. مقصود از «وَ مَنْ حَوْلَهُ» فرشتگان پیرامون پیامبرصلی الله علیه وآله می باشند و «وَلِلَّذینَ آمَنُوا» شیعیان آل محمد هستند. «لِلَّذینَ تابُوا» یعنی آنان

از پذیرش ولایت باطل بنی امیه توبه نمودند. «وَاتَّبِعُوا سَبیلِکَ» کسانی هستند که ولایت ولی الله الاعظم امیر المؤمنین را قبول کردند.(۱) رمز جهان آفرینش به اقرار کتب آسمانی و کلام پیامبران و اوصیای الهی با نام عشق به خاندان مکرم پیامبر کلید خورده و فتح گردیده است. بدین جهت می گوییم کلید حل مشکلات، اهل بیت پیامبر هستند. با محبت و عشق خاندان عصمت از صدر الی یوم القیامه کاروانی از خط و راه این بزرگواران در حرکتند و در امور اعتقادی، از پیشوایان دین الگو می گیرند. ایستگاه پایانی این حرکت شهادت [در راه دین] و نتیجهٔ نهایی بهشت خواهد بود. انسان های مؤمن سراپا عاشق به ولایت و شهادتند. عاشقی در راه مکتب اهل بیت مثل گردش پروانه به دور

۱- تفسیر ابراهیم قمی(ره)، ج ۲، ص ۲۵۵؛ و تفسیر صافی، ترجمه ج ۵، ص ۵۷۰ و ۵۷۱.

شمع است.

متقین و زیارت پیشوایان دینی

زیارت یکی از ویژ گی های متقین است. یکی از راه های ارتباط معنوی بعد از درگذشت بزرگان دین زیارت مشاهد مشرّفه و مرقدهای منوّره آن منتخبان و مفاخران جهان می باشد. پرواضح است که صاحبان کمال و کرامات، علوم و کارهای خداییشان بعداز مرگ آنان استمرار خواهد داشت. ارتباط با پیشوایان دین از طریق زیارت آنان بعد از مرگشان ممکن و محقق می باشد. زیارت در حقیقت موجب بقاء و استمرار ارتباط زندگان با عالم برزخ است. این ارتباط محدودیت زمانی ندارد، ممکن است ارتباط انسان با روح مقدس حضرت آدم علیه السّلام برقرار شود، ارتباط این نسل با زمان آدم نامحدودبودن را اثبات می کند و برقراری ارتباط امت ها با پیامبران ممکن می باشد. زیارت از ریشه زَور در اصل این کلمه به معنی میل و یا عدول از چیزی است. انسان از دنیا عدول و به سوی پاکان رجوع می کند

در منابع حدیثی شیعه و سنی از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده حضرت فرمودند: «مَن جائَنی زائراً لاتَحمِلُهُ اِلّا زِیارتی کانَ حقاً عَلَی اَن اَکُونَ لَه شفیعاً یوَم القیامَه؛(۱) مَن زارَ قبَری وَجَبَت لَهُ شَفاعَتی؛ پیام این حدیث نبوی آن است که هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من بر او واجب می شود». شرط زیارت خالصانه بسیار مشکل و ممکن خواهد بود.

۱- هر کس به زیارت من بیاید و انگیزه ای جز زیارتم نداشته باشد، بر من لازم است که شفیع او در روز قیامت باشم. [الغدیر ج ۵، ص ۹۷، و ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۲۴].

این حدیث را ۱۶ نفر از محدثان و حفّاظ اهل سنّت و ۴۱ نفر از بزرگان اهل سنّت از عبدالله بن عمر نقل کرده اند که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند : هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من بر او واجب می شود. پیام این حدیث جواب برای نااهلان درمورد زیارت حضرات معصومین می باشد. ناگفته پیداست که هزاران دلیل قرآنی و روایی در مورد زیارت وجود دارد. دربارهٔ کلمه زیارت چندین معنا گفته اند: احمد بن فارس گوید: زائر را از آن جهت زائر می گویند که وقتی به زیارت تو می آید، از غیر تو عدول می کند و رو برمی گرداند. از این رو برخی گفته اند: زیارت به معنای قصد و توجه است.(۱)

فیومی در معنای لغوی زیارت گوید:

زیارت در عرف آن است که انسان با انگیزهٔ بزرگداشت کسی و انس گرفتن با او، به وی روی آورد.(۲)

برخی گفته اند: اطلاق زیارت درمورد ملاقات اولیاء و بزرگان از آن جهت است که این کار انحراف از جریان مادی و عدول از عالم طبیعت و توجه به عالم روحانیت است. گویا تنها موردی که در قرآن این واژه را استعمال کرده «زُرتم» در آیهٔ ۱ و ۲ سورهٔ تکاثر است. مفسران درتفسیر این آیه گفته اند: دو طائفه از قریش بنی عبد مناف و بنی سهم بن عمرو) به مفاخرهٔ با یکدیگر پرداختند و هر کدام بزرگان خویش را به رخ دیگری می کشیدند که در نهایت بنی عبد مناف در این مفاخره برتری یافت. این دو

ص: ۳۱۶

۱- مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۳۶.

۲- و الزیاره فی العرف، قصد المزور اکراماً ... المصباح المنیر واژه زاره یزوره.

طائفه به سراغ قبرستان ها رفتند و به شمارش قبرهای قبیلهٔ خویش پرداختند. بنابرین قرآن مجید به سراغ کسی رفتن و دیدار

کردن با او را، زیارت نامیده است. تفسیر دیگری نیز وجود دارد.(۱)

علاوه بر این حدیث بیست روایت دیگر طبق تحقیق ما نیز در منابع اهل سنت دربارهٔ زیارت نقل شده است.(۲)

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: به مدینه بروید و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سلام بدهید، هرچند که سلام و درود از راه دور به آن حضرت نیز می رسد. مَرُّوا

بِالْمدینَهِ فَسَلِّمُوا عَلی رَسُول الله وَ اِنْ کانَتْ الصَّلَواه تَبْلُغُهُ مِنْ بَعیدٍ.(۳)

گرچه زیارت از راه دور و به صورت غیر حضوری، در روایات و در این حدیث شریف آمده، ولی زیارت اهل قبور پیامبران و امامان و اولیای الهی به صورت حضوری خصوصیت هایی دارد:

الف – حضور در مزار و حرم های شریف که محل تردد فرشتگان، ارواح انبیاء و محل تردد روح بلند صاحب آن مزار است به وصف وبیان ناقص ما نمی گنجد، ولی مؤمنان را مشتاقانه و خالصانه به دنبال می کشاند .

ت- با زیارت اماکن مشرفه توحید و ولایت واز طرفی حشمت و قداست زیارتگاه ها بیش از پیش توجه اطرافیان را جلب و زائر را به ثواب ونورانیت نائل می نماید. این حقیقت از مسلّمات عقیده پیروان اهل بیت می باشد.

۱- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۶۹؛ و المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۱.
۲- الغدیر، ج ۵، ص ۹۳، و ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۲۵.
۳- وسایل کتاب الحج ابواب المزار، باب ۴ ، ج ۱۴، ص ۳۳۸.

ج- شناخت مسلمین عالم و ملل جهان در ایام زیارت پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان معصوم نصیب زایر می گردد. اگر کسی اهل تفکر و تعقل باشد، در هنگام زیارت خانه خدا و قبر منوّر پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه جلوه هایی از عالم قیامت و صحرای محشر را احساس می نماید و در قبرستان بقیع برای مزار چهار امام معصوم : اشک می ریزد.

خ- با توجه به توصیهٔ کلی قرآن دربارهٔ سیر در اقطار زمین و تماشای سرگذشت طاغیان و مجرمان زیارت حجیت پیدا می کند. قُلْ سِیرُوا فِی الْاَرْضِ فَانْظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَهُ

الْمُجْرِمِین؛(۱) ای رسول ما به این کافران) بگو در روی زمین سیر کنید تا بنگرید عاقبت کار بدکاران به کجا کشید. خیلی از مسائل و حقایق تاریخی در ایام زیارت نصیب زائر می گردد. چه بسا امکان دارد که زائر با یک زیارت عارفه ازخواب سنگین بیدار شود.

ر- با در نظرداشت تاریخ هیچ گونه دلیل غیر تاریخی لازم نیست حرمهای منوّر امامان در طول تاریخ، مراکز علم، ترویج احکام دین، مبداء قیام ها و پیمان های مسلمانان بوده و خیلی از نهضت های جهانی با تکیه به مراکز زیارتی در جهان تحقق پیدا کرده و تحقق پیدا می کند. از زمان شهادت رسول الله واهل بیت تاکنون انوار هدایت از جوار ملکوتی معصومان در جهان می درخشند.

متقین و آداب زیارت

قبل از زیارت چند مطلب باید در نظرمتقین باشد. این مطالب درکُتُب

۱- نمل: ۶۹.

زیارت نیز آمده است:

۱- غسل قبل از زیارت ۲- ترک کلام بیهوده و لغو ۳- غسل برای زیارت هر امام ۴- ذکر و دعاء قبل و بعد از زیارت ۵- در اول زیارت ، زیارت وارث ۶- پوشیدن لباس پاک لباس از مال حرام نباشد) ۷- در وقت حرکت به طرف زیارت گام ها را کوتاه برداشتن و خاضع بودن و سر به زیر داشتن تفکر) ۸- در وقت رفتن به حرم تسبیح و تهلیل و صلوات گفتن بر محمد وآل محمد ۹- اذن دخول طلبیدن و توجه به جلالت و عظمت صاحب مرقد منوّر نمودن ۱۰ – درخواست سعادت دنیا و آخرت از خداوند به جهت تقرّب و جایگاهی که صاحب قبر در نزد خداوند دارد و از صاحب قبر طلب حاجت و رفع گرفتاری نمودن و بوسیدن آستانهٔ مبارکه، قرار گرفتن نزد ضریح مطّهر، رو به مرقد ایستادن، در هنگام مشاهدهٔ مرقد تکبیر گفتن و نماز زیارت خواندن از اهمّ وظائف یک زائر است و این زائر جز مُتّقی و مؤمن کسی دیگر نخواهد بود.

ص: ۳۱۹

فصل چهارم: جایگاه متقین در قرآن و عترت

اشاره

ص: ۳۲۰

متقین در آینه آیات قرآن

اشاره

به طور فهرست وار، متقین را در آیینهٔ آیات ملاحظه می کنیم.

متقین و توفیق الهی

حضرت سلیمان علیه السّلام تخت ملکه سباء را در نزد خود مشاهده کرد و این فضل را از جانب خدا دانست: «هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی؛(۱) این توانایی از فضل خدای من است». متقین هم مثل رهبران دینی انجام هر کار خیر را توفیق خدا می دانند.

قبولی أعمال متقین

«اِنَّما یتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ المُتَّقینَ؛(۲)خدا فقط اعمال متقین را قبول می کند».

متقین تابع قرآن

«وَ هـذا کِتابٌ اَنزَلْناهُ مُبارَکٌ فاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ؛ این قرآن کتابی است که ما با برکت و خیر فرستادیم از آن پیروی کنید و پرهیزکار شوید».(۳)

آسانی درکارهای متقین

«وَمَنْ یتَّقِ اللّه یجْعَل لَهُ مِنْ اَمْرِهِ یسْراً؛ و هر کس که متقی و خداترس

۱- نمل: ۴۰.

۲- مائده: ۲۷.

۳- انعام: ۱۵۵.

باشد، خدا مشکلات او را آسان می گرداند».(۱)

همراهی خداوند با متقین

«وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ؛(۲) و بدانید که خدا با اهل تقوا است».

نجات متقین

«ثُمَّ نُنَجِّی الَّذینَ اتَّقُوا وَ نَذَرُ الظّالِمینَ فِیها جِثِیا؛(۳) افرادی را که خداترس و باتقوا بودند نجات خواهیم داد و ستمکاران را فرو گذاریم تا در آتش جزا در افتند».

آثار قلب سلیم در متقین

۶- لَیسَ فِیهِ اَحَدٌ سِواهُ؛(۴) در قلب سلیم جُز محبت خدا چیزی نیست».

۷- قلب سلیم، تسلیم حق است.(۵)

۸- قلب سلیم از حبّ دنیا خالی و سالم است.(۶)

۹- قلب سلیم با یاد خدا آرام می گیرد.(۷)

۱۰- امام باقرعلیه السّلام می فرماید: «نَحنُ وَسِیله»؛ وسیله حق ما ائمه هستیم،

ص: ۳۲۲

۱- طلاق: ۴.

۲- . توبه: ۳۶.

۳- مریم: ۷۲.

۴- نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷.

۵- . نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

۶- . تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۰.

۷- فتح: ۴.

خداوند به سبب ما مردم را هدایت می کند. این پیام امام، در قلب سلیم ظهوردارد.

صاحبان قلب سلیم، هدایت یافتگانند؛ این هدایت بدون وحی و پیروی از رهبران الهی ممکن نیست: «اَلَّذِی خَلَقَ فَسَوّی وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی».(۱)

هدایت مطلق آن هدایتی است که در مقابل آن ضلالت وجود ندارد؛ آیه شریفه ۵۰سوره طه به همین مطلب اشاره دارد: «رَبُّنَا الَّذی اَعْطی کُلّ شَیءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدی. بر اساس این گونه هدایت، جهان هستی به حیات ادامه می دهد و هیچ گونه بی نظمی در جهان مشاهده نمی شود؛ مثلاً گردش و حرارت ده میلیون سال قبل خورشید با امروز فرقی نکرده است، اما هدایت نسبی آن هدایتی است که در مقابل آن ضلالت وجود دارد. این هدایت همان ارائه قانون شریعت است و سعادت منوط به پیروی انسان از دستورات شرع مقدس اسلام می باشد. انبیاء برای اجرای قانون هدایت از جانب خداوند آمده اند تا به پیامبرصلی الله علیه وآله رسیدند؛ همان طور که آیات ۳ و ۴ سوره یس بیان می دارد: «اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلینَ * عَلی صِراطٍ مُسْتَقیم».

اگر انسان هدایت انبیاء را قبول کند، به سعادت می رسد: «اِنّاهَدَیناهُ السَّبیلَ اِمّا شاکِراً و اِمّا کَفُوراً».(۲) قبول وظیفه واجرای احکام از شاخص ترین ویژگی متقین محسوب می شود.

فقط خداوند هادی محض و حق محض است. کما اینکه تنها دین

۱- اعلی: ۲ و ۳.

۲- انسان: ۳.

هستی، اسلام است؛ «اِنَّ الـدِّینَ عِنْدَ اللّهِ اَلْاِسْـلامُ؛ مسـلماً دین واقعی که همه پیامبران مبلّغ آن بودند، نزد خدا اسلام است».(۱) هدایت خدا در صراط مستقیم با عمل و تلاش متقین محقق می گردد: «وَاللّهُ یهْدِی مَنْ یشاءُ اِلی صِـراطٍ مُسْـتَقِیمٍ».(۲) رهبران دینی به امر خداوند هدایت می کنند به شرط آن که انسان قابل هدایت باشد.

در حلّ مشکلات فکری و اعتقادی معصومین علیهم السّلام، عروه الوثقی می باشند. افراد باتقوا هیچ گاه از رهبران دینی فاصله نمی گیرند و در سایه عنایت کلام وحی سعادت می طلبند و در مقابل دشمنان برای حفظ حرمت قرآن واکنش صریح نشان می دهند.

تأثیر قرآن بر متقین

مرحوم سید قطب، مفسر معروف اهل سنت گوید: ما ۱۲۰ نفر در یک کشتی مصری به طرف نیویورک حرکت کردیم. ۶ نفر مسلمان بودیم. من در بین کشتی نماز جمعه را برگزار کردم. یک مبشّر مسیحی ما را به مسیحیت دعوت می کرد. همه مسافرها با دقت به ما نگاه می کردند. در میان این گروه خانمی بود که بعداً معلوم شد از مسیحیان یوگوسلاوی هست. او شدیداً از آیات قرائت شده در خطبه متأثر شد گریه می کرد.(۳) این گونه مطالب دربارهٔ جاذبه ی قرآن از فراگیر بودن این نسخه ی وحیانی و معجزات رحمانی حکایت دارد و هیچ گاه این گونه مسائل

۱- آل عمران: ۱۹.

۲- بقره: ۲۱۳.

۳- . به نقل از تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۹۲.

داستان نیست بلکه واقعیت عینی است. در مسیر هدایت و کرامت قرآن همه بشر قرار دارند.

علی رغم همهٔ امتیازهای بی نظیر و بی بدیل قرآن، به خاطر اهمیت برخی موضوعات خداوند رحمان در قرآن ۹۳ قسم در حدود ۴۰ سوره یادمی کند. در سورهٔ شمس یازده قسم وجود دارد.

این همه قسم و سوگند از جانب خدا برای چیست؟ پرواضح است که اصل قسم در جای ضعف و تردید بکار می رود. نسبت هرگونه صفت ضعف به خداوند عقلاً و شرعاً مردود است و هیچ گونه ضعف و تردید دربارهٔ خداوند امکان ندارد. این گونه قسم های قرآنی به خاطر اهمیت موضوع و توجه دادن به انجام فرمان خداوند است و از طرفی اتمام حجت بر همه انسان ها خواهد بود، متقین سر بر فرمان خدامی گذارند همه دستورات خالق را واجب می دانند، از بیان این دو جریان به اعجاز تأثیرپذیری قرآن برای همگان بیشتر پی می بریم این گونه معجزات در ایمان و اعمال متقین تأثیر عمیق خواهد داشت.

پیامبرصلی الله علیه وآله و دعوت از متقین برای زیارت

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: کسی که من یا یکی از فرزندان مرا زیارت کند، روز قیامت به زیارت و دیدار او خواهم رفت و او را از هراس ها نجاتش می دهم. «مَنْ زارَ نِی أَوْزارَ مِنْ ذُرِّیتِی زُرْتُهُ یوْمَ الْقِیامَهِ».(۱) این روایت، شفاعت پیامبرصلی الله علیه وآله را برای متّقین بشارت می دهد. در جای دیگر پیامبرصلی الله علیه وآله

۱- وسائل کتاب حج، ج ۱۴، ص ۳۳۲، ابواب المزار.

برای مؤمنین فرمودند: «اَفْضَلُ الْاِیمانِ اَنْ تَعْلَمَ اَنَّ اللهَ مَعَکَ ما کُنْتَ؛ ایمان آن است که بدانی خدا باتوست در هر کجا که باشی».(۱) بدون محبت و زیارت معصومان دین معنا ندارد. هَل الدّین اِلّا الحُبّ وَ البُغض. این پیام امام باقرعلیه السّلام در بحارالانوار، جلد ۶۵، ص ۶۳مثل هزاران حدیث دیگر نورافشانی می کند.

گفتنی است که در عرف و اصطلاح مردم زیارت اختصاص به اماکن مشرفه و گذشتگان باکرامت ندارد، وقتی انسانی خدا را در همه جا حاضر بداند، حساب چنین شخصی پاک خواهد بود. ما همیشه زائر و حاضریم و باید باشیم.

اصل بحث زیارت و زائر با محوریت احادیث ما را به اینجا می رساند که پیامبرصلی الله علیه وآله به امام علی علیه السّلام فرمودند: «یا علی! مَنْ زارَنِی فِی حَیاتِی اَوْ بَعْدَ مَوْتِی مَنْ زارَکَ فِی حَیاتِکَ اَوْ بَعْدَ مَوْتِکَ اَوْ زارَ اِبْنَیکَ فِی حَیاتِهُما اَوْ بَعْدَ مَوْتِهُما ضَمِنْتُ لَهُ یوْمَ الْقِیامَهِ اَنْ اُخَلِّصَهُ مِنْ

اَهْوالِها وَ شَدائِدِها حَتی اُصَیرَ مَعِی فِی دَرَجَتِی؛ ای علی هرکس مرا در زمان حیات یا مرگم، یا تو و فرزندانت را در زمان حیات یا پس از مرگ زیارت کند، من ضمانت می کنم که او را از اهوال و شدائد روز قیامت نجات دهم تا آنکه او را در زمرهٔ خودم قرار دهم.»(۲)

این روایت، از عظمت و جایگاه پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان بعد از حیاتشان

۱- کنز العمال، ص ۶۶؛ و یکصد و پنجاه موضوع از قرآن و حدیث، ص ۲۴۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۸، باب ۲، حدیث ۱۶.

حکایت دارد. در آنجا که قرآن شـهیدان را زنـده معرفی می فرماید، حساب پیامبرصـلی الله علیه وآله و امامان بالاتر و والاتر از مقام شـهیدان است. رهبران دینی در بستر تاریـخ زمینه شـهادت وشـفاعت را به وجود آوردنـد. انسان زائر بایـد به گونه ای در حرم سـرای اولیای الهی حضور یابـد که گویا مقتـدا و پیشوای خود را در زمان حیاتش ملاقات می کند، هم جوار شدن زائر با پیامبر اعظم صـلی الله علیه وآله به دلیل پیروی و زیارت حضـرت، مافوق ادراک افراد معمولی است. اگر توجه داشـته باشـیم ما در هر نماز واجب و مستحب به پیامبرصـلی الله علیه وآله و صالحان سـلام می کنیم. پرواضح است که جواب سلام واجب می باشد. اَلسّلامُ عَلَیکَ اَیهَا النَّبی وَ رحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ .

تا سـنخیت و ارتباط معنوی و روحانی ایجاد نشود، دسترسـی واقعی به شفاعت انبیاء و ائمّه معصومین برای انسان ممکن نیست، ولی زیـارت ظـاهری نه واقعی نصـیب افراد زائر امـاکن مشـرفه می گردد. مـا درتلاش باشـیم که زائر واقعی محسوب شویم. ان شاءالله

زید شحّام از امام صادق علیه السّلام پرسید: کسی که یکی از شماها را زیارت کند، ثوابش چیست؟

امام فرمودند: «کَمَنْ زارَ رَسُولَ الله؛(۱) مانند کسی است که رسول خدا را زیارت کند».

از امام کاظم علیه السّـلام نقل شـده است: هر کس فرزنـدم امام رضاعلیه السّـلام را زیارت کنـد، از ثواب هفتاد حج قبول شده برخوردار می گردد. راوی با تعجب پرسید: ثواب هفتاد حج؟ فرمودند: هفتاد هزار حج. راوی دوباره پرسید: هفتاد هزار حج؟

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۸۵.

فرمودند: چه بسا حجّ که قبول نمی شود.

«مَنْ زارَ قَبْرَ وَلَدی عَلَی کانَ لَهُ عِنْدَاللهِ کَسَبْعِینَ حَجَّهِ مَبْرُورَهً - قالَ: قُلْتُ سَبْعِینَ حَجّهً؟ قال: نَعَم سَبْعِینَ اَلْفَ حَجّه. قال قُلتُ: سَبْعینَ اَلْفَ حَجّه؟ قال رُبَّ حَجّهٍ لا تُقْبَل».(۱)

مرحوم ملّا محسن فیض کاشانی می فرماید: روایاتی که ثواب زیارت ائمّه اطهار را بیشتر از حج عمره و جهاد در راه خدا می داند، بسیار زیاد است و سرّش آن است که هر

کس ادعای مسلمانی می کند، حتی اگر ناصبی باشد اهل حج عمره، جنگ و امثال آن است در حالی که زیارت اهل ائمّه اطهار اختصاص به کسانی دارد که آشنایی به قدر و منزلت آنان هر چند به طور ناقص دارند. حرم های شریف ائمه مشهد ارواح بلند و مقدس آنان و محل حضور اشباح برزخی نوریشان است، آن ارواح بلند در حالی که زنده، خوشحال و روزی خورنده از فضل پروردگارشان هستند.

امام علی بن موسی الرضاعلیه السّلام فرمودند: شیعیان نسبت به هر یک از امامان معصوم پیمان و تعهدی دارند. کمال وفای به آن عهد، زیارت مشتاقانه و عارفانه آن ذوات نورانیست. «اِنَّ لِکُلِّ امامٍ عَهْدًا فِی عُنُقِ اَوْلِیائِهِ وَ شِیعَتِهِ وَاِنَّ مِنْ تَمامِ الوَفاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنُ الْاَداءِ زِیارَهَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زارَهُمْ رَغْبَهً فِی زِیارَتِهِمْ وَ تَصْدِیقاً بِما رَغِبُوا فِیهِ کانَ اَئِمَّتُهُم شَفَعائَهم یوْمَ الْقِیامَه».

الف- زیارت قبر امام نشانه وفاداری به مقتدا و پیشواست. اگر ارتباط بین پیرو باپیشوا در دنیا برقرار نباشد، ارتباط در عالم برزخ و قیامت غیر ممکن

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۸۵؛ کتاب الحج باب فضل زیارت امام رضاعلیه السّلام.

خواهد بود.

حُسن ادب زیارت بیانگر طهارت درون و برون زائر می باشـد. اگر زائر به پاکی عمل نکند مسـلماً ارتباط دائمی با پیشوا برقرار نخواهد شد.

ب- فَمَنْ زارَهُمْ رَغْبَهً فِی زِیارَتِهِم؛ این کلام نورانی بیانگر آن است که زائر مشـتاق شـرایط حضور را در جوار امام و مقتـدای خویش فراهم نمایـد. شـرائط حضور به سـفر زیـارتی خلاـصه نمی شود، لازم و ضـروری است که زمینه حضور عظمت و مقام مقتدا و رهبر دینی را در قلب خود فراهم و موانع را برطرف وبقای آن را لحاظ نماید.

حرف زبان توأم با تصـدیق و اطمینان قلبی بایـد باشـد. نتیجه زیارت با معرفت بالاتر از ثواب هفتاد هزار حـج، شـفاعت رهبران الهی در روز قیـامت خواهـد بود. خیلی جـالب و مهم است دانسـتن جایگـاه و اماکن قبور ائمّه معصومین. این مطلب در روایت آمده که پیامبرصـلی الله علیه وآله به امام علی علیه السّـلام خبر داد که تو درسـرزمین عراق کشـته و دفن خواهی شد. علی علیه السّلام پرسید کسی که قبر مرا زیارت و تعمیر کند و تعهد خویش را با من حفظ کند چه اجری دارد؟

پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمودند: ای ابا الحسن خداوند قبر تو و قبر فرزندان تو را بُقعه ای از بقعه های بهشت و زمینی از زمین آن قرار داده است. ای علی کسـی که قبر شـما را آباد کند و به تعهد خویش پایبند باشد، مانند کسی است که سلیمان بن داود را در ساختن بیت المقدس یاری رسانده، کسی که قبر شما را زیارت کند، ثواب هفتاد حج غیر واجب دارد و از گناهان بیرون می آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد. «عَن علی علیه السّلام اِنّ رَسول الله قال لَهُ: وَللّه لَتُقَتِّلِینَ

بِالْاَرضِ الْعِراق و تَدفَنُ بِها. قُلتُ : یا رسول الله! ما لِمَنْ زارَ قُبُورِنا وَ عَمَّرَها وَ تَعاهَدَها؟ فَقالَ لِی : یا اَباالْحَسَنْ اِنَّ اللهَ جَعَلَ قَبْرَکَ وَ قَبْرِ وُلِدکَ بُقاعاً مِنْ بُقاعِ الْجَنَّهِ و...».(۱)

در زیارت جامعه کبیره جایگاه و وحدت مقام برای ائمّه معصومین بیان شده است در آنجا که می فرماید: وَ اَنَّ اَرْواحَکُمْ وَ نُورَکُمْ وَ طِینَتَکُم واحِدَهٌ. طبق بیان این فراز از زیارت وجود مقدس ائمّه معصومین یک نور در چهارده رواق و بدن هستند. زید شحّام از امام صادق علیه السّلام پرسید: امام حسن علیه السّلام افضل است یا امام حسین؟ حضرت در پاسخ فرمود: فضل اول ما به آخر ما بر می گردد و فضل آخرمان به اول ما. خلقت ما یکی است، علم ما یکی است، فضل ما یکی است. همه ما در نزد خداوند یکی هستیم. اول ما محمد وسط ما محمد و آخر ما نیز محمد است. «اِنَّ فَضْلَ اَوَّلِنا یلْحَقُ بِفَضْلِ آخِرِنا وَ فَضْلُ آخِرِنا یلْحَقُ بِفَضْلِ اَوَّلِنا... خَلَقْنا واحدٌ وَ عِلْمُنا واحِدٌ وَ فَضْلُنا واحدٌ وَ کُلُّنا واحدٌ ... اَوَّلُنا مُحَمَّد و اَوْسَطُنا مُحَمَّد وَ آخِرُنا محمّد».(۲)

عبد الرحمن بن مسلم از امام کاظم علیه السّلامپرسید: زیارت امیر المؤمنین افضل است یا زیارت امام حسین یا بقیه امامان؟ یک یک امامان را نام برد. امام علیه السّلام در جواب فرمود: ای عبد الرحمان هر کس که اولین ما را زیارت کند، آخرین ما را زیارت کرده است. هر کس ولایت اولین ما را

۱- تهذیب الاحکام، ج۶، ص۲۲، حدیث ۵۰ باب فضل زیاره امیر المؤمنین علیه السّلام، بحار، ج۹۷، ص ۱۲۰.

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۳.

بپـذیرد، ولاـیت آخرین مـا را پـذیرفته است. همان طور ولایت آخرین نفر ما را بپـذیرد، ولایت اولین ما را پـذیرفته است. دقت لاـزم آن که ولاـیت همه امامـان واجب است. درادامه فرمودنـد: کسـی که حاجت یکی از دوسـتان ما را برآورد، گویا حاجت همهٔ ما را برآورده است. عبد الرحمان بن مسلم گوید: دَخَلتُ عَلی الکاظِم فَقُلتُ لَهُ اَیما اَفضَلُ الزِّیارَه لِاَمیرالمؤمنین صَلوات الله علیه أَو لِأَبی عَبدالله أَو لِفُلان أَو فُلان وَ سَـمَّیتُ الأَئِمَّه واحِداً واحِداً فقال لِی یا عَبدالرحمان بن مسلم! مَن زارَ أَوَّلِنا فَقَد زارَ آخِرِنا وَ مَن زارَ آخِرَنـا فَقَـد زارَ اَوّلِنـا وَ مَن تَوَلّی اَوَّلِنـا فَقَـد تَوَلّی آخِرنا وَ مَن تَوَلّی آخِرِنا فَقَـد تَوَلَّی اَوّلِنا وَ مَن قَضـی حاجَهً لِاَحَـدٍ مِن اَولِیائِنافَکَاَنَّما قَضاها لِجَمیعنا ...(۱)

از پیامبرصـلی الله علیه وآله نقل شده است: خدای سبحان گروهی از فرشتگان را مأمور کرده تا فاطمه الزهراء را محافظت کنند و بعد از مرگ نیز وی را در قبر همراهی نمایند. «اِنَّ اللّه قَد وَکَّلَ بِفاطمه رَعیلًا مِنَ الملائِکَهِ یحفَظُونَها مِن بَینِ یدَیها وَ مِن خَلفِها وَ عَـن یمینِهـا وَ عَـن یسارِهـا وَ هُـم مَعَهـا فِی حَیاتِهـا وَ عِنـدَ قَبرِهـا بَعـدَ مَوتِهـا».(۲) ایـن کلاـم نـورانی بخشـی از عظمت فـاطمه علیهاالسّلام را بیان می فرماید.

در ادامه حـدیث نورانی زیـارات همـهٔ ائمه معصومین بیـان شـده است. زیارت هرکـدام در حقیقت زیارت همـهٔ آن بزرگواران است. از نظر فضـیلت تفاوت در ثواب زیارت بـدان جهت است که برخی عوارض خارجی مثل دوری راه، غربت، فشار و خطر سبب شده که به زیارت برخی از امام مانند زیارت امام حسین علیه السّلام

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۲.

۲- بحار، ج ۹۷، ص ۱۲۲، حدیث ۲۸.

توصیه و ثواب بیشتر بیان شده است. برای زیارت هر یک از امامان و حضرت زهراعلیهاالسّلام به مدارک و دلایل خاص راجع به ثواب زیارت برخورد می کنیم. مخلص کلام آنکه زیارت هر یک از معصوم موجب سرور ارواح مطهّر همه اهل بیت می شود.

نصایح امام علی علیه السّلام در باره متقین

یقال له همّامٌ کان عابداً اِلی امیر المؤمنین وَ هُوَ یخطِبُ فقالَ؛ یا اَمیرَالمُؤمِنین! صِفْ لَنا صِفَةَ المُؤمِنِ کَأَنَّنا نَنظُرُ اِلَیهِ. فقال: یا همّامُ! المؤمن هُوَ الکَیسُ الفَطِنُ، بِشرُهُ فِی وَجهِهِ وَ حُزنُهُ فِی قَلبِهِ، أَوسَعَ شَیءٍ صَدراً، وَ أَذَلُّ شَیءٍ نَفساً، زاجِرٌ عَن کُلِّ فَأنٍ، حاضٌ عَلی کُلِّ حَسَنٍ، لاحَقودٌ وَ لا حَسودٌ، وَ لا وَثّابٌ وَ لا سَبّابٌ وَ لا عَیابٌ وَ لا مُغتابٌ، یکرَهُ الرِّفعَةَ وَ یشنَأُ السَّمعَةَ، طَویلُ الغَمِّ، بَعیدُ الهَمِّ، کثیر الصَّمتِ وَ قورٌ، ذَکورٌ، صبورٌ، شَکورٌ، مَغمومٌ بِفِکرِه، مَسرورٌ بِفَقرِه، سَهلُ الخَلیقَةِ، لَینُ العَریکَةِ، رَصینُ الوَفاءِ، قَلیلُ الأَذی، لا مُتَأَ فِّکٌ وَ لا مُتِهَتِّکٌ، إِنْ ضَحِکَ لَمْ یخرِقْ وَإِنْ غَضِبَ لَمْ ینزِقْ، ضِحکُهُ تَبَسُّمٌ و إِستِفهامُهُ تَعَلُّمٌ وَ مُراجِعَتُهُ تَفَهُّمٌ، کَثیرٌ عِلمُهُ، عظیمٌ حِلمُهُ، کثیرُ الرَّحمهِ، لا یبخَلُ وَ لا یعجِلُ و لا یضجَرُ وَ لا یبطَرُ وَ لا یحیفُ فِی حُکمِهِ وَ لا یجورُ فِی عِلمِهِ، نَفسَهُ أَصلَبُ مِنَ الصَّلدِ وَ مُکادَ حَتُهُ، أَحلی مِنَ الشَّهدِ، لا جَشِعٌ و لا هَلِعٌ و لا عَنفٌ و لا صَلِفٌ و لا مُتِکَلِّفٌ وَ لا مُتِعَمِّقٌ، جَمیلُ المُنازِعَهِ، کَریمُ المُراجِعَهِ، عَدلٌ إِنْ غَضِبَ، رَفیقٌ إِنْ طَلَبَ، لا یتَهَوَّرُ وَ لا یتَهَتَّکُ وَ لا یتَجَبَّرُ، خالِصُ الوِدِّ، وَثیقُ العَهدِ وَفِی العَقدِ، شَفیقٌ، وَصولٌ، حَلیمٌ، خَمولٌ، قَلیلُ الفُضولِ،

راضٍ عَنِ الله عَزَّوجلَّ؛[(۱)] امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردی به نام همّام، عابد و ریاضت کش از امیرالمؤمنین که سخنرانی می کرد ، پرسید یا امیر المؤمنین برای من مؤمن را وصف کن و صفت او را شرح بده، گویا او را به چشم خود می نگرم. امام علیه السّلام در پاسخ فرمودند: ای همّام! مؤمن زیرک و هوشمند است. شادیش در چهره اوست و اندوهش در دل. دلش از همه چیز پهناورتر است و نزد خود از همه کس خوارتر، از هر جهت به هر کس خوب باشد، نه کینه ورز است نه حسود، نه دشنام گو، نه عیب جو ونه پشت سر بد گو، گردن فرازی را بد داند و شهرت را دشمن شمارد. غمش طولانی و همتش بلند، بسیار خموش و آرام است، باوقار و یادآور، شکیبا و شکرگزار، از اندیشه در آینده خود غمناک و از نداشتن مال دنیا شاد، خلقش هموار و طبعش خاکسار، به وفایش پایدار و کم آزار است. نه دروغگو و نه آبرو ریز، اگر بخندد به سبک سری نرساند و اگر خشم کند از جای بدر نرود، خنده اش به قهقهه نرسد و بر لبانش نقش بندد و پرسش او برای آموختن و مراجعه او برای فهمیدن، دانشش بسیار و بردباریش زیاد است. پر مهربان و بی دریغ نشتابد و دلتنگ نشود. در قضاوت خلاف حق نگوید و در علم خود بیدادگری نکند، چون سنگ سخت است، به آسانی تحت نفوذ قرار نگیرد، خلف وعده و خلاف وظیفه نکند، رنجبری و کوشش در راه حق در کام او شیرین تر از عسل است. نه آرام است و نه بیتاب، و نه سخت و نه لاف زن و نه باربر دیگران ونه در جستجوی اسرار دیگران، به خوشی ستیزه

۱- اصول کافی، ج ۵، ص ۱۴ (کتاب الایمان و الکفر).

کند و به ارجمندی مراجعه نماید [باادب و مردانگی به موارد نیاز خود رجوع کند که مهم تر آنها، به درگاه خداوند است] برای توبه از گناه و تحصیل مقام بندگی اگر خشم ورزد از عدالت بِدَر نرود و اگر چیزی خواهد به راه نرمش گراید نه بیباک گردد و نه هتّاک ونه زورگو، پاک دوستی کند و سخت به پیمان و عهد پایبند و از خداوند عزّوجل خشنود است. در ادامه فرمودند: مُخالِفٌ لِهَواهُ، لا یغلِظُ عَلی مِن دُونَهُ وَ لا یخوضُ فِیما لا یعنِیهِ، ناصِرٌ لِلدِّینِ، مُحام عَنِ المُؤمِنینَ، کَهفٌ لِلمُسلِمینِ، لایخرِقُ الثَّناءُ سَمعَهُ وَ لا ینکِی الطَّمَعُ قَلبَهُ وَ لا یصرِفُ اللَّعِبُ حُکمُهُ وَ لا یطَّلِعُ الجاهِلُ عِلمُهُ، قَوّالٌ، عَمّالٌ، عالِمٌ، حازِمٌ، لابِفَحّاشٍ وَ لا بِطَیاشٍ، وُصُولٌ فِی غَیرِ عُنفٍ، بَذُولٍ فِی غَیرِ سَرِفٍ، لا بِخَتّالٍ وَ لا بِغَدّارٍ وَ لا یقتَفی أَثَراً وَ لا یحیفُ بَشَراً، رَفیقٌ بِالخَلقِ، ساعٍ فِی الأَرضِ، عَونٌ لِلضَّعیفِ، غَوثٌ لِلمَلهوفِ، لا یهتِکُ سِتراً وَ لا یکشِفَ سِرّاً، کَثیرُ البَلوی، قَلیلُ الشَّکوی، إِنْ رائَ خَیراً ذَکَرَهُ وَ إِنْ عاینَ شَرّاً سَتَرَهُ، یستُرُ العَیبَ وَ یحفِظُ الغَیبَ وَ یقیلُ العَثرَهَ وَ یغفِرُ الزَّلَّهَ، لا یطَّلِعُ عَلی نُصح فَیذَرَهُ وَ لا یدَعُ جِنحَ حَیفٍ، فَیصلِحَهُ أَمینٌ، رَصینٌ، تَقِی، نَقی، زَکی، رَضی، یقبَلُ العُذرِ وَ یجمِلُ الذِّکرَ وَ یحسِنُ بِالنّاسِ الظَّنَّ وَ یتَّهُمُ عَلَی العَیبِ نَفسَهُ؛ با هوای نفسش مخالف، بر زیردست سخت نگیرد، آنچه به کارش نیاید نیالاید، یاور دین و مدافع مؤمنین و پناه مسلمین، ستایش در او سوء تأثیر) نکند و طمع در دلش فرو نرود، نادان بر دانش او مطّلع نشود، بسیار به جا گوید و بسیار کارگر است. دانشمندی عاقبت اندیش و بی زحمت است. نه دغل، نه پیگرد عیب دیگران

و نه ظالم وستمگر، خوش اخلاق و کمک ناتوان است. رازی را فاش نکند. اگر خوبی کند به یادش آرد و اگر بدی بیند نهانش سازد. حفظ عیب نماید و از لغزش درگذرد، ناهمواری و ستمی را وانگذارد و اصلاح نماید. به مردم خوش بین، به دوراندیشی برای رضای خدا دوستی نماید. شادمانی او را از جا بدر نکند و یاور دانا باشد، آموزنده به نادان.

عیب خود داند و به غم خود فکر کند و جز به پروردگارش اعتماد امید ندارد. آواره است، تنهاست، بی علاقه و غمناک است.

برای خدا دوست دارد و در راه خدا جهاد کند، تا خشنود ی او را کسب نماید. برای دل خود انتقام نگیرد و در جایی که خشم خداست دوستی نکند.

همنشین فقرا، هم آهنگ راستگویان و همدست با اهل حق، پدر برای یتیم و شوهر برای بیوه زنان و به مستمندان مهربان است. (۱)

مؤمن برای هر ناگواری امیدوار، برای هر سختی آرزومند است، با نشاط و خوشرو و بسیار خشم فروگر است. بخل نورزد. قناعت دارد و حیایش بر شهوت او برتری دارد. رفتارش فروتنی است و برای خدا خاضع و در هر حال خشنود از خداوند است. نیتش پاک و کردارش بی دغلی، نگاهش عبرت و خاموشیش اندیشه، گفتارش حکمت ، در نهان و عیان خیر خواه است. از برادر خود قهر نکند و غیبت او ننماید، آنچه از دستش رفته افسوس نخورد و به هر مصیبتی صبرنماید. بردباری را با دانش در آمیزد ،آرزوی کوتاه دارد و لغزش اندک و انتظار مرگ، دلش لرزان و در یاد پروردگار خود است.

۱- بیان ترجمه ادامه سخنان مولا علی علیه السّلام.

نفسش قانع و کارش آسان است. همسایه از او در آسایش و کارش محکم و ذکرش بسیار. خودش ا زخویش در رنج و مردم از او در آسایش است.

اگربه او ستم شود شکیبا باشد، تا خداانتقام گیرد. به اهل خیر اقتدا کند، پیشوای نیکان باشد .

همّام بعد از شنیدن سخنان امام فریاد زد و بیهوش شد ... سپس امام فرمودند: پندهای رسا و عمیق با اهل خود چنین کند. درپایان سخنان امام همام جان را به جانان تسلیم کرد.

تمام فضایل مؤمن، درسخنان امام علیه السّلام نمایان گشت، تا مؤمنین در کسب و حفظ این اوصاف با همه وجود تلاش نمایند. وا أسفا بر حالی مثل ما که در دنیا به نظارت پرداخته، نه بر عبادت. خداوندا ما را از خواب غفلت بیدار فرما.(۱)

خصلت های متقین در کلام امام صادق علیه السّلام

امام صادق علیه السّلام فرمودند: شایسته است که مؤمن هشت خصلت داشته باشد: در پیشامدها خوددار و صابر، در موقع بلا شکیبا، در فراوانی نعمت شاکر، به روزیش قانع، بر دشمن خود گذشت داشتن، سربارنبودن بردوستان، برای دوستان زیر بار گناه نرفتن، خود در رنج و مردم از او آسوده باشند.(۲)

امام صادق علیه السّلام فرمود: شیعَتُنا أَهلُ الهُدی وَ أَهلُ التُّقی وَ اَهلُ الخَیرِ وَ

۱- شرح خطبه متقین بقلم مرجع عالیقدر آیت الله مکارم شیرازی چاپ شده است.

۲- اصول کافی، ج ۵ ، ص۲۵، ح۲.

اَهلُ الایمانِ وَ اَهلُ الفَتحِ وَ الظَّفَرِ؛(۱) شیعه ما اهل هدایت، اهل تقوا، اهل خیر، اهل ایمان، اهل فتح و ظفرمی باشد.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: اَلمُؤمِنُ کَمَثَلِ شَجَرَهِ لا یَتحاتُّ وَرَقُها فِی شِتاءٍ وَ لاصَیفٍ. قالوا: یا رسول الله وَ ماهِیِ؟ قالَ: النَّخلَه؛ مؤمن چون درختی است که برگ آن نریزد، نه در زمستان و نه در تابستان، گفتند: یارسول الله! آن درخت کدام است؟ فرمود: نخل خرما!!(۲) مؤمن مثل آن همیشه سرسبز، بارور و مورد استفاده است.

امام علی علیه السّلام فرمودند: شیعه ما آنهایی هستند که در دوستی ما به یکدیگر بخشش کنندو در مهر ما و برای زنده داشتن کار ما از هم دیدن نمایند و از حد بدر نروند.(۳)

غربت متقین از نگاه معصومین علیهم السّلام

سهل بن زیاد از ابن ابی نجران او از مثّنی حناط، او از کامل تمّار و او از امام باقرعلیه السّلام نقل کرده که امام فرمودند: اَلنّاسُ کُلُّهُمْ بَهائِمٌ ثلاثا) إلّا قَلیلٌ مِنَ المُؤمنینَ وَ المُؤمِنُ غَریبٌ؛(۴) امام سه بار فرمودند: همه مردم چون بهائم هستند، جز اندکی از مؤمنان. سه بار فرمودند مؤمن غریب است.

پرواضح است که مراد امام مؤمن واقعی است، شاید کسی این کلام امام

۱- اصول کافی، ج ۵ ، ص۳۳ ، ح۸ .

۲- . اصول کافی، ج ۵ ، ص ۳۷.

۳- اصول کافی، ج ۵ ، ص ۴۱، (۶جلدی).

۴- مدرک قبل، ص ۵۵، حدیث ۳۸.

را جسارت به انسان ها تلقی کند، اما انسان غافل و جاهل را قرآن بدتر از حیوان معرفی کرده آیه قبلاً دراین مورد بیان شد.

دنیا زندان متقین

امام صادق علیه السّلام فرمودند: «الدُّنْیا سِجْنُ المُؤمِن فَاَی سِجْنٍ جاءَ مِنْهُ خَیرٌ؛(۱) دنیا زندان مؤمن است. کدام زندان است که خوبی و خوشی داشته باشد». برای حفظ ایمان، دنیا برای مؤمنین همیشه زندان است. دلیل قرآنی و روایی درباره زندان بودن دنیا فراوان ذکر شده هست. امام حسین علیه السّلام درکربلا این حدیث را از قول پیامبرصلی الله علیه وآله بیان فرمود.

بی توجهی به متقین

وجود مقدس پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «یاتِی عَلَی النّاس زمانٌ، المُؤمِنُ فِیهِ اَذَلُّ مِن شاتَه؛(۲) روزگاری بر مردم خواهد آمد که مؤمن از گوسفندش خوارتر باشد». واقعا زمان ما چنین است.

قرآن خطاب به امت اسلام می فرماید: کُنتُم خَیرَ اُمَّهٍ اُخرِجَت لِلنّاسِ، تَأمُرونَ بِالمَعروفِ وَ تَنهَونَ عَنِ المُنکَر(۳)؛ شما مسلمانان مؤمنین نیکوترین امتی هستیدکه مردم را به نیکوکاری وادار کنند. یکی از وظائف اساسی مؤمنین امر به خوبی ها و منع از بدی هاست، این ویژگی در بین دیگر انسانها وجود ندارد؛ چون انجام این امر مقدس مشکلاتی را در پی دارد.

۱- اصول کافی، ج ۵، ص ۷۷.
۲- . نهج الفصاحه، سخنان پیامبرصلی الله علیه وآله، ص ۲۰.
۳- آل عمران: ۱۹.

خداوند در قرآن گروه مؤمنین را به خاطر تحمل مشکلات وعده و مژده بهشت داده است. وَاللهُ ذُوفَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنين.(۱)

استقامت متقین از منظر امام صادق علیه السّلام

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند: اَلمُؤمِنُ اَصْلَبُ مِنَ الجَبَلِ، اَلجَبَلُ یستَقِلُّ مِنهُ وَ المُؤمِنُ لا یستَقِلُّ مِن دینِهِ شَیءٌ؛ مؤمن سخت تراز کوه است، اگر از کوه، چیزی گرفته شود، کم گردد، ولی از دین مؤمن در مشکلات برگرفته نشود تا کاسته گردد.(۲)

تکالیف متقین به اندازه وُسع

اول آیه می فرماید: «لایکَلِّفُ اللهُ نَفْسًا اِلّا وُسْعَها لَها مَا کَسَبَتْ وَ عَلَیها مَااکْتَسَبَتْ؛(۳) خداوند هیچ کس را، جز به اندازهٔ توانائیش تکلیف نمی کند انسان هرکار نیکی را انجام دهد، برای خود انجام داده و هرکار بدی کند به زیان خود کرده است».در ادامه آیه و پایان سوره مبارکه بقره قرآن احوال و خواست مؤمنان را این گونه مطرح می فرماید: «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إنْ نَسِینا أَوْ اَخْطَأْنا، رَبَّنا وَ لا تُحْمِلْ عَلَینا اِصْرًا کَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَلا تُحَمِّلْنا مَا لا طاقَةَ لَنا بِهِ، وَأعْفُ عَنّا وَ اغْفِرْ لَنا و ارْحَمْنا ، اَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْکافِرِینَ؛ مؤمنان گویند: پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم ما را مؤاخذه مکن، پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده،

۱- آل عمران قسمتی از آیه ۱۵۲.

۲- مدرک قبل، ص ۵۳، حدیث ۳۷.

۳- بقره: ۲۸۶.

آنچنان که [به خاطر گناه و طغیان] بر کسانی که پیش از ما بودند، تکلیف سنگین قرار دادی. پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم بر ما مقرر مدار و آثار گناه را از ما بشوی و ما را ببخش و در رحمت خود قرارده، تو مولا وسرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان.

شش مطلب بسیار اساسی در این آیه شریفه بیان شده و هریک باید جداگانه مورد بحث قرار گیرد.

الف- لا یکَلِّفُ اللهُ نَفسًا اِلّا وُسعَها؛ از مجموع آیات و احادیث استفاده می شود که خداوند بیشتر از توانایی و ظرفیت عادی هرانسان، تکلیفی به او روا نمی دارد. وُسع به معنای یسهَل علیه مِنَ المقدور است. «نفساً» به تک تک انسان ها و ارجاع ضمیر وُسعها به نفساً می تواند بیانگر این معنا باشد که هر انسانی دارای طاقت و تحمل خاص خویش است.(۱)

در تفسیر آمَنَ الرَّسُول بِما اُنْزِلَ اِلَیهِ مِنْ رَبِّهِ... تا آخر آیه از امام موسی بن جعفرعلیه السّلام روایت نقل شده که پیامبر از طرف خود و امتش جواب فرمود: اَلمُؤمِنُونَ کُلٌّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ؛ خداوند فرمود: برای امت اگر تکالیف خود را به جا بیاورند، بهشت و مغفرت است. پیامبرصلی الله علیه وآله جواب داد، امّا امتم همین که اوامر صادرهٔ حضرتت را شنیدند از جان و دل اطاعت کردند. سپس خداوند فرمود : ای پیامبر گرامی تو و امتت آیات مرا با همه عظمت قبول نمودید و حال آنکه بر تمام پیامبران و امتهای گذشته عرضه شده و به علت دشواری امتناع کردند.

۱- استفاده از تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۳۰۶.

پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد: خدایا احسان خود را برامتم زیاد کن. خطاب شد: سؤال کن. پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد پروردگارا بار سختی که بر امت های پیشین بود، بر ما تحمیل مفرما که ما تاب سختی ها را نداریم. خدا فرمود: سختی ها را از امتت برداشتم، من نمازهای امت های گذشته را قبول نمی کردم، مگر بجای مُعَین ولو آن که از آن مکان دور بودند، ولی تمام روی زمین را برای امتت مسجد و محل نماز قرار دادم و خاک را از مطهّرات قرار دادم. همان طور که آب را از نجاسات مطهر نمودم وقربانی امتت را صرف فقراء امتت نمودم و نماز را بر امت تو در پنج وقت واجب کردم، برای امت های پیشین بجا آوردن نمازدر نیمه شب بود. برای امت های گذشته در مقابل هر عمل خوب یک پاداش می دادیم، ولی به امتت در برابر هر کار خیر ده اجر عطا کنیم و گناهان امتت را پوشاندیم و بین آنها و گناهانشان پرده پوشی کردیم و توبه آنان را بدون شرط پذیرفتیم. خداوند فرمود: ای محمدصلی الله علیه وآله امت تو بر تمام امم دیگر تسلّط خواهند یافت و بر من لازم است که دین تو را، که دین اسلام است ظاهر گردانم و در مغرب و مشرق تمام عالم) دینی باقی نمی ماند، مگر دین تو.(۱)

این امر در زمان انقلاب جهانی حضرت مهدی عج) محقق خواهد شد، این وعدهٔ همین قرآن است.

جمال حق که باشد نور باهر

چو ظاهر گشت نورش در مظاهر

ص: ۳۴۱

۱- تفسیر جامع ج ۱، ص ۵۶۳ [آیت الله سید ابراهیم بروجردی]؛ و احتجاج مرحوم شیخ طبرسی ج۱، ص ۳۲۷.

ز صورت نقش گوناگون گرو کرد

برآنها جمله جان را پیش رو کرد

یکی گشت آسمان دیگر زمین شد یکی پست و آن دگر بالا نشین شد ز عشق آمیزش جان با جسد بین عیان در احمد انوار احد بین احد باشد مُسَمّی احمد اسمش

حقیقت گنجی و صورت طلسمش آسان بودن دین اسلام نسبت به ما قبل ازاسلام کاملًا قابل تایید است. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «بُعِثْتُ اِلَی الشِّریعَهِ السَّهْلَهِ السّمحه؛ به آیینی مبعوث شده ام که عمل به آن برای همه سهل و آسان است».(۱)

اما جواب این است که در اصل، تکلیف سنگین بر اُمَم گذشته جعل و قرار داده نشده است، از آیات و روایات به وضوح استفاده می شود که به خاطر دشمنی با خداوند و پیامبران الهی و نافرمانی های پی درپی تکالیف امت ها و بنی اسرائیل سنگین می شد ه و آنها از خوردن پاره ای گوشت های حلال محروم شدند. [انعام/۱۴۶، نساء

۱۶۰]

در سورهٔ حج آیهٔ ۷۸ خداوند می فرماید: «وَ ما جَعَلَ عَلَیکُمْ فِی الدِّینِ حَرَجٍ؛ قرار ندادیم بر شما در دین مشقّت و رنجی». آیه در صدد بیان سنت الهی است بر نبود عسرو حرج در تکلیف. برای امت اسلامی تکلیف عسر و حرجی جعل نشده است، اما تکلیف های توان فرسا و فوق اطاعت برای امت های گذشته، بر اثر گناه امت ها سخت و سنگین می شد نه این که تکلیف ابتدایی آنان سنگین جعل شده باشد. طبق بیان قرآن گاهی توبهٔ امت های گذشته به کشتن یکدیگر می انجامید: «فَتُوبُوا إِلی بارِئُکُمْ فَاقْتُلُوا

۱- به نقل از تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۹۷.

أَنْفُسَكَمْ ذلِكَمْ خَيرٌ لَّكَمْ عِنْدَ بارِئِكَمْ فَتابَ عَلَيكَمْ ؛ به خود ستم كرديد، پس توبه كنيد و به سوى خالق خودبازگرديد و خود را (نه يكديگر را) به قتل برسانيد، اين كار براى شما در پيشگاه پروردگارتان بهتر است. سپس خداوند توبه شما را پذيرفت».(۱)

فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذينَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَيهِمْ طَيباتٍ اُحِلَّتْ لَهُمْ؛ پس به جهت ظلمى كه كردند و هم به اين جهت كه بسيارى از مردم را از خدا منع نمودند ما نعمت هاى پاكيزه خود را كه بر آنها حلال بود، حرام كرديم.(۲)

مجازات آنها محروميت از برخى چيزهاى طيب و حلال بود. طبق بيان برخى روايات نماز واجب آنها ۵۱ ركعت و واجب مالى آنها يک چهارم كل مال بوده است.(۳)

الف- ادب و ايمان مؤمنان در مقابل خداوند اقتضا مى كند كه آنان در صورت انجام ندادن برخى تكاليف الهى و يا بر

اثر فراموشى و خطا خودشان را مستحق مؤاخذه مى دانند. رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ اَخْطَأْنا؛ درخواست گذشت اعتراف ضمنى مؤاخذه و لزوم تلاش براى دور ماندن ازخطا و احتمال عقاب به خاطر ترک تكاليف به جهت فراموشى و خطا است. پس لازم است از بروز خطا و فراموشى در حد امكان جلوگيرى شود. منشاء فراموشى سهل انگارى خود انسان است. بشر تمام مراحل پيشرفت را از خدا مى خواهد و در اين خواسته مؤمنان بيشتر از ديگر انسان

۱- بقره: ۵۴. [تفسير اين آيه درباره قوم بنى اسرائيل بيان شده].

۲- نساء: ۱۶۰.

۳- تفسير برهان، ج ۱، ص ۵۸۴؛ و در المنثور ج ۲، ص ۱۶۳.

ها صادقانه تلاش می کننـد. فلـذا اول عفو که محو آثار گناه و عقاب است آمده است. در مرحله دوم مغفرت و محو آثار گناه بیـان شـده و در مرحله سوم بهره گیری از رحمت خداونـد و پیروزی برکفـار می باشـد که هر سه مورد از زبـان مؤمنین مطرح شده است.

ث- «رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَینا إِصْراً کَما حَمَلْتَهُ مِنْ قَبْلِنا» درخواست مؤمنـان از خداونـد مبنی بر تحمیل نکردن تکالیف دشوار برآنـان، بیـانگر توجه مؤمنان به تاریخ امت های گذشـته و پنـدآموزی را بیان می کنـد. «وَلا تَحَمِّلْنا ما لا طاقَهَ لَنا بِهِ». طبق بیان قرآن «خُلِقَ الْاِنْسانَ ضَعِیفاً» مؤمنـان عرض می کننـد که مـا را توان حمـل تکلیف سـنگین نیست. ای پروردگار ما ! بر ما بار و تکلیف سخت واجب مگردان.

وَاعْفُ عَنّا: گناهان مارا محو و نابود فرما.

وَاغْفِرْ لَنا: و مارا ببخش. وَارْحَمْنا: وبر ما رحم کن.

أَنْتَ مَوْلانا: تو سرپرست و آقای مایی.

روایتی از امام صادق صلی الله علیه وآله در تفسیر قمی نقل شده که این آیه گفتگوی خداوند با پیامبرش در شب معراج است. وقتی پیامبرصـلی الله علیه وآله به سِدْرهُ الْمُنتهی رسـید، خدا به او فرمود: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما اُنْزِلَ اِلَیهِ مِنْ رَبِّهِ»، طبق بیان تفسیر یاد شده فوق این آیه مستقیماً به پیامبر از جانب خدا ابلاغ

شده و واسطه ای در کار نیست.(۱)

پیامبرصلی الله علیه وآله در شب معراج ازمسجد الحرام تا مسجد الأقصی، مسیر ۵۰

۱- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۹۵، و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۵۳.

هزار سالهٔ آسمان را در کمتر از یک سوم شب طی کرد و عروج نمود.(۱)بر محمد شد ختم پیغمبری نیست این منصب ، نصیب دیگری لیک باشد آن ولایت بر دوام بی شک و شبه اِلی یوم القیام عفو و غفران جلوه ای از رحمت الهی است. بنابراین مراد از «وَارْحَمنا» طلب رحمت خاص خواهد بود. جملهٔ «اَنتَ مَولانا» استینافیه و درخواست مستقل است.

ج- نصرت الهی خواستهٔ مؤمنان ازخداوند، در مواجههٔ با کافران است و درگیری دائمی مؤمنان با کفّار در طول تاریخ همیشه بوده و مؤمنان به نحوی درگیر با کافران می باشند. نصرت مؤمنان در جبهه های مختلف با کافران از شؤون ولایت الهی بر مؤمنان است. لذا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ، از مقتضیات ولایت خداوند بر مؤمنان و یاری مؤمنین را بیان کند. خدا یاری مؤمنان مجاهد را بر خود واجب کرده است .

این آیه آداب دعا و خواستن را به انسان ها می آموزد. ابتدا به ضعف خود باید اقرار کنیم لا طاقَهَ لَنا، سپس به عظمت خدا گواهی دهیم، اَنْتَ مَوْلانا. آنگاه درخواست خود را مطرح کنیم. وَاعْفُ عَنّا وَ اغْفِرْلَنا وَارْحَمْنا. وَاللهُ وَلِی الْمؤمِنین؛ خداوند ولی و معین مؤمنین است.(۲)

خ- تکلیف به لحاظ قلمروی طبیعی بشر است نه به جهت حوزه فطری او. همان گونه که به لحاظ جمهور است نه به جهت خواص و

۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۵۴.
۲- آل عمران: ۶۸.

اوحدی از مردم. زیرا رهنمودهای اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی شریعت،تشریف انسان و تکریم اوست نه تکلیف وی.(۱) لذا بعضی جشن تشریف گرفتند نه جشن تکلیف.

خلاصه ی تمام سورهٔ مبارکه بقره، در این دو آیه آخر آمده و روح تسلیم در برابر خداوند را به ما می آموزد. اگرمؤمنان از خدا بخواهند که از لغزش های آنان درگذرد باید برنامه های خود را انجام دهند.

اِنَّ الْمُتَّقین مِنْ عِبادِهِ، یؤمِنُونَ بِالْغَیبَ وَ یقِیمُونَ الصَّلوهَ وَ ینْفِقُونَ مِنْ رِزْقِ اللهِ وَ یؤْمِنُونَ بِما اَنْزَلَ الله عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الرُّسُل مِنْ قَبْلِهِ وَ یوقِنُونَ بِالْآخِرَهِ؛ متقین از عباد ایمان به غیب، اقامه نماز و انفاق از رزق خدادادی و ایمان به آنچه به پیامبر و پیامبران قبل، نازل شده و ایمان به آخرت دارند.(۲)

«وَالْمُتَّقون» هُمُ الَّذینَ اتَّقُوا ما حَرَّمَ اللهُ عَلَیهِمْ وَ فَعَلُوا ما اَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ طاعَتِهِ؛ متقین کسانی هستند که ازحرام خدا دوری می نمایند و انجام می دهند آنچه را که به آن امر شده اند. [از عبادت و طاعت](۳)

برخی جمله «وَاعفُ عَنّا» را چنین معنا کرده اند: کَثِّرْ خَیرُکَ لَنا و قَلِّلْ بَلائَکَ عَنّا، آنچه شایسته تقلیل است کم و آنچه شایسته تکثیر است زیاد فرما.(۴)

۱- تفسیرتسنیم، ج ۱۲، ص ۷۱۶ [مراد از جشن تشریف عمل عالم ربانّی در جشن ورود به تکلیف سید بن طاووس است].
۲- المیزان ج ۲، ص ۴۴۵، [العفو محو اثر الشی ء و المغفره ستره (این فرق بین عفو ومغفرت)].
۳- این روایت در تفسیر مرحوم طبری، ج۱، ص ۷۶ از ابن مسعود نقل شده است.
۴- رحمه من الرّحمان، ج ۱، ص ۶۹۲.

کلمه عَفو از لُغت اضداد است و در برابر کثرت و قلّت قرار می گیرد.

سنّت خداوند بر استجابت دعا قرار دارد ، لذا باید زمینه اجابت دعا را فراهم کرد.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: دو آیهٔ آخر سورهٔ بقره اگر در شب خوانده شود فضیلت نماز شب را کفایت می کند.(۱)

بخشی از دعاهای قرآنی با استجابت عمومی مقرون است مانند ادعیه پایان سوره آل عمران. با توجه به این که سوره مبارکه بقره در مدینه نزل شده، شرائط و مسائل مهاجرین، انصار و جهاد علیه کفار مطرح شده است و د رآغاز سوره بقره قرآن در قالب کبرای کلّی هدایتگر متّقیان گفته «هُدًی لِلمُتَّقِین» و در پایان سوره، صغرای قضیه بدین گونه بیان شده است.

«وَالمُؤمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِالله» چنین ایمانی با تقوا همراه است. درباره ولایت نیز فرمودند: «اَللهُ وَلی الَّذینَ آمَنُوا ، بقره / ۲۵۷» کبرای کُلّی بیان شده و اکنون صغرای آن آمده است.

«اَنْتَ مَوْلانا» تو فرمودی که خدا ولی مؤمنان است و ما نیز ایمان آوردیم و مؤمن شدیم، تو مولا ی ماهستی، پس بر کافران پیروزمان فرما. مراد از قوم کافر، همهٔ دشمنان داخلی و خارجی، شیاطین و کفّار [و منافقین به تبعیت از کفار] هستند.

ص: ۳۴۷

۱- مجمع البیان ج ۱و۲، ص ۶۹۲.

استقامت متقین از منظر امام صادق علیه السّلام

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند: اَلمُؤمِنُ اَصْلَبُ مِنَ الجَبَلِ، اَلجَبَلُ یستَقِلُّ مِنهُ وَ المُؤمِنُ لا یستَقِلُّ مِن دینِهِ شَیءٌ؛ مؤمن سخت تراز کوه است، اگر از کوه، چیزی گرفته شود، کم گردد، ولی از دین مؤمن در مشکلات برگرفته نشود تا کاسته گردد.(۱)

توصیف متقین از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السّلام

بدون تردید قرائت، تلاوت و تفکر وتدبر و عمل به قرآن قلوب اهل ایمان را جلا می بخشد. مگر غیر آن است که قرآن در بین زمینیان فقط در عمل و رفتار مؤمنان تجلی پیدا می کند؟ کلمات ائمهٔ معصومین مثل قرآن نور، هدایت و شفاعت برای متقین می باشد کما اینکه امام باقر فرمودند: «اِنَّ حَدیثَنا یحیی القُلوب؛ احادیث ما باعث زنده شدن دل هاست». مگر غیر مؤمنین توجه و عمل به گفتار قرآن و ائمه اطهار دارند؟ مگر غیر اهل ایمان ذکر و دعاء به صورت واقعی در زندگانیشان مطرح می باشد؟ مگر خوف و رجاء، تضرع و دعای خالصانه در زندگی غیر مؤمنان وجود دارد؟ اُدعُوا رَبَّکُم تَضَرُّعاً وَخُفْیةً؛(۲) پروردگارتان را با تضرع و در پنهانی بخوانید.

اکثر جمعیت دنیا با عقاید خاصی که دارند از اسلام و معارف اهل بیت چیزی نمی دانند. جمعی از کسانی که نماز می خوانند ولایت پیامبرصلی الله علیه وآله وخاندان حضرت را ندارند. نماز بی ولایت مثل نماز بی طهارت خواهد بود.

ص: ۳۴۸

۱- مدرک قبل، ص ۵۳، حدیث ۳۷.

۲- اعراف: ۵۵.

اوصاف نمازگزاران مؤمن و منافق در قرآن و روایات مفصل بیان شده و همچنین دعاء و شرائط ایجات در احادیث آمده. جالب این که اهمیت دعا و شرائط آن در کلام نورانی امام صادق علیه السّلام از نماز افضل دانسته شده است. حضرت می فرماید: اَکْثَرُهُم دُعاءً اَما تَسْمَعُ قَوْلَ الله، اُدْعُونِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ اِنَّ الَّذینَ یسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیدْخُلُونَ جَهَنَّم داخِرینَ.

سائل یکی از یاران امام علیه السّلام بود. در حضور دو مرد در حال نماز و دعا در مسجد از امام سؤال کرد، فرمود. آن کس که بیشتر دعا می کند، افضل است. مگر سخن خداوند را نشنیده اید که می فرماید: اُدعُونی، امام علیه السّلام: هِی العِباده الکُبری؛ دعا عبادت بزرگی است.

دعا حضور قلب، خلوص نیت، صفای دل، زبان پاک، چشم گریان، قلب سوزان، یقین و ایمان، لقمهٔ حلال، تربیت سالم و اطمینان به الطاف ارحم الرّاحمین می خواهد. این شرایط بجز در قلب مؤمنین جایی ندارد.

امام صادق علیه السّلام می فرماید: اَلدُّعاءُ اَفْضَلُ مِنْ قَرائَهِ القرآن، چرا دعا از قرآن افضل است؟ لِاَنَّ الله عَزَّوَجَلَّ قال: قُلْ ما یعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْلاـ دُعائَکُمْ؛(۱) خداوند به رسولش فرمود بگو: اگر دعای شما نبود،پروردگار من برای شما ارجی قائل نیست و اعتمادی نمی کند.

یکی از شرائط قبولی دعا، لسان پاک و قلب صاف می باشد. این اوصاف بعد از انبیاء و اولیای الهی برای مؤمنین و متّقین اختصاص یافته است.

خداوند می فرماید: دعای مخلصین قبول می شود. پرواضح است که

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵.

اخلاص در قلب غیر مؤمن وجود ندارد. فَادْعُوا اللّه مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ؛ در حال اخلاص دعا قبول و مستجاب می شود.(۱)

امام صادق علیه السّلام در وصف مؤمنین می فرمایند: هُمُ الْبَرَرَهُ بِالْاِخْوانِ فِی حالِ الْعُسْرِ وَ الْیسْرِ؛ مؤمنان کامل آنانی هستند که در روزگار سختی و آسایش به برادران نیکی می کنند و در عسرت و تنگ دستی دیگران را به خود ترجیح می دهند.

خداوند می فرماید: وَ یوْثِرُونَ عَلی اَنْفُسِهِمْ؛(۲) مؤمنین ازخودگذشتگی می کنند.

اعمال و کردار مؤمنین با همهٔ ارزش ها مانند: عبادت، صبر، فداکاری، جهاد، اخلاص، با دعاء و تقوا رقم خورده است. به همین جهت قرآن دربارهٔ مؤمنین می فرماید: لَهُمْ اَجْرٌ غَیرُمَمْنُونِ.(۳)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: خَیرُ اِخْوانِکُمْ مَنْ اِهْدی اِلَیکُمْ عُیوبَکُمْ؛ بهترین شما کسی است که عیب هایتان را به شما بگوید.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: مَنْ زارَ اَخاهُ فِی بَیتِهِ قالَ اللّهُ عَزَّوجَلَّ لَهُ اَنْتَ ضَیفِی وَ زائِری؛ کسی که برادر دینی خود را در خانه او دیدار نماید، خداوند با عزت و جلال دربارهٔ او می فرماید: تومهمان منی و بر منست پذیرایی تو.

هرکه خواهد همنشینی با خدا

او قرین است در حضور اولیاء

ص: ۳۵۰

۱- سخن خدا، ص ۲۹۱.
۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۵.
۳- فصلت: ۸ .

خوشا بر اخلاص و یقین اهل ایمان که خویشتن را به دنیای پست نفروختند. زین رو مقدمشان را بر قله های معرفت گذارندو مشتاقانه برای رسیدن به کمال و سعادت، همه سختی ها را به جان خریدند تا به جانان رسیدند. الحمد لله رب العالمین.

ص: ۳۵۱

فهرست منابع و مآخذ (کتابنامه)

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- امام المشککین، فخر رازی، چاپ قدیم، دار المکتب العلمیه، ۱۳۴۷.

- امام خمینی(ره)، تفسیر قرآن برگرفته از آثار امام خمینی(ره)، تدوین سید محمد علی ایازی، ناظر آیت الله محمد هادی معرفت، قم: تنظیم نشر آثار امام ۵ جلدی، ۱۳۸۶.

- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه دار المجتبی، ۱۴۳۸.

- بروجردی، سید ابراهیم، تفسیر جامع، قم: نشر جلیل، ۱۳۸۰.

- ثقه الاسلام کلینی، اصول کافی، ترجمه سید مهدی آیت اللهی، قم: جهان آرا، ۱۳۸۳ه- ش.

- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.

- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.

- حرّ عاملی، شیخ محمد حسن (متوفای ۱۱۰۴ه- ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السّلام، بیروت: ۱۴۲۹ه- ق، ۲۰۰۸م.

- خمینی، سید مصطفی، تفسیر قرآن کریم، چاپ نشر آثار امام، قم: ۱۳۹۳.

- خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، مترجم سید جعفر حسینی، قم: دار الثقلین، ۱۳۸۳ه‍- ش.

- دمشقی، عماد الدّین ابی الفداء اسماعیل بن کثیر، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دار المکتبه الهلال، ۲۰۰۷م.

- رشید رضا، سید محمد، المنار، چاپ قدیم، بیروت: ۱۳۴۷.

- ری شهری، محمدی، میزان الحکمه با ترجمه فارسی، چاپ چهارم، مترجم حمید رضا شیخی، قم: مرکز دار الحدیث، ۱۳۸۳ه‍- ش.

- سمرقندی، نصر بن محمد مسعود بن عیاش، تفسیر عیّاشی، قم: ۱۳۸۹.

- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، تفسیر الدر المنثور فی القرآن، عراق: کاظمیه، ۱۳۷۷.

- شبّر، تفسیر معین، سید عبدالله، قم، ۱۳۸۹.

- شیبانی، محمد بن حسن، تحقیق حسین درگاهی، چاپ اول، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۷.

- شیخ طوسی، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳.

- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۳.

- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، قم: نور وحی، ۱۳۸۸.

- عاشور، سید علی، الجواهر فی تفسیر القرآن، دار نظیر عبود، بیروت: ۱۴۳۱ه‍- ۲۰۱۰م.

- عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تهران: مکتب اسلامی، ۱۳۸۶.

- فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، چاپ ده جلدی در ۵جلد، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۶.

- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، ۱۴۱۵ ه- ق.

- قمی، عباس، سفینه البحار، تهران: دار الأسوه، ۱۴۲۲ه- ق.

- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر ابراهیم قمی، مؤسسه دارالکتب، قم: انتشارات بنی الزهراء، ۱۴۰۴.

- مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ه- ق، ۱۹۸۲م.

- مشهدی، محمد رضا، تفسیر کنز الدّقائق، تحقیق حسین درگاهی، قم: شمس الضحی، ۱۴۳۰ه- ق، ۱۳۸۷ه- ش.

- مصطفی حسین، کشاف، تفسیر کشّاف، مصر: ۱۳۶۵.

- مغنیه، محمد جواد، تفسیر معین، بیروت: مؤسسه دار الکتب اسلامی، ۱۴۲۸ه- ق، ۲۰۰۷م.

- مکارم شیرازی، ناصر با جمعی از فضلا، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴.

- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، قم: فاضل، ۱۳۸۱.

- ناصر الدین، سعید عبدالله بن عمر بن محمد، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۰ه- ق، ۱۹۹۰م.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵
دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ـ ۰۲۱
بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹